

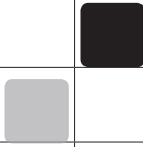
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیران

سال سیزدهم □ شماره پنجاهم □ پاییز ۱۳۹۳

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
معاون سردبیر	حسن دری
هیئت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید - عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی دکتر حسین علایی - عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ محمدجواد اکبرپور بازرگانی
مدیر اجرایی	زهرا گل محمدی
ویراستار	عباس درودیان
صفحه آرایی	عبدالمجید حیدری
مترجم	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
نشانی	۲۲۹۰۹۵۲۴
تلفن	۲۲۹۰۹۵۳۸
دورنگار	neginiran@gmail.com
پست الکترونیکی	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی
مرکز فروش	انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
	تلفن ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۸۰۰۰ تومان

- 
- مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.
 - هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
 - بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

- | | | |
|---|-----|--|
| دکتر حسین اردستانی | ۵ | شکل‌گیری سازمان رزم سپاه پاسداران در عملیات فتح‌المبین
تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی |
| دکتر حسین اردستانی | ۲۹ | ضدانقلاب و اشخاص موثر در آزادسازی سنندج و محورهای مواصلاتی
تاریخ شفاهی دکتر سید یحیی صفوی |
| راوی: علیرضا تاجیک
تنظیم: محمدجواد اکبرپور بازگانی | ۴۳ | قرارگاه حُنین در عملیات خیبر
در گفت‌وگو با برادر عزیز جعفری |
| مجید مختاری | ۶۹ | طراحی و اجرای عملیات طریق القدس
تاریخ شفاهی سردار احمد غلامپور |
| مهدی خداوردی | ۷۹ | اتخاذ مدلی چهاربعدی در عملیات‌های نیروی دریایی سپاه پاسداران
تاریخ شفاهی دکتر حسین علایی |
| دکتر حسین احمدی | ۹۳ | درآمدی بر تاریخ شفاهی و مهارت‌های مصاحبه |
| امیر رزاق‌زاده | ۱۱۳ | کارکرد مصاحبه راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در دوران دفاع مقدس |

معرفی کتاب

- | | | |
|-------------|-----|--|
| یعقوب نعمتی | ۱۳۵ | شوروی و جنگ ایران و عراق
جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل |
|-------------|-----|--|

همایش

- | | | |
|------------|-----|---|
| حسین طاهری | ۱۳۹ | مراسم رونمایی چهار کتاب تازه منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس |
| مهدی فرجی | ۱۴۹ | گزارش مراسم رونمایی از چهار عنوان کتاب‌های روز شمار جنگ ایران و عراق |



شکل گیری سازمان رزم سپاه پاسداران در عملیات فتح المبین تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی

دکتر حسین اردستانی*

بحث این جلسه از تاریخ شفاهی آقای دکتر محسن رضایی بر موضوع شکل گیری سازمان رزم سپاه قبل از عملیات فتح المبین متمرکز است. محسن رضایی در این جلسه به ابعاد و چگونگی این رویداد بزرگ که در سرنوشت جنگ و کارآمدی سپاه پاسداران برای ایفای نقش انقلابی و قانونی تأثیر تعیین کننده داشت، پرداخت. وی مهم ترین مانع این کار را مخالفت بعضی از مسئولان سپاه و نیز فرهنگ عمومی در سپاه ذکر کرد که تشکیل تیپ و لشکر را به مثابه ارتشی شدن سپاه می دانستند. وی افزود که این افراد معتقد بودند کار ویژه سپاه فرهنگی و سیاسی است نه نظامی و در یک جلسه خصوصی در تهران گفته بودند که نمی گذارند این کار انجام شود و چنین کاری را فاجعه ای در سپاه می دانستند. رضایی همچنین یادآور شد که تأسیس تیپ و سازمان رزم از داخل استان ها و شهرستان ها هم با دشواری مواجه بود؛ با وجود این، کار را آغاز کردند و از نیروهای خط های دفاعی در جبهه جنوب و شمال غرب و غرب تیپ تشکیل دادند. برای این کار وی به پاوه و سپس به مریوان می رود و با ابراهیم همت و احمد متوسلیان صحبت می کند و تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) را تأسیس می کنند. در محور دزفول هم تیپ ۷ ولی عصر (عج) را تشکیل می دهند. وی متوسلیان را بالاتر از همت دیده بود. رضایی فرماندهان نزدیک به خود را هم چندان موافق تشکیل تیپ ۲ رزمی نمی دید. آنها معتقد بودند که بدون توپخانه، تانک و بی سیم نمی شود تیپ تشکیل داد. در ذهن آنها این بود که از امکانات ارتش استفاده نکنند نه اینکه خودشان تیپ تشکیل دهند و به سازمان رزم تبدیل شوند. رضایی می گوید حسن باقری، غلامعلی رشید و رحیم صفوی هم می گفتند ما چه داریم که خودمان یک ارتش بشویم، از امکانات ارتش استفاده می کنیم، اما من اصرار می کردم که سپاه باید تیپ، لشکر و قرارگاه داشته باشد و در نهایت به یک سپاه قدرتمند رزمی تبدیل شود. لذا در محورهای مختلف، تیپ های امام سجاد (ع)، المهدی (عج)، امام حسن (ع)، ۷ ولی عصر (عج)، گروه ثارالله و تیپ ایلام را تشکیل دادیم که با تیپ های امام حسین (ع)، نجف اشرف، کربلا و عاشورا سازمان رزم سپاه به طور بنیادی پی ریزی شد. موضوع دیگری که رضایی به شرح آن پرداخت، شناسایی دشمن و به خصوص زمین منطقه فتح المبین برای طراحی مانور، هدف گذاری عملیات و تعیین نقاط کلیدی برای هجوم به آنها بود. رضایی تأکید کرد که رقبایه، برغازه، رادار و عین خوش همگی مهم بودند، اما کلید عملیات فتح المبین تنگه ذلیجان بود که وی برای شناسایی چندین بار به این تنگه رفت تا مسیر را بررسی کند. وی ابتدای تنگه را عریض می بیند و برخلاف گزارش ها عبور ماشین از داخل آن را امکان پذیر می داند و از این موضوع بسیار خوشحال می شود، اما کمی که جلوتر می روند، وسط تنگه با کوهی مواجه می شوند که بایستی شکافته می شد. آقای وفایی مدت زمان لازم برای شکافتن کوه را دو ماه ارزیابی می کند، اما رضایی از آنها می خواهد این کار را در مدت دو هفته انجام دهند.

رضایی در صحبت های خود همچنین از فرماندهانی نام برد که بسیار زود شهید شدند و اگر به شهادت نمی رسیدند فرماندهان بزرگی می شدند مانند محمود شهبازی، رضا حبیب اللهی و علی تجلایی. وی به خصوص بر حبیب اللهی تأکید کرد و گفت نظرهای وی در طرح مانور فتح المبین در حد فرمانده نیروی زمینی بود، در حالی که مسئولیت طرح و عملیات تیپ امام حسین (ع) را برعهده داشت.

واژگان کلیدی: جنگ ایران و عراق، عملیات فتح المبین، سازمان رزم سپاه، دکتر محسن رضایی.

چکیده

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و راوی مرکز قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در دوران دفاع مقدس

سال سیزدهم □ شماره پنجاهم □ پاییز ۱۳۹۳

نشسته بود و فضا تغییر کرد. فضای سیاسی جنگ و فضای اجتماعی جنگ عوض شد، در داخل سپاه هم همین‌طور و پاسداران رغبت بیشتری پیدا کردند که در جنگ داوطلبانه حضور پیدا کنند، ولی همچنان فضای سیاسی و اجتماعی ماه‌های اول انقلاب که عده‌ای با تشکیل تیپ و سازمان رزم در سپاه مخالف بودند در ذهن سپاهی‌ها وجود داشت و مانع سازماندهی رزمی به شکل تیپ و لشکر بودند؛ اما ما می‌خواستیم در عملیات فتح‌المبین بگوییم باید تیپ و لشکر درست کنیم. در طریق‌القدس فرصت بسیار کم بود که ادبیات رزمی و تیپ و لشکر در سپاه طرح بشود. روزهای آخر و چند روز مانده به شروع عملیات طریق‌القدس به تدریج لفظ تیپ در گفت‌وگوهای ما مطرح می‌شد، ولی کسی آن را جدی نمی‌گرفت، اما در عملیات فتح‌المبین برای تشکیل تیپ در سازمان سپاه به نتیجه رسیده بودیم و مُصَر بودیم که تیپ‌های درست و حسابی درست کنیم. ذهنیت منفی این بود که تشکیل تیپ یعنی اینکه سپاه مانند ارتش شود و این موضوع مخالفان بسیار جدی داشت، زیرا عده‌ای از پاسداران فقط برای کارهای فرهنگی عضو سپاه شده بودند و اصلاً برای کارهای نظامی و مانند آنها نه تنها نیامده بودند، بلکه موضع‌گیری هم می‌کردند. این افراد در جلسات خصوصی در تهران گفته بودند ما شنیده‌ایم آقا محسن می‌خواهد تیپ و لشکر درست کند، مگر ما می‌گذاریم این کار انجام بشود. چنین کاری یک اتفاق فاجعه‌آمیز در سپاه تلقی می‌شد. می‌گفتند ما مقابل آن می‌ایستیم. البته موضوعات خیلی دقیق به ما منتقل نشد، بعد از عملیات فتح‌المبین فهمیدیم جریانی در گروه‌هایی داخل سپاه در حال شکل‌گیری بود که معلوم نبود سپاه را به کجا و به چه سمت و سویی می‌برد. مخالفت این گروه با ما به تدریج از عملیات فتح‌المبین شروع شد. نقطه شروع بعضی از مخالفت‌های درون سپاه با من از همین‌جا بود.

اردستانی: از این جریان اسامی اشخاصی هم در

دکتر حسین اردستانی: بسم الله الرحمن الرحيم. در جلسه گذشته، جناب‌عالی پیش‌درآمد ورود به عملیات فتح‌المبین را توضیح دادید، در این جلسه مباحث و سؤالات درباره زمینه‌های شکل‌گیری عملیات فتح‌المبین و موضوعات مرتبط با آن تا قبل از ورود به طراحی عملیات می‌باشد. بعد از عملیات طریق‌القدس در سپاه چه تغییراتی به وجود آمد و جغرافیای منطقه عملیات چه ویژگی‌هایی داشت که شما آنجا را انتخاب کردید؟ شناسایی‌ها به چه صورت بود؟ و مسائلی از این قبل. در این جلسه وارد بحث طراحی عملیات فتح‌المبین نمی‌شویم. به عنوان اولین سؤال خواهش می‌کنم بفرمایید در فاصله عملیات طریق‌القدس تا فتح‌المبین در سپاه چه اتفاقاتی افتاد؟ سپاه از عملیات مهم ثامن‌الائمه^(ع) عبور کرد و عملیات تأثیرگذار طریق‌القدس را با موفقیت پشت سر گذاشت و در آستانه ورود به عملیات فتح‌المبین قرار گرفت. جناب‌عالی به عنوان فرمانده سپاه توضیح دهید که در درون سپاه به لحاظ سازمان رزم و یگان‌ها و از نظر فرماندهی چه تحولاتی رخ داد تا برای عملیات آماده شدید؟ در جلسه گذشته به این موضوع تاحدودی اشاره کردید، اما خواهش می‌کنم از ابعاد دیگر به این مسئله بپردازید. سؤال دوم من درباره جغرافیای منطقه عملیاتی است که در ادامه مطرح خواهم کرد.

مخالفت درون سازمانی با نظامی شدن سپاه

دکتر محسن رضایی: بسم الله الرحمن الرحيم. پیروزی‌های ما در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و طریق‌القدس هم فضای کشور را تغییر داده بود و هم فضای درون سپاه را. همچنین بعد از یک سال شکست‌های پی‌درپی، مردم امیدوار شده بودند. عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ و عملیات طریق‌القدس در هشتم آذرماه انجام شد. تقریباً به فاصله دو ماه دو پیروزی در کام مردم

تشکیل تیپ‌های رزمی از خط‌های دفاعی در

جبهه‌ها

دکتر رضایی: [مخالفان] مشخص بود که حرف‌ها و نظرهای بسیار دارند. برای شروع کار تصمیم گرفتیم از تهران و استان‌ها شروع نکنیم، ابتدا افرادی را که خط مقدم حضور داشتند سازماندهی کنیم و در مرحله بعد با تبلیغ و تشویق پاسدارانی که در استان‌ها و شهرستان‌ها هستند آنها را به این پاسداران اضافه کنیم. لذا من در محورهای حاضر شدم تا تیپ و لشکرها را در خطوط دفاعی از پاسداران و بسیجی‌هایی که داوطلبانه به جبهه آمده بودند تشکیل دهیم و سپس به طریقی به استان‌ها بگوییم شما نیروی داوطلب بسیجی و پاسدار بفرستید و از آنان حمایت کنید. آن زمان بسیاری اصلاً اعتقادی به عضوگیری سرباز نداشتند، لذا می‌گفتیم فقط بسیجی و پاسدار بیایند و تعداد بسیار کمی سرباز وظیفه داشتیم که به آنها می‌گفتیم پاسدار وظیفه.

اردستانی: آقای رضایی در فتح‌المبین سپاه سرباز وظیفه نداشت، سربازها بعدها وارد سازمان سپاه شدند؟

دکتر رضایی: چرا، ما سرباز وظیفه داشتیم، تنها تعداد آنان کم بود و کسانی بودند که یا سابقه حزب‌اللهی داشتند یا بسیجی بودند. لذا تا مدتی این تیپ افراد را می‌آوردیم. بعدها رفتیم از نظام وظیفه سرباز گرفتیم. قبل از آن، تعدادی بسیار کمی سرباز می‌گرفتیم که افراد متعهد و اشخاص علاقه‌مند بودند. بنابراین، ما در فتح‌المبین هم یک تعدادی سرباز وظیفه داشتیم. لذا ما سازماندهی سپاه را در بُعد رزمی به‌جای اینکه از تهران و مراکز استان‌ها شروع کنیم، از خط‌های دفاعی شروع کردیم.

اردستانی: یعنی ریشه رویکرد مخالفت‌ها، فقط مخالفت با نظامی‌شدن سپاه بود؟

دکتر رضایی: رویکرد من این بود که باید در سپاه تیپ‌های رزمی ایجاد کنیم، منتها چون می‌دیدم در

ذهنتان هست؟

دکتر رضایی: این افراد مثلاً می‌گفتند سپاه باید ۹۰ درصد فرهنگی و ۱۰ درصد نظامی باشد. یادم هست همان موقع رهبر معظم انقلاب باینکه رئیس‌جمهور بودند در سخنرانی در جمع پاسداران - به‌خاطر ندارم عمومی بود یا در جمع خصوصی بود - فرمودند این چه حرفی است که بعضی‌ها می‌زنند ۹۰ درصد فرهنگی ۱۰ درصد نظامی، سپاه ۱۰۰ درصد فرهنگی و ۱۰۰ درصد نظامی است. البته آن موقع به‌طور علنی اظهارنظر نمی‌کردند، ولی این مخالفت در ذهن‌ها وجود داشت. لذا بعضی پاسداران حاضر نبودند به جبهه بیایند، می‌گفتند ما آمدم کار فرهنگی انجام دهیم و تمایل آن‌چنانی برای حضور در جبهه نبود. می‌گفتند همان اندازه که جنگ مهم است کار فرهنگی هم مهم است. ما باید برویم در شهرستان‌ها و استان‌ها کار فرهنگی انجام دهیم. بخش اعظم ترکیب سپاه ایران در آن زمان شهرستانی و سپاه‌آستانی بود، برای سازماندهی آستانی سپاه ما با این مشکل مواجه بودیم که چطور این سپاه را تبدیل به سازمان رزمی کنیم. این کار مثل این است که فرماندهی بخواهد سازماندهی نیروی انتظامی را که براساس پاسگاه و شهرستان و... است به تیپ و لشکر تبدیل بکند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اینها از دو بُعد آمادگی ندارند؛ نخست از بُعد تجهیزات و امکانات؛ دوم، از بُعد روحی، فکری و اعتقادی. کسی که همیشه در پاسگاه بوده است اگر وارد گروهان بشود - و گروهان هم باید تحرک داشته باشد و در یک نقطه خاص نمی‌تواند ثابت باشد - نظم و عادتش به‌هم می‌خورد. لذا اولین مشکلی که من احساس کردم وجود این بود، البته کسی مخالفت علنی نمی‌کرد، ولی مشخص بود که این مشکل وجود دارد.

اردستانی: اشخاصی که مخالفت می‌کردند مشخص نبودند؟

دوستان حضور داشتند. فکر می‌کنم آقای داوودآبادی هم در ایلام بود، منتها چون آنجا درگیری زیاد بود خطشان هم فعال‌تر بود. خط ایلام و خط بازی‌دراز بسیار فعال‌تر از خط پاوه و مریوان بود. لذا دو عامل باعث شد که من پاوه و مریوان را در اولویت قرار دهم؛ یکی اینکه فاصله خطشان با دشمن بسیار زیاد بود و احتمال اینکه دشمن بتواند از آنجا حمله کند بسیار کمتر بود. البته خط مریوان فعال‌تر از خط پاوه بود، ولی باز هم احتمال اینکه دشمن بخواهد از آنجا جلوتر بیاید بسیار کمتر از خط‌های بازی‌دراز و ایلام بود. دوم اینکه گزارش‌هایی که درمورد آقای همت و آقای احمد متوسلیان می‌دادند بیشتر بود. من برای اینکه مطمئن بشوم که خط آنجا چه وضعیتی دارد و احمد چه کسی است؟ همت کیست؟ چه کارهایی انجام دادند و توانایی‌شان چقدر است؟ خودم داخل محورهایشان رفتم شب را من در نودش خوابیدم. مقرر همت در داخل یک روستا در دامنه کوه بود. بعد جلسه گذاشتیم و آقای همت فرماندهان محورهایش را در جلسه آورد و شروع کردیم به صحبت کردن و درعین حال که آنها گزارش می‌دادند من همگی آنها را زیر نظر داشتم که ببینم هرکدام چه ویژگی‌هایی دارند، برتری‌هایشان چیست. سپس شروع کردم به سؤال کردن که شما که اینجا هستید اولین شهری که با آن در تماس هستید چه شهری است؟ آیا تابه‌حال آنجا رفته‌اید؟ شما خط را چه زمانی تحویل گرفتید؟ آیا تابه‌حال به شما پاتک شده؟ از دشمن اسیر گرفته یا اسیر داده‌اید؟ منظورم از این سؤالات بیشتر این بود که آنان را بسنجم و ببینم چه توانایی‌هایی دارند؛ نتیجه اطلاعات برای من چندان مهم نبود. با این سؤالات به دنبال آن بودم که افراد را بشناسم و سعی می‌کردم چالشی ایجاد کنم که خود همت هم حرف بزند و او هم وارد بحث بشود تا توانایی او را هم بسنجم. همچنین به دنبال این بودم که ببینم حرف‌شنوی از همت چقدر است؛ و نیروها چقدر از او حرف‌شنوی

استان‌ها کار سخت‌تر است، آمدیم از خط مقدم شروع کردیم که بعد آنها [نیروهای تربیت شده در استان‌ها] بیایند به این پاسداران پیوندند. شروع کردیم و خوشبختانه در جنوب اهواز سازمان رزم تشکیل شده بود؛ یعنی خطوط دفاعی ما در سوسنگرد، دارخوین و آبادان به تیپ و لشکر تبدیل شده بودند. مشکل ما در شمال خوزستان؛ یعنی دزفول و نیز ایلام و کرمانشاه و مریوان در کردستان بود. بنابراین، در عملیات فتح المبین در خط مقدم جبهه از اهواز به بالا شروع کردیم به تشکیل تیپ. از دزفول تیپ ۷ ولی عصر (عج) را درست کردیم. لذا تیپ ۷ ولی عصر (عج) برای اولین بار در عملیات فتح المبین شکل گرفت و تأسیس شد.

ارزیابی و سنجش توانایی حاج ابراهیم همت در محور پاوه

بعد به کرمانشاه رفتیم و از خطوط کرمانشاه بازدید کردیم. سپس به پاوه و از پاوه به مریوان رفتیم و آنجا تیپ محمد رسول الله (ص) را سروسامان دادیم. علت اینکه به پاوه رفتم این بود که شنیده بودم فردی به نام آقای همت در پاوه و نودشه است که تعریفش را می‌کنند و می‌گویند فرمانده موفقی است و در مریوان هم یک شخصی به نام آقای متوسلیان بود که از او هم تعریف می‌کردند، می‌گفتند فرد توانمندی است. به همین دلیل، من اولویت را پاوه و مریوان در جبهه غرب گذاشتم. علت اینکه به سایر محورها کمتر رفتم این بود که اولویت را جبهه غرب گذاشتم. بعد از این آقایان، در سرپل ذهاب و بازی‌دراز هم شهید پیچک و دو سه نفر دیگر از

دکتر رضایی:

عده‌ای با تشکیل تیپ و سازمان رزم در سپاه مخالف بودند در ذهن سپاهی‌ها وجود داشت اما ما می‌خواستیم در عملیات فتح المبین بگوییم باید تیپ و لشکر درست کنیم.

دکتر رضایی: اطلاعات آنها مثل جنوب عمیق نبود، لیکن اطلاعات خیلی کلی داشتند، مثلاً اینکه در سلیمانیه کدام سپاه هست. کار اطلاعاتی و شناسایی مواضع دشمن در جنوب وسیع و دقیق بود، وضع خط را خوب می‌دانستند، اینکه دشمن چند سنگر دارد؟ چند نفر در خط هستند؟ از کجا تدارک می‌شوند؟ در جبهه غرب و شمال غرب اطلاعات محدود بود. مثلاً اینکه دشمن از سیدصادق یا از حلبچه می‌آید این مهم بود. چون ما در عملیات‌های بعد هم کم‌کم به این

نتیجه رسیدیم که سیدصادق یک عقبه بسیار محکمی برای دشمن است که هم پنجوین را تدارک می‌کند و هم جبهه پاوه را. اطلاعات در این حد بود، اما اینکه از سیدصادق به سمت سلیمانیه یا کرکوک چند لشکر وجود دارد؟ احتیاط آنها چیست؟ ترتیب نیرو چگونه است یا چه تعداد توپخانه دارند؟ اطلاعات زیادی وجود نداشت، اما از وضعیت خط خوب مطلع بود. وقتی از پاوه به سمت آقای احمد متوسلیان رفتیم، برداشت من این بود که

همت را می‌توانیم آزاد کنیم و احتمال اینکه عراق از اینجا حمله بکند نیست. شرایط پنج شش ماه قبل هم همین را نشان می‌داد. من پرسیدم در پنج شش ماه گذشته شما با دشمن چقدر درگیری داشتید؟ گزارش آنها هم این را به من نشان داد.

اردستانی: قبل از اینکه درباره مریوان و جلسه با احمد متوسلیان صحبت کنید، بفرمایید در آن زمان شما چه درکی از همت به دست آوردید و ایشان را چگونه دیدید؟

دکتر رضایی: من به نتیجه رسیدم که ایشان فرمانده

دارند و به او احترام می‌گذارند؟ چقدر تحویلش می‌گیرند؟ جلسه تقریباً دو سه ساعت طول کشید که شب هم همان‌جا خوابیدیم. صبح زود که بعد از نماز راه افتادیم، چون جاده در دید و تیر دشمن بود، جاده‌ای بود که به آن تته می‌گفتند که ما از پاوه آمدیم از روبه‌روی تیربارهای دشمن. جاده درست در تیررس دشمن بود.

اردستانی: دشمن یا ضدانقلاب؟

دکتر رضایی: دشمن. بله، دشمن تیربارهایش در بعضی نقاط جاده فعال بود و ما باید صبح زود عبور می‌کردیم که دید و تیر روی ما نباشد. لذا نماز که خواندیم راه افتادیم.

چند جا پیاده شدیم، چون من می‌خواستم هم خط بچه‌ها را ببینم و هم ببینم دشمن کجاست. در نتیجه من مطمئن شدم اگر همت را از اینجا آزاد کنیم و به جنوب ببریم، آنجا مشکلی پیش نخواهد آمد. **یعقوب زهدی:** آقا محسن [رضایی]، آن موقع بیشتر درگیری‌های حاج همت و نیروهایش با ضدانقلاب داخلی بود و با عراق خیلی درگیر نبودند.

دکتر رضایی: چرا، خط داشتند.

زهدی: خط داشتند، ولی بیشتر مشغله و درگیری‌شان داخلی بود.

دکتر رضایی: ضدانقلاب را پشت سر گذاشته بودند. ما در کرمانشاه ستاد عملیات غرب کشور را داشتیم که آقای داود کریمی و بروجردی و... آنجا کار می‌کردند، ولی آنها ضدانقلاب را پشت سر گذاشته و در مرز مستقر شده بودند. از پاوه به داخل با ضدانقلاب می‌جنگیدند، ولی از پاوه به به‌طرف مرز دیگر عراق بود، ضمن اینکه تردد ضدانقلاب هم به سمت عراق بود سپاه کار بستن مرز را دنبال می‌کرد.

زهدی: در غرب، نیروهای اطلاعات از یگان‌های عراق مثل منطقه جنوب اطلاعاتی داشتند و کار شناسایی انجام داده بودند که بدانند گسترش یگان‌های عراق چگونه است و چه هویتی دارند؟

دکتر رضایی:

ذهنیت منفی این بود که

تشکیل تیپ یعنی اینکه سپاه

مانند ارتش شود و این موضوع

مخالفان بسیار جدی داشت،

زیرا عده‌ای از پاسداران فقط

برای کارهای فرهنگی عضو

سپاه شده بودند.



جلسه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس

ترکیب همت و احمد متوسلیان باهم می‌توانند یک تیپ درست کنند.

زه‌دی: ظاهراً شهید همت قبلاً در همان سپاه مریوان مسئول تبلیغات بود، بعد فرمانده پاوه شد. در مریوان با متوسلیان باهم کار می‌کردند.

دکتر رضایی: این را نمی‌دانستم، اما کاملاً فهمیدم که یک ارتباط دوستانه‌ای باهم دارند، ولی خیلی احساس نکردم این ارتباط عمیق بوده باشد، اما به نتیجه رسیدم که باهم می‌توانند کار کنند. جمع‌بندی من این بود که احمد متوسلیان به تنهایی منتهای همت یا همت بدون احمد متوسلیان نمی‌توانند کاری بکنند، ولی اگر این دوتا و نیروهای‌شان را جمع کنیم یک تیپ می‌توانیم درست کنیم. معطل نکردم که بخواهم با آقای رشید و آقا رحیم و... صحبت کنم. همان‌جا به احمد متوسلیان گفتم آماده بشوید بیایید جنوب، شما باید یک تیپ بشوید. وقتی این مطلب را به وی گفتم بسیار خوشحال شد. گفت: یک تیپ درست کنیم گفتم؟ بله تیپ درست کنید. تیپ‌های ارتش پادگان داشتند، توپخانه داشتند، امکانات داشتند لجستیک داشتند، ولی بچه‌های ما هفت هشت تا لنکروز و

قابلی است. البته اینکه فرماندهی تیپ را به او بدهیم یا نه، به این نتیجه نرسیده بودم، لیکن احساس کردم فرد شایسته‌ای است، قاطع است، روی نیروهایش نفوذ دارد، از او حرف‌شنوی دارند، اما گروه ایشان را درحدّ یک تیپ رزمی ندیدم، این قابلیت را که همت بتواند با گروهی که تحت امر او یک تیپ تشکیل بدهد در ایشان ندیدم، درحالی‌که گروه حسین خرازی و زاهدی و... چون همه باهم بودند درحدّ یک تیپ بودند.

متوسلیان نظر مرا بیشتر جلب کرد

بعد که به مریوان رفتم، همت را هم با خود بردم، فهمیده بودم بین همت و احمد متوسلیان رابطه‌ای وجود دارد، نه رابطه خیلی قوی، ولی به‌هرحال رابطه دارند، اما این ارتباط مستمر و طولانی نبود. احمد متوسلیان را که دیدم نظر مرا بیشتر جلب کرد. از ظاهر و ارتباطی که با نیروهایش داشت و خطی که تشکیل داده بود معلوم بود فرد قوی‌ای است؛ جبهه‌اش وسیع‌تر و حساس‌تر بود، افراد بیشتری را هم سازماندهی کرده بود. بعداً به ذهنم رسید که

من که رفتم شما و همت اینجا تعدادی نیرو بگذارید در خط و بقیه نیروها را بردارید و به اهواز بیایید. احتمالاً باید ده، پانزدهم دی ماه به اهواز آمده باشند.

زهدي: فقط بسیجی به آنها دادید؟

دکتر رضایی: پاسدار هم به آنها دادیم. حاج همت همیشه می گفت از مازندران به من نیرو بده. تعدادی از نیروهایش هم از مازندران بودند. می گفت شما غیر از تهران از مازندران هم به من نیرو بده. آن موقع هر استان پشتیبان یگان خاصی نبود. ما بعد از عملیات بیت المقدس برای هر استان یک تیپ را مشخص کردیم. در بیت المقدس هم به تدریج به سمت استانی شدن تیپ ها حرکت کردیم، ولی اصل کار بعد از عملیات بیت المقدس صورت گرفت. مثلاً اگر من هفدهم، هجدهم، بیستم آذر رفته باشم مریوان، آنها باید مثلاً تا دهم، پانزدهم دی آمده باشند. شما از دهم دی تا اول فروردین را در نظر بگیرید که عملیات شروع شد، تقریباً دو ماه و نیم وقت داشتند. در این مدت، [حاج همت و احمد متوسلیان] به سفر حج رفتند و بعد آمدند در جنوب مستقر شدند و تیپ تشکیل دادند و شناسایی کردند که در شرح عملیات این مطالب را توضیح می دهم. اما دیدیم باز هم تیپ های بیشتری نیاز داریم. تیپ ولی عصر (عج) تشکیل شده بود، تصمیم گرفتیم نیروهای این تیپ را هم از مریوان بیاوریم و در قسمتی از خط به کار گیریم، اما باز هم تیپ کم داشتیم.

شکل گیری تیپ ۷ ولی عصر (عج)

اردستانی: درباره تیپ ولی عصر (عج) مختصری توضیح دهید که چگونه شکل گرفت؟ چه کسی را محور کردید؟ چه کسی او را معرفی کرد و...

دکتر رضایی: من به آقای رشید گفتم که در خود خط فتح المبین نیرو کم نیست، چون کار ما این بود که خط ها را تبدیل به تیپ می کردیم. گفتم چه کسی می تواند باشد؟ حسن [باقری] و آقای

یکی دوتا خمپاره داشتند و لذا آن زمان تشکیل تیپ برای آنها کار بزرگی به نظر می آمد. تشکیل تیپ در فتح المبین برای سپاه مثل قله های بلندی بود که بعضی از نیروها با ناباوری به این موضوع نگاه می کردند و بعضی هم از اینکه می خواهند ارتقا پیدا کنند با اشتیاق با آن روبه رو می شدند. گفتم من می روم اهواز، شما و حاج همت مقداری از نیرویتان را بگذارید در خط مرزی، ولی نیروهای اصلی تان را بیاورید و از جاهای دیگر هم ما به شما کمک می کنیم. از سپاه های کشور، از استان ها من نیرو می گیرم و به شما می دهم، ولی آن ترکیب اولیه خودتان را حفظ کنید و باهم باشید و بیایید و تیپ تشکیل دهید. یادم نمی آید همان جا درباره شرطشان با من صحبت کردند یا وقتی آمدند اهواز در جلسه به من گفتند که ما حرفی نداریم، ولی اجازه بدهید قبل از اینکه تیپ تشکیل دهیم دو نفری باهم به زیارت خانه خدا برویم که من قبول کردم، گفتم به شرط اینکه زود بروید و بیایید من حرفی ندارم. قبل از عملیات هم رفتند زیارت خانه خدا و آمدند و یک تیپ به این ترتیب تشکیل شد.

از نیروهایی که در جنوب اهواز پیدا کرده بودیم سه چهارتا تیپ نمی شد تشکیل داد، سعی کردیم آنها را در قرارگاه فجر - که فرمانده آن شهید بقائی بود - سازمان بدهیم، مثل تیپ امام سجاد.

اردستانی: فرمانده تیپ امام سجاد چه کسی بود؟
دکتر رضایی: فرمانده تیپ امام سجاد آقای رودکی و تیپ امام حسن، حسن درویش بود.

زهدي: احمد متوسلیان و همت و بقیه چقدر فرصت داشتند تا عملیات فتح المبین که تیپ تشکیل دهند؟
دکتر رضایی: بسیار کم، مثلاً اواخر آذر با آنها صحبت شد - اواخر آذر برف هم آمده بود - آنها دی ماه به اهواز آمدند.

زهدي: یعنی در مریوان به آنها زمان دادید گفتید سه ماهه؟

دکتر رضایی: نه، گفتم یک هفته ای. من به آنها گفتم

از بچه‌های گیلان با آقای مرتضی صفار بودند، تعداد از بچه‌های گچساران هم بودند که برادرمان آقای دقیقی و آقای فضلای با آنها ارتباط داشتند.

اردستانی: دقیقی یا دقیقی؟

دکتر رضایی: دقیقی.

اردستانی: اسم کوچکش هم خاطرات هست؟

دکتر رضایی: حسین فکر کنم. بله؟

اصغر رسولزاده: حسین، حسین دقیقی.

دکتر رضایی: بله. به نظرم می‌آید آقای رودکی هم همان‌جا بود. ما دیدیم اگر تعدادی از نیروها را از سمت جنوب اهواز بیاوریم با نیروهای شوش ادغام کنیم یکی دو تیپ هم می‌توانیم تشکیل دهیم که در عمل سه تیپ ایجاد شد؛ یعنی بقیه نیروهای دیگر را هم که اضافه کردیم، توانستیم قرارگاهی را در شوش با سه تیپ سازمان بدهیم.

اردستانی: قرارگاه فجر؟

دکتر رضایی: بله قرارگاه فجر.

اردستانی: این سه تیپ که در قرارگاه فجر سازماندهی شدند کدام تیپ‌ها بودند؟

دکتر رضایی: تیپ امام سجاده^(ع)، تیپ المهدی^(ع) و تیپ امام حسن^(ع).

اردستانی: تیپ المهدی^(ع) از همان موقع تشکیل شد؟

زهدي: آن زمان فرمانده تیپ المهدی^(ع) آقای علی فضلی بود.

دکتر رضایی: تیپ المهدی^(ع) آن زمان با تیپ المهدی^(ع) بعد که از اهالی جهرم و فسا تشکیل شد. فرق دارد.

اردستانی: درباره این مطلب توضیح بفرمایید.

دکتر رضایی: تیپ المهدی^(ع) که آنجا شکل گرفت از بچه‌های گچساران و تعداد زیادی از یاسوج بودند.

تیپ امام سجاده^(ع) از نیروهای فارس بودند و در تیپ امام حسن^(ع) از همه‌جا نیرو وجود داشت. از بیش از سی شهرستان در تیپ حسن درویشی نیرو وجود

رشید گفتند رئوفی خوب است، البته کمی تردید داشتند، ولی می‌گفتند آقای رئوفی خیرالموجودین است و بچه‌ها از او حرف‌شنوی دارند، آن زمان حرف‌شنوی رزمندگان از فرماندهان بسیار مهم بود. اگر اسمش را نفوذ بگذاریم، نفوذ معنوی فرماندهان بسیار مهم بود؛ اگر فردی قوی داشتیم، ولی نفوذ معنوی نداشت به راحتی نمی‌توانستیم او را به عنوان فرمانده بگذاریم. مثلاً باید در خط شناخته شده بود رزمنده‌ها وقتی همه باهم به خط آمده بودند کسی آنها را نمی‌شناخت، در همان خط و در جریان درگیری با دشمن مثلاً آقای رئوفی معروف شده بود. در خط دزفول آقای رئوفی بود، آقای کوسه‌چی بود. آقای احمدی که قبل از انقلاب در گروه‌های چریکی با آقای رشید کار می‌کرد، می‌رفت و به عراقی‌ها ضربه می‌زد و نفوذ می‌کرد؛ مثلاً در دهلران می‌رفت، نفوذ می‌کرد و ضربه می‌زد. این ۳، ۴ نفر که مطرح شدند، آقای رئوفی انتخاب شد و تصمیم گرفتیم آقای رئوفی فرمانده تیپ ۷ ولی عصر^(ع) شود.

اردستانی: زمان تشکیل این تیپ هم آذرمه است؟
دکتر رضایی: تیپ ولی عصر^(ع) هم اواخر آذر یا اوایل دی تشکیل شد. سازماندهی تیپ‌ها از اواخر آذر شروع شد و تقریباً تا نیمه دی ماه طول کشید.

شکل گیری تیپ‌های امام سجاده^(ع)، امام حسن^(ع) و المهدی^(ع)

جبهه آقای مجید بقایی در محور شوش بود که رفتیم خط آنجا را دیدیم. در محور شوش تعدادی

نفوذ معنوی فرماندهان بسیار مهم بود؛ اگر فردی قوی داشتیم، ولی نفوذ معنوی نداشت به راحتی نمی‌توانستیم او را به عنوان فرمانده بگذاریم.

فرماندهانی که زود شهید شدند و فرصت بالندگی نیافتند

شکل‌گیری تیپ حضرت رسول (ص) هم داستانی دارد، چون مجموعه توانمندی بودند. مثلاً محمود شهبازی آن‌قدر قوی بود که جانشین تیپ شد و همت هم رئیس ستاد. در عملیات فتح‌المبین ما بعضی از چهره‌ها را از دست دادیم مثل شهید حبیب‌اللهی، شهید شهبازی که وجودشان بسیار مؤثر بود.

اردستانی: حبیب‌اللهی که از نیروهای اصفهان بود و در والفجر مقدماتی شهید شد.

دکتر رضایی: بله. اینها در حد فرماندهان نیروی زمینی سپاه امروز بودند. انسان‌های بسیار قدرتمند و توانمند، منتها خیلی زود شهید شدند خیلی زود و مثل حسین [خرازی] احمد [متوسلیان] و قاسم [سلیمانی] به بالندگی نرسیدند. بعضی از بچه‌های ما مثلاً آقای تجلایی فرصت بالندگی پیدا نکردند.

اردستانی: علی تجلایی.

دکتر رضایی: تجلایی دست کمی از آقا مهدی نداشت.

زهدي: اکثر فرماندهان لشکر عاشورا می‌گفتند تجلایی مربی ما بود.

دکتر رضایی: تجلایی فرد بسیار قدرتمندی بود، منتها بسیار زود به شهادت رسید. بعضی از بچه‌ها زود شهید شدند درحالی‌که انسان‌های بسیار بزرگ و توانمندی بودند. نمونه دیگر آقای پیچک است که در بازی‌دراز حضور داشت. او فرد بسیار توانمند و قدرتمند بود. اینها اگر زمان پیدا می‌کردند، میدان پیدا می‌کردند فرصت می‌یافتند، تیپ به آنها می‌دادیم، لشکر به آنها می‌دادیم معلوم نبود از بقیه پیشی بگیرند. از بقیه پیش می‌افتادند، منتها همان اوایل به شهادت رسیدند. آنها

داشت و آنها همدیگر را پیدا کرده بودند. این تیپ‌ها در جبهه شوش بودند. سه تیپ هم از قبل سامان گرفت؛ تیپ کربلای مرتضی قربانی، تیپ ۸ نجف که در رقابیه و میشداغ شکل گرفت و تیپ امام حسین (ع). **زهدي:** این سه تیپ از طریق‌القدس بودند.

دکتر رضایی: که با تیپ ولی‌عصر (عج) و تیپ محمد رسول‌الله (ص) احمد متوسلیان ۷ تیپ شدند. بعد دیدیم در محور چاه نفت نیرو نداریم. دوستان گفتند بچه‌های کرمان هستند، ولی نمی‌توانند تیپ تشکیل دهند. من به حسن باقری اصرار کردم چرا نمی‌توانند تیپ تشکیل دهند؟ به آنها نیرو می‌دهیم. گفت نه چون آنها همه‌شان از یکی دو شهرستان هستند، اگر شهید بشوند مشکلات جدی به وجود می‌آید، آنها را تیپ نکنیم بهتر است. گفتم بسیار خوب، گروه رزمی که می‌توانند باشند و باقری قانع شد و بعد گروه رزمی ثارالله را تشکیل دادیم. حسن باقری این موضوع را قبول نمی‌کرد و درنهایت او را قانع کردم. البته حسن باقری مسئولیت رسمی نداشت که حتماً ثارالله زیر نظر او باشد، و اما ما چون می‌خواستیم دوستانمان را باهم همراه بکنیم و نظرهاشان مثل نظر خود من بشود مصر بودم که آنها را قانع کنم؛ لذا باقری قانع شد. گفتیم پس گروه رزمی ثارالله با محوریت قاسم سلیمانی باشد. یک گروهی با سلیمانی آمده بودند. اختلاف میان نیروهای کرمان بسیار زیاد بود، منتها بعداً انسجامشان بیشتر شد. یکی از دلایل هم شاید همین بود که افرادی مثل آقای رزم حسینی یا افراد دیگر نظرهای متفاوتی داشتند. ما به‌سختی آنها را راضی کردیم که نیروهای کرمان با اسم گروه رزمی ثارالله تشکیل شوند. به شروع عملیات فتح‌المبین که نزدیک می‌شدیم من به این موضوع بیشتر اصرار می‌کردم و تیپ حسن باقری آن را نمی‌پذیرفت. درنهایت، تا شب عملیات گروه رزمی ثارالله تیپ شد، اما برخلاف تیبی مانند حضرت رسول (ص) که از همان اول تیپ بود.

تجلایی فرد بسیار قدرتمندی بود،
منتها بسیار زود به شهادت رسید.
بعضی از بچه‌ها زود شهید شدند
درحالی‌که انسان‌های بسیار بزرگ
و توانمندی بودند.

از نظر معنوی و اخلاقی در حد بسیار بالایی بودند. من هنوز آن خاطره شهید حبیب‌اللهی در ذهنم هست که در فتح المبین می‌گفت برادر محسن اصلاً علی گره‌زد و رادار را کنار بگذاریم و همه نیرویمان را روی عین‌خوش و رقابیه متمرکز کنیم. در حد یک فرمانده نیروی زمینی حرف می‌زد. در نهایت، به نتیجه رسیدیم آقای رئوفی اینجا باشد، آقای قاسم سلیمانی آنجا باشد، آقای حسن درویش و... مشکل ما در فتح المبین این بود که خط لُجمن بسیار وسیع بود.

شکل گیری یازده تیپ در عملیات فتح المبین

اردستانی: ببخشید آقای رضایی، فرمودید برای تیپ المهدی^(ع) دقیقی را گذاشتید؟
دکتر رضایی: دقیقی با بچه‌های گجساران مرتبط بود.
زه‌دی: حسین پروین هم بود.

دکتر رضایی: بله، آقای پروین بود.
زه‌دی: کُله‌ر بود. اینها باهم بودند، یک تیم بودند.
دکتر رضایی: بله، اینها یک تیم بودند باهم آمدند و فکر می‌کنم تیپ المهدی^(ع) شدند.

زه‌دی: اینها را دقیقی آورده بود، دقیقی رأس اینها بود
دکتر رضایی: بله دقیقی بیشتر ارتباط داشت. ما با آقای دقیقی قبل از انقلاب ارتباط داشتیم، جزء گروه منصورون بود. من از قبل ایشان را می‌شناختم ...

مشکل ما در عملیات فتح المبین این بود که تیپ‌هایی که در خط درست کردیم خط لُجمن آنها زیاد بود. مثلاً از دهلران تا جسر نادری هشتاد نود کیلومتر، صد کیلومتر می‌شد. از جسر نادری تا شوش تا عبدالخان و از عبدالخان به سمت میشداغ و از آنجا وصل می‌شدیم تا نزدیک چزابه. این خط که نیروهای رزمنده باید در آن رها می‌شدند، بیش از دویست کیلومتر طول داشت. حتی خط‌رهایی ما در فتح المبین بزرگ‌تر از بیت المقدس بود. درست است بعد از اینکه از خط رها می‌شدیم باید در دو تنگه پدافند می‌کردیم، اما خط‌رهایی بسیار گسترده بود.

اردستانی: به دلیل ویژگی‌های زمین.
دکتر رضایی: به دلیل وضعیت زمین. درمورد زمین توضیح می‌دهم. بنابراین، برقراری ارتباط میان این نیروها با توجه به ضعف امکانات ارتباطی مثل بی‌سیم بسیار مهم بود. جاده‌های ما هم ضعیف بود. می‌گفتند ماشین‌ها قادر به عبور از برخی نقاط نیستند و در خط به ما مهمات نمی‌رسد، مگر اینکه جاده دهلران به دزفول باز بشود. بنابراین، چون طول خط ما زیاد بود به نتیجه رسیدیم که مثل طریق القدس، با یک قرارگاه نمی‌توانیم عمل کنیم، ناچار شدیم چهار قرارگاه احداث کنیم و در حدود دویست کیلومتر هر دو سه تیپ در درون یک قرارگاه عمل کنند و الا مشکل ارتباط پیش می‌آمد؛ ارتباط از بی‌سیم گرفته تا فاصله فرماندهان با خط. لذا به نتیجه رسیدیم که با یک قرارگاه مرکزی نمی‌شود عملیات را اداره کرد و باید قرارگاه واسط ایجاد کنیم که بتوانیم مشکل ارتباط فرماندهی را برطرف کنیم. می‌خواستیم این مشکل را حل و فصل کنیم که مشکل دیگری پیش آمد و آن از بین رفتن انسجام فرماندهی در قرارگاه مرکزی بود، چون باید آقا رحیم، رشید و شهید باقری را که همراه باهم در قرارگاه مرکزی کنار هم بودیم به جلو می‌فرستادیم و آنها از من فاصله می‌گرفتند این یک مشکلی بود که باید به آن می‌پرداختیم. به هر حال، این امور را سازماندهی کردیم و تقریباً سازمان رزم ایجاد شد و قرارگاه مرکزی، قرارگاه‌های میانی و سپس تیپ‌هایی که در خط بودند سازمان رزم را شکل دادند.

زه‌دی: آقا محسن، شما فرمودید هفت تیپ، اگر ثارالله را هم به حساب آوریم هشت تیپ می‌شود.
اردستانی: آقا محسن من یک بار اسامی تیپ‌ها را مرور کنم: تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، تیپ ۸ نجف، تیپ ۷ ولی عصر^(عج)، تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) تیپ ۱۵ امام حسن^(ع). نمی‌دانم آن موقع عدد پانزده هم جزء نام تیپ بود یا فقط امام حسن نام داشت؟



از راست: دکتر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح، دکتر حسین اردستانی و سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در جلسه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس.

دکتر رضایی: نه، تیپ امام حسن^(ع) بگویید.
اردستانی: تیپ امام حسن^(ع)، تیپ المهدی^(عج)، تیپ امام سجاد^(ع) و گروه رزمی ثارالله.
دکتر رضایی: مرتضی و تیپ کربلا چطور؟ در رقابیه بود.
اردستانی: تیپ ۲۵ کربلا هم هست. پس می شود نه تیپ.
دکتر رضایی: نه تیپ بله. ما سه چهارتا تیپ را به نه تیپ تبدیل کردیم.
دکتر رضایی: این هم یک نوع مدیریت خاصی است. مدیریت ارتش این بود که اول تیپ ها و لشکرهاش را ایجاد می کرد بعد تصمیم می گرفت در کجا عملیات کند. ما محل عملیات را تعیین می کردیم و توان رزم را پایه پای آن ایجاد کرده، به موازات هم حرکت می کردیم. آن زمان که ما تصمیم گرفتیم عملیات فتح المبین را انجام دهیم، نه تیپ نداشتیم و نمی دانستیم که حتماً می توانیم نه تیپ را درست کنیم **زهدی:** تیپ عاشورا که در طریق القدس ایجاد شد در پدافند باقی ماند؟
 تیپ نجف بود و تیپ عاشورا. فرمانده تیپ

عاشورا عزیز [جعفری] بود دیگر.
دکتر رضایی: عزیز با احمد کاظمی همه باهم بودند.
اردستانی: یعنی تیپ ۸ نجف را ما در طریق القدس نداشتیم؟
دکتر رضایی: نه تیپی به نام نجف نداریم، فقط تیپ های امام حسین^(ع)، کربلا و عاشورا را داریم.
اردستانی: درست است.
رسول زاده: تیپ نجف از دل تیپ عاشورا بیرون آمد.
دکتر رضایی: علت اینکه بچه های آذربایجان با احمد کاظمی جور شدند این بود که خمیرمایه تیپ عاشورا از محور سوسنگرد بود.
اردستانی: فقط آذربایجان نبود، بلکه محور سوسنگرد بود که از سایر استان ها هم در محور سوسنگرد حضور داشتند و در تیپ هم بودند.
دکتر رضایی: تعداد زیادی از بچه های سوسنگرد بودند به علاوه شهید تجلایی که با عزیز [جعفری] بودند، بعد که ما عزیز را از تیپ عاشورا برای فرماندهی قرارگاه بردیم، تیپ عاشورا شد تیپ نجف اشرف.
زهدی: مهدی باکری هم شد جانشین احمد کاظمی.

فرمانده سپاه در شکل‌گیری سازمان رزم سپاه چه نقشی داشته و چگونه موضوع را تحقق بخشیده است.
دکتر رضایی: درحقیقت سازمان رزم سپاه به‌طور وسیع و جدی از فتح‌المبین شکل گرفت. البته در طریق‌القدس سازمان رزم داریم، اما به‌طور اصولی، فراگیر و گسترده اساس سازمان رزم سپاه در فتح‌المبین شکل گرفت و در این عملیات سپاه ده یازده تا تیپ تشکیل داد.

نحوه تجهیز و پشتیبانی یگان‌های جدید

زه‌دی: تجهیزات این تیپ‌ها را از کجا آوردید؟ این همه نیرو و تفنگ از کجا آمد؟
اردستانی: در واقع امکانات، تجهیزات و تسلیحات تیپ‌ها چگونه فراهم شد؟
دکتر رضایی: خوشبختانه تلاش‌هایی که برای خرید اسلحه و مهمات شروع شده بود کاملاً به نتیجه می‌رسید. اولین محموله‌های خرید اسلحه سپاه از لیبی و اولین سهمیه آر.پی.جی‌ها به دست ما رسید. تا قبل از فتح‌المبین به‌شدت کمبود گلوله آر.پی.جی داشتیم، ولی در فتح‌المبین چند هزار موشک آر.پی.جی. به دست ما رسید. با بعضی کشورهای اروپای شرقی رابطه برقرار شد، مثل چکسلواکی، لهستان ... ولی از چکسلواکی به‌علاوه لیبی - (زه‌دی: کره شمالی) کره شمالی فکر نمی‌کنم هنوز فعال شده باشد و از عملیات بیت‌المقدس به بعد فعال شد - مهمات خوبی به ما رسید و مقدار زیادی هم اسلحه و مهماتی که در طریق‌القدس و ثامن‌الائمه^(ع) از دشمن گرفته بودیم به آن اضافه شد. ما در فتح‌المبین تانک داریم. با تانک‌های غنیمتی، تیپ ۳۰ زرهی را ایجاد کردیم و فتح‌الله جعفری را فرمانده آن قرار دادیم. تیپ ۳۰ زرهی یازدهمین تیپ ما است. در طرح مانور خواهم گفت که یک جا ارتش می‌گوید زرهی ما نرسید، من آنجا گفتم ما از تیپ زرهی فتح‌الله جعفری استفاده می‌کنیم، استفاده از تانک با کلاشینکف

دکتر رضایی: آقا مهدی با احمد کاظمی همراه شد، درست است.

زه‌دی: آقای دکتر ببخشید در سندی که ارتش از یازده تیپ نام برده، تیپ ایلام بوده است.

دکتر رضایی: درست است، بچه‌هایی که در ایلام بودند آقای داودآبادی و... را ما در ایلام آماده کرده بودیم که بنا به دستور از جاده بالای ملکشاهی که از کوه‌دشت هم به آنجا راه است، از آنجا بنا به دستور آماده باشند که اگر به آنها نیاز پیدا کردیم به کمک

بیایند. تیپ ایلام هم جزء سازمان رزم بود، ولی تیپ ایلام احتیاط بود.

اردستانی: نام تیپ ایلام بعداً تیپ امیرالمؤمنین^(ع) می‌شود.

دکتر رضایی: بله، چون بعد از فتح‌المبین ما رفتیم که در گیلان غرب عملیات کنیم. این مأموریت را به شهید بروجردی فرمانده ستاد عملیاتی غرب کشور در کرمانشاه دادیم. من و برادر صیاد باهم رفتیم و به بروجردی گفتیم شما آماده شوید اینجا عملیات کنید. اولین عملیاتی که در غرب انجام شد

با این هدف بود که ذهن دشمن فقط روی جبهه جنوب متمرکز نشود و فکر کند ما در غرب هیچ عملیاتی انجام نخواهیم داد. در آن عملیات کاملاً موفق نشدیم و آنجا مایه اولیه شکل‌گیری تیپ‌های نبی‌اکرم^(ص) و ایلام فراهم شد.

اردستانی: چگونگی شکل‌گیری یگان‌های سپاه بحث بسیار مهمی است و بیان آن اهمیت داشت. این بحث را بسیاری از زبان شما گفته‌اند و این موضوع به‌طور پراکنده مطرح شده، ولی وقتی شما به‌طور منسجم موضوع را شرح می‌دهید ریشه‌یابی و معلوم می‌شود

اولین محموله‌های خرید اسلحه سپاه از لیبی و اولین سهمیه آر.پی.جی‌ها به دست ما رسید. تا قبل از فتح‌المبین به‌شدت کمبود گلوله آر.پی.جی داشتیم.

دکتر رضایی: وقتی طراحی عملیات فتح المبین را شروع کردیم خودم هم نمی دانستم تا پایان عملیات دوازده تپ خواهیم داشت، ده تپ خواهیم داشت، یازده تپ خواهیم داشت، این عدد معلوم نبود، ولی مبنای بر این گذاشته بودیم که طرح مانور هرچه شد و مانور به هر جایی که رسید یگان‌ها را هم تأمین کرده باشیم. چارچوب طرح مانور هم از روز اول کاملاً معلوم نبود. وارد بحث مانور که بشویم روشن می شود. برادرهای ارتش می گفتند روی سهرای، تپ‌های علی گره زد و رادار عمل کنیم.

اردستانی: سهرای قهوه‌خانه؟
دکتر رضایی: سهرای قهوه‌خانه و سهرای جسر نادری، در این سهرای می خواستیم عمل کنیم.
زهدي: همان طرحی که در عملیات توکل در ۲۳ مهر هم داشتند و عمل کردند.

دکتر رضایی: آنها عمدتاً به این فکر بودند و اهداف بیشتر از این را اصلاً عملی نمی دانستند، می گفتند اول این اهداف را بگیریم و تثبیت بکنیم بعد

به سمت عین خوش برویم. اما تصور فرماندهان سپاه این نبود و لذا ما نمی دانستیم در مورد طرح نهایی با برادران ارتش به کجا می رسیم. پس طراحی عملیات کاملاً روشن نبود، ولی هدف‌ها تقریباً روشن بود. تپ و لشکرها هم هنوز قطعی نشده بود و در جریان پیشرفت کار تپ‌ها شکل گرفتند و طرح عملیات روشن شد. اگر بخواهیم از جنبه فلسفی شبیه سازی کنیم، ملاصدرا مفهوم حرکت جوهری را ابداع کرد. او نمی گوید اول ماهیت است یا وجود، می گوید اینها با همدیگر درست می شوند. مثلاً پوست و محتوای

بسیار تفاوت داشت، آموزش تانک و هدایت آن با کلاشینکف بسیار فرق داشت، اما بچه‌ها - بندگان خدا - در این حد که از تانک‌ها به عنوان گلوله ۱۰۶ استفاده نکنند می توانستند تانک‌ها را راه ببرند، اما اینکه بتوانند مانور زرهی انجام دهند و تاکتیک زرهی داشته باشند در این حد بچه‌های ما ارتقا پیدا نکرده بودند، ولی کافی بود بچه‌های سپاه ده تا از این تانک‌ها را راه بیندازند، می توانستند به سمت دشمن شلیک کنند. از هر ده شلیک دوتای آنها هم به هدف می زد یک قدرت خیلی عظیمی آن زمان محسوب می شد؛ یعنی فوق العاده توان قابل توجهی بود.

زهدي: آقای احمدپور مبنای پشتیبانی یگان‌ها بود. ایشان مسئول پشتیبانی جبهه جنوب در سپاه خوزستان بود.

دکتر رضایی: بله، تا فتح المبین آقای احمدپور محور اصلی بود. چون آقای احمدپور لجستیک سپاه اهواز بود و عمده پشتیبانی جبهه جنوب را هم سپاه خوزستان انجام می داد.

زهدي: یگان‌ها که تشکیل می شدند از شما نامه می گرفتند و سراغ آقای احمدپور می رفتند. خودرو می خواستند، کلاش می خواستند، البسه و تجهیزات و...

دکتر رضایی: آن زمان آقای محسن رفیق دوست لجستیک تهران را راه اندازی کرده و خود در بیرون از ایران فعال بود. ایشان از قبل از انقلاب آقای سعد مجبر را که معاون قذافی بود می شناخت، این ارتباط بی تأثیر نبود، می رفت به طریقی مهمات پیدا می کرد و می آورد. بنابراین، آرایش و سازماندهی سپاه این طور و به تدریج شکل گرفت و این گونه نبود که از روز اول ما یازده تپ داشته باشیم و بگوییم با این یازده تپ می خواهیم عملیات کنیم.

زهدي: در ذهن خود شما هم تعداد تپ‌ها تعیین نشده بود؟ همین طور که پیش می رفتید افزایش یافت و به یازده تپ رسید؟

با تانک‌های غنیمتی، تپ ۳۰ زرهی را ایجاد کردیم و فتح الله جعفری را فرمانده آن قرار دادیم. تپ ۳۰ زرهی یازدهمین تپ ما است.



جلسه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس.

را به عنوان قائم مقام سپاه تعیین کردم و به او، گفتم ما مقدمات را آماده می کنیم، شما نیرو بفرست. خود من هم گاه به تهران می آمدم، فکر می کنم یکی دو سفر تهران آمدم. بسترها را که آماده کردیم از سپاه های استانی خواستیم پاسدار و بسیجی به جبهه بفرستند. حتی آن موقع قرار بود در سردشت و بانه عملیات انجام بشود، ترجیح دادیم بخشی از نیروهای آنجا را - حدود سه چهار هزار نفر رزمنده که مقرر شده بود برای پاک سازی سردشت و بانه عازم آن مناطق شدند - برگردانیم و آنها بیایند در تیپ های جنوب سازماندهی شوند. سپاه های استانی را تحت فشار قرار دادیم که حالا نیرو بفرستید و استان ها نیرو فرستادند. به نمایندگی امام در سپاه گفتیم روحانیون را بفرستید جبهه. در عملیات فتح المبین تعداد روحانیون را افزایش دادیم و نمایندگی و پاسدارها را به جبهه آوردیم. هرکسی را که فکر می کردیم می تواند کمک کند از عقبه ها به خط مقدم آوردیم. یکی از مشکلات من این بود که وقتی تهران بودیم انواع تحلیل ها می شد که ما توی دهن امریکا می زنیم و صدام را از پا درمی آوریم، ولی آنها در تهران نشسته بودند و کار

سیب با یکدیگر شکوفا می شوند و هم زمان هم طعم می گیرد، رنگ می گیرد و همه چیز سیب با همدیگر تکامل پیدا می کنند. اسم آن را می گذارد حرکت جوهری. در حقیقت جنگ ما همین طور بود و طراحی عملیات و سازماندهی تیپ و لشکرها و قرارگاه ها و آماده سازی منطقه و شناسایی و... همه اینها هم زمان انجام می شدند، در حالی که مدیریت ارتش هیچ وقت این طور نبود. در مدیریت ارتش تا طرح عملیات آماده نمی شد آنها هیچ گاه دست به خاک و زمین نمی بردند؛ باید اول طرح عملیات تمام می شد بعد سازمان رزم مشخص می شد و سپس آماده سازی ها را شروع می کردند. در حالی که ما در سپاه همه چیز را هم زمان باهم پیش می بردیم که کار بسیار سختی بود، ریسک آن بسیار بالا بود و البته حسن آن هم این بود که غافل گیری دشمن خیلی زیاد بود.

اردستانی: آقای رضایی شما این بحث ها را لطف کنید با پاسخ به این سؤال تکمیل کنید. در لابه لای صحبت هایتان به فرماندهان اشاره کردید، به موضوع قرارگاه کامل اشاره نکردید.
دکتر رضایی: ما خط را سازمان دادیم. آقای شمخانی

و آنها بهانه به دست بیاورند که همین طور شد، اما الحمدلله به خیر گذشت. البته عملیات فتح المبین هم داشت به یک ماجرای بزرگ تبدیل می شد، طوری که من ناچار شدم بیایم تهران با امام ملاقات کنم که بعد به آن هم خواهیم پرداخت.

تفاوت دیدگاه فرماندهان سپاه درباره سازمان

رزم

اولین مشکل ما این موضوع بود. مشکل دومی که پیدا کردیم در خود بچه های جبهه بود. برای رزمندگان قابل تصور نبود که ما بدون توپخانه و بدون زرهی تیپ و لشکر درست کنیم و بتوانیم از ارتش مستقل بشویم.

اردستانی: با دست خالی!

دکتر رضایی: با دست خالی. حتی فرماندهانی مثل شهید باقری، حتی ایشان هم با اینکه از متوکل ترین فرماندهان ما بود و توکل و شجاعت بسیار بالایی داشت، باز هم مواقعی دست و پای آنها می لرزید.

زهدي: و تصورشان این بود که شما تُند می روید.

دکتر رضایی: به من نمی گفتند، چون رویشان نمی شد، ولی بعد شنیدم که گفتند برادر محسن تُند دارد می رود، مگر می شود بدون توپخانه و بدون تانک و بی سیم تیپ تشکیل داد. ما به سختی به هر گردان یک بی سیم می دادیم، درحالی که ارتش دسته هایش هم بی سیم داشت. من همیشه به پایان جنگ فکر می کردم و می ترسیدم ارتش یک جا با بن بست مواجه شود و کل جنگ را هم با بن بست مواجه کند. دلم می خواست اگر همه ماندند و نتوانستند ادامه دهند ما نمایم و به جلو حرکت کنیم، ضمن اینکه می خواستم سپاه را هم از این حالت اُستانی به یک حالت رزمی تبدیل کنیم. فرصت خوبی بود، فکر می کردم چرا ما سپاه را رزمی نکنیم؟ چرا ما تیپ نداشته باشیم؟ چرا لشکر نداشته باشیم؟ من هم اعتقاد به رزمی کردن سپاه داشتم و هم احتمال می دادم ممکن است یک

ما و دوستانمان این بود که بگوییم به جبهه بروید. ما تیپ و لشکر درست کردیم، به ما گفتند نه شما می خواهید سپاه را به ارتش تبدیل کنید ما در مقابلت می ایستیم. یکی از دوستان این را گفت. گفتند ما در مقابلت می ایستیم.

زهدي: نظامی شدن سپاه را مغایر با انقلابی بودن سپاه می دانستند.

دکتر رضایی: جالب بود از یک طرف شعار می دادند و تحلیل می کردند، ولی از اینکه خودشان بیایند اسلحه بگیرند و وارد گردان و گروهان شوند و بجنگند چنین چیزی نبود، چنین روحیه ای نبود.

زهدي: آنها حضور سپاه را در جنگ در حد اینکه به ارتش روحیه بدهد و کنار ارتش باشند که به آنها روحیه و انگیزه بدهد قبول داشتند.

دکتر رضایی: کار آنها این بود که صبح تا شب از ارتش انتقاد می کردند، از بنی صدر انتقاد می کردند، اما خودشان اسلحه بر نمی داشتند و بجنگند. بعضی افراد در چنین وضعیتی اسلحه برداشتند و به جبهه آمدند مثل آقای مهدی باکری، حسین خرازی. کسانی که اوایل آمدند، در جوّ این چنینی به جبهه آمدند. بعد از عملیات طریق القدس، فرماندهی من قوت بیشتری پیدا کرده بود، حالا یک مقدار با قدرت بیشتری فرماندهی می کردم. لذا بعد از طریق القدس فشار می آوردیم، تهدید می کردیم، سخنرانی می کردیم، حرف می زدیم، اشخاص را جابه جا می کردیم، متنها فشارها هم بیشتر شد؛ یعنی هرچه ما فشار بیشتری می آوردیم در تهران مقابله بیشتری می شد. بعد خواهم گفت این افراد جمع شدند یک کمینگاهی درست کردند که در جریان والفجر مقدماتی نتایج آن آشکار شد، آقای اکبر گنجی و... هم پرچم دار قضیه شدند.

اردستانی: موضوع اکبر گنجی در سال ۱۳۶۲، بعد از عملیات مقدماتی است.

دکتر رضایی: بعد از مقدماتی. این افراد دنبال این بودند که ما در یکی دو عملیات شکست بخوریم

خالی بود و باید با ارتش همراه می‌بودیم، که منتهی شد به طرح ادغام، که درعین‌حالی که ما هویت داشته باشیم، فرماندهی داشته باشیم از امکانات ارتش هم بتوانیم استفاده کنیم. البته دراین‌باره بحث‌هایی بود و برخی ابهاماتی داشتند. اگر آقای رشید اینجا بودند در بحث به من کمک می‌کردند. آقا رحیم و آقای رشید و... معتقد بودند که کفایت امکانات ارتش دراختیار ما باشد و ضرورت چندانی ندارد که برای سپاه تیپ و لشکر درست کنیم. بیشتر دنبال این بودند که از امکانات ارتش استفاده نکنند نه اینکه خودشان تبدیل به یک سازمان رزم بشوند. سازمان رزم را در این حد قبول داشتند که بتوانند امکانات ارتش را دراختیار بگیرند، درحالی‌که من می‌گفتم درست است ما باید از امکانات ارتش استفاده بکنیم، ولی زمان را برای سازماندهی خودمان هم از دست ندهیم.

اردستانی: تجهیزات و تسلیحات منهای تیپ و لشکر چطور ممکن بود؟

دکتر رضایی: بیشتر در ذهنشان این بود که فرمانده گردان ارتشی را یک جایی بگذاریم و خودمان کسی را بالای سر نیروهای ارتش قرار دهیم و نیروهای بسیج را هم با آنها ترکیب کنیم تا جلو بروند، اما به اینکه سپاه صاحب گردان، تیپ یا لشکر شود، دوستان ما اهمیت کمی می‌دادند، ولی من به آن اصرار داشتم. لذا یکی از مشکلات من در فتح‌المبین این بود که فرماندهان سپاه را قانع کنم درعین استفاده از امکانات ارتش هم‌زمان فرصت تشکیل سازمان رزم سپاه را هم از دست ندهیم و در همین عملیات تشکیل تیپ‌ها و قرارگاه‌های سپاه را جدی بگیریم.

زه‌دی: ما هم که خواستیم توپخانه راه بیندازیم مشکلمان همین بود. گفته می‌شد توپخانه، سپاه را سنگین می‌کند، زمین‌گیر می‌کند و چالاکی‌اش را از دست می‌دهد. توپخانه می‌خواهیم چه کار کنیم، از توپخانه ارتش استفاده بکنیم. اوایل راه‌اندازی توپخانه سپاه با آن بسیار مخالفت می‌شد.

جایی ارتش متوقف نشود. وضع ارتش کاملاً روشن بود و از مشکلات باخبر بودیم لذا این دو عامل باعث می‌شد که من فشار زیادی به فرماندهان بیاورم، ولی فرماندهان سپاه معتقد بودند که برادر محسن تُند می‌رود. ما نه توپخانه‌ای داریم نه امکاناتی. بنابراین آمدم حد وسطی تعریف کردیم تحت عنوان طرح ادغام که آن را هم توضیح خواهم داد، زیرا موضوع مهمی است. تصمیم گرفتیم به‌گونه‌ای با ارتش ادغام بشویم، اما نه اینکه سپاه فرماندهی نداشته باشد، بلکه به طریقی امکانات ارتش دراختیار فرماندهان ما قرار بگیرد؛ از گردان گرفته تا تیپ. از تیپ به بالا حرفی نداشتیم که مثلاً فرمانده قرارگاه از ارتش باشد.

اردستانی: قبل از فتح‌المبین هم همین معنا در ذهن شما بوده و براین‌اساس تصمیم گرفتید و جلو رفتید؟

دکتر رضایی: بله در زمان خود شروع عملیات فتح‌المبین. **زه‌دی:** در ثامن‌الائمه^(ع) و طریق‌القدس هم با ارتش ادغام شده بودیم.

دکتر رضایی: بله، اما آنجا مشکل پیدا کرده بودیم. آنجا هر جا ارتش می‌ماند و پیش نمی‌رفت بچه‌های سپاه جدا می‌شدند و جلو می‌رفتند، نه خمپاره همراه آنها می‌آمد نه بی‌سیم، ضمن اینکه آنجا چون عملیات محدود بود و زمین کوچک بود زود کار تمام می‌شد، مثلاً حداکثر ظرف ۲۴ ساعته کار تمام می‌شد. در فتح‌المبین نمی‌شد ارتش از ما جدا باشد، اما ضرورت هم داشت که ما سازمان پیدا کنیم، منظم شویم، تیپ تشکیل دهیم. لذا یک پارادوکس بود. از یک طرف می‌خواستیم تیپ ایجاد کنیم و از طرفی هم دستان

ما تیپ و لشکر درست کردیم، به ما گفتند نه شما می‌خواهید سپاه را به ارتش تبدیل بکنید ما در مقابله می‌ایستیم.

منافقین؛ دوم، کودتای حزب توده مقابل صداوسیما و سوم، کودتای نقاب بود. حالا اینجا می‌خواهم درباره مشکلات ارتش و سپاه و فرماندهان سپاه در جبهه صحبت کنم. مشکل سوم ما با ارتش بود. ارتش برخلاف عملیات طریق‌القدس، در این عملیات با ما فاصله گرفت و اولین بار بود که من دیدم برادرمان صیاد حرف‌هایی می‌زند که این حرف‌ها در طریق‌القدس زده نمی‌شد. مثلاً درباره طریق‌القدس در خاطرات ایشان - که چاپ شده - آمده: من چطور

به این فرماندهان خودم در ارتش بگویم که بسیاری چیزها عوض شده است. در عملیات طریق‌القدس صیاد بدون ما هم مقابل فرماندهان ارتش می‌ایستاد، اما در فتح‌المبین در جلسات ما صیاد دچار ابهاماتی شده بود. لذا دغدغه بعدی ما این بود که با برادرمان صیاد تا آخر باهم باشیم و فاصله‌ای بین ما و ایشان ایجاد نشود. شهید صیاد درباره دو موضوع ابهام داشت؛ یکی طرح مانور و دوم ادغام. اینجا این بحث را مطرح کنیم یا آن را برای جلسات بعد بگذاریم؟

اردستانی: هنوز به بحث طرح مانور و سازمان رزم نرسیده‌ایم.

دکتر رضایی: به‌هرحال، مشکل سوم ما هم این بود. تا اینجا ما هنوز هیچ مشکلی با سیاسیون نداشتیم. مثلاً آقای هاشمی قبل از فتح‌المبین یک‌بار به دزفول آمد، جلسه‌ای باهم داشتیم. من به آقای هاشمی گفتم ما در این عملیات هفت هزار اسیر می‌گیریم. ایشان گفتند: هفت هزار اسیر؟ گفتم: بله. گفتند: قول دادی، باید به قولت عمل کنی. مثل اینکه حرف نامعقولی از من

دکتر رضایی: شما در بحث‌های ما و آقای شفیع‌زاده نبودید، من اصرار داشتم که سپاه باید توپخانه داشته باشد. لذا اولین توپ‌هایی که در منطقه علی‌گره‌زد در عملیات فتح‌المبین به دست آوردیم وضعیت ما تغییر یافت.

زه‌دی: در طریق‌القدس هم ما از دشمن توپخانه غنیمت گرفتیم، ولی گفتند آن را به ارتش بدهید، ما نمی‌خواهیم، سپاه نمی‌خواهد توپخانه داشته باشد.

دکتر رضایی: در ابتدا تصور فرماندهان نزدیک من این‌گونه بود که چطور مثلاً وقتی به احمد متوسلیان و سایر بچه‌های سپاه گفتند تیپ درست کنید تعجب می‌کردند و می‌گفتند تیپ درست کنیم؟ رشید و شهید باقری و آقا رحیم صفوی هم تبدیل شدن ما را به یک ارتش انجام‌شدنی نمی‌دیدند و می‌گفتند مگر می‌شود؟ ما چه داریم که ارتش بشویم؟ و لذا می‌گفتند بیاییم از همین امکانات ارتش استفاده کنیم. من می‌دانستم که باید از ارتش استفاده کرد، ولی می‌گفتم سپاه باید تیپ و لشکر داشته باشد، قرارگاه داشته باشد و درنهایت خودمان باید یک ارتش و یک سپاه قدرتمند رزمی ایجاد کنیم.

زه‌دی: یعنی اگر بخواهیم بجنگیم باید سازمانش را هم ایجاد کنیم. اگر نمی‌خواهیم بجنگیم مسئله‌ای دیگر است

دکتر رضایی: مشکل دوم ما با برادرانی بود که جنگ را قبول داشتند، حتی در رزم از من هم جلوتر بودند و یک سال تمام در جبهه بودند و حتی اطلاعاتشان از من بیشتر بود.

اردستانی: در سال اول جنگ که شما در جبهه‌های نبرد نبودید، در جبهه مهم‌تری حضور داشتید و با بحران گروه‌های سیاسی مواجه بودید. اگر با آن بحران مقابله جدی نمی‌شد جمهوری اسلامی را ساقط می‌کردند.

دکتر رضایی: درباره آن موضوع من عرض کردم که ما دو سه بار تا مرز سقوط پیش رفتیم. یکی، جریان

آقای هاشمی قبل از فتح‌المبین یک‌بار به دزفول آمد، من به آقای هاشمی گفتم ما در این عملیات هفت هزار اسیر می‌گیریم. ایشان گفتند: قول دادی، باید به قولت عمل کنی.

شد بعد از عملیات رمضان است. تا قبل از رمضان و مخصوصاً در فتح المبین قرار ما این بود هر حرفی را که می‌خواهیم بیرون از خودمان بزنیم از قبل باهم هماهنگ بکنیم، به توافق رسیده بودیم. اولین باری که این قاعده شکست، پس از شکست در عملیات رمضان بود که ایشان قبل از آن با آقای هاشمی رفسنجانی صحبت می‌کند و آقای هاشمی در جلسه شورای عالی دفاع می‌گوید حالا گزارش تمام شده است، ولی صیاد هم حرف‌هایی دارد که نمی‌خواهد آقای رضایی در جلسه باشد. این مثل بمبی بود که در رابطه میان ما دو نفر شلیک شد. چون قرارمان با صیاد این بود که هیچ‌کس در بیرون حرفی نزنند. چون من می‌دانستم این حرکتی که ما آغاز کرده‌ایم تا جنگ را جلو ببریم اگر دیگران ببینند نیمه‌کاره می‌ماند و فرماندهی ما متفی می‌شود و وحدت ما از بین می‌رود. لذا ما سرمان را پایین گرفته بودیم و بدون اینکه کسی متوجه مشکلات بین ما شود و بخواهد دخالت کند، قصد داشتیم تا می‌توانیم جلو برویم که تا بیت المقدس هم رفتیم تا رمضان هم خوب رفتیم، اما از آنجا به بعد دیگر افراد دیگری وارد شدند. می‌خواهم این را بگویم که ما در فتح المبین مشکلاتمان این بود. سیاسیون اصلاً دخالت نمی‌کردند، اصلاً باورشان نمی‌شد که چنین عملیات موفقی انجام بشود و چون باورشان نمی‌شد دخالت هم نمی‌کردند. با ستاد مشترک ارتش هم مشکلی نداشتیم به دلیل اینکه هم امام حمایت می‌کرد و هم پیروزی طریق القدس را داشتیم و کم‌کم فرماندهی من داشت تثبیت می‌شد و در داخل سپاه قدرت می‌گرفتم و مشکلات را حل می‌کردیم. مشکلاتمان عمدتاً داخل خودمان بود.

مشکلات داخلی سپاه

از سوی دیگر، در ستاد سپاه بچه‌های سپاه در اتاق‌های دربسته حرف می‌زدند، جلسه می‌گذاشتند، مثلاً آن زمان دوستان ما در دفتر هماهنگی که به آنها هماهنگی استان‌ها می‌گفتم، آقای محمودزاده و آقای محمدزاده

شنیده باشند، اما ما در عملیات فتح المبین بیشتر از نه هزار نفر اسیر گرفتیم. تا قبل از این عملیات، ما حداکثر هفتصد تا هشتصد نفر اسیر گرفته یا هزار نفر اسیر گرفته بودیم.

اردستانی: آقای رضایی آن موقع شما به همه چیز خوش‌بین بودید، هم اعتماد به نفستان بسیار بالا بود، هم بسیار خوش‌بین بودید.

زه‌دی: البته طرح مانور گازانبری در عملیات فتح المبین که از دو جناح طراحی شد به کسی که دید عملیاتی داشته باشد می‌تواند این برآورد را بدهد که دشمن اسیر می‌دهد. وقتی سراغ عقبه دشمن می‌رویم به معنای این است که دشمن زیاد اسیر می‌دهد.

دکتر رضایی: منظورم این است که با سیاسیون تا اینجا مشکلی پیدا نکردیم، چون در طریق القدس موفق شده بودیم. ظهیرنژاد هم رئیس ستاد مشترک ارتش شده بود و آیت الله خامنه‌ای هم رئیس جمهور شده بودند. آقای هاشمی هم از ما حمایت می‌کردند. آقای ظهیرنژاد حرفی نداشت، مخصوصاً اینکه عملیات در محور دزفول را از قبل قبول داشت.

اردستانی: اجماع موجود نکته مهمی بود.

دکتر رضایی: آقای ظهیرنژاد از اول هم می‌گفت ما باید در محور دزفول بجنگیم. بنابراین، با ستاد مشترک ارتش هم مشکلی نداشتیم. اما در ارتباط با آقای صیاد کمی مشکل پیدا کرده بودیم که ادامه پیدا کرد. بنابراین، آنچه که از عملیات طریق القدس تا عملیات فتح المبین با آن مواجه بودیم همین‌هایی بود که خدمتان عرض کردم.

اردستانی: موضوعات مربوط به درون سپاه بیشتر درون جبهه بیان شد؟

دکتر رضایی: با خود بچه‌های جبهه و با نیروی زمینی ارتش. البته من و برادرمان صیاد یک قاعده را رعایت می‌کردیم. من به ایشان گفتم و ایشان هم کاملاً قبول داشت که مشکلاتمان را بیرون از خودمان به هیچ‌کس نگوئیم. اولین باری که مشکلات میان ما و صیاد بر ملا



برادر محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس

دکتر رضایی: اولین باری که تشکیل دفتر سیاسی پیشنهاد شد، آقای منصوری به من گفت. وقتی من در اردیبهشت ۱۳۵۸ از سازمان به سپاه برگشتم ایشان گفت شما بیا و دفتر سیاسی را راه اندازی کن، ما می خواهیم مانند روسیه یک هیئت رئیسه داشته باشیم.

اردستانی: مثل مدل شوروی

دکتر رضایی: بله صدر؟

اردستانی: صدر هیئت رئیسه، کمونیست بازی [با خنده].
دکتر رضایی: بله، گفتند ما تصمیمات کلیدی را - کسی کلمه استراتژیک به کار نمی برد - می خواهیم آنجا داشته باشیم. شما بیاید دفتر سیاسی را راه اندازی کنید که من گفتم نه، من اصلاً برای این به سپاه آمدم که احساس خطر می کنم. شهید مطهری شهید شده بود، گفتم من آمدم می خواهم اطلاعات را راه اندازی کنم و اصلاً من برای این کار آمده ام به سپاه. بحث دفتر سیاسی قبل از آقای محمدزاده مطرح بود، منتها به خاطر ندارم چه کسانی بودند.

اردستانی: پس یعنی حتماً دفتر سیاسی قبل از محمدزاده تشکیل شده بود.

دکتر رضایی: به احتمال قوی بله، منتها ما دفتر سیاسی

بودند. البته محمدزاده در فتح المبین آمد و به ما ملحق شد.

اردستانی: کدام محمدزاده؟

زهدی: محمدزاده مسئول دفتر سیاسی قبلاً در دفتر هماهنگی بود.

دکتر رضایی: در فتح المبین آقای محمدزاده با من کاملاً هماهنگ بود و دفتر سیاسی با من هماهنگ شد، ولی بچه های دفتر هماهنگی خیلی حرف داشتند، تقریباً آنها کانون مخالفان شده بودند، مخالفان نه به معنای اینکه مقابله بکنند، بلکه به عنوان منتقدین و کسانی که حرف داشتند.

اردستانی: محمدزاده در دفتر هماهنگی بود؟

دکتر رضایی: از آنجا جدا شد و آمد دفتر سیاسی را تشکیل داد. ریشه آقای محمدزاده اول در مجموعه آقای محمودزاده بود، بعد که من آمدم دفتر سیاسی را تقویت کردیم محمدزاده را مسئول دفتر سیاسی قرار دادیم. محمدزاده قبلاً با آقای [جواد] منصوری و آقای محمودزاده بود.

اردستانی: مگر دفتر سیاسی قبل از محمدزاده هم مسئول داشت؟

را تبدیل کردیم به راویان جنگ.

اردستانی: که آن داستان جدا و مبسوط دارد.

دکتر رضایی: آقای محمدزاده را خواستیم و دفتر سیاسی و بحث راویان جنگ را برعهده آقای محمدزاده گذاشتیم که ایشان یک مقدار از بچه‌های دفتر سیاسی استفاده کرد و افراد دیگر را هم آورد و راویان جنگ عملاً از فتح المبین شکل گرفت.

فتح المبین سرآغاز شکل گیری سازمان رزمی سپاه به طور اساسی است؛ اطلاعات عملیات، راویان جنگ،

تیپ‌ها و قرارگاه‌ها و سایر واحدها عملاً پایه شکل گیری شان از فتح المبین است. در طریق القدس هم چیزهایی بود، ولی به این صورت نه و شکوفایی سازمان رزم و تشکیلات رزمی سپاه در این عملیات صورت گرفت.

اردستانی: اجازه می‌دهید من سؤالی داشته باشم که این بحث را تکمیل کند؟ شما از عملیات طریق القدس تا فتح المبین چند بار برای شناسایی رفتید؟

شناسایی در نقطه بلتا

دکتر رضایی: البته، چون ما

روند را توصیف کردیم دیگر فرصت خاطره‌گویی پیدا نشد. مثلاً در همین دوران من چند بار برای شناسایی رفتم یک بار با آقای سرهنگ معین زاده (اردستانی: معین وزیری)، با معین وزیری رفتیم تپه‌های بلتا، چون من به دنبال این بودم افرادی را که کنار صیاد هستند با خودم داخل خط ببرم که به گفته‌های ما اعتقاد پیدا کنند و به تصمیم‌گیری ما سرعت بدهند. چون معین وزیری و سرهنگ بختیاری و آقای قوبدل در تیم شهید صیاد بسیار نفوذ داشتند. آقای صیاد شیرازی، معین وزیری و بختیاری را از دافوس آورده بود که در طراحی‌ها به

او کمک بکنند. من به همراه معین وزیری روی تپه بلتا رفتیم و با دوربین منطقه را بررسی کردیم. به خاطر دارم گفتم آقای معین وزیری الآن جلو ما هیچ کسی نیست [با خنده]، هیچ کسی نیست به نظر شما اگر اینجا عملیات کنیم چقدر موفق می‌شویم یا مثلاً اگر از اینجا نیروهایمان سرازیر بشود می‌رسیم پشت تپه‌های علی گره‌زد. دیده‌بان‌ها آنجا از روی آتش دهانه‌های توپخانه می‌گفتند توپخانه‌های عراق پشت تپه‌های علی گره‌زد هستند. من به معین وزیری گفتم مثلاً اگر ما شب اول برسیم بالای توپخانه آتش دیگر قطع می‌شود و شکستن خط سهراهی راحت‌تر می‌شود. لذا تپه‌های علی گره‌زد باید زودتر از سهراهی سقوط کند. زیر تپه ماشینمان را گذاشتیم و تقریباً حدود ۵۰ متر تا دیدگاه تپه بلتا پیاده رفتیم تا رسیدیم به دیدگاه و از آنجا با دوربین خط را خوب می‌دیدیم و تا نزدیکی‌های چنانچه دیده می‌شد. البته دوربین مثل دوربین‌های پیشرفته امروز نبود. آن زمان آرزو می‌کردم که کاش دوربینی داشتیم که تا چنانچه را دقیق می‌دیدیم یا مثلاً بُرغازه را می‌دیدیم. چنین دوربین‌هایی به ندرت پیدا می‌شد. در آن منطقه غبار هم بود. ما چندین ساعت آنجا ماندیم تا شرایط جوی تقریباً تغییر پیدا کرد و توانستیم دید خوبی داشته باشیم. برای من ارتباطات دشمن بسیار مهم بود که از کجا تدارک می‌شود؟ آیا دشمنی که در سهراهی است بیشتر از طرف عین خوش تدارک می‌شود یا از رادار؟ این موضوع برای من بسیار مهم بود. یا اینکه احتیاط دشمن کجاست؟ توپخانه دشمن کجاست. باین همه سعی می‌کردیم خودمان با دوربین اینها را ببینیم که توپخانه کجاست، احتیاط کجاست و نحوه تدارکات دشمن به چه صورت است. یک روز دیگر رفتیم چاه نفت. آن زمان جاده نبود، از تپه بلتا جاده نبود که بعداً مقداری جاده را درست کردند.

زهدي: در این منطقه نیروهای ما برای شناسایی در عمق دشمن می‌رفتند و پشت دشمن داخل رمل‌های بُرغازه دو روز سه روز می‌ماندند و از پشت با دوربین

اولین باری که مشکلات میان ما
و صیاد بر ملا شد بعد از عملیات
رمضان است.

تمام مواضع که شما می‌گویید را می‌دیدند.

دکتر رضایی: آنجا زمانی که آقای رشید مسئول اطلاعات دزفول بود نه تنها شناسایی، بلکه تیم چریکی می‌فرستادند در عمق. آقای احمدی با تیمش عملیات می‌کردند.

آن زمان که من مسئول اطلاعات سپاه بودم رشید را مسئول اطلاعات دزفول قرار داده بودم رشید، هم اطلاعات دزفول و هم عملیات سپاه دزفول بود. لذا گزارش کارهای چریکی که پشت سر دشمن انجام می‌دادند را به من می‌گفتند. ما در دهلران یک عامل نفوذی داشتیم که یکی از شب‌های قبل از عملیات فتح‌المبین، من و فکر می‌کنم حسن باقری هم با من بود و آقای رشید و یک نفر دیگر، شب به آن روستا رفتیم و در آنجا خوابیدیم درحالی که فاصله ما با دشمن چیزی کمتر از سه چهار کیلومتر بود. یعنی اگر آن شب، دشمن با خودرو وارد روستا می‌شد همه ما را دستگیر می‌کردند و قبل از شروع عملیات فتح‌المبین، با خودشان می‌بردند.

اردستانی: و دیگر جنگ تمام می‌شد.

دکتر رضایی: نه، جنگ تمام نمی‌شد ما تمام می‌شدیم [با خنده]. این فرد عامل نفوذی بسیار مطمئن بود. داخل عراقی‌ها نفوذ می‌کرد اطلاعات به دست می‌آورد و برای ما می‌فرستاد. خود آن روستا عملاً در اشغال و محاصره دشمن بود، چون ما با آن روستا ارتباط نداشتیم، نیرو هم نداشتیم، ولی عراقی‌ها مرتب داخل روستا می‌آمدند و برمی‌گشتند و می‌رفتند در نقاط پدافندی آنجا پدافند می‌کردند. آقای رشید نام آن شخص را می‌داند. باید یک جلسه بیاید و کامل توضیح دهد.

زهدي: شهید سلیمی برای من تعریف می‌کرد همان زمان که آقا رشید در محور دزفول بود، ایشان در دال‌پری مسئول محور بوده است. می‌گفت ما از آنجا به‌صورت نفوذی می‌آمدیم پایین تا کنار دویره، ده پَنک و روستا.

دکتر رضایی: بله، به‌راحتی چون همان مقدار که خط

لَجَمَن برای ما گسترده بود برای دشمن هم گسترده بود، لذا در بعضی نقاط در فاصله دو سه کیلومتری، دشمن نیرو نداشت.

زهدي: مخصوصاً به آن‌طرف دال‌پری اصلاً توجه نداشتند که این نقطه ضعف را سپاه کشف کرد

دکتر رضایی: به آنجا اصلاً فکر نمی‌کردند. یک روز برای بازدید دال‌پری ما به آنجا رفتیم. از محل استقرار تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) با آقای زاهدی بالای ارتفاع دال‌پری رفتیم. دو سه ساعت طول کشید تا بالا رفتیم،

ارتفاع صعب‌العبور و بسیار تیزی بود. زمان زیادی طول کشید تا ما بالا رفتیم. قرارگاه را پایین دال‌پری زده بودند. از آنجا باید بالا می‌رفتیم. رفتیم بالا و با دوربین دهلران را دیدیم، عین‌خوش را دیدیم. چپ‌خواب سمت چپ ما و کاملاً پیدا بود که بچه‌ها برای شناسایی آنجا می‌رفتند. کار بسیار سخت بود و دشمن اصلاً باورش نمی‌شد که از اینجا نیرویی بتواند بیاید، منتها ما به این امید بودیم که جاده بکشیم به دال‌پری و تا جاده باز می‌شود از همین جاده دال‌پری

نیروهایمان را تدارک می‌کنیم، اما دشمن تصور نمی‌کرد که نیرویی بتواند اینجا بیاید، حداکثر می‌گفت ممکن است تعدادی نیروی نفوذی از اینجا به عین‌خوش حمله کنند. شدیدترین درگیری ما هم در عین‌خوش شد. یکی عین‌خوش یکی هم در جنوب رادار...

زهدي: تکلیف عملیات فتح‌المبین در عین‌خوش معلوم شد.

شناسایی تنگه ذلیجان و حیاتی بودن آن برای عملیات فتح‌المبین

دکتر رضایی: بله، از نظر مقاومت در عین‌خوش،

در فتح‌المبین آقای محمدزاده و دفتر سیاسی با من هماهنگ شد، ولی بچه‌های دفتر هماهنگی خیلی حرف داشتند، تقریباً آنها کانون مخالفان شده بودند.



از راست: دکتر حسین اردستانی و سردار احمدغلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در جلسه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس.

سمت چنانچه و رقابیه را دیدیم که دشمن به شدت محافظت می کند. ذهن ما به سمت ارتفاعات میشد اغ کشیده شد. چون من یک بار قبل از طریق القدس - نرسیده به تپه های الله اکبر تنگه ای هست که برادرمان صیاد می گفت تیپ نیروی مخصوص آنجا است - رفتیم و دیدم اصلاً خبری از نیروی مخصوص در آنجا نیست که به ایشان همان موقع با بی سیم گفتیم اصلاً نیروی مخصوصی اینجا نیست. از آن تنگه عبور کردیم، تنگه معروفی هم هست، از عبدالخان آمدیم این جبهه را دیدیم. از عبدالخان عبور کردیم به سمت میشد اغ رفتیم. به برادر رشید گفتیم ما اگر بخواهیم در رقابیه و میشد اغ عمل کنیم باید دشمنی که در رقابیه هست را دور بزنیم، چون ممکن است تنگه باز نشود، آیا در این ارتفاعات راهی هست که ما بتوانیم از پشت دشمن بپاییم؟ ایشان چون در اطلاعات بود، گفت بعضی از قاچاقچی ها را که دستگیر کردیم، آنها از وسط میشد اغ به عراق می رفتند. بیشتر بررسی کردیم، دیدیم بله، راه قاچاق رویی وجود دارد، اما معلوم نبود که ماشین رو باشد. لذا با آقای مهندس وفایی - در فتح المبین

ولی از نظر فشاری که از رقابیه آوردیم به سمت فکّه، کلّ جبهه دشمن سقوط کرد. در نوار ضبط شده قرارگاه هست که من گفتم ستون فقرات دشمن. عین همین تعبیر در نوار ضبط شده هست که گفتم ستون فقرات دشمن چنانچه و بُرغازه تا فکّه است، اگر متزلزل بشود کلّ این جبهه سقوط می کند. علّت اینکه اصرار می کردیم حتماً عین خوش و بُرغازه هم در طرح مانور باشد این بود. حالا بحث خاطرات بود و شناسایی ها. در مراحل که شما می گوید از طریق القدس تا فتح المبین، چند شناسایی داشتیم، مثلاً در یکی از شناسایی ها، من دو سه مرتبه برای شناسایی رفتیم. یکی در بلتا، یکی شناسایی چاه نفت که با عزیز جعفری رفتیم و یکی هم شناسایی روی دال پری و آن روستایی که با آقای رشید رفتیم. یک شناسایی بسیار مهمی که انجام دادم ذلیجان بود. کشف ذلیجان در فتح المبین بسیار مهم بود. چون من همیشه به دنبال دورزدن دشمن بودم و می خواستیم دشمن را دور بزنیم و احاطه داشته باشیم همه توجّه من به رقابیه و چنانچه جلب شد، منتها در رقابیه و چنانچه که در نقشه هم هست.

و رقابیه، بعد عین خوش. اهمیتی که من به ذلیجان می‌دادم بسیار بالاتر از رقابیه بود، بعد رقابیه بود و سپس علی گره‌زد که در طرح مانور به آن اشاره می‌کنم. در بحث طرح مانور ما آمدم اهداف را اولویت‌گذاری کردیم. در مورد ارتباط بین اهداف، برای اولین بار در طرح مانور بحث شد که اهداف چه ارتباط عملیاتی باهم دارند؛ یعنی اگر یکی گرفته بشود یکی گرفته نشود، سرنوشت عملیات به کجا کشیده می‌شود. در بحث مانور، اولین بار در عملیات فتح‌المبین درباره این موضوع بحث کردیم. وقتی وارد تنگه شدیم من فکر نمی‌کردم این قدر تنگه طولانی باشد، اما بسیار خوشحال شدم. مثل اینکه بهشت را به من داده باشند، چون با تنگه باز و بزرگی مواجه شده بودم. پرسیدیم پس چرا می‌گفتند فقط موتورسیکلت می‌تواند از آن رد شود؟ همان‌طور که رفتیم یک‌مرتبه همه امید من به یأس تبدیل شد. دیدیم این تنگه‌ای که چند ماشین هم می‌تواند داخل برود به جایی می‌رسد که بسته می‌شود، پس موتورسیکلت چطور رد می‌شود؟ دیدیم این کوه تنگه را قطع می‌کند و یک مقدار زیادی از وسط تنگه کوه است که باید شکافته بشود. از مهندسی پرسیدم این کار چقدر طول می‌کشد؟ گفتند دو ماه. گفتم دو ماه؟! من دوهفته‌ای این را از شما می‌خواهم شما می‌گویید دو ماه؟

اردستانی: همین تنگه ذلیجان؟

دکتر رضایی: همین تنگه ذلیجان. من دوهفته‌ای این را از شما می‌خواهم. بله این تنگه ذلیجان پیدا شد و همه ذهن ما را به خودش مشغول کرد. لذا شاید مهم‌تر از موضوع توپخانه و اینکه چند تیپ داخل منطقه آمده، این موضوع ذهن مرا را متوجه خود کرد که آیا شکافتن تنگه ذلیجان به شب عملیات می‌رسد یا نمی‌رسد و چه وضعی پیدا می‌کند این تنگه نقش بسیار زیادی پیدا کرد؛ اینکه نیرو باید از پشت برود و رقابیه را باز کند. بنابراین

مهندسی تاحدودی راه افتاد - و آقای رشید و به احتمال قوی حسن باقری رفتیم برای شناسایی.

اردستانی: شناسایی تنگه ذلیجان؟

دکتر رضایی: بله، اولین شناسایی‌ای که ما رفتیم. **اردستانی:** شهید باقری در روزنوشت جمعه هفتم اسفند ۱۳۶۰ نوشته رفتیم شناسایی ذلیجان.

دکتر رضایی: قبل از آن هم ما رفتیم برای شناسایی. آن سفری که باقری می‌گوید سفر بعدی است.

اردستانی: سفر بعدی را برای شناسایی ذلیجان رفتید؟

زه‌دی: یک سفری هم ارتشی‌ها را بُرد آنجا.

دکتر رضایی: یک سفر هم ارتشی‌ها را بُردیم. یکی از مشکلات ما با برادرهای ارتش این بود که باید آنها را قانع می‌کردیم که غیر از رادار و علی گره‌زد هم ... لذا بعضی وقت‌ها فقط من با آنها می‌رفتم که باور کنند.

اردستانی: غیر از رادار و علی گره‌زد هم چی؟

دکتر رضایی: غیر از علی گره‌زد و رادار، از رقابیه و ... می‌شود حمله کرد.

زه‌دی: تنگه سعهه است منظورتان؟

دکتر رضایی: تنگه سعهه. بله به احتمال قوی بله تنگه سعهه. احسنت تنگه سعهه باید باشد. بله یک جاده‌ای از نرسیده به الله‌اکبر می‌آید، می‌رود به تنگه سعهه، از تنگه سعهه، این طرف وارد دشت بین چنانه تا عبدالخان می‌شویم، یک دشت بزرگی است، مقدار زیادی از آن هم رملی است. بعد، از آن پلی که ارتشی‌ها زده بودند به سمت عبدالخان می‌آمدم. یک شناسایی با برادرهای ارتش رفتیم، یک شناسایی با حسن باقری رفتیم، یک شناسایی هم با رشید و ... رفتیم.

اردستانی: شناسایی ذلیجان را دو بار رفتید؟

دکتر رضایی: سه بار شاید هم چهار بار، چون آن قدر ذلیجان برای من حیاتی بود که بیشترین توجه من را به خودش جلب کرد. اولویت من اول ذلیجان بود

هر چه بیشتر پیش می‌رفتیم اهمیت ذلیجان و رقابیه، بیشتر می‌شد.

اردستانی: من یک جمله از صیاد شیرازی درباره ذلیجان بخوانم؟

دکتر رضایی: بخوانید.

اردستانی: شهید صیاد شیرازی در کتاب ناگفته‌های جنگ، صفحه ۲۳۸ درباره این موضوع می‌گوید: «احمد کاظمی فرمانده تیپ نجف اشرف نقش مؤثری داشت. ۱۵ روز قبل از عملیات فتح‌المبین برای بازدید تیپ نجف رفتیم.» نمی‌دانم خودش بوده یا شما بودید. می‌گوید رفتیم.

دکتر رضایی: نه، درست است، خودشان رفتند.

اردستانی: «کاظمی گفت ما می‌خواهیم این کوه را بشکافیم. در دل گفتم این چی می‌گوید؟ کوه را بشکافیم، یعنی چه؟ این کوه را تا کی می‌خواهند بشکافند؟ پانزده روز بعد دیدم کوه شکافته شده است.»

دکتر رضایی: شکافتن تنگه از یک ماه پیش شروع شده بود.

اردستانی: ادامه می‌دهد: «ما را از مسیر همان شکاف برای بررسی اوضاع بُردند.»

دکتر رضایی: قبل از اینکه صیاد برود آنجا اصلاً تیپ احمد کاظمی آنجا نبود.

زهدی: آن موقع که شما رفتید اصلاً معلوم نبود چه یگانی می‌خواهید بگذارید.

دکتر رضایی: اینکه چه تیبی باید بیاید اینجا اصلاً اینها معلوم نبود. ما اوّل تصمیم گرفتیم ذلیجان باید شکافته بشود. برادرهای ارتش چون دیرتر داخل منطقه آمدند بسیاری از کارها انجام شده بود و آنها می‌آمدند، می‌دیدند و ملاحظه می‌کردند. لذا برای شناسایی تنگه شاید من پنج بار هم رفتم، سه بارش که قطعی است کاملاً به خاطر دارم.

اردستانی: ذلیجان؟

دکتر رضایی: بله، برای شناسایی ذلیجان من سه

بار رفتم، درحالی‌که تپّه بلتا را حداکثر دو بار رفتم، چاه نفت را یک بار رفتم، دال‌پری را یک بار رفتم، آن روستایی که آنجا خوابیدیم را یک بار رفتم، مثلاً شوش را شاید حداکثر یک بار رفتم.

اردستانی: برای شناسایی؟

دکتر رضایی: برای شناسایی، بله. ولیکن ذلیجان را سه بار را قطعی می‌دانم. شاید برای بار چهارم و پنجم هم رفته باشم برای شناسایی و اینکه بینیم مسیر به چه صورت است. البته آنجا غیر از مهندسی سپاه، بچه‌های جهاد به ما بسیار کمک کردند. بچه‌های جهاد سازندگی در فتح‌المبین خوب پای کار آمدند. یکی از کمک‌هایشان در همین ذلیجان بود. بنابراین، شناسایی‌ها هم صورت می‌گرفت و انجام می‌شد و دیگر ما به نتیجه رسیدیم. حالا بحث مانور را خواهیم کرد که چرا حسین خرازی را در عین‌خوش گذاشتیم، احمد کاظمی را به فاصله ۲۴۰، ۵۰ کیلومتر بعد از آن گذاشتیم، یا مثلاً مرتضی قربانی را کنار احمد کاظمی گذاشتیم، یا چرا رشید و رحیم را هر دو را به قرارگاه فتح فرستادم. در همین منطقه دوسوم مشاورانم را فرستادم در محورها و قرارگاه‌ها. این موضوعات را در بحث‌های مانور إن‌شاءالله مطرح می‌کنیم.

اردستانی: تشکر می‌کنم. امروز سایر دوستان هم نبودند که سؤالاتی بپرسند یا توضیحاتی بدهند. جلسه هم طولانی شد و خسته شدید. متشکرم.

دکتر رضایی: سؤالات آقای زهدی خوب بود.

اردستانی: بله، کمک کردند، ممنون هستم. جلسه را تمام می‌کنیم. من یکی دو سؤال جزئی داشتم که آنها را برای جلسه بعد می‌گذاریم. والسلام علیکم. صلوات.

حاضرین: اللهم صل علی محمد (ص) و آل محمد (ص)



ضدانقلاب و اشخاص موثر در آزادسازی سندج و محورهای مواصلاتی

تاریخ شفاهی دکتر سید یحیی صفوی

دکتر حسین اردستانی*

[illegible]

به کردستان، موضوعات پشتیبانی گروه، چگونگی
ازادسازی سندج، چگونگی فرماندهی و نیز آزادسازی
محورها سؤالاتی مطرح شد و جناب عالی به اختصار
به آنها پاسخ دادید. در این جلسه، درباره سه چهار
موضوع بحث می کنیم. خواهش می کنم اگر در این
جلسه بحث کردستان طولانی شد، تحملاً بفرمایید تا به

دکتر حسین اردستانی: بسم الله الرحمن الرحيم. در شش جلسه گذشته، موضوعات مختلفی درباره بحران و جنگ داخلی کردستان مورد بحث قرار گرفت و امروز جلسه آخر را درخصوص این موضوع برگزار می‌کنیم. در جلسه‌های گذشته درباره چگونگی ورود گروه ضربت به فرماندهی جناب آقای صفوی

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مربوط کردستان و همچنین زوایای ناگفته جنگ تحمیلی انجام دادید و تاریخ شفاهی فرماندهان را بنا نهادید. من آنچه را می‌گویم به قصد قربت و برای رضای خدا و برای ضبط و ثبت در تاریخ شکوهمند انقلاب اسلامی است که نسل‌های بعد بدانند آزادی و پیشرفت کردستان با چه فداکاری‌ها و مجاهدت‌های بزرگی با خون‌های پاک بسیجیان گمنام، پاسداران، ارتشی‌ها، عزیزان جهادسازندگی و پیشمرگان مسلمان کرد به دست آمده است. بیان این مطالب حدیث نفس نیست، بلکه گوشه‌هایی از تاریخ حقیقی و واقعی کردستان عزیز ما است. دوّم اینکه، هم‌اکنون سی‌وچند سال از آن وقایع می‌گذرد، ممکن است عدد و رقم‌های دقیقی را نتوانیم بیان کنیم؛ مثلاً ندانیم که در آزادسازی سندج چه تعداد شهید دادیم یا تاریخ‌ها را دقیق در ذهن نداشته باشیم و موضوعات و رویدادها را ولی تاحدودی که در ذهن من مانده است عرض می‌کنم. برای دقیق‌تر کردن آمارها و... می‌توان به سایر مستندات ازجمله مجموعه‌ای که سردار مصطفی ایزدی تهیه کرده‌اند مراجعه کرد. اما درباره سؤال جناب‌عالی، شنیده‌ها و آنچه که بنده از مجموعه قساوت‌ها و اعمال ضدانسانی گروه‌های ضدانقلاب مثل حزب منحلۀ دمکرات، کومه‌له یا چریک‌های فدایی خلق دیده‌ام، می‌توانم بگویم که هیچ اعتقادی به اسلام و حتّی به شرافت انسانی نداشتند. امام بزرگوارمان در یک جمله فرمودند: «ما با کفر می‌جنگیم نه با کُرد». چند مصداق از اعمال ضدانقلابی علیه پاسداران، بسیجیان ارتشیان، پیشمرگان و مردم را که گروهک‌های ضدانقلاب با قساوت بسیار انجام دادند بیان می‌کنم. به‌طور مثال، راننده خود من، ما صبح زود برای آزادسازی محور سندج به کرمانشاه حرکت کردیم، راننده ما با ماشین جا مانده یا خواب مانده بود و چون ستون را باید حرکت می‌دادیم من هم نمی‌توانستم بمانم، بعد از دو سه ساعت از حرکت ما از سندج به‌طرف کرمانشاه، ایشان تنهایی با جیب آهوی آبی‌رنگ حرکت کرد تا به ما برسد. جیب آهو

اتمام برسد. با سؤال‌هایی که امروز طرح می‌کنم می‌توان بحث کردستان را به پایان رساند، در غیر این صورت، بحث ناتمام می‌ماند، زیرا از جلسه بعد قصد داریم بحث جنگ عراق و ایران و جبهه جنوب را دنبال کنیم. **سردار دکتر سید یحیی صفوی:** همین‌طور است.

اردستانی: گفت‌وگوی اصلی با شما در موضوع جنگ و جبهه‌های جنوب خواهد بود و تاریخ شفاهی شما درواقع باید در دوران دفاع مقدس دنبال شود. بااین‌حال، کردستان هم موضوع بسیار مهمی است که متأسفانه از ابعاد مختلف در کشور مورد کم‌توجهی واقع شده است.

سردار صفوی: بیشتر زوایای کردستان در اذهان ناشناخته می‌باشد و از آن تصویر روشنی ارائه نشده است.

شکجه رزمندگان و مسائل غیراخلاقی در گروه‌های ضدانقلاب

اردستانی: درباره کردستان یکی دو موضوع دیگر باقی مانده که باید درباره آنها بحث بشود. یک موضوع درباره اعمال ضدانقلاب است که بخشی از آن به مردم مربوط می‌شود و یک بخش هم اقداماتی است که علیه پاسداران صورت گرفته است. محور دیگر صحبت‌هایمان هم درباره مسائل اعتقادی و اخلاقی گروه‌ها و افراد ضدانقلاب می‌باشد. شما چه شنیده‌ها و مشاهداتی از اعمال ضدانقلاب علیه پاسداران، بسیجی‌ها، ارتش و پیشمرگ‌های مسلمان کرد دارید؟ مثلاً مواردی مثل مُثله‌کردن، شکنجه‌کردن، زنده‌به‌گور کردن، اصلاً آیا چنین ادعاهایی در رفتار آنها صحت دارد؟ به‌عنوان فرمانده صحنه درگیری و فردی که از جزئیات بیشتری مطلع بودید خواهش می‌کنم توضیح بفرمایید.

سردار صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم. آقای دکتر اردستانی صمیمانه تشکر می‌کنم از جناب‌عالی برای ابتکار عملی که برای روشن‌شدن ابهامات موضوعات

آزادسازی سنندج در فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۵۹ است، ترور داریوش چاپاری سه چهار سال پیش بود. یا مثلاً درخصوص ارتش خدعه کردند. قبل از اینکه ما در اوایل سال ۱۳۵۹ برویم به سنندج، یک یگان ارتش می‌خواست از سنندج عبور بکند و به بانه برود. آنها با شورای شهر سنندج که کاملاً دراختیار ضدانقلاب بود، صورت‌جلسه کردند که اگر ارتشی‌ها اسلحه‌هایشان را بگذارند داخل صندوق ماشین و بدون سلاح از جاده کمربندی شهر سنندج عبور نکنند کاری به آنها نداریم

اردستانی: کدام یگان ارتش؟

سردار صفوی: یک تیپ که فرمانده‌اش سرهنگ نصرتی بود. نیروهای ارتش وقتی از جاده کمربندی رد شدند در جایی که خانه‌های بلند شهر سنندج روی تپه بود و جاده و ستون ارتش پایین‌تر قرار داشت، تیپ را زیر آتش رگبار گرفتند و فرمانده شجاع تیپ سرهنگ نصرتی به‌اضافه تعدادی از سربازان و... **اردستانی:** نصرتی فرمانده لشکر تیپ ۲۸ کردستان بود یا از تیپ همدان؟

سردار صفوی: به خاطر ندارم و

به عزیزان ارتش رحم نکردند و امضا و قول‌وقرار را زیر پا گذاشتند. یعنی خدعه کردند، صورت‌جلسه را امضا کردند و پذیرفتند بدون سلاح از جاده کمربندی عبور کنند، اما به آنها حمله کردند. یا در رابطه با مردم، وقتی بعد از آزادی سنندج من به روستاها می‌رفتم، مردم روستاها از ما استقبال می‌کردند و با پرچم می‌آمدند به استقبال، سؤال‌هایی که خود من از آنها پرسیدم می‌گفتند از ما مالیات (یارم‌تی) می‌گرفتند؛ مثلاً هر خانه به تعدادی که گوسفند یا گاو داشت باید به ضدانقلاب مالیات می‌داد. علاوه بر آن، هر روستایی باید به اینها سرباز یا پیشمرگه

چون تک‌ماشین بود و ضدانقلاب می‌دانست ما از جیب آهو استفاده می‌کنیم، سر راه کمین گذاشته بودند، اول ماشینش را زدند و متوقف کردند، بعد این جوان را که بسیار خوش‌سیما و نورانی بود وسط جاده خواباندند و درحالی‌که زنده بود با تبر دست و پای او را قطع کردند تا شهید شد. اسم این شهید بزرگوار فرقدانی است.

اردستانی: نام کوچکش را به خاطر دارید؟

سردار صفوی: شاید مصطفی باشد. همچنین بعد از آزادسازی سنندج گورهای دسته‌جمعی پیدا کردیم که پاسداران را درحالی‌که دست‌هایشان را بسته بودند از پشت تیرباران و شهید کرده بودند.

اردستانی: بیشتر در چه مناطقی؟

سردار صفوی: در شهر سنندج یا اطراف شهر سنندج. آسرای که از آنها می‌گرفتیم ما را می‌بردند و محل دفن دسته‌جمعی این شهدا را که دست‌بسته تیرباران شده بودند نشانمان می‌دادند.

اردستانی: شما چند مورد را دیدید و چند نفر در هر گروه تیرباران شده بودند؟

سردار صفوی: من حداقل یک گور دسته‌جمعی که حدود شاید هفت هشت نفر، کمتر از ده نفر بودند را دیدم. یا عکس‌هایی که خودشان منتشر می‌کردند. مثلاً بسیجی‌های ما را که در روستاها اسیر می‌کردند، داخل روستاها می‌بردند، می‌گفتند کلاه دوگوشی؛ مفهومی این است که پوست سرشان را از فرق می‌بریدند و پوست سر را می‌بردند روی گوششان. یا اینکه اینها را زنده به پشت ماشین و روی زمین داخل روستاها می‌کشاندند و نشان می‌دادند. با پیشمرگان مسلمان هم همین‌طور رفتار می‌کردند، نه تنها با خود پیشمرگان، بلکه با زن و فرزندان آنها هم برخورد بسیار شدید و همراه با غضب انجام می‌دادند. ما دوستی داشتیم که اسمش داریوش چاپاری بود، فردی عامی که سواد چندانی نداشت، ولی بسیار رشید و شجاع بود. سه چهار سال پیش در شهر سنندج به در خانه‌اش رفتند و زنگ زدند، وقتی دم در آمد، او را به رگبار بستند.

سردار صفوی:

بعد از آزادسازی سنندج
گورهای دسته‌جمعی پیدا
کردیم که پاسداران را
درحالی‌که دست‌هایشان را
بسته بودند از پشت تیرباران و
شهید کرده بودند.



جلسه تاریخ شفاهی دکتر سید یحیی صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس.

می‌داد که به‌زور بروند برای آنها بجنگند. بعضاً دخترهای روستاها حتی دخترهای شهر اگر به اینها می‌پیوستند هیچ پدر مادری حق نداشت برود آنها را از گروهک‌ها جدا کند. وقتی ما شهر سندج را آزاد کردیم، یک دختر ۱۴ ساله را که با گروهک‌ها بود دستگیر کردیم، پدرش آمده بود دنبالش و می‌گفت من ننگ دارم، این دختر من نیست و ما دخترهای عضو گروهک‌ها را که می‌گرفتیم اول می‌فرستادیم پزشکی قانونی ببینیم سالم هستند یا سالم نیستند و متأسفانه اکثراً ناسالم بودند و به آنها تجاوز شده بود. یک دختری در بازجویی‌ها می‌گفت هر روز چند نفر به من تجاوز می‌کردند و کارد را روی شکم من می‌گذاشتند و تهدید می‌کردند که اگر تن ندهم مرا می‌کشند. یا مقره‌ایی داشتند که به آن بَنکه می‌گفتند، وقتی مقره‌ای آنها را می‌گرفتیم انواع قرص‌های ضدحاملگی در سنگرهایشان وجود داشت و دختر و پسر درون مقره‌ها باهم به‌طور مختلط بودند و هیچ‌گونه مسائل انسانی و اخلاقی را رعایت نمی‌کردند.

اردستانی: درباره سؤال اول، اعمال ضدانقلاب علیه پاسداران و بسیجی‌ها در کدام شهرها بیشتر بود و کدام گروه‌ها در این زمینه‌ها با شدت بیشتری عمل می‌کردند؟

شهادی پاسدار و بسیجی اصفهان در سندج
اردستانی: در جریان ۲۲ روزه آزادسازی سندج چه تعداد پاسدار و بسیجی از گروه ضربتی که با شما از اصفهان به سندج آمدند شهید شدند؟ آیا مفقود هم داشتید؟

سردار صفوی: ما از اصفهان، در اعزام اول با حدود دویست پاسدار و بسیجی با دو فروند هواپیمای سی ۱۳۰ وارد فرودگاه سندج شدیم. غیر از ما گروه دیگری نبود. بیش از سی نفر پاسدار در مرحله آزادسازی شهر

رفتم، ابتدا فرماندهی سنندج برعهده ایشان بود، بعد آقای ابوشریف آمد و به من حکم فرماندهی عملیات کردستان را داد. ابوشریف فرمانده سپاه شده بود. برای شما جالب است بدانید که روی کاغذ همان‌جا نوشت شما را به فرماندهی عملیات کردستان منصوب می‌کنم. آقای بروجردی فرمانده ما بود؛ یعنی من زیر نظر شهید بروجردی بودم. ایشان از نظر سجایای اخلاقی ممتاز بود. به او می‌گفتند مسیح کردستان، واقعاً چهره مسیحایی و نفس مسیحایی داشت. از نظر شجاعت، از نظر قدرت سازماندهی توانمند بود، سازمان پیشمرگان مسلمان گرد را ایشان تأسیس کرد و پیشمرگان واقعاً برای آزادسازی کردستان خدمت کردند. از نظر صبوری و تأثیرگذاری آن‌قدر توانا بود که وقتی افراد ضدانقلاب هم اسیر می‌شدند با آنها بحث می‌کرد و آنها را متقاعد می‌ساخت که مسیرشان اشتباه است. منظور اینکه، حتی درمورد ضدانقلاب هم به کار فکری قائل بود. و بعضاً ضدانقلابی که محکوم به اعدام شده بود را با توبه دادن و بُردن پیش قاضی دادگاه، اعدامش را به حبس ابد تغییر می‌داد. این‌قدر قدرت فکری و نفوذ فرهنگی داشت. ایشان چه درخصوص موضوع کردستان چه در رابطه با جنگ منشأ اثر بود. انصافاً تا زمان حیات ایشان اگر یک نفر را نام ببرم که در آزادسازی کردستان نقش بزرگی ایفا کرد شهید محمد بروجردی است که نقش فرماندهی داشت. یا مثلاً برای عملیات فتح‌المبین کسی که حاضر شد و موافقت کرد حاج احمد متوسلیان و بچه‌های سپاه مریوان را از کردستان به جبهه جنوب بیاورد و تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) را بنیان‌گذاری کند شهید محمد بروجردی بود.

اردستانی: بنیان‌گذار تیپ محمد رسول الله (ص) متوسلیان بود یا بروجردی؟

سردار صفوی: آقای بروجردی بود. ما برای عملیات فتح‌المبین در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰ به قرارگاه نجف در کرمانشاه رفتیم. شهید بروجردی فرمانده این قرارگاه بود. من و آقا محسن رفتیم آنجا. شهید بروجردی، ناصر

سنندج شهید دادیم. در مرحله آزادسازی از دویست نفر پاسداران رشید گردان ۲ تهران، از پادگان ولی عصر هم تعدادی شهید شدند. مثلاً در یکی از عملیات‌ها که قبلاً عرض کردم، برای گرفتن موضع ضدانقلاب روی یک تپه پنج شش نفر شهید دادند. فرمانده این گردان علی موحد دانش بود.

اردستانی: در مدت ۲۲ روز؟

سردار صفوی: از فروردین تا ۲۲ یا ۲۳ اردیبهشت که شهر آزاد شد این قدر شهید دادیم.

اردستانی: سؤال بعدی من درباره افرادی است که تحت فرماندهی شما یا هم‌رده شما بودند و در کردستان منشأ اثر واقع شدند. این افراد به عنوان فرمانده، به عنوان رزمنده ارتشی، سپاهی و بسیجی - فرقی نمی‌کند مدت‌ها جنگیدند و ایفای نقش کردند. من حدود ده اسم را یادداشت کرده‌ام که برخی از آنها در کردستان به شهادت رسیدند و بعضی‌ها مثل صیاد شیرازی وارد صحنه جنگ عراق و ایران شدند. خواهش می‌کنم به هر میزان ذهنتان یاری می‌کند درباره شخصیت، فرهنگ، خلق و خو، شجاعت و نوع رفتار این افراد و کارهای خاص و مهمی که انجام دادند حتی المقدور مبسوط توضیح بفرمایید. درباره افراد مؤثر که شهید شدند منابع کمی وجود دارد و بهترین منبع و منبع دست اول افرادی هستند که با آنها در صحنه نبرد بوده‌اند. از شهید محمد بروجردی شروع می‌کنم، خواهش می‌کنم درباره ایشان صحبت کنید، بعد درباره علی صیاد شیرازی فقط در حوزه کردستان، درمورد نقش ایشان در جنگ بعداً سؤال خواهم کرد.

ویژگی‌های شهید بروجردی

سردار صفوی: شهید عالی‌مقام سرلشکر پاسدار محمد بروجردی از سرداران مؤمن، عارف، بااخلاق، شجاع، صبور و ولایتمدار بود. من چنین فرماندهی در کردستان کمتر دیدم. ایشان فرمانده ما هم بود، چون فرمانده سپاه غرب کشور بود و وقتی من به سنندج

برای پاسدارها علیه بنی صدر موضع گیری می کردم. شهید بروجردی یکی دو بار به من تذکر داد، گفت چون امام حکم فرمانده کل قوا را به ایشان تفویض کرده و منصوب امام است شما علیه ایشان حرف نزن. من و شهید بروجردی از قبل از انقلاب باهم دوست بودیم و هر دویمان مسلح بودیم. می گفتم آقا محمد من ایشان را در فرانسه دیدم، می دانم چه آدمی است، گفت نمی خواهد دانسته هایت را به پاسدارها منتقل بکنی. این طور آدمی بود، می گفت چون حکم امام را دارد نباید علیه او صحبت کرد. اگر درباره شهید بروجردی چندین کتاب بنویسند یا فیلم برایش بسازند جا دارد، واقعاً الگویی برای همه مجاهدین اسلام در لبنان و عراق و سوریه بود. یک انسان مجاهد و سردار مجاهد بود. ما از مالک اشتر مطالبی شنیده ایم، اگر من بخواهم لقبی به ایشان بدهم، واقعاً یک مالک اشتر برای امام بزرگوار بود. سن شهید بروجردی از من بیشتر بود. برای شما جالب است، ما از سندج می آمدیم تهران، ایشان رانندگی می کرد، همسر و حسین، پسر شهید بروجردی بودند، من هم با همسرم بودم چون ما هنوز بچه نداشتیم، خانم ها می نشستند عقب ماشین، ماشین ما فکر می کنید چه بود؟ با یک پیکان از سندج تا تهران و از گردنه صلوات آباد و مسیر قروه می آمدیم. آن وقت خودش می نشست پشت ماشین و بسیار هم تند رانندگی می کرد. هرچه می گفتیم آقا محمد کمی آهسته تر، توجه نمی کرد، ولی رانندگی اش خوب بود. البته، عینکش بعضی وقت ها عرق می کرد یا گردوغبار بر آن می نشست، ولی تند می رفت هرچه می گفتیم. **اردستانی:** عینکش را اگر برمی داشت خوب نمی دید؟ **سردار صفوی:** عینکش را که بر می داشت مشکل دید پیدا می کرد.

من شنیدم در سندج یک پاسدار از موضوعی ناراحت می شود و یک سیلی به گوش شهید بروجردی که فرمانده بود می زند، ایشان آن پاسدار را می بوسد و می گوید بسیار خب، حالا بیا برویم دفتر مشکلت را

کاظمی و فرماندهان دیگر بودند، آقا محسن مطرح کرد ما عملیات بزرگی را می خواهیم در غرب رودخانه کرخه انجام دهیم، ولی یگان کم داریم، آمده ایم از اینجا نیرو ببریم، شما یک تیپ تشکیل بدهید. شهید بزرگوار ناصر کاظمی گفت شما به خاطر جنگ در جنوب همه پاسدارها را دارید می برید، بسیجی ها هم می آیند جنوب، ما برای کردستان نه پاسدار داریم نه بسیجی، تازه می خواهید از اینجا هم نیرو برادرید ببرید. آقای دکتر رضایی با ناراحتی از جلسه بیرون رفت، ولی خاطرم هست که بروجردی بزرگوار دست کشید به ریش های طلایی رنگش و گفت امام جنگ را موضوع اصلی می دانند، چشم من خودم می آیم، نیروها را هم می آورم ماشین و سلاح هم می آورم، از شما هم چیزی نمی خواهم، فقط یک حکم به من بدهید. خودش رفت بچه های مریوان و احمد متوسلیان و قُجه ای را آورد جنوب و تیپ را تشکیل داد.

اردستانی: و حاج همت؟
سردار صفوی: همت و بقیه در پاوه بودند، بعداً آمدند. شماره

تیپ ها را من و حسن باقری معین می کردیم، گفتیم شماره تیپ شما ۲۷ است، ولی اسمش را خودتان انتخاب کنید. حاج احمد متوسلیان دستش را به هم مالید و گفت من اسمی را می خواهم انتخاب کنم که هرکس این اسم را ببرد صلوات بفرستد و نام تیپ را محمد رسول الله (ص) گذاشت. ما هم گفتیم شما تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) هستید. بنابراین، بروجردی خودش آمد در عملیات فتح المبین در فروردین سال ۱۳۶۱ شرکت کرد. آقای بروجردی واقعاً مطیع امام بود. اوایل درگیری های کردستان من رسماً در سخنرانی های

ناصر کاظمی گفت شما به خاطر جنگ در جنوب همه پاسدارها را دارید می برید، بسیجی ها هم می آیند جنوب، ما برای کردستان نه پاسدار داریم نه بسیجی.

اردستانی: سردار خاطره مشخصی به ذهنتان می‌آید؟

سردار صفوی: از شهید بروجردی؟

اردستانی: بله.

سردار صفوی: خاطره زیاد دارم، نمی‌دانم کدام را برایتان بگویم.

اردستانی: حالا چند مورد را بفرمایید.

سردار صفوی: بعد از آزادی سنندج که قاضی حکم تعدادی از ضدانقلاب را داده بود ایشان گفت همه را اعدام نکنید، رفت با تعدادی از آنها صحبت کرد.

ضدانقلاب خنده می‌کرد و می‌گفت شما پاسداران بزدل و ترسو قادر نیستید ما نیروهای انقلاب را اعدام کنید. تا صبح از آنها بازجویی کرد. بعضی از آنها توبه کردند و رفت از دادگاه حکم اعدام آنها را تبدیل به حبس ابد کرد. این یک خاطره. قدرت سازماندهی ایشان فوق‌العاده زیاد بود. اول از همه دنبال ساختار و سازمان بود، ولو برای ده نفر. از سپاه مشهد، سپاه شیراز، سپاه مثلاً لرستان و سایر شهرها و استان‌ها نیرو به کردستان می‌آمد، اما سازمان

نداشتند. ده نفر بیست نفر پاسدار و بسیجی که می‌آمدند ایشان بلافاصله آنها را سازماندهی می‌کرد و از میان خودشان یک نفر را به‌عنوان فرمانده می‌گذاشت و در محور مشخص به کار می‌گرفت. قدرت فوق‌العاده‌ای در سازماندهی نیروها داشت. خاطره دیگر من از این بزرگوار به قبل از انقلاب برمی‌گردد. من قبل از انقلاب آمدم تهران. به منزل ایشان در محله فقیرنشین خیابان مولوی رفتیم. برای کارهای نظامی علیه رژیم شاهنشاهی جلسه داشتیم. ایشان خانم خودش و ما را سوار ماشین کرد و به سمت ورامین حرکت کردیم. در خانه یکی

بگو که من حل کنم. این چیزها دروغ نیست، واقعاً از این بزرگوار سجایای اخلاقی عجیبی دیدیم و همچنین مقاومت‌های چشمگیر.

اردستانی: من توفیق دیدن شهید بروجردی را نداشتم، اما شنیده‌های بسیار زیادی درباره بروجردی شنیده‌ام. به نظر شما در دسته‌بندی افراد در کردستان، ایشان چه تفاوتی با دیگران داشت؟ چه نگاهی به جامعه کردستان داشت؟ بیشتر به چه رویکردی برای حل مشکل کردستان اعتقاد داشت و آن را عمل می‌کرد؟

سردار صفوی: شهید بروجردی تفکر مردمی داشت. اولین جملات استراتژیک که ایشان گفت این بود که ما باید بین ضدانقلاب و مردم کردستان فرق قائل بشویم و صف مردم را از صف ضدانقلاب جدا کنیم و به کمک مردم کردستان ایران برویم و ضدانقلاب را سرکوب بکنیم. واقعاً بینش اجتماعی بسیار وسیعی داشت. شاید از نظر نظامی من بینش بیشتر از ایشان بود، چون دوره افسر وظیفه را گذرانده بودم، ولی بینش اجتماعی و بینش سیاسی ایشان بسیار بالاتر بود، جامعه کرد را می‌شناخت و برای این جامعه استراتژی فرهنگی داشت. مثلاً ایشان برای آبادانی و برای راه‌اندازی فرمانداری‌ها و آموزش و پرورش بسیار تلاش کرد. فردای آن روز که سنندج را آزاد کردیم، دنبال استاندار و فرماندار و شهردار بود و زنگ زد به تهران و از آموزش و پرورش خواست بیايند مدارس را راه بیندازند و معلم‌ها و حتی خانم‌هایی را از تهران دعوت کرد آمدند مدارس سنندج را راه‌اندازی کردند. توجه دارید؟ شهید بروجردی جامع‌نگر بود. ما یک مقدار عملیاتی بودیم و بُعد نظامی‌مان غلبه داشت، اما ایشان جامع بود، مسائل سیاسی را می‌دید، مسائل فرهنگی را می‌دید، حتی به غذای مردم توجه داشت. آن زمان آرد و... در سنندج نبود و باید از تهران فرستاده می‌شد. ایشان آمد تماس گرفت کامیون آرد آمد و نانوائی‌ها راه افتاد و شهر شکل گرفت. بروجردی یک فرمانده جامعه‌نگر بود.

در سنندج یک پاسدار از موضوعی ناراحت می‌شود و یک سیلی به گوش شهید بروجردی که فرمانده بود می‌زند، ایشان آن پاسدار را می‌بوسد و می‌گوید برویم دفتر مشکلات را بگو.

سردار صفوی: من با شهید بزرگوار فرمانده قهرمان ارتش، سپهد شهید علی صیاد شیرازی از روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی که ما ساواک اصفهان را در خیابان کمال اسماعیل گرفتیم و کمیته دفاع شهری را تشکیل دادیم آشنا شدم. با افراد دیگری هم آشنا شدم. صیاد شیرازی آن زمان سروان بود. سه ستاره روی دوش داشت. با عباس بابایی که خلبان اف ۱۴ و در پایگاه هشتم شکاری اصفهان بود آشنا شدم. او ستوان یکم بود. همچنین با سیدحسام هاشمی که آن زمان سروان بود، با سروان عطاءالله صالحی که الآن سرلشکر و فرمانده کل ارتش است هم در اصفهان آشنا شدم. وقتی انقلاب پیروز شد، یک روز سروان صیاد شیرازی گفت سربازهای ما فرار کرده‌اند و منافقین و ضدانقلاب هم می‌خواهند بیایند زاغه‌های مهمات را منهدم کنند، امکان دارد شما تعدادی نیرو بفرستید کمک ما برای نگهداری از زاغه‌های مهمات؟ که ما کمکش کردیم. یا ما در کمیته دفاع شهری بودیم. در این کمیته آقای سالک فرمانده سپاه بود، من فرمانده عملیات بودم، شهید مهندس حبیب سلطانی معاون آموزش و آقای حسین رضایی - که بعداً رئیس سازمان حج و زیارت شد - مسئول واحد تبلیغات و انتشارات بود. ما جلساتی هم با این بزرگواران در ارتش داشتیم. در هوانیروز با سرگرد افشین و سرگرد آذین ارتباط داشتیم. به هر جهت، من از روزهای اول انقلاب با شهید صیاد شیرازی آشنا شدم و در ماجرای کردستان یک بار با ایشان پیش بنی صدر رفتیم. هنگامی هم که من همراه آن ۲۰۰ نفر به کردستان آمدم، یکی دو روز، بعد صیاد شیرازی با چند نفر به صورت داوطلب به کردستان آمد. آن زمان ایشان مسئولیت نداشت. به صورت داوطلب و بدون حکم مأموریت آمده بود. از جمله نیروهای همراه ایشان، سیدحسام هاشمی و بعداً شهرام فر بود. و شهید صیاد ابتکار خوبی به خرج داد و از پادگان اصفهان سی چهل نفر داوطلب را فرستاده بود برای لشکر ۲۸ کردستان. همچنین شخصی به نام جناب

از دوستانش یادم هست زمستان بود و زیر کرسی نشستیم. خانم‌ها را فرستاد در اتاق دیگر، خودمان زیر کرسی نشستیم درباره فعالیت نظامی صحبت کردیم. در پوشش خانواده کارش را انجام می‌داد. هرکسی در جاده می‌دید خانمی جلو نشسته و آقای هم دارد رانندگی می‌کند، ما هم صندلی پشت نشسته‌ایم، گمان اطلاعاتی نمی‌برد.

اردستانی: شما تنها بودید؟

سردار صفوی: بله، من تنها بودم، منتها ایشان مسلح بود، من هم مسلح بودم، ولی پوششی که فراهم می‌کرد بسیار آگاهانه بود و از شجاعت بالایی برخوردار بود. مثلاً آن زمان، پاسگاه ژاندارمری معمولاً کنترل‌هایی را انجام می‌داد، ولی ایشان خیلی عادی رفتار می‌کرد و در چهره ایشان آرامش و سکینه فوق‌العاده‌ای دیده می‌شد. خاطره دیگر، یکی دو عملیات از پادگان سندج برای خارج کردن باشگاه افسران از محاصره انجام شد و تعدادی شهید شدند. همه ناراحت بودند، ولی ایشان با صبوری بسیار از جیب سمت چپش قرآن را درآورد و شروع کرد به خواندن و با قرائت قرآن آرامش ایجاد کرد. در حوادث و بلاهای بزرگ بسیار انسان معنوی و تأثیرگذار و آرامی بود. شهادت‌های افراد بزرگ هم او را منقلب نمی‌کرد، چرا که انسان خودساخته‌ای بود و تحمل و ظرفیت بالایی داشت.

ویژگی‌های شهید صیاد شیرازی

اردستانی: درباره شهید علی صیاد شیرازی می‌خواهم فقط در حوزه کردستان صحبت کنید. درخصوص نقش ایشان در جنگ باید بعداً مبسوط صحبت شود. آقای علی صیاد شیرازی در کردستان یکی از فرماندهان بسیار مؤثر بود و ایفای نقش می‌کرد. در دوره آزادسازی کردستان و محورهای جناب‌عالی در عملیات‌ها و تصمیم‌گیری‌ها با ایشان بودید و بالطبع درک و شناخت نزدیکی از ایشان داشتید، خواهش می‌کنم درباره شهید صیاد صحبت بفرمایید.



جلسه تاریخ شفاهی دکتر سیدیچی صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس.

صیاد شیرازی و یکی از ما دو بایستی ستون را فرماندهی می‌کردیم تا خیالمان راحت باشد. چند عکس داریم که در ستون‌کشی‌ها یا در هلیکوپتر باهم هستیم. اولین قرارگاه مشترک ارتش و سپاه را در شهر سنندج ما باهم تشکیل دادیم و بعد از آزادی سنندج بنی‌صدر دو درجه گرفته‌شده صیاد را پس داد وی سرهنگ علی صیاد شیرازی شد. فرماندهی مشترک بنده و ایشان در قرارگاه شمال غرب بعد از آزادی سنندج شکل گرفته بود که از آن پس، به آزادسازی محورهای پرداختیم. همان‌گونه که در آزادسازی سنندج نیروهای اصلی از سپاه بودند، برای آزادسازی محورهای هم باز یگان‌های عمده از سپاه و بسیج بودند، ولی مثلاً چند دستگاه توپخانه سوار تریلی می‌کردیم می‌بردیم که از آتش استفاده کنیم یا در حد مثلاً یک گروهان، دو گروهان، حداکثر یک گردان هم نیروهای پیاده ارتش با ما در عملیات آزادسازی محورهای شرکت می‌کردند. همچنین وقتی ستون راه می‌انداختیم از بالای سر، هلیکوپترها پشتیبانی هوایی می‌کردند و هلیکوپتر کُبری اگر ضدانقلاب در ارتفاعات کمین کرده بود به‌طرف آنها شلیک می‌کرد. برای آزادسازی محور، گردان ضربت - که مرتضی صفوی برادر من

سرهنگ حسین خرسندی را از اصفهان فرستاده بود به لشکر ۲۸ کردستان. سرهنگ صدری که بعداً معلوم شد با ضدانقلاب ارتباط دارد، فرمانده لشکر ۲۸ کردستان بود، ولی رئیس ستادش حسین خرسندی انسان مؤمنی بود. یا سرهنگ ترکان که فرمانده توپخانه لشکری بود و جناب سروان محمد کوسه‌چی از توپخانه اصفهان به سنندج آمدند. محمد کوسه‌چی باجناب من است، الآن امیر است، امیر سرتیپ محمد کوسه‌چی و در دفتر نظامی حضرت آقا با آقای سردار شیرازی همکاری می‌کند. فرستادن این افراد از ابتکارات ایشان بود که قبلاً هم تعدادی را فرستاده بود. در طرح‌ریزی آزادسازی شهر سنندج هم ایشان و این عزیزانی که از ارتش نام بردم حضور داشتند. البته، نیروهای عملیاتی عمدتاً پاسداران و بسیجی‌ها بودند، اما پشتیبانی آتش توپخانه و خمپاره‌انداز برعهده آنها بود. مثلاً آقای ترکان که عرض کردم توپچی بود، روی ارتفاعات آبیدر که خود صیاد می‌خواست با هلیکوپتر هلی‌برن کند، اول با آتش توپخانه آنجا را زدند. بعد از آزادسازی شهر سنندج، در ستون‌کشی‌ها برای آزادسازی بانه، مریوان و سقز هم معمولاً فرماندهی ستون‌ها را یا من عهده‌دار می‌شدم یا

راه اندازی کردند. صیاد شیرازی یک امیر مؤمن بود که خصوصیاتش بیشتر به پاسدارها و بسیجی ها شبیه بود. از نظر ایمان، تلاوت قرآن، به جا آوردن نوافل، بسیار شجاع و بسیار به امام و مقام معظم رهبری علاقه مند، خوش فکر و با انعطاف بود. من مثل شهید صیاد شیرازی را فقط شهید عباس بابایی در نیروی هوایی می دانم. **اردستانی:** اگر یکی دو خاطره دیگر هم در ذهنتان مانده است بفرمایید.

سردار صفوی: از چه کسی بگوییم؟

اردستانی: از صیاد شیرازی بگویید، هر خاطره ای به ذهنتان می آید بگویید، آقای صفوی این جلسات دیگر تکرار نمی شود، از همان کردستان بگویید.

سردار صفوی: در یک عملیات که شهید چمران فرمانده من و ایشان بود، در اطراف سردشت در یک روستا برای انجام عملیات پیاده شدیم.

اردستانی: سال ۱۳۵۸ یا نیمه اول سال ۱۳۵۹؟

سردار صفوی: این خاطره در سال ۱۳۵۸ است. فرمانده ما شهید چمران بود. شهید چمران به بعضی افراد روستایی هزینه می داد برونند اطلاعات جمع آوری کنند که ضدانقلاب کجا است. برای عملیات با چهار فروند هلیکوپتر ۲۱۴ و دو فروند هلیکوپتر کبری که در هر کدام از هلیکوپترهای ۲۱۴، ده دوازده نفر پاسدار و بسیجی و بعضاً نیروی مخصوص ارتش (کلاه سبزها) بودند رفتیم و روی یکی از ارتفاعات منطقه پیاده شدیم و عملیات انجام دادیم. وقتی به پادگان سردشت برگشتیم دیدیم هلیکوپترها، ایشان و حدود ده نفر از پاسدارها و بسیجی ها را نیاورده است و آنها جا مانده حالا چه اتفاقی افتاده بود نمی دانم. ایشان و این افراد در منطقه بین ضدانقلاب مانده بودند و فاصله زمینی تا پادگان بیش از ۳۰ کیلومتر بود. ما ناراحت بودیم، شهید چمران ناراحت بود و قدم می زد. صیاد شیرازی با بسیجی ها و پاسدارها از میان کمین های ضدانقلاب و از میان ارتفاعات که حالت جنگل داشت راه را به سمت پادگان سردشت پیدا کرد و به سردشت آمد. نزدیک پاسگاه ژاندارمری

مستول آن بود و حسین خرازی جانشین ایشان بود - وقتی می خواستیم ستون را از جاده ها عبور بدهیم اول می رفتند تأمین را برقرار می کردند و اطراف ارتفاعات نیرو می گذاشتند تا ستون بتواند با امنیت عبور کند. سپس نیروها روی ارتفاع می ماندند و سنگر می ساختند که از این پس، تأمین جاده برقرار شود. آزادسازی محور همدان، قروه، صلوات آباد به سندج را کاملاً صیاد شیرازی فرماندهی کرد و با کمک سردار حسین همدانی از سپاه و پاسداران و بسیجیان همدان و یک تیپ ارتش به فرماندهی سرهنگ بدری آن محور را آزاد کردند. به هر جهت، مجاهدت های ایشان در کردستان زمینه را برای ورود به جنگ آماده کرد، اگرچه قبل از شروع جنگ، بنی صدر به بهانه ای دو درجه ایشان را گرفت و از فرماندهی شمال غرب ایشان را عزل کرد و دیگر ایشان هیچ کاره بود تاحدی که به عنوان یک نفر ارتشی می آمد در ستاد مشترک سپاه که من معاون عملیات بودم، به نیروها آموزش نقشه می داد و به عنوان یک استاد که واقعاً استاد خوبی بود کار آموزشی می کرد.

در مجموع، از اوایل پیروزی انقلاب تا زمان شهادت، من با این بزرگوار دوست و همفکر بودیم و همدیگر را درک می کردیم. شجاعت ایشان، ایمان و اخلاص ایشان در کردستان و بعداً در جنگ که ایشان فرمانده نیروی زمینی شد، بسیار کمک کرد. وحدت سپاه و ارتش در جنگ نتیجه وحدتی بود که در کردستان، من و این بزرگوار با وحدت کار می کردیم و در جنگ هم وقتی که ایشان از مهرماه سال ۱۳۶۰ فرمانده نیروی زمینی شد، اولین قرارگاه مشترک سپاه و ارتش را در عملیات طریق القدس ایشان و آقای رضایی، فرمانده کل سپاه،

در آزادسازی سندج نیروهای اصلی از سپاه بودند، برای آزادسازی محورها هم باز یگان های عمده از سپاه و بسیج بودند.

کردند. شهید علی موحد دانش بسیار جسور و شجاع بود. ایمان بسیار بالایی داشت. بعداً در جنگ و در تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) یک دستش قطع شد. ایشان از نظر ایمانی فرد معتقدی بود و یک مقدار تند بود. یکی دیگر از بچه‌های تهران حمید اسلیمی بود و با اینکه کم سن و سال و کم سواد بود، ولی خیلی با‌مرام بود و با ما خیلی گرم می‌گرفت. به‌هرحال، سردار بزرگوار علی موحد دانش جنگ را در کردستان خوب یاد گرفت و در جنگ تحمیلی در تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) واقعاً شجاعانه

می‌جنگید و در عملیات‌های مختلف یک رزمنده و فرمانده برجسته بود.

اردستانی: آقای صفوی، آقای رضا رضایی از بچه‌های اصفهان بود. بله؟

خصوصیات رضا رضایی

سردار صفوی: رضا رضایی بسیجی بود و وقتی از سنندج به دارخوین آمدند باز هم بسیجی بود، اگر درست یادم باشد اهل یکی از روستاهای شهر اصفهان به نام "درچه خیار" بود و چند برادر داشت

که در زمان جنگ سه‌تا از برادرها شهید شدند. هیکل ورزشکاری و چهارشانه داشت و در گردان ضربت بود. ایشان با حسین خرازی و برادر من مرتضی صفوی کار می‌کرد. در عملیات "فرمانده کل قوا خمینی روح خدا" در ۲۳ خرداد سال ۱۳۶۰، فرمانده یک محور بود و نقش مؤثری در بازکردن آن محور داشت. در این عملیات ما با ۳۴۰ نفر پاسدار و بسیجی از دارخوین بیش از ۳ کیلومتر به سمت آبادان پیشروی کردیم. ایشان فرمانده محور بود و نیروهایش که پیشروی کردند به محاصره عراقی‌ها درآمدند و آخرین پیامش این بود که

که رسیدند، نگهبان‌ها فکر می‌کردند ضدانقلاب آمده به‌طرف پاسگاه، شروع کردند به تیراندازی، ایشان آمد جلو خودش را معرفی کرد، افراد پاسگاه با بی‌سیم تماس گرفتند و گفتند یک گروهی می‌گویند ما صیاد شیرازی هستیم و بالاخره وارد شدند. واقعاً این نبوغ و شجاعت و قدرت اینکه در شب تاریک چطوری آرایش بگیرند و جهت را گم نکنند آن‌هم با فاصله بیش از ۳۰ کیلومتر راه‌پیمایی کردن و راه را پیدا کردن از صیاد برمی‌آمد. خاطره دوم هم مربوط به سردشت است. ما باهم شب‌ها یک جا می‌خوابیدیم. صبح که بیدار می‌شدیم دونفری باهم نماز جماعت می‌خواندیم. یک دفعه ایشان پیش‌نماز می‌ایستاد یک دفعه من جلو می‌ایستادم. یک سروان که سش هم پایین نبود، به ایشان گفت جناب سروان صیاد شیرازی نمی‌شود من هم به نماز جماعت اضافه بشوم؟ گفت چرا بیا عزیزم. گفت آخر من نمازخواندن بلد نیستم. صیاد شیرازی با حوصله نماز را برای او نوشت و گفت اول باید وضو بگیری، چطوری باید اذان بگویی، بعد گفت بیا عملاً در نماز جماعت ما شرکت کن تا یاد بگیری، این بنده خدا نمازخوان شد و بعد هم به شهادت رسید.

ویژگی‌های شهید علی موحد دانش

اردستانی: آقای صفوی، افراد بیشتری در نظر من هستند که مایل هستم شما درباره آنها هرچند کوتاه صحبت کنید، علی موحد دانش یکی از آنها است، لطفاً دیده‌ها و شنیده‌ها و درک خودتان را از ایشان بفرمایید. **سردار صفوی:** علی موحد دانش اولین فرماندهی بود که از سپاه تهران، پادگان ولی عصر^(عج) با گردان ۲ قبل از ما به سنندج آمده بودند. وقتی ما از هواپیما در فرودگاه سنندج پیاده شدیم با چند نفر از عزیزان تهرانی که یک مقدار هم غرور داشتند و ما را بچه شهرستانی می‌دانستند آشنا شدیم. ولی ما می‌گفتیم نیروی ما بیشتر است و ۲۰۰ نفر نیرو داریم شما بیست تا سی نفر هستید و لذا فرماندهی با ما است و آنها هم قبول

قبل از شروع جنگ، بنی‌صدر به بهانه‌ای دو درجه ایشان (صیاد) را گرفت و از فرماندهی شمال‌غرب ایشان را عزل کرد و دیگر ایشان هیچ‌کاره بود.



از راست: سرهنگ علی صیاد شیرازی، ناشناس، برادر رحیم صفوی و برادر محسن رضایی

از من بزرگ‌تر بود. در مبارزه با رژیم شاه به زندان افتاد و مدتی با آیت‌الله طالقانی هم‌بند بود. به حدیث و روایت مسلط بود، یک دفعه دونفری از اهواز می‌آمدیم به سمت اصفهان می‌آمدیم. قرار شد با آیه قرآن و حدیث و روایت مشاعره کنیم. من به اندیمشک که رسیدم دیگر چیزی به ذهنم نمی‌رسید، نه آیه قرآن می‌دانستم، نه حدیث و روایت. ایشان تا اصفهان برای ما حدیث و آیه قرآن می‌خواند. در آزادسازی کردستان نقش بسیار مؤثری داشت. یک فرمانده بود و در آنجا یک تیر از زیر گلویش وارد و از چشمش خارج شد.

اردستانی: در آزادسازی کردستان؟

سردار صفوی: بله، و تا مدت‌ها مجروح بود. حال بدی داشت. بعد از آزادسازی سندج وارد جنگ شد و در جنگ جزء بهترین فرماندهان بود و در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین فرمانده قرارگاه بود. با اینکه فرمانده قرارگاه بود در ساختن قرارگاه خودش گونی خاک پر می‌کرد و در ساختن سنگر شرکت می‌کرد. هنگام صرف غذا سفره را خودش می‌انداخت، آخرین نفری که پای سفره

سلام مرا به امام برسانید آنها در محاصره شهید شدند و در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در ۵ مهرماه سال ۱۳۶۰ جسدشان را پیدا کردیم.

اردستانی: این رضا رضایی همان است که سرش را با خنجر بریدند؟

سردار صفوی: نه او شخص دیگری است. رضا رضایی آمد به خواب پدرش که اهل روستا است، می‌گوید بابا این درخت را نگاه کن ما اینجا هستیم. پدرش می‌آید کنار پایگاه بسیج روستا و می‌گوید من در خواب دیدم پسرم نشانی داده که کجا است، به او می‌گویند برو خواب دیده‌ای خیر باشد. او دست بر نمی‌دارد و به سپاه اصفهان مراجعه می‌کند. وی با جمعی از پاسداران به دارخوین رفتند، همان تپه و آن درخت را که در خواب دیده بود پیدا کردند، زمین را کندند، جسد رضا رضایی و تعدادی از پاسداران را پیدا کردند. اینکه شهدا زنده‌اند واقعیت دارد.

ویژگی‌های علی رضائیان

درباره رضائیان بگویم. شهید علی رضائیان انسان عجیبی بود. شغلش بنایی بود و از نظر سنی از من بزرگ‌تر بود فکر کنم فکر کنم هفت هشت سال

اصفهان شد. خاطرات جنگ کردستان را به خاطر ندارم، ولی در جبهه دارخوین مدتی فرمانده محور دارخوین بود و به نوبت بین ایشان و حسین خرازی و اخوی من سیدمیشم صفوی داخل خط تقسیم کار می کردند. ایشان در خط مقدم دارخوین در خط شیر مستقر بود. فروغی یک فرمانده شجاع و مؤمن بود. بسیار قاطع بود و سازماندهی داشت، فکرش منسجم بود. در عملیات آزادسازی بستان (طریق القدس) تک تیرانداز عراقی یک تیر به پیشانی اش زد و شهید شد. در جریان عملیات، شب، من، حسین خرازی و اصغر صبوری در منطقه نشسته بودیم. شاید هم روز بود. یک نفر را دیدم که آمد در گوش حسین خرازی چیزی گفت، رنگ صورت خرازی تغییر کرد. گفتم چه شده؟ گفت برویم، رفتیم دیدیم جسد فروغی پشت وانت داخل پتو است. واقعاً فروغی اگر شهید نمی شد، در جنگ یک فرمانده لشکر می شد. با فکر، نبوغ، شجاعت، اخلاق و قدرت بیان.

اردستانی: فروغی در کردستان هم با شما بود؟
سردار صفوی: به خاطر ندارم.

خصوصیات امیر سیدحسام هاشمی

اردستانی: از آقای حسام هاشمی هم نکاتی بفرمایید. ایشان در کردستان بودند و...
سردار صفوی: جناب سروان سیدحسام هاشمی از فرماندهان بسیار مؤمن و با فکر، از نیروهای مشهد بود که به کردستان آمده بود و در کنار صیاد شیرازی و در کنار شهرام فر قرار گرفت. ایشان در آزادسازی سنندج و بعد محورهای مختلف نقش داشت. خودش توپچی بود، ایمان بسیار بالایی داشت و شجاع بود. تقریباً بازوی راست صیاد شیرازی بود و در جنگ هم خدمات بسیاری انجام داد. الآن هم زنده است. سرتیپ است، امیر است. یک انسان مؤمن و شجاع بود. با سپاه کاملاً هماهنگ بود و همدیگر را درک می کردیم. مدتی هم فرمانده شمال غرب ارتش شد و موفق بود. قبل از شروع جنگ که بنی صدر

می آمد ایشان بود، اولین نفر هم که از سر سفره بلند می شد خودش بود. همسرش نقل می کند وقتی می خواست به جبهه بیاید مقدار زیادی نان می خرید و در خانه می گذاشت، چون تعداد بچه هایش زیاد بود. می گفت خجالت می کشم همسرم برود نان بخرد، بچه ها هم نمی روند نان بخرند. در حال حاضر، یکی از پسرهایش دکتر است.

در عملیات والفجر ۴ در منطقه مریوان روی ارتفاعات لری روی مین رفت و ترکش وارد بدنش شد. او را به بیمارستان بردند تا بیمارستان حالش خوب بود، ولی آمبولی کرد. چربی استخوان اگر وارد خون بشود لخته می شود، این لخته وارد قلب یا مغزش شده بود و آنجا به شهادت رسید. رضائیان یک فرمانده معلم بود. فرماندهی که واقعاً به قرآن و نهج البلاغه و حدیث بسیار وارد بود. بسیار شجاع بود. **اردستانی:** انسان بسیار زحمت کش و سخت کوشی بود.

سردار صفوی: با اینکه دست های من کوچک نیست در دست او گم می شد و کف دست هایش مثل یک کارگر بود. واقعاً دستش کارگری بود.

اردستانی: در اظهار نظر درباره فرماندهان بالاتر با ادب و احترام صحبت می کرد. در عین حال جسارت بیان داشت و حرف را منتقل می کرد. من از نزدیک این را دیده بودم.
سردار صفوی: همین طور است.

ویژگی های احمد فروغی

اردستانی: سردار، درباره آقای احمد فروغی و علی موحد دوست هم نکاتی بفرمایید.
سردار صفوی: درباره احمد فروغی می گویم، ولی علی موحد دوست را نمی شناسم.
اردستانی: بفرمایید.

سردار صفوی: احمد فروغی جزء پاسداران اول سپاه بود که به سپاه آمد، بعد فرمانده عملیات سپاه استان

آمد به کرمانشاه، در ستاد لشکر ۸۱، ایشان با شجاعت، وضعیت دشمن و وضعیت منطقه را شرح داد. آقای حسام هاشمی یکی از شهدای زنده است. همه عزیزانی که شما اسم بردید شهید شدند، ولی اراده خداوند این بود که ایشان شهید نشود. حافظه خوبی هم دارد. خوب است بسیاری از مطالب جنگ و کردستان را از زبان ایشان بشنوید. درباره کردستان با ایشان مصاحبه کنید.

اردستانی: خود شما هم مایل بودید که از کردستان بروید به جنوب یا نه؟ نگرانی نداشتید؟

سردار صفوی: نگرانی بزرگتری به اسم جنگ شروع شده بود و ما به اجبار برای نگرانی ای بزرگتر و مهم تر کردستان را رها کردیم.

اردستانی: یعنی کردستان در ذهن شما اولویتش را از دست داده بود؟

اردستانی: آقای صفوی با این سؤال می‌خواهیم از کردستان خارج بشویم و جلسه آینده ان‌شاءالله وارد بحث دفاع مقدس بشویم. سؤال این است: وضعیت کردستان در پایان شهریور ۱۳۵۹ و زمان خارج شدن شما از این منطقه، از نظر امنیتی چگونه بود؟ چه وضعیتی بین شما، دشمن و ضدانقلاب برقرار بود؟ جمهوری اسلامی؛ یعنی سپاه و ارتش چه وضعی داشتند؟ یک جمع‌بندی مناسب و واقعی که شامل ابعاد موضوع بشود ارائه بفرمایید. این را هم اضافه بکنید که خلاصه شما در آنجا چگونه پر شد؟

سردار صفوی: در شهریور ۱۳۵۹ که بنده فرمانده عملیات سپاه کردستان بودم، اکثر شهرهای کردستان مثل سنندج، بانه، سقز، مریوان و دیواندره آزاد شدند. فقط دو شهر؛ یکی بوکان در آذربایجان غربی و یک شهر دیگر از آذربایجان غربی که نامش در ذهنم نمانده، آزاد نشده بودند. همچنین راه‌ها و جاده‌های مواصلاتی آزاد شده بودند و سپاه پاسداران در شهرها و محورها که مسئولیت داشت کاملاً مسلط بود. در مدت فروردین تا شهریور ۱۳۵۹ شاید تعداد شهدا به بیش از دو هزار شهید رسید. این شهدا از استان‌های فارس، خراسان، کهگیلویه و بویراحمد و سایر شهرها بودند و از همه استان‌ها پاسدار و بسیجی می‌آمد. در گلزار شهدای اصفهان، ورودی دست چپ، همه شهدای کردستان هستند. شاید بیشترین شهدا از استان اصفهان باشد. وقتی می‌گویم اصفهان؛ یعنی از



قرارگاه حنین در عملیات خیبر در گفت‌وگو با برادر عزیز جعفری

راوی: علیرضا تاجیک*

تنظیم: محمدجواد اکبرپوربازرگانی**

چکیده		

عملیات خیبر یکی از مهم‌ترین عملیات‌های جمهوری اسلامی ایران پس از عملیات رمضان بود. این عملیات در منطقه جنوب و شمال شهر بصره عراق طرح‌ریزی شد. اگرچه عملیات خیبر نتوانست به هدف اصلی خود که بستن جاده بصره-عماره و رسیدن از سمت زید به نشوه بود، دست یابد، ولی سه هفته نبرد سنگین، منطقه‌ای در آبگرفتگی هور به وسعت حدود هزار کیلومتر مربع به همراه جزایر مجنون شمالی و جنوبی با ذخایر عظیم نفت به تصرف درآمد. علاوه بر این عملیات خیبر، تفکر نظامی در سپاه را به بلوغ رساند و چنانچه اهداف عملیات به صورت کامل محقق می‌شد، می‌توانست در صحنه عملیات تحول به وجود آورد. این نبرد سطح تفکر و عملیات نظامی سپاه را از عملیات خاکی به آبی-خاکی ارتقا داد و زمینه عملیات‌های بعدی بدر و فاو نیز فراهم شد.

پیاده نوارهای ۱۴۲۸۷ و ۱۴۲۸۸ به گفت‌وگوی علیرضا تاجیک راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، با محمدعلی جعفری فرمانده قرارگاه حنین در عملیات خیبر اختصاص دارد. در این مصاحبه که در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۲ و ۱۳۳۳/۱/۱۶ توسط علیرضا تاجیک ضبط شده است در مورد اقدامات و فعالیت‌های انجام شده جهت طرح‌ریزی و اجرای عملیات خیبر با محوریت عملکرد قرارگاه حنین در قبل، حین و بعد از عملیات می‌باشد.

واژگان کلیدی: جنگ ایران و عراق، استراتژی تنبیه متجاوز، عملیات خیبر، قرارگاه حنین، عزیز جعفری، قرارگاه حنین.

مقدمه

که انجام عملیات موفق بزرگ در جبهه جنوب، در تحقق تنبیه متجاوز به عنوان استراتژی جنگ بسیار مؤثر خواهد بود.

منطقه عملیات از نظر جغرافیایی، در شمال بصره قرار دارد که از شمال به العزیر و روستاهای البیضه و الصخره، از جنوب به نشوه و طلائی، از غرب به جاده عماره - بصره و از شرق به حاشیه ساحلی هور که نزدیک جاده سوسنگرد - طلائی است منتهی می‌شود. موقعیت‌های مزبور در خشکی شرق دجله، جنوب جزایر مجنون و داخل هور قرار دارند.

در طرح مانور این عملیات دو محور مستقل با هدف تصرف بصره، برای انجام عملیات انتخاب شد؛ هورالهویزه و زید. در محور هور، قرارگاه نجف

بعد از مسدود شدن راه پیشروی به سوی بصره در عملیات رمضان و نیز بی‌نتیجه بودن محور انتخاب شده به سمت العماره در عملیات والفجر مقدماتی، تلاش برای انتخاب زمین مناسب برای عملیات بعدی آغاز شد. منطقه هورالهویزه برای عملیاتی بزرگ در سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. عملیات خیبر، ابتکار عملی بی‌نظیر در جنگ تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) به شمار می‌رود. انجام عملیات خیبر در شمال بصره، از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. از لحاظ استراتژی نظامی و اهداف آتی جنگ، هدف عملیات خیبر، تصرف شهر بصره بود. افزون بر این، مسئولان سیاسی و نظامی کشور معتقد بودند

* راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

** پژوهشگر جنگ ایران و عراق و کارشناس گروه مطالعات نظامی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

قرارگاه بدر**، با هدف تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی و پل نشوه، پس از آن که قرارگاه حنین جزایر را تصرف کرده و قرارگاه حدید سه راه القرنه را تأمین کرد. به دلیل اهمیت مأموریت قرارگاه بدر، دو لشکر مهم سپاه به آن قرارگاه مأمور شدند.

هدایت و فرماندهی عملیات بر عهده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) بود. دو قرارگاه اصلی (کربلا و نجف) و پنج قرارگاه فرعی (نصر، حنین، بدر، حدید و فتح) تحت امر قرارگاه خاتم‌الانبیا به فرماندهی اکبر هاشمی رفسنجانی بودند. قرارگاه نوح نیز ترابری دریایی و پشتیبانی یگان‌های عمل کننده را در هور به عهده داشت. سازمان رزم یگان‌های عملیاتی خودی نیز به شرح ذیل بود:

الف - قرارگاه نجف(سپاه پاسداران)
قرارگاه نصر : لشکر ۵ نصر و تیپ ۱۵ امام حسن(ع)؛

قرارگاه حدید : تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم و تیپ ۲۱ امام رضا(ع)؛

قرارگاه فتح : لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص)، تیپ ۳۳ المهدی(عج)، تیپ ۱۸ الغدیر، تیپ ۲۰ رمضان، تیپ ۲۸ صفر و لشکر ۹۲ زرهی ارتش؛
قرارگاه حنین : لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابیطالب(ع)، لشکر ۴۱ ثارالله و تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع)؛

قرارگاه بدر: لشکر ۸ نجف، لشکر ۳۱ عاشورا و لشکر ۱۹ فجر.

ب - قرارگاه کربلا(نیروی زمینی ارتش)
یگان ارتش : لشکرهای ۷۷، ۲۱ و ۲۸ پیاده و لشکر ۸۱ زرهی؛

یگان سپاه : لشکر ۱۴ امام حسین(ع)، ۷ ولی عصر(عج) و تیپ زرهی ۷۲ محرم.

گفتنی است که لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی ارتش در حین عملیات به کار گرفته شدند.***

*** قرارگاه کربلای سپاه با نام قرارگاه بدر در عملیات خیبر وارد شد.
*** حسین اردستانی، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق -

(سپاه) و در محور زید، قرارگاه کربلا (ارتش) وارد عمل می‌شدند، با این تفاوت که عملیات اصلی و تعیین کننده، در هور انجام می‌شد. در محور هور، پنج هدف اصلی مشخص شد: ۱- العزیر ۲- القرنه ۳- جزایر مجنون جنوبی و شمالی ۴- نشوه ۵- طلائیّه.

در محور زید، یگان‌های ارتش پس از عبور از خط، می‌بایستی روی پل نشوه (واقع در غرب نهر کتیبان) به یگان‌های سپاه ملحق شده و سپس در مرحله سوم، برای حمله به بصره طرح‌ریزی صورت می‌گرفت. در واقع، پل نشوه مرحله پایانی عملیات خیبر بود، اما بصره به عنوان هدف عملیات عنوان شد تا آمادگی یگان‌ها و خیزی که برداشته می‌شد، آماده کننده مرحله بعدی عملیات باشد. سپاه برای تصرف هدف‌های عملیات، پنج قرارگاه تشکیل داد و مأموریت تصرف هر یک از هدف‌ها را به یکی از آنها واگذار کرد:

قرارگاه نصر، با هدف تصرف و تثبیت محور العزیر.

قرارگاه حدید، با هدف تصرف و تثبیت محور القرنه.

قرارگاه حنین*، با هدف تصرف جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیّه.

قرارگاه فتح، با هدف شکستن خط پر مانع طلائیّه و الحاق با قرارگاه حنین.

برادر جعفری: استفاده از هور بعد از والفجر مقدماتی به ذهن برادر محسن رسید و از همان موقع شروع کرد به کارکردن روی این منطقه

*به علت اینکه سپاه با نام قرارگاه نجف و ارتش با نام قرارگاه کربلا در عملیات خیبر وارد عمل شد نام قرارگاه حنین برای قرارگاه نجف سابق سپاه انتخاب شد.

این عملیات در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۳۶۲/۱۲/۳ با رمز "یا رسول الله" آغاز شد. در مرحله اول، نیروهای قرارگاه نجف با تهاجم سراسری در مناطقی همچون تنگه و شهر القرنه، جاده بصره - العماره و نیز جزایر شمالی و جنوبی مجنون استقرار یافتند. در این میان، قرارگاه کربلا که در محور زید وارد عمل شده بود، از دستیابی به کمترین موفقیتی باز ماند و به همین دلیل یگانهای ارتش به مواضع قبلی خود بازگشتند. در مرحله دوم عملیات، دو تلاش اصلی در محور جزایر مجنون و طلائیه به منظور الحاق و سپس پیشروی به سمت نشوه در نظر گرفته شد؛ بنا به عللی پیشروی انجام نشد. در مقابل، دشمن به تدریج خود را بازیافته و پس از کشف اهداف عملیات و محورهای اصلی تک، تلاش اصلی خود را ابتدا روی پاکسازی حوالی جاده بصره - العماره گذارد و سپس روی طلائیه متمرکز شد. در ادامه عملیات، پس از آن که محور "زید" با عدم موفقیت مواجه شد، لشکر ۱۴ سپاه پاسداران که تحت امر قرارگاه کربلا (ارتش) بود، آزاد شده و به همراه لشکر ۲۷ ماموریت طلائیه را بر عهده گرفت. در آن شب نبردی سخت در گرفت که تا صبح به طول انجامید. در این میان، فشار دشمن همچنان ادامه داشت و با آنکه محور جاده طلائیه - به طول ۶ کیلومتر - در اختیار نیروهای خودی بود، لیکن وسعت کم منطقه مانور و آتش انبوه و بسیار زیاد دشمن، پیشروی و الحاق با محور جزایر مجنون را ناممکن ساخته بود. لذا از ادامه عملیات در طلائیه صرف نظر شد و به این ترتیب اهداف عملیات خیبر به حفظ جزایر مجنون محدود شد.

بر همین اساس و با توجه به فشارهای دشمن، مرحله سوم عملیات به منظور تثبیت موقعیت خودی در جزایر انجام شد. دشمن که هرگونه

حضور نیروهای ایرانی در هور را خطری برای جاده بصره - العماره می دانست، با اجرای آتش شدید و توان پیاده و زرهی می کوشید جزایر مجنون را بازپس گیرد. این در حالی بود که نیروهای خودی خسته از چند روز جنگ، نداشتن عقبه نزدیک و نیز عدم حمایت آتش توپخانه، به مقاومت خود ادامه می دادند. متقابلاً، دشمن با تمرکز صدها قبضه توپ روی جزایر و بمباران مداوم آنها با هواپیما و نیز در اختیار داشتن عقبه خشکی با واحدهای زرهی خود فشارهای متعدد و طاقت فرسایی را وارد می ساخت.

به رغم وضعیت یاد شده، نیروهای خودی می کوشیدند به هر صورت ممکن جزایر را حفظ کنند. براین اساس، سپاه پاسداران با تمامی استعداد خود جهت دفع تهاجمات دشمن و حفظ جزایر در آنجا استقرار یافت. در این میان، شهادت و جراحت تنی چند از فرماندهان سپاه به مقاومت نیروها جلوه ای خاص بخشیده بود.

سرانجام، دشمن که در مقابل خود مقاومتی غیرقابل تصور و پیشبینی نشده مشاهده می کرد، به تدرج از بازپس گیری جزایر ناامید شد و به تحکیم مواضع پدافندی خود پرداخت.* مصاحبه پیشرو گفت و گوی علیرضا تاجیک راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، با محمدعلی جعفری فرمانده قرارگاه حنین (قرارگاه نجف سابق) درباره عملیات خیبر با تمرکز بر نقش قرارگاه حنین می باشد. در این مصاحبه درمورد

* محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق - جلد سوم، از خرمشهر تا فاو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص ۸۰ - ۸۵

جلد سوم، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص ۱۲۶ - ۱۳۴

از تاریخ بیست و هشتم به بعد که دیگر دشمن تقریباً متوجه عملیات شد نیروی زیادی را داخل جزیره آورد و شروع کرد به تقویت این نیروها.

انجام می‌دادیم. از زمانی که قرار شد برادر محسن و جناب سرهنگ شیرازی به‌صورت دو قرارگاه جدا؛ یعنی ارتش و سپاه به‌صورت دو قرارگاه جدا عمل بکنند و قرارگاه خاتم که در رأسش آقای [آیت‌الله] خامنه‌ای بودند هماهنگ‌کننده آن دو باشند، این اسامی نجف و کربلا را آنها پیشنهاد دادند و قرارگاه نجف شد قرارگاه سپاه شد و قرارگاه کربلا قرارگاه ارتش. بعد از آن، با مشورت برادر محسن قرار شد قرارگاه نجف و کربلای سابق قرارگاه حُنین و بدر باشند و شکلش هم همان بود، منتها گفتیم به‌حالت تاکتیکی که قرارگاه اصلی ما در غرب بود و الآن هم هنوز هست ولی به‌حالت تاکتیکی با واحدهای ستادی آمدم اینجا و مستقر هستیم و داریم درخصوص عملیات کار می‌کنیم. خود شکل تشکیلات قرارگاه حُنین یک مقداری به‌دلیل موضوع حفاظت این‌گونه بود؛ یعنی اهمیت عملیات خیبر که از ابتدا موضوع مهم این عملیات حفاظت بود. در صورتی این عملیات قابل اجرا بود که لو نرود و اگر لو می‌رفت عملیات باید متوقف می‌شد. معمولاً در هر عملیاتی حدود دو ماه و بعضی وقت‌ها سه ماه قبل از هر عملیاتی قرارگاه می‌رود مستقر می‌شود، کار می‌کند، به لشکرها خط حد و منطقه می‌دهند، شناسایی می‌کنند و روی طرح مانور کار می‌کنند، ولی اگر قرارگاه‌ها از قبل به‌دلیل وضعیت خاص و مانور خاصی که داشت این‌گونه عمل کند، عملیات لو می‌رفت و کلاً شیوه این عمل با گذشته فرق می‌کرد. به‌همین دلیل حدود یک ماه، یک ماه‌ونیم قبل از عملیات فقط چهار نفر یا پنج نفر از سپاه می‌دانستند که کجا می‌خواهد عملیات بشود. آن هم فرماندهان دو قرارگاه بودند؛ یعنی برادر رحیم و برادر رشید و هرکس هم می‌خواست توجیه بشود قبل از عملیات فقط برادر محسن اجازه می‌داد. این بود که ما بعد از یک مدتی، یعنی پانزده روز، ده روز قبل از عملیات، پانزده روز قبل از عملیات اجازه

موضوعات مختلفی نظیر تشریح منطقه عملیاتی، وضعیت دشمن، غافلگیری عملیات، طرح مانور، شرح عملیات، مساله فرماندهی، نحوه کار با ارتش و ... گفت‌گو شده است. این مصاحبه به علت اینکه یکی از فرماندهان مهم حاضر در صحنه تنها پانزده روز پس از پایان عملیات خیبر به تشریح اقدامات و فعالیت‌های خود پرداخته است به عنوان یک سند دست اول و منبع درجه یک از ارزش و اعتبار بسیاری برخوردار است.

چگونگی تشکیل قرارگاه حُنین - بررسی طرح مانور عملیات*

راوی: مصاحبه با برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه حُنین، تاریخ ۱۳۶۳/۱/۲، درخصوص عملیات خیبر. بسم‌الله الرحمن الرحیم. برادر جعفری، درباره عملیات خیبر یک‌سری سؤالات در ذهن داریم که خواهش می‌کنیم به آنها پاسخ بدهید. سؤال اول درباره تشکیلات قرارگاه حُنین است و چگونگی تشکیلات آن با ذکر تعداد تیپ‌ها و لشکرها که زیر امر و تابع شما بودند.

برادر عزیز جعفری: بسم‌الله الرحمن الرحیم. لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم. قرارگاه حُنین همان قرارگاه نجف سابق است که در غرب مستقر بود و حدود یک ماه قبل از عملیات درخصوص خود منطقه عملیات، آن‌هم شخصاً خود ما فقط توسط برادر محسن [رضایی] توجیه شدیم و به‌طور مخفی از غرب به جنوب آمدم و مدت حدود بیست روز شخصاً کار می‌کردیم در منطقه برای آماده‌کردن منطقه عملیات و در آن دو سه روز اول، حتی فرمانده لشکرها هم از عملیات هیچ چیزی نمی‌دانستند و تقریباً کار فرمانده لشکرها را هم ما

* نوار شماره ۱۴۲۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه حُنین در عملیات خیبر، راوی: علیرضا تاجیک، تاریخ ضبط: ۱۳۶۳/۱/۲، در منطقه جدید قرارگاه نجف، مدت نوار ۲۰ دقیقه.



از راست: داوود رنجبر از راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در حال ضبط گفتگوی برادر عزیزی جعفری، احمد غلامپورو چند نفر از برادران مخابرات.

پیدا کردیم به معاونان به آقای [امین] شریعتی و مسئول اطلاعاتمان بگوییم و آنها را بیاوریم با خودمان به جنوب و باز آنها هم به طور فردی شروع به کار کنند. این است که تقریباً فرد بود که اینجا کار می کرد نه تشکیلات، مخصوصاً قبل از عملیات. تعداد تیپ ها و لشکرهایی که داشتیم یک مقداری متغیر بود و آن چیزی که حدود ده روز قبل از عملیات مشخص شد، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع)، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، لشکر ثارالله و لشکر محمد رسول الله (ص) بود. با آن تیپ الغدیر هم که مدتی بحث کردیم درباره قرارگاه و تشکیلات و نحوه مانور و به این نتیجه رسیدیم که ما باید دو قسمت بشویم چون دو محور از آب در منطقه هور داشتیم و یک محور از خشکی. ما نظرم آن این بود که این باید از هم جدا بشود و یک قرارگاه جدایی تشکیل بشود که برادر محسن هم پذیرفتند و قرار شد که لشکر رسول الله (ص) یک قرارگاه لشکری به نام قرارگاه فتح بزند و تیپ الغدیر و تیپ ۲۰ رمضان را زیر امرش بگیرد که او این کار را کرد، ولی باز مجدداً دو روز یا سه روز قبل از عملیات یک بحث های جدیدی شد و دوباره قرارگاه فتح و ما را مشترک کردند و گفتند قرارگاه فتح هم زیر نظر شما باید باشد، که البته این مطلب را ما قبول نداشتیم و می گفتیم در عمل پیاده نمی شود و ما نمی توانیم در عمل مخصوصاً وقتی که عقبه ما هم روی آب هست و می رویم پشت سر نیروها داخل جزیره، از بیرون، آن خشکی را هدایت بکنیم و یا بخواهیم عملیات را کنترل و هدایت بکنیم. این را به آنها گفته بودیم و نپذیرفتند و دستور دادند و ما هم قبول کردیم، ولی در عمل بعد از دو سه روز که از عملیات گذشت و ما آمدیم در جزیره خود به خود قرارگاه فتح دوباره ارتباطش با قرارگاه نجف مستقیم شد و آن جدا شد و ما شدیم همان تیپ سیدالشهدا (ع)، لشکر علی بن ابی طالب (ع) و [لشکر] ثارالله هم تا ده پانزده روز بعد از عملیات احتیاط بود و ما با ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) و ۱۰ سیدالشهدا (ع) بیشتر کار می کردیم تا اشغال جزیره و پاک سازی همین نیمه غربی جزیره و به اضافه جزیره شمالی که مسئولیت قرارگاه حنین بود پاک سازی شد و حالا تا مراحل بعدی که تغییرات را باید بعداً بگوییم.

پیدا کردیم به معاونان به آقای [امین] شریعتی و مسئول اطلاعاتمان بگوییم و آنها را بیاوریم با خودمان به جنوب و باز آنها هم به طور فردی شروع به کار کنند. این است که تقریباً فرد بود که اینجا کار می کرد نه تشکیلات، مخصوصاً قبل از عملیات. تعداد تیپ ها و لشکرهایی که داشتیم یک مقداری متغیر بود و آن چیزی که حدود ده روز قبل از عملیات مشخص شد، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع)، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، لشکر ثارالله و لشکر محمد رسول الله (ص) بود. با آن تیپ الغدیر هم که مدتی بحث کردیم درباره قرارگاه و تشکیلات و نحوه مانور و به این نتیجه رسیدیم که ما باید دو قسمت بشویم چون دو محور از آب در منطقه هور داشتیم و یک محور از خشکی. ما نظرم آن این بود که این باید از هم جدا بشود و یک قرارگاه جدایی تشکیل بشود که برادر محسن هم پذیرفتند و قرار شد که لشکر رسول الله (ص) یک قرارگاه لشکری به نام قرارگاه فتح بزند و تیپ الغدیر و تیپ ۲۰ رمضان را زیر امرش بگیرد که او این کار را کرد، ولی باز مجدداً دو روز یا سه روز قبل از عملیات یک

میزان آمادگی قرارگاه و چگونگی توجیه یگان‌ها و واحدهای تحت امر

راوی: میزان آمادگی قرارگاه و نیروهای تحت امر، قبل از عملیات چقدر بود؟

برادر عزیز جعفری: به دلیل همان مسئله حفاظت سعی می‌شد که از حداقل زمان برای توجیه افراد استفاده بشود، به عنوان مثال، فرماندهان لشکرهای عمل کننده قرار بود یک هفته، ده روز قبل از عملیات توجیه بشوند، چون عملیات چهار یا پنج روز عقب افتاد، حدود دو هفته قبل از عملیات توجیه شدند. بعد آنها یک مدتی چهار یا پنج روزی اجازه نداشتند که به معاونشان یا مسئول واحدهایشان بگویند معاونین و مسئولان واحدها حدود یک هفته قبل از عملیات توجیه شدند. به دلیل اجباری که داشتیم در رعایت مسئله حفاظت مجبور بودیم که زمان را کم بکنیم. این یک مقداری از آمادگی می‌کاست و قرار بود تاریخ ۲۸ بهمن

عملیات انجام بشود که برای این آمادگی‌ها هم می‌نشستیم درباره طرح زمان‌بندی ساعت‌ها صحبت می‌کردیم. چون اکثر لشکرهايمان غرب بودند؛ اکثراً که نه نصفشان را برای رعایت این مسئله، در غرب نگه داشته بودیم و قرار بود که آنها طی چند مرحله و دو مرحله یا سه مرحله منتقل بشوند به منطقه عملیات که برنامه زمان‌بندی‌اش هم انجام شد و قرار بود که آنها برای بیست‌وهشتم بیايند پای کار و آماده بشوند. این بود که یک مرحله انتقال شروع شد به

منطقه میانی؛ یعنی جبهه میانی و سایت در منطقه [عملیاتی] والفجر مقدماتی و چون ارتش آمادگی عملیات در این تاریخ را نداشت خودبه‌خود پنج شش روز عملیات عقب افتاد و این موضوع مقداری هم البته از لحاظ حفاظت به ما ضربه زد و حدود پنج شش روز بعد، یعنی بیست‌وهشتم به بعد عملیات دیگر لو رفته بود و این میزان آمادگی البته بس بود. یعنی این مدتی که عقب افتاد همه آماده شدند و از لحاظ زمان مشکلی برای آمادگی نبود. همه آماده شدند طبق آن تاریخ، ولی مشکلی که بود همان ناهماهنگی بین دو امر حفاظت و گرفتن اعلام آمادگی بود؛ یعنی هماهنگی بین ارتش و سپاه و آمادگی‌شان که چون این نبود خودبه‌خود این طرح عقب افتاد و اشکال چند روز لورفتن پیش آمد، ولی خوب بود. یعنی کاری که می‌خواستیم و اهدافی که می‌خواستیم انجام دادیم و ضربه زیادی این موضوع حفاظت نتوانست به ما بزند و حفاظت الحمدلله خوب رعایت شد باوجود اینکه در حداقل زمان همه آماده شدند.

تشریح منطقه عملیاتی در ابعاد گوناگون

راوی: منطقه عملیاتی از نظر جغرافیایی، نظامی، اقتصادی و سیاسی چگونه بود؟

برادر عزیز جعفری: منطقه عملیاتی که همان منطقه شرق بصره بود و هدفی هم که برای این عملیات بود خود بصره بود، منتها این منطقه عملیاتی که انتخاب شد در شمال بصره، این باتلاق هورالهوریه (هورالعظیم) دلیل واضحی برای انتخاب این منطقه وجود داشت. ما در هر عملیاتی و عملیات‌های بزرگی که تا الآن داشتیم یک نقطه‌ضعف همیشه از دشمن می‌گرفتیم و باوجود کمک‌ها و امدادهای غیبی و الهی ما آن نقطه‌ضعف را از دشمن می‌گرفتیم و آن نقطه‌ضعف برای رسیدن به پیروزی به ما

در بحث مانور همه می‌دانستیم که داریم از یک جناح ضعیف دشمن استفاده می‌کنیم و این یک حرکت فوق‌العاده‌ای بود منتها می‌دانستیم که این حرکت بدون عقبه است.

را گذاشت اینجا برای شناسایی و به آنها هدف داد که این هور را گویایش کنند و شناسایی اش کنند و خودش هم مرتب سرکشی می کرد، بدون اینکه حتی برادر رحیم یا رشید بدانند، هیچ کدام نمی دانستند. او آنجا را کار می کرد و در همان فاصله عملیات والفجر ۲، ۳ و ۴ را انجام می دادیم و خود برادر محسن هم گاهی می آمد، ولی در ذهنشان عملیات اصلی شرق بصره با استفاده از این جناح هور هم که خیلی هم به آنها قوت می داد در حال طرح ریزی و کار و

آماده کردن بود. خود این هور بین یک باتلاقی است که از آب های کرخه - عمدتاً از آب کرخه و مقداری از آب دجله - تأمین می شود و یک منطقه وسیعی است تقریباً به عرض ۴۰ کیلومتر و به طول حدود ۶۰ الی ۷۰ کیلومتر که شمالش به منطقه بستان و چزابه و از خاک عراق عماره است و از جنوبش ختم می شود به نشوه و القرنه که در شمال بصره است و در شرق دجله که در واقع مرز ما از وسط این هور رد

می شود. ارتفاع آب این هور حدود یک متر و نیم الی دو متر است و اکثراً وسطش نیزار است و اصلاً یک فرهنگ خاص خودش را هم دارد؛ یعنی از قدیم الایام هست و فرهنگ خاص خودش را دارد، حتی یک عده ای از مردم در آنجا زندگی می کنند، در وسط این هورها ماهیگیری می کنند و... هور برای خود دولت عراق هم یک منطقه تقریباً غیرقابل کنترل بود و اکثراً فراری های ارتش عراق داخل این هور بودند و ماهیگیری می کردند. از نظر تردد هم این منطقه قابل نفوذ بود. آن طرفش هم؛ یعنی غرب

کمک می کرد. به عنوان مثال، در فتح المبین ما از آن جناح کوه های ممله یا از این جناح، دورزدن میشداغ از رمل ها یا در بیت المقدس عبور از کارون و استفاده کردن جناح خالی دشمن یا در طریق القدس وارد شدن از رمل ها، جاده کشی داخل رمل یا کارهای غیرعادی که دشمن انتظارش را نمی داد را ما انجام می دادیم. اینها ما را به پیروزی می رساند و در آن عملیات ها هر جایی که تکمان، هر قسمتی از همان عملیات که تکش جبهه ای بود عملیاتمان با ناکامی روبه رو می شد. ما می دانستیم وقتی بخواهیم بصره را بگیریم از روبه رو این کار نمی شود؛ یعنی با این همه موانعی که دشمن ایجاد کرده اگر ما تک جبهه ای بکنیم از روبه رو به جایی نمی رسیم. اجباراً این منطقه هور که یک جناح در واقع بود، برای این هدف بصره و یک جناح عملیات محسوب می شد، جناح خوبی هم بود که ما می توانستیم از آن استفاده بکنیم و دشمن غافل بود از این جناح و این جناح خوبی بود، چون اصلاً فکرش را نمی کرد یک زمانی بخواهیم این طور با قایق و تشکیلات از این هور عبور بکنیم و بیاییم مثلاً برویم کنار دجله و بعد هم جاده بصره - عماره را ببندیم یا جزایرش را بگیریم. این پیش بینی را نمی کرد و منطقه یک منطقه مرده و ضعیفی بود. این استفاده از هور بعد از والفجر مقدماتی به ذهن برادر محسن رسید و از همان موقع شروع کرد به کار کردن روی این منطقه. آن زمان هم که صحبت می شد بعضی ها قبول داشتند و بعضی ها نداشتند، بعضی ها می گفتند این طوری نمی شود، ما عقبه نداریم و در آب نمی توانیم برویم، ولی خود برادر محسن از همان یک سال قبل این موضوع در ذهنش بود و از همان زمان بعد از والفجر مقدماتی و والفجر ۱ شروع کرد به کار روی این منطقه هور و به آن اهمیت داد. خودش هر ۱۵ روز یک بار به طور مخفی می آمد سر می زد، داخل هور می رفت شناسایی و یک سری نیرو هم قرارگاه نصرت را تشکیل داد و این نیرو

طبق طرح مانور جزء به جزء قرارگاه حنین قرار بود کل جزیره شمالی را به اضافه نیمه شرقی جزیره جنوبی را در مرحله اول اشغال کنیم و بعد از جزایر خارج بشویم، گردش به چپ کنیم، به سمت پل طلاییه و جاده آسفالت محور طلاییه - نشوه برویم.

است. از نظر سیاسی هم باید گفت که با شروع عملیات این جزایر اهمیت سیاسی خاصی پیدا کرد، چون ما در جاهای دیگر موفق نشدیم و بچه‌ها آمدند عقب و عملیات گره خورد یا نتوانستیم ادامه دهیم این جزایر سمبل مقاومت، توانایی و قدرت‌نمایی و به اصطلاح زورآزمایی بین ما و عراق شد. ما اعلام کردیم که در این جزایر هستیم و می‌توانیم حفظش بکنیم و عراق هم می‌گفت ما این را از شما می‌گیریم، می‌توانیم از شما بگیریم و این موضوع در دنیا مطرح شده و همه منتظر بودند ببینند که عراق آنها را پس می‌گیرد یا نمی‌گیرد. موضوع دیگر این بود که در جزیره ما عقبه نداشتیم و بدون عقبه بچه‌هایمان در جزیره می‌جنگیدند. و در واقع مقاومت ایران و همین تثبیت جزیره و ماندن ما در جزیره توده‌نی بزرگی به صدام بود که ما این پیروزی را به دست آوردیم و این از نظر سیاسی قضیه بود.

آثار مثبت انتخاب منطقه عملیاتی

راوی: یک سؤالی که بخشی از آن را در سؤال‌های قبل پاسخ دادید این است که چرا این منطقه را برای عملیات انتخاب کردید؟ این نقاط مثبتی که این منطقه عملیاتی داشت چه بود؟

برادر عزیز جعفری: این سؤال را که پاسخ دادیم. البته این منطقه‌ای که شما می‌گویید شاید منظورتان منطقه هور باشد، ولی کلاً اگر منطقه بصره باشد منطقه بصره را به دلیل اهمیت خاص اقتصادی‌ای که دارد و دشمن را هم می‌بینیم انتخاب کردیم. عراق بعد از عملیات رمضان کل نیروهای سازمانی‌اش را در بصره نگاه داشته است و می‌داند که ما از جای دیگر نمی‌توانیم به آن ضربه بزنیم، چون جای دیگر ارزشی برای ما ندارد. ما به غیر از مقابل بغداد هرچه پیش برویم در هر جای عراق، هیچ [کدام] ارزشی که بصره دارد، ندارند و بصره را ما اگر با این هدفمان می‌توانستیم به یک جایی برسانیم یا

دجله در ادامه‌اش داخل خاک عراق باز هم منطقه هور است. از نظر نظامی اهمیتی که هورالعظیم دارد موضوع جاده بصره - عماره است. در آن طرف هور، بین دو هوری که در دو طرف دجله عبور می‌کند این می‌توانست تهدید بسیار خوبی باشد که ما از این استفاده کردیم و از همین هور رسیدیم به آن جاده، مسئله جزایر هست که اگر بخواهیم به خود جزایر پردازیم از لحاظ نظامی یک جناح خیلی خوبی بود که ما از این جناح استفاده کردیم و این دو جزیره مجنون شمالی و جنوبی جاپای بسیار خوبی است که اکنون در دست ماست و به عنوان دو جاپا برای ادامه عملیات در آن طرح اولیه در نظر گرفته شده بود که ما در همین جاپا ماندیم و نتوانستیم خارج بشویم و ادامه بدهیم. از نظر نظامی این جزایر اهمیت بسیاری دارد به دلیل همین درجناح بودن دشمن به عنوان یک جاپایی برای ادامه تک است، ولی به دلیل اینکه دو پل در انتهایش است و دشمن یک کانال در جنوبش کنده، آن اوایل و همان هفته اول ما خوب می‌توانستیم از جزیره خارج شویم و چندین بار هم رفتیم، ولی چون مشکل ترابری عمده داشتیم نتوانستیم نیرو را آماده کنیم و عقبه‌مان وصل نشد و در نتیجه برای ادامه تک همان‌جا ماندیم. الآن دشمن راه ما را مسدود کرده و شاید از این لحاظ ارزش نظامی‌اش را از دست داده باشد، با وجود این، وقتی که ما توپ ۱۳۰ یا کاتیوشا را داخل جزیره بیاوریم باتوجه به برد توپخانه می‌توانیم جاده بصره - عماره را زیرآتش بگیریم، شهر القرنه را بزنیم یا حتی شهر نشوه را که عقبه اصلی دشمن است زیرآتش داشته بگیریم. این طوری که آقایان دست‌اندرکار می‌گویند حدود سه و نیم میلیارد بشکه نفت داخل این جزایر است که اگر آنها را استخراج کنیم خسارت جنگ جبران می‌شود. از نظر اقتصادی، جزایر اهمیت زیادی دارند البته چاه‌هایش اکثراً حفاری نشده، ولی آماده حفاری می‌باشد، تعدادی از چاه‌ها هم حفاری شده



از راست: برادران مهدی زین‌الدین فرمانده لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب (ع) و عزیز جعفری فرمانده قرارگاه حنین در منطقه هورالهور، ۱۳۶۲/۱۲/۰۳.

درگیری با دشمن نداشتیم خیلی درگیری سبکی با نیروهای دشمن داشتیم و از روبه‌رو در نقاطی که ما می‌خواستیم نفوذ کنیم و داخل برویم با دشمن درگیر نمی‌شدیم. فاصله سنگرهای دشمن و مواضع دشمن ۵۰۰ متر، ۸۰۰ متر، یک کیلومتر بود و بچه‌های ما به‌راحتی می‌رفتند داخلشان و پاک‌سازی می‌کردند و دیگر آن تلفاتی که از مقابل و زیر آتش توپخانه یا عبور از موانع می‌دادیم در اینجا نداشتیم.

چگونگی شناسایی‌های صورت گرفته و اطلاعات کسب شده از دشمن

راوی: درباره میزان شناسایی‌های انجام‌شده در منطقه، چگونگی انجام‌دادن شناسایی‌ها و اطلاعات به‌دست‌آمده از دشمن توضیح بفرمایید.

برادر عزیز جعفری: اینجا از یک سال پیش، یعنی بعد از والفجر مقدماتی، قرارگاه نصرت مخصوص این کار تشکیل شد و بچه‌ها بعد از عملیات والفجر مقدماتی کار شناسایی و گویا کردن منطقه را شروع کردند شناسایی‌ها در قالب ماهیگیری و با لباس عربی به شکل خود ماهیگیرها داخل هور انجام

جاده را می‌بستیم یا ان‌شاءالله به آن خواهیم رسید، از نظر اقتصادی عراق ضربه بزرگی می‌خورد و یکی از عوامل مهمی که او را سرپانگه داشته اقتصادش است که اگر این ضربه بخورد یا فلج بشود امکان سقوط خود صدام زیاد می‌شود. این دلیل انتخاب خود بصره و اما چرا منطقه هور را ما انتخاب کردیم یا سپاه این منطقه هور را انتخاب کرد؟ گفتم به دلیل جناح‌بودنش که ما در هر عملیاتی از تک جبهه‌ای پرهیز می‌کردیم و به‌عنوان نقطه‌ضعف یک جایی را انتخاب می‌کردیم و به دشمن می‌زدیم که در این عملیات هم این موضوع وجود داشت. اینجا هم هور، جناح بود، نقطه‌ضعفی بود از دشمن که ما این را انتخاب کردیم تا آن را بگیریم و از این نقطه به عقبه دشمن برسیم و دورش بزنیم. منتها اشکالاتی که داشت، زیرا استفاده کردن از این جناح مشکلات زیادی برای خودمان داشت که این مشکلات حل نشد و مسئله عملیات را به‌شکل کاملی درنیآورد. یعنی همین مسئله نقطه‌ضعف و استفاده از جناح بود درواقع ما در این عملیات ترابریمان مشکل بود، حرکت‌مان و رفتن‌مان مشکل بود، ولی هیچ‌گونه

می‌آوردند. وقتی که روی این سدهایی که دشمن سنگر داشت می‌رسیدند، از پشت سر داخل آنها نفوذ می‌کردند و از جاده‌ها و پل‌هایی که سر راه بود، جاده‌ها و پل‌های اصلی عماره - بصره را شناسایی می‌کردند، عکس می‌گرفتند، فیلم می‌گرفتند از آبراه‌ها و مواضع دشمن. شناسایی‌های کامل و بسیار خوبی در طول یک سال به دست آمده بود.

راوی: قرارگاه نصرت از یک سال پیش شروع به شناسایی کرده بود. زمان عملیات لشکریایی که می‌خواستند عملیات کنند چه‌طور از این شناسایی‌ها استفاده می‌کردند؟

برادر عزیز جعفری: نیروهایی که در یک سال شناسایی کردند بین لشکرها تقسیم شدند و در اختیار لشکرها قرار گرفتند، ولی در هفت هشت ده روز آخر همین شناسایی‌ها، بچه‌ها برای یک بار یا دو بار نیروهای شناسایی لشکرها را با فرماندهان گردان‌ها و حتی خود فرماندهان لشکرها را برای شناسایی در عمق بردند. برای یک بار یا دو بار که فرمانده گردان یا فرمانده لشکر یا تیپ را با مسئول اطلاعاتشان برای شناسایی بردند، حتی خود آن بچه‌هایی که شناسایی می‌کردند در اختیار لشکرها قرار گرفتند.

آخرین وضعیت دشمن قبل از آغاز عملیات

راوی: وضعیت دشمن قبل از این عملیات در این منطقه به چه صورت بود؟

برادر عزیز جعفری: در این منطقه و همین جناح در منطقه هور دشمن از همان یک سال پیش - چون منطقه لو نرفته بود - روی ضلع‌ها و روی سدهای جزایر در هر ۸۰۰ متر الی یک کیلومتر یک سنگر جمعی بدون موانع داشت که آنها را برای حفاظت از هور گذاشته بود تا ماهیگیرها یا دیگران به هر شکلی رفت‌وآمد نکنند و هیچ‌گاه احتمال حمله ما را نمی‌داد، در غیر این صورت، آرایش دیگری به خود می‌گرفت. این وضعیت در جزایر یا روی

می‌شد و بچه‌ها با بلم و پارو و ... مسیرها را از طریق آبراه‌هایی که داخل هور بود شناسایی می‌کردند. شناسایی هم بسیار راحت بود. دیگر همه‌جا و هر جایی که اراده می‌کردند شناسایی انجام می‌شد. بچه‌ها به راحتی به پشت دشمن و داخل خطوطش می‌رفتند، به دجله می‌رسیدند، از دجله عبور می‌کردند، به جاده می‌رسیدند، القرنه، نزدیک‌های بصره و از اینجا به همه‌جا می‌رفتند. حتی از طریق همین هور به کربلا رفتند و به العماره و از همین آبراه هور هم در عرض یک سال اطلاعات خوبی به دست

آورده بودند، شناسایی عملیاتی که باید توسط فرماندهان لشکر یا قرارگاه یا مسئولان اطلاعات عملیات لشکرها انجام می‌شد یا خط عملیاتی که به آنها داده می‌شد، این یک مقداری ضعیف بود که به دلیل رعایت همان موضوع حفاظت - چون دیر آمدند به پای کار - یک درصدی شناسایی برای آنها ضعیف بود که شناسایی مثلاً عملیاتی فقط نبود، ولی عمدتاً اشکال شناسایی نداشتیم، مشکل اصلی شناسایی نبود و همان شناسایی‌ها کفایت می‌کرد.

راوی: در این شناسایی‌هایی که از یک سال پیش شروع شده بود اطلاعات به دست آمده از دشمن فقط همین تعیین آبراه‌ها بوده است؟

برادر عزیز جعفری: نه. بچه‌ها دقیقاً سنگرهای دشمن را شناسایی می‌کردند و فاصله سنگرهایش، مواضعش - موانع که نداشت - عقبه‌هایش و محل اتصال آنها را به دست می‌آوردند؟ از خود دشمن هم بچه‌ها در این شناسایی‌ها اطلاعاتی به دست

یکی از مشکلات موضوع انتقال نیروها به جزیره بود که با قایق و هلی‌کوپتر باید انجام می‌شد. ما فقط مشکل ترابری نیروها را داشتیم

منطقه یک منطقه نفتی بود، نفت خیز بود و منطقه نفوذ و هیچ گاه گمان نمی کرد که ما آنجا برویم و ۷۰۰، ۸۰۰ قایق بیاوریم و یک تعداد هلیکوپتر بسیج کنیم و بخواهیم از این طریق هلی برن انجام دهیم و با قایق به آنها حمله کنیم و جزایرش را بگیریم یا جاده بصره - عماره را تصرف کنیم. به همین دلیل، حساسیت زیادی نشان نمی داد و به همان شکلی که منطقه را کنترل می کرد با آن شیخ نشین های ساحلش، شیخ های دهات اطرافش، به همان شکل آن کار را

انجام می داد تا همین نزدیک عملیات که شک کرده برده بود و تردید داشت که واقعاً اینجا ما می خواهیم عملیات انجام بدهیم؟ یا چطور می خواهیم این کار را انجام دهیم؟

بررسی طرح مانور اولیه

راوی: طرح مانور اولیه ای که برای منطقه در نظر گرفته بودید در ابتدا چگونه بود؟
برادر عزیز جعفری: طرح مانور اولیه با طرح های بعدی تفاوت چندانی نداشت و طرحی که تقریباً اجرا شد به

این شکل بود که با چهار قرارگاه وارد عمل شدیم. البته، تعداد قرارگاه هایش مقداری تغییر کرد. اول قرار بود که با سه قرارگاه؛ قرارگاه بدر و حنین و قرارگاه لشکر نصر طرح مانور انجام بشود که مأموریت عبور از دجله و رسیدن به جاده عماره - بصره قرار بود به عهده قرارگاه لشکر نصر باشد تا القرنه با تیپ ۱۵ امام حسن (ع) و امام رضا (ع)، قرارگاه کربلای سابق؛ یعنی بدر مأموریت القرنه به جنوب و به سمت نشوه از دو طرف رودخانه دجله را به عهده بگیرد و قرارگاه حنین از محور جزایر و محور طلائیه بیاید و پل را

سدهای روطه و البیضه - که به دجله ختم می شد - هم همین طور بود که هر یک کیلومتر، هفتصد متری، باز سنگر تجمعی به صورت پایگاهی داشت که وسط آن باز بود. این، شکل آرایش دشمن بود. البته، از چپ هم - که به طلائیه ختم می شد - دشمن نیروی خطی داشت که لشکر ۱۹ در خط بود و این جزایر را هم به یک تیپش که زیر امر لشکر ۱۹ بود داده و به این شکل آرایش گرفته بود. قبل از عملیات، وضعیت دشمن به این شکل بود که گفتم. از همان تاریخ بیست و هشتم به بعد که دیگر دشمن تقریباً متوجه عملیات شد نیروی زیادی را داخل جزیره آورد و شروع کرد به تقویت این نیروها که تازه رسیده بودند؛ مثلاً این نیروها دو سه روز بود رسیده بودند داخل جزیره و شروع کرده بودند به احداث سنگرهای پراکنده. اینها، هم زمانی که بچه ها به آنها حمله کردند مشخص بود و هم از اسیرهایی که از آنها گرفتیم و هم نیروهایی که در آنجا بودند. مشخص بود نیروی جدیدی اضافه شده بود که موثر نبود و آنها هم نتوانستند کاری انجام دهند.

میزان حساسیت دشمن نسبت به منطقه

راوی: حساسیت این منطقه برای دشمن و ما به چه اندازه ای بود و چرا؟

برادر عزیز جعفری: برای ما قبلاً هم گفتیم که حساسیت و دلیل و اهمیتش این بود که به نقطه ضعف دشمن حمله بکنیم و از این جناح و از این نقطه ضعف استفاده بکنیم. حساسیتش خیلی برای ما بسیار زیاد بود. ما کلاً روی این جناح برای رسیدن به هدف حساب می کردیم که اگر این جناح را نداشتیم شاید به آن محکمی مثلاً به سمت بصره نمی رفتیم و همراهش هم به دلیل همین نقطه ضعف و همین جناح بود و استفاده از این جناح بود که امید داشتیم به بصره برسیم. این حساسیتش بود که برایمان بسیار اهمیت داشت، ولی برای دشمن این

به دلیل سیل بندهایی که آن طرف کانال مشروح (که یک متر بلندتر از این سیل بند بود) وجود داشت و آرایش دشمن هم آرایش هشتی بود و امکان پاک سازی کردن آنجا نبود



از راست: برادران حسین کلاه‌کج، امین شریعتی، حسین اردستانی، عزیز جعفری در قرارگاه نجف، ۱۳۶۲.

این خلاف نظر ما بود که گفتیم نمی‌شود این‌جوری و در عمل هم نشد در عمل هم مجبور شدیم که باز در خود عمل قرارگاه فتح مستقیم تماس داشته باشد و این ناهماهنگی‌ها هم به وجود آمد، این طرح مانور بود که ابتدا قرار بود در یک مرحله، باز آن اول صحبت‌هایی که می‌شد این بود که یک خیز به نشو و برسیم و معطل نشویم. یعنی ایستادن در جزیره را صلاح نمی‌دانستیم که معطل بشویم، چون متوقف می‌شدیم دشمن می‌آمد جلویمان قرار بود که به همین شکل انجام بشود ولی این اواخر دیگر حساسی که کرده بودیم روی حمل و هلی‌کوپتر و اینها و توانایی‌ها را ندیدیم که ما برسیم به نشو و این که ابتدا باید توان بگذاریم پل را و محور طلایه را باز بکنیم و از محور جاده برویم به سمت نشو. که با این همه باز ترابری که بود اجازه این را نداد و نیروها کامل به جزیره منتقل نشدند و آن حرکت و به علت یک ناهماهنگی که ایجاد شده بود در محور طلایه و نیروها بیرون آمدند و محور قرارگاه فتح انجام نشد. این حرکت به علت مشکلات ترابری یعنی عدم کشش ترابری برای انتقال نیروها متوقف شد.

باز بکند و جاده آسفالت را ادامه بدهد که دو سه روز قبل از عملیات، تغییراتی ایجاد شد و قرارگاه نصر مأموریتش آمد تا القرنه؛ یعنی مأموریت قرارگاه نصر تا روطه تعیین شد و دیگر به القرنه نمی‌رسید و مأموریتش کم شد. یک قرارگاهی اضافه شد به نام قرارگاه حدید که برادر شریعتی مسئولش بودند که مأموریت روطه تا القرنه را به عهده گرفت و بستن سهراهی و علمدینه و رسیدن به آنجا. قرارگاه بدر کاملاً داخل جزیره آمد و قرار شد که مأموریت غرب اروند از عهده‌اش برداشته شود. همچنین مقرر شد که نیروهای قرارگاه بدر کاملاً در شرق اروند و از جزیره به سمت نشو بروند. قرارگاه حُنین هم به علت این که دو تا محور بودیم و نمی‌توانستیم هم از راه خشکی طلایه و هم در جزیره کار بکنیم ما نظر داشتیم کاملاً از جزیره کار بکنیم و یک قرارگاه دیگری درست بکنیم به نام قرارگاه فتح که از محور طلایه از مقابل برادرمان حاج‌همت بود که کار بکند و بیاید با همدیگر الحاق بکنیم، ولی باز ۲۴ ساعت قبل از عملیات چون این را نشدنی دیدند، اینها قرارگاه فتح و حُنین را یکی کردند و قرارگاه فتح را زیر نظر قرارگاه حُنین که

نظریات مختلف در طرح کلی مانور و بررسی مشکلات

راوی: درباره طرح مانور کلی چه بحث‌های دیگری انجام شد و نظریات مختلفی که در این زمینه وجود داشت چه بود؟

برادر عزیز جعفری: در بحث مانور همه می‌دانستیم که داریم از یک جناح ضعیف دشمن استفاده می‌کنیم و این یک حرکت فوق‌العاده‌ای بود متها می‌دانستیم که این حرکت بدون عقبه است؛ یعنی جاده نداریم و احتمالاً تا جاده و پل هم وصل نشود ما مشکلات اساسی داریم، ولی روی قایق‌ها و روی هلی‌کوپترها بسیار بیشتر از این حساب می‌کردیم که در عمل، این امر تحقق نیافت و عملیات به‌طور کامل و صددرصد نشد. بحث مانوری که داشتیم همین بود و بحث دیگری نداشتیم، بحث‌های دیگری در رده قرارگاه خاتم با ارتش بود که من زیاد در جریانش نیستم و بیشتر آنها هم همین بدون عقبه‌بودن و وصل‌نبودن جاده و ... بود، ولی بحث زیادی بین خودمان روی طرح مانور انجام نمی‌شد و اغلب صحبت‌هایی که می‌شد همه‌اش حل کردن مشکل ترابری و هماهنگی و طرح زمانبندی و ... بود.

راوی: طرح مانور جزء به جزء قرارگاه حنین به چه صورت بود؟

برادر عزیز جعفری: طبق طرح مانور جزء به جزء قرارگاه حنین قرار بود کل جزیره شمالی را به اضافه نیمه شرقی جزیره جنوبی را در مرحله اول اشغال کنیم و بعد از جزایر خارج بشویم، گردش به چپ کنیم، به سمت پل طلائی و جاده آسفالت محور طلائی - نشوه برویم و سپس لشکر رسول‌الله (ص) از مقابل محور طلائی جاده را باز کند و با همدیگر الحاق بکنیم لشکر علی بن ابی طالب (ع) را گذاشته بودیم برای پاک‌سازی جزیره شمالی و جزیره جنوبی که این کار را انجام داد. البته ۲۴ ساعت طول کشید تا پاک‌سازی‌اش کامل شود و تیپ سیدالشهدا را گذاشته بودیم که ادامه بدهد

حرکت را بیاید از جزیره بیرون و گردش به چپ بکند بیاید تا به پل برسد. بعد لشکر رسول‌الله هم که از مقابل می‌آمد لشکر ثارالله هم احتیاط بود.

راوی: در این طرح چه مسائل و مشکلاتی را پیش‌بینی کرده بودید و برای حل آن مشکلات چه اقداماتی انجام دادید؟

برادر عزیز جعفری: یکی از مشکلات موضوع انتقال نیروها به جزیره بود که با قایق و هلی‌کوپتر باید انجام می‌شد بود. ما فقط مشکل ترابری نیروها را داشتیم مشکل دیگری نبود که پیش‌بینی کنیم.

راوی: چرا در طرح مانور کلی، جزیره را به دو قسمت کرده بودند، یک قسمتش را دادند به قرارگاه بدر و قسمت دیگر را به حنین؟

برادر عزیز جعفری: برای اینکه این جزیره یک جاپایی بود برای ادامه حرکت قرارگاه بدر و حنین و برای اینکه هر قرارگاه جاپای خودش را بگیرد و کارش را انجام بدهد و بتواند از این جاپا استفاده بکند و برای ادامه تک خارج بشود. به همین دلیل جزیره را نصف کردیم که نصفش برای حنین باشد و نصفش برای بدر. اول قرار بود بدر برود به سمت روطه و القرنه و آن جاها ولی چون آنجا حذف شد، مجبور بودیم هم‌زمان با هم عمل کنیم و یک جاپایی در جزیره داشته باشیم و به همین دلیل جزیره نصف شد.

اقدامات پیش از عملیات

راوی: کل اقدامات و کارهایی که پیش از اجرای عملیات باید انجام می‌شد چه کارهایی بود؟

برادر عزیز جعفری: قبل از عملیات، به دلیل رعایت موضوع حفاظت، کارها بسیار مخفیانه انجام می‌شد و همه آنها تحت پوشش بود و سعی می‌شد که اقدامات غیرضروری و کارهایی که می‌شد از آنها گذشت انجام نشود، برای مثال، برپایی قرارگاه، دست زدن به زمین مثلاً جاده‌سازی و این قبیل کارها فقط در حد ضرورت انجام می‌شد. یعنی

پیش‌بینی این موضوع از یکی دو ماه قبل از عملیات شده بود، البته طرح‌های زیادی درباره پل داده شده بود که حدود یک ماه، یک ماه و نیم قبل از عملیات نتیجه نهایی حاصل و کار احداث پل آغاز شد، ولی انتقال تجهیزات به منطقه از چند روز قبل از عملیات و نصب پل هم بعد از شروع عملیات انجام شد، ولی ساخت آن از قبل طرح‌های بسیار داده شده و روی آنها کار شده بود که در نهایت یکی از آنها تصویب شد و یک نوع پل دیگر پل یونولیت پل نفرو بود که آن را هم یکی دو ماه قبل از عملیات آزمایش شده و تولید آن شروع شده بود. بچه‌های مهندسی قرارگاه نصرت هم کار زیادی انجام می‌دادند مثلاً روی قایق‌ها، ماشین‌ها و بسیاری موضوعات این‌چنینی کار می‌کردند که همه آنها به کار گرفته شد.

چگونگی و شرح عملیات

راوی: شرح عملیات را هم بفرمایید. از ابتدای حرکت نیروها برایمان توضیح دهید و موضوعاتی که که در طول عملیات تا آخر عملیات رخ داد. برادر عزیز جعفری: در مرحله ابتدایی عملیات از قرارگاه حُنین فقط لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و از محور طلایه هم لشکر رسول‌الله(ص) بود به اضافه تیپ الغدیر که آن را زیر امر خودش گرفته بود. در محور هور، نیز لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) از صبح روزی که قرار بود شبش عملیات بشود، به پای کار رفتند. چیزی درحد سه گردان. البته قرار بود که پنج گردان را ما ترابری کنیم؛ یعنی یک گردان از سیدالشهدا(ع) و یک گردان از [لشکر] رسول‌الله(ص) از طریق هور با قایق بروند، اما در محور طلایه(پشت دشمن) ولی به‌علت کمبود قایق این گردان‌ها نتوانستند حرکت کنند و فقط همان سه گردان لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) از صبح آن روز سوار قایق شدند و به سمت جزایر حرکت کردند. خوشبختانه آن روز هوا آفتابی نبود و حالت نیمه‌ابری

حداقل جاده‌سازی انجام می‌شد و اقدامات دیگر مثل سوله‌سازی و تدارکات فقط سه چهار روز قبل از عملیات چند پایگاه اورژانس زده شد و بیمارستان هم که از قبل ساخته شده بود.

راوی: این بیمارستان از قبل بود؟

برادر عزیز جعفری: کار ساخت بیمارستان از دو سه ماه قبلش شروع شده بود و اینها اقدامات پیش از عملیات بود که بیشتر جاده‌سازی بود که گفتم در حد بسیار محدود انجام شد، ولی روی هور کار بیشتری انجام شد؛ خاکریز زدن، کنترل آب و کندن کانال اقدامات قبل از عملیات بود و هم‌چنین موضوع شناسایی که قبلاً توضیح دادم بود. حفاظت حداقل کارها را انجام دادیم. انتقال لشکرها و استقرارشان هم طبق طرح زمانبندی شده پنج شش روز، یک هفته قبل از عملیات تقریباً شروع شد. البته تدارکات و بنه‌شان از دو روز، سه روز قبل از عملیات وارد منطقه شدند. اقدامات دیگر هم انجام نشده بود؛ اقداماتی از قبیل سایت و...، سایت را ارتش قبلاً هماهنگ کرده بود و نزدیک جعفر زده بود آن را نزدیک نیاوردیم. قرارگاه نجف و ... هم که قبلاً ساخته شده بودند و قرارگاه‌های دیگر مثل قرارگاه بدر هم در پاسگاه مستقر شدند و دو سه روز قبل از عملیات سوله زده شد.

دشمن بیشتر با آتش پشتیبانی عمل می‌کرد و نیرویش را کم وارد می‌کرد درواقع فقط با آتش توپخانه شدید بچه‌ها را خسته می‌کرد و تحت فشار می‌گذاشت که مقاومت بچه‌ها را بشکند.

پیش‌بینی‌های احداث پل - انتقال نیروها به وسیله قایق و هلی کوپتر

راوی: درباره احداث پل هم توضیح بفرمایید.
برادر عزیز جعفری: درخصوص احداث پل هم

داشت و هلی کوپترهای دشمن هم زیاد نیامده بودند. به هر حال با مشکلاتی که در اسکله داشتیم و نیروها حرکت کردند. قرار بود ابتدا در هر محوری که بچه‌ها حمله می‌کنند، در چهار پنج محوری که حمله می‌کنند یک تعداد نیروی دسته‌های پیشروی باشند که اینها با قایق‌های مخصوص چوبی که باریک بود از لای نی‌ها با موتورهای خاموش بروند داخل جزیره و سنگ‌رایی را که بر سر آبراه‌ها بود منهدم بکنند و بعد بقیه نیروها با قایق‌های با موتور روشن بروند روی آن سدها پیاده بشوند و به پاک‌سازی ادامه بدهند. طبق زمان‌بندی انجام‌شده نیروها حرکت کردند، ولی یک مشکل عمده‌ای که داشتیم این بود که می‌دانستیم این قایق‌های موتور روشن نمی‌توانند نزدیک دشمن بشوند و مجبورند آن نزدیکی‌ها موتورشان را خاموش بکنند و با پارو و وردی بروند و می‌دانستیم که این قایق‌های بزرگ هم داخل نی‌ها و آبراه‌های باریک گیر می‌کنند و با مشکل مواجه می‌شوند، اما به هر صورت گفتیم که این کارها را انجام دهند و بعد موتور را روشن بکنند و بروند. در محور جزیره شمالی لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) وارد عمل می‌شد حدود ساعت ۱۲ دسته پیشرو محور شمالی که از وسط وارد می‌شد، آن رفته بود بالا و تا آمده بود نیروهایش را پیدا کند البته قرار بود ساعت ۶ درگیر بشوند همه که چهار پنج ساعت طول کشید به دلیل همان کشاندن نیروها و مشکلات گیر کردن قایق‌ها و حدود ساعت ۱۱ - ۱۲ اینها رسیدند روی دژ که این دو گروهان وارد شدند و شروع کردند به پاک‌سازی، یک گردان دیگر از این لشکر را ما از اسکله شهید بقایی، چون قایق‌هایمان یک تعدادی آنجا مانده بود رفتند بعد از ظهرش از آنجا حرکت دادیم و پشتیبان این نیروها به عنوان نیروی احتیاطشان از محور زبره و محور شمال، قرارگاه بدر از آنجا وارد کردیم که بیاید پشتیبان اینها بعد از اینکه این دیر می‌کند این دو تا گروهانی که از آبراه

«نیر» می‌آمدند آن نیرو آمد کمکشان و شروع کردند به پاک‌سازی جزیره شمالی و در محور جزیره جنوبی که چیزی در حد یک گردان تقویت شده بود اینها به دلیل مشکل بودن مسیر آبراهشان و نیاز بودن آنجا و تنگ بودن مسیر قایق‌ها گیر کردند تا ساعت دو، سه شب اینها گیر کردند و مسیر اصلی که قرار بود بروند جزیره جنوبی، دسته‌های پیش رو همه رفته بودند ولی نتوانسته بودند برگردند و بقیه نیرویشان را پیدا بکنند. اینها گم کردند راه را و نرسیدند به جزیره جنوبی تا نزدیکی‌های صبح با کلت منور آمدند راهنمایی‌شان کردند بچه‌ها را به جزیره شمالی در جزیره شمالی پیاده شدند و فردای عملیات پاک‌سازی را ادامه دادند و به سمت جزیره جنوبی رفتند و در روز پاک‌سازی ادامه پیدا کرد تا فردا شبش که رسید، لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) کاملاً نیمه شرقی جزیره جنوبی را را پاک‌سازی کرد و بعد برای انتقال که قرار بود شب اول با هلی‌کوپتر بقیه نیروها از سیدالشهدا(ع) منتقل بشوند در جزیره با دو گردان از لشکر رسول‌الله(ص) که خب می‌دانید که پاک‌سازی شدن جزیره و آن حجم پروازی که قرار بود هلی‌کوپترها انجام بدهند و ندادند نیروها منتقل به منطقه عملیات نشدند و در شب بعد نتوانست عملیات ادامه پیدا کند و نیروی سیدالشهدا(ع) بعداً منتقل شد داخل جزیره ولی جنگش در همان محور جزیره بود که کمک لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) می‌کرد. از محور طلاییه هم یک خاکریزی قرار بود بچه‌ها بزنند یک کیلومتر جنوب جاده آسفالت که با کمک لشکر رسول‌الله(ص) و

مقاومتی که در جزیره شد بی‌نظیر بود، می‌توانم بگویم در پاتک هیچ‌جا این جور فشاری که روی بچه‌ها آمد اصلاً بی‌سابقه بود، ما هیچ‌جا چنین چیزی نداشتیم.

تیپ الغدیر که این زده شد شب اول و حتی محور طلاییه، کمین اولش را از محور آسفالت بچه‌ها شکستند و داخل شدند ولی به دلیل دیر رسیدن نیرو و وصل نشدن پل آن جاده ارتباطی و فشاری که ظهرش آورد، نیروهای لشکر رسول‌الله(ص) برگشتند و فقط همان خاکریزی که در محوطه آزاد زده شده بود پشت آن خاکریز ایستادند. فردا شب عملیات یعنی شب دوم که چهار گردان از نیروهای قرارگاه بدر یعنی لشکر نجف و عاشورا در جزیره منتقل شده بودند، اینها به دلیل یک اشتباه که قرار بود این چهار گردان ظاهراً دستور می‌رسد به آن بچه‌هایی که در جزیره هستند که یک شب بعد انجام عملیات بدهند اینها اشتباه می‌کنند و همان شب آن چهار گردان را از جزیره خارج می‌کنند و برای پاک‌سازی و رسیدن به پل طلاییه می‌روند. چون این اشتباه صورت گرفته بود از این طرف از محور طلاییه حرکتی صورت نگرفت آن شب و آن چهار گردان رفت داخل و جنگید و تا لب پل هم آمد و تمامی چهار گردان اسیر و شهید شدند. دوباره شب بعد یعنی فردای روزش که نیروها آمدند پای پل، [لشکر] رسول‌الله(ص) از محور طلاییه قرارگاه فتح فشارش را شروع کرد و در روز ادامه تک داد برای الحاق با نیروها که موفق نشد و دو الی سه شب بعدش طول کشید به همین شکل تا اینکه یک بار دو بار دیگر باز بچه‌ها آمدند و محور طلاییه را شکستند و دشمن مجدداً از آنها پس گرفت و بعد از اینکه دو روز که از جزیره منتظر آمدن نیرو شدیم برای انتقال و بیرون ... دو سه بار بچه‌ها به دو تا پل‌ها حمله کردند و از پل‌ها خارج شدند ولی نیرویی نبود که ادامه پیدا بکند و به هدف‌های اصلی برسد.

برادر عزیز جعفری: بله، با این دو سه حرکتی که بچه‌ها در جنوب جزیره انجام دادند دشمن حساس شد و سریع آمد روی سرپل‌ها و سرپل‌ها را محکم گرفت و بست. دائماً منتظر نیرو بودیم، هر چه گذشت دشمن نیروی زیادتری می‌آورد. ما هم منتظر نیروی زیادتری بودیم که از جزیره خارج بشویم ولی به دلیل نداشتن عقبه و پل امکان انتقال نیرو به جزیره را نداشتیم؛ یعنی نیرو به عملیات نمی‌رسید و دشمن بعد از گذشت چند روز که به قرارگاه نصر و حدید فشار آورد و این نیروها را اول زد، در جزیره و از داخل جزیره هم پاتکش را شروع کرد. در برابر انبوه آتش و فشار دشمن، نیروهای ما بدون هیچ عقبه‌ای، بدون پشتیبانی سلاح سنگین فقط با کلاش و آر.پی.جی و محدود ادوات و درحالی‌که به دلیل کمبود دستگاه برای زدن خاکریز، مواضع پدافندی مناسب هم نداشتند می‌ایستادند و با دشت خالی جلوی دشمن با آن همه فشار و آتش مقاومت می‌کردند طوری که دشمن سه شب و سه روز مداوم پاتک کرد.

راوی: پاتک‌ها از کی شروع شد؟

برادر عزیز جعفری: از شانزدهم [اسفند] بود.

راوی: یعنی شب سوم، شب اول که عملیات شد، شب دوم تکمیلی بود و تا جنوب جزیره آمدند. **برادر عزیز جعفری:** چند روز بعد از عملیات بود یعنی هفت هشت، ده روز بعد از شروع عملیات دشمن فشارش را شروع کرد.

راوی: در طول این مدت دیگر چه اقدامی کرد؟

برادر عزیز جعفری: در این مدت هیچی. همین وضعیت بود؛ حمله‌های شبانه، خارج شدن از پل، می‌رفتیم و ضربه می‌زدیم برمی‌گشتیم. تصمیم نداشتیم یعنی جزء برنامه نبود که ما جزیره را تا جلویش تثبیت بکنیم. دائم امید داشتیم که نیرو می‌آید ما از جزیره خارج می‌شویم. این طوری بود که ماندیم همان‌جا و بعد دشمن دو سه روز بعد از

حساسیت دشمن و چگونگی پاتک‌های عراقی‌ها در شب سوم
راوی: آن دو تا پل جزیره جنوبی؟



از راست علی فدوی، عزیز جعفری، غلامحسین بشردوست، غلامعلی رشید، رحیم صفوی، ۱۳۶۲.

آمده بود در جزیره و بیشتر می‌خواستیم حالت پدافندی بگیریم. لشکر علی بن ابی طالب (ع) جنگیده بود و جزیره را پاک‌سازی کرده بود و دیگر امکان ادامه تک را نداشت ما درواقع [تیپ] سیدالشهدا را به آنجا منتقل کردیم و آن خط را به او دادیم که تک را به سمت محور طلاییه ادامه بدهد و که خودبه‌خود آمد در خط جا افتاد و نیروی زیادی برای ادامه تک آماده نشد.

راوی: نتایج به‌دست آمده روز اول عملیات تا کجا بود؟

برادر عزیز جعفری: روز اول عملیات کلاً جزیره گرفته شد و دو تا جزیره گرفته شد و پاک‌سازی شد. **راوی:** بعد در این مدت چقدر عملیات‌های تکمیلی انجام دادید و این عملیات‌ها در کدام شب‌ها بود؟ **برادر عزیز جعفری:** شب‌هایش را دقیق یادم نیست و تکمیلی‌اش همان فردای عملیات انجام شد؛ یعنی فرداشب عملیات، جزیره دیگر پاک‌سازی شده بود و پاک‌سازی جزایر، سه چهار ساعت طول کشید ولی بعد دشمن فشار می‌آورد روی سرپل‌ها و ما هم باید چه کار می‌کردیم؟ می‌زدیم دشمن را اطراف سرپل‌ها منهدم می‌کردیم و دوباره برمی‌گشتیم داخل جزیره.

شروع عملیات، فشار آورد، سه روز مدام پاتک کرد، بعد ۲۴ ساعت فشارش قطع شد و مجدداً فشار را شروع کرد و در این جناح چپ جزیره به دلیل اینکه ما خاکریزی نداشتیم، نرسیدیم خاکریز بنیم، دشمن میزان رخنه‌اش را زیاد کرد و توسعه داد و آمد تا نیمه‌اش (جزیره جنوبی). در همین حال شب‌ها ما با یک دستگاه خاکریز می‌زدیم و دشمن متوقف می‌شد تا اینکه به وضعیت خط فعلی درآمد.

چگونگی به‌کارگیری تیپ سیدالشهدا (ع) و تصرف جزیره

راوی: از چه زمانی تیپ سیدالشهدا (ع) را به کمک گرفتید؟

برادر عزیز جعفری: ۴۸ ساعت بعد از شروع عملیات.

راوی: علت به‌کارگیری‌اش چه بود؟

برادر عزیز جعفری: کمبود نیرو.

راوی: در صورتی که لشکر علی بن ابی طالب (ع) هنوز نیرو داشت؟

برادر عزیز جعفری: نه، وقتی لشکر علی بن ابی طالب (ع)

چگونگی آرایش دشمن در پاتک‌ها

راوی: در این محور پاتک‌های دشمن از کدام نقاط بود، در مورد پاتک‌هایش کمی توضیح بدهید.
برادر عزیز جعفری: شکل این دو تا ضلع جزیره جنوبی به یک وضعیت خاصی است. دشمن از آن طرف فکر کنم به احتمال زیاد آمد و پیش‌بینی این مسئله را کرده بود که به هیچ عنوان برای نیرویی که از داخل جزیره می‌خواست پدافند بکند رو به جنوب اصلاً پدافند امکان‌پذیر نیست، به دلیل سیل‌بندهایی که آن طرف کانال مشروح (که یک متر بلندتر از این سیل‌بند بود) وجود داشت و آرایش دشمن هم آرایش هشتی بود که ما می‌رفتیم در دل دشمن که یک آرایش حالت هفتی داشت و آنها با آتش تقاطع دو طرف خاکریز را می‌زدند و امکان پاک‌سازی کردن آنجا نبود. ما پشت آن خاکریز یک مقداری تلفات دادیم و دستگاه هم نداشتیم که این خاکریز را بزند تا بتوانیم پشتش بایستیم. دشمن هم فشار پاتک‌هایش از محور پل بود یعنی پل شحیطاط و آن سهراهی پلی که از ادامه دژ شرق جزیره جنوبی می‌رود پایین. از دو تا این محور دو تا پل بود و دو تا محور مشخص پاتک می‌کرد. **راوی:** آرایش دشمن در پاتک چگونه بود؟

از محور دژ غربی و در این جناح
چپ دشمن خیلی فشار آورد و
گفتم چون خاکریز نداشتیم آن
جریان عصا [شکل] پیش آمد و
جناح گرفته بود.

برادر عزیز جعفری: بعد از شروع آن پاتک اول که دشمن داخل جزیره نمی‌شد و سعی می‌کرد که پل‌ها را حفظ بکند، هفت هشت، ده روز بعد پاتکش شروع شد، با تانک و پیاده از پل‌ها آمد داخل و چون ما هم نزدیک پل نبودیم و یک فضای زیادی را خودبه‌خود ما موضع پدافندی نداشتیم، آمدیم

عقب‌تر و پدافند کردیم و یک فضای باز افتاده بود دست دشمن از پل وارد می‌شد آرایش گرفته و پاتک می‌کرد.

راوی: همان آرایش همیشگی‌اش، اول آتش می‌ریخت؟

برادر عزیز جعفری: بله، دشمن بیشتر با آتش پشتیبانی عمل می‌کرد و نیرویش را کم وارد می‌کرد درواقع فقط با آتش توپخانه شدید بچه‌ها را خسته می‌کرد و تحت فشار می‌گذاشت که مقاومت بچه‌ها را بشکند، البته مقاومتی که در جزیره شد بی‌نظیر بود، می‌توانم بگویم در پاتک هیچ‌جا این جور فشاری که روی بچه‌ها آمد و در این مضيقه‌ای که بودند اصلاً بی‌سابقه بود، ما هیچ‌جا چنین چیزی نداشتیم.

راوی: حساس‌ترین موقعی که عملیات در جزیره و در پاتک‌ها انجام شد کی بود و چرا؟

برادر عزیز جعفری: همین دو تا پاتک سه‌روزه‌ای که کرد مخصوصاً در پاتک دومی که یک‌سری خاکریزی که در قسمت چپ زده بودیم تکمیل نبود و دشمن آمد این گوشه خاکریز ما را که شب‌ها داشتیم ادامه‌اش می‌دادیم جناحش باز بود، نوک عصایی شده بود آمد نوک عصا را گرفت و دیگر همه آن شب به یک وضعی رسیدیم که می‌گفتم اگر امشب آن قضیه عصا را حل نکنیم و دشمن را در آنجا منهدم نکنیم فردا صبح دشمن می‌آید و کلیه نیروهای ما را دور می‌زند و محاصره می‌کند که در وضع فشار عجیبی بودیم، نیرو هم برای پاک‌سازی نداشتیم حتی برای پاک‌سازی عقبه دشمن. وقتی به دشمن شب‌ها حمله می‌کردند دشمن دیگر کاملاً هوشیار و مواظب بود و با این پاتک‌های شبانه و با این هجوم‌های شبانه ما مقابله می‌کرد و نسبت به شب‌های قبل کمتر موفق بودیم و اثری زیاد نداشت و بیشتر نیروهای خودمان تلفات می‌دادند و ما امیدی به حمله‌های شبانه نداشتیم که یک دفعه که دشمن عصا را گرفت بچه‌ها به او حمله کردند تقریباً روز

مستقر بود و در سمت چپش هم باز لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۸ نجف که آن روزهای اول فشار رویشان زیاد بود آنها آزاد شدند از خط و مجدداً اینها سریعاً وارد جزیره شدند و برای این دو تا پاتک‌ها این دو تا لشکر بودند که اگر اینها نبودند معلوم نبود سرنوشت جزیره چه می‌شد. از همان محور دژ غربی و در این جناح چپ دشمن خیلی فشار آورد و گفتم چون خاکریز نداشتیم آن جریان عصا [شکل] پیش آمد و جناح گرفته بود.

بررسی اتفاقات از قبل پیش‌بینی نشده - تحرکات هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن*

برادر عزیز جعفری: پاتک‌های دو روز دوم، یعنی مرحله دوم در قسمت شرقی جزیره بود. راوی: در حین عملیات چه اتفاقاتی پیش آمد که آنها را از قبل پیش‌بینی نکرده بودید؟ برادر عزیز جعفری: یک مسئله مربوط به ترابری نیروها با هلی‌کوپتر بود؛ ما روی انتقال نیروها با هلی‌کوپتر در روز

بود که آن حمله انجام شد و دشمن تارومار شد و یک روز متوقف شد ولی روزبعد ادامه داد و در همین گیرودار که دشمن نوک خاکریز ما را گرفته بود و می‌خواست از ما جناح بگیرد و ما را دور بزند تیپ المهدی در محور طلائییه خودش را به دشمن نزدیک کرد و خاکریز زد. دشمن از آن محور احساس خطر کرد و فکر کرد بچه‌ها می‌خواهند از آن محور داخل بشوند و فشارش را از اینجا برداشت و توپ‌هایش را برد آن طرف و کلاً از آن به بعد فشار دشمن در جزیره قطع شد ولی در آخرین فشاردشمن در آن پاتک آخر حساس‌ترین شرایط را داشت که شدیداً احساس خطر کرده بودیم و به وضع عجیبی رسیده بود. دو تا پاتک داشت آن پاتک دو سه روز اول که از محور دو تا پل آمد داخل شد ما در قسمت سمت راستی جزیره یعنی قسمت غربی جزیره خاکریز را تکمیل‌ترش کرده بودیم و تقریباً حدود یک کیلومتر، یک کیلومتر و نیم دیگر خاکریز مانده بود که وصل بشود دشمن یک فلشش را از محور ضلع غربی جزیره جنوبی گذاشت و یک فلش را هم از محور وسط گذاشت و در آن دشت سمت راست باز شد و به سمت خاکریز آمد. آن گوشه خاکریز که نزدیک ضلع غربی بود و هنوز خاکریز زده نشده بود را نقطه ضعف گرفت و دشمن آمد حتی خاکریز را گرفت ولی بچه‌ها دوباره با تکبیر و الله‌اکبر به او هجوم بردند و نیروهای دشمن را به عقب راندند همین بود فقط و بعد دیگر تقریباً شش هم آن خاکریز را تقریباً کامل‌تر کردیم، [لشکر] علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) هم یک کانال زد در آن محوری که خاکریز وصل نبود و تقریباً دشمن آنجا متوقف شد. فشارهای بعدی هم که می‌آورد خیلی موفق نبود تا اینکه متوقف شد و در آن پاتک دوم از جناح راست ناامید شد و فشارش را گذاشت روی قسمت سمت چپ و چون سمت چپ خاکریز نبود از محور دژ غربی که [تیپ] سیدالشهدا (ع) آن موقع

یک مسئله دیگر که آن هم پیش‌بینی نشده بود همین آرایش و وضعیت ضلع جنوبی جزیره بود که به هیچ وجه قابل پدافند نبود و این موضوع برای حفظ خود جزیره مشکل زیادی را برای ما ایجاد کرد.

حساب کرده بودیم، اما هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن مانع از این کار شدند و تقریباً در هور ما ترابری زیادی نمی‌توانستیم انجام بدهیم. شب‌ها هم به علت مشکلات چراغ‌کشی و ... انتقال هم دیر انجام می‌شد و هم میزان آن کم بود. یک مسئله حرکت هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن بود که مانع از این پرواز می‌شدند. یک مسئله دیگر که آن هم پیش‌بینی

* نوار شماره ۱۴۲۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه حنین در عملیات خیبر، راوی: علیرضا تاجیک، تاریخ ضبط: ۱۳۶۳/۱/۱۶، در منطقه جدید قرارگاه نجف، مدت نوار ۳۰ دقیقه.



— عزیز جعفری فرمانده فرارگاه حنین در عملیات خیبر، ۱۳۶۲.

در جزیره اثر زیادی داشت و بعد که باز فشارهای دشمن شروع شد، بعد از ده بیست روز بچه‌ها از محور طلایه فشار آوردند و به میدان‌های مین او نزدیک شدند، همین فشارها باز دشمن را در جزیره متوقف کرد و دیگر فشاری از داخل جزیره نیاورد، تأثیرات عملیات جانبی اطراف جزیره روی حفظ و تثبیت جزیره خیلی زیاد بود.

مقاومت کم دشمن در عملیات

راوی: میزان مقاومت دشمن در هنگام عملیات چگونه بود؟

برادر عزیز جعفری: مقاومت زیادی که نداشت؛ یعنی سنگرها و آرایش‌شان هم اجازه نمی‌داد که مقاومت زیادی داشته باشند. پدافندش به نحوی بود که نمی‌توانست زیاد مقاومت بکند و طبق معمول جایی را هم که می‌توانست، دشمن زیاد قادر به انجام این کار نبود، ولی اینجا دشمن به‌خاطر ضعف‌هایی که در جزایر داشت مقاومت زیادی نداشت، ولی به‌علت طولانی بودن مسافت و پیاده‌رفتن بچه‌ها پاک‌سازی طول کشید. از سوی دیگر در حین

نشده بود همین آرایش و وضعیت ضلع جنوبی جزیره بود که به‌هیچ‌وجه قابل پدافند نبود و این موضوع برای حفظ خود جزیره مشکل زیادی را برای ما ایجاد کرد. مسائل دیگر همه‌اش پیش‌بینی می‌شد؛ یعنی مسائل و مشکلات نداشتن امکانات و نبودن عقبه و جنگ سختی که در آنجا پیش‌رو داریم و شکل حرکت بچه‌ها، همه‌اش از قبل پیش‌بینی شد، ولی بچه‌ها آماده بودند برای این مسائل، چیزی نبود که غیرقابل پیش‌بینی باشد، این اثر عملیات‌های دیگر روی جزیره خیلی مهم بود، گسترده‌گی عملیات ما که از العزیر تا جزیره مجنون را در بر می‌گرفت، باعث شد که حداقل خود جزیره حفظ بشود، البته برای ما یک ضرر داشت که نیروهای مان پخش شدند و ما نتوانستیم تمرکز نیروها را به کار بگیریم و امکانات ترابری ما پخش شد و نتوانستیم در یک‌جا متمرکز شده و ادامه بدهیم. با این‌همه برای دشمن هم مشکلات زیادی به وجود آورد و تا هفت هشت، ده روز نتوانست به سراغ جزایر بیاید. دشمن اول منتظر بود تا مسائل جاهای دیگر را حل کند بعد آمد سراغ جزیره. این مسئله روی حفظ جزیره و ماندن بچه‌ها

برادر عزیز جعفری: شیوه دفاع ما که به دلیل نداشتن جاده و مشکلات ترابری خیلی ضعیف بود، از نظر وضعیت پدافندی هم، یک تعدادی دستگاه مهندسی داخل خود جزیره بود که هرروز تعدادی از آنها را می زد و تعداد آنها کم یا خراب می شدند و به این ترتیب ما دستگاهی نداشتیم که بتوانیم خاکریز بزنیم، ولی با همین دو سه تا دستگاه خاکریزها را به همدیگر وصل می کردیم، اگر اینها [دستگاهها] را نداشتیم معلوم نبود که این جزیره چگونه باید حفظ می شد. اصلاً حفظ می شد یا نه و این لطف خدا بود که این دستگاهها آنجا بودند و بچه ها هم استفاده می کردند؛ وضع به همین شکل بود تا بعد که دستگاه وارد شد. درمورد شکل و شیوه دفاع در همان روزهای اول، همانطور که گفتم به دلیل وضعیت خاص ضلع های جنوبی جزیره ما قادر به پدافند در آنجا نبودیم و چند روز در آنجا ایستادیم و تلفات زیادی هم دادیم، بعد از اینکه دیدیم نمی توانیم پدافند بکنیم، آمدیم عقب تر و موضعی را انتخاب کردیم و شروع کردیم به خاکریز زدن. زیر فشار سه روز اول، ما حتی خاکریزهای مان تکمیل نبود و جناح های خاکریزها باز بود و در دو سه روز دوم نیز به همین شکل بود؛ یعنی دشمن روی خاکریز پدافندی مان که هنوز خاکریز کاملی نبود، فشار زیادی می آورد. از نظر پشتیبانی آتش، ما گلوله توپخانه زیاد نداشتیم یک سری توپ بود که در خشکی این طرف گذاشته بودیم، بیشترشان هم توپ ۱۳۰ و کاتیوشا بود که نمی توانست پشتیبانی کامل و دقیقی کند و فقط در این روزهای آخر چند قبضه توپ ۱۰۵ و ۱۵۵ آمدند که با کمی مهمات یک مقداری کار کردند و در واقع بچه ها با نیروی ایمان شان ایستادند و زیر فشار آتش و پاتک های دشمن مقاومت کردند و این مقاومت ها جداً بی نظیر بود و این درسی شد برای دشمن و او می دانست که ما با این همه کمبودها، نداشتن جاده و عقبه و ... آمدیم. در این وضعیت دشمن تعجب

پاتک ها و فشارهای بعدی، ما آتشی نداشتیم در حالی که دشمن از [پشتوانه] آتش خیلی زیادی برخوردار بود. در واقع فشاری از طرف ما به دشمن وارد نمی شد که او مقاومت کند. در پاتک های هم نیروهایش ضعیف عمل می کردند. به عبارت دیگر با این هیچی نداشتن ما و ضعف هایی که داشتیم دشمن خیلی ضعیف برخورد می کرد و اکثراً از پشتیبانی آتش استفاده می کرد که فقط مسئله توپخانه و آتش هایش مسئله ساز شده بود.

یگان های دشمن و استعداد آنها در پاتک ها

راوی: استعداد دشمن موقع پاتک چقدر بود؟ کدام یک از یگان های دشمن عملیات کردند؟
برادر عزیز جعفری: دشمن همیشه در جزایر گنجایش چندانی نداشت، ولی در همین گنجایش کم، هم با سه الی چهار تیپ هرروز فشار می آورد، پاتک می کرد و مرتب این تیپ ها، به ویژه تیپ های پیاده اش را عوض می کرد. تیپ زرهی و مکانیزه اش که در سه روز اول تا چهارم منهدم شد. در همان هفت هشت روز بعد از عملیات، دشمن فشار آورد و ما یک انهدام کامل از آن انجام دادیم در یک شب و بعد از این انهدام حدود پنج شش روز متوقف شد. مجدداً آن دوتا پاتک را انجام داد؛ یعنی قبل از این دوتا پاتک با تیپ های زرهی و مکانیزه لشکر ۶ و تیپ ۲۵، تیپ زرهی اش را یادم نیست یک فشار دیگر گذاشته بود. اسامی تیپ ها دقیقاً یادم نیست، ولی با یک تیپ زرهی بود و یک تیپ مکانیزه و دو سه تیپ پیاده و در هر پاتک تیپ های پیاده را مرتب عوض می کرد.

چگونگی و میزان موفقیت نیروهای خودی در مقابل پاتک های دشمن

راوی: شیوه دفاع و میزان موفقیت های ما در مقابل پاتک های دشمن به چه صورت بود؟

ما است. یک قسمت، حدود هزار کیلومترمربع، هور است که آزادشده است و حدود ۶۰، ۵۰ کیلومتر مربع از محور طلاییه جدید و قدیم است که بچه‌ها پیشروی کردند و آزاد شد.

ابتکارات به کاررفته و تجربیات به دست آمده در عملیات

راوی: در این عملیات چه تجربیاتی به دست آوردید؟

برادر عزیز جعفری: یک تجربه اساسی این عملیات اهمیت عقبه و داشتن جاده است، البته این را از قبل هم می‌دانستیم، باز اینجا به اهمیت آن بیشتر پی بردیم که بدون عقبه هر چقدر که ما بخواهیم به راه‌های دیگر [برای تأمین نیازهای تدارکاتی و...] فکر بکنیم، مشکلات زیادی داریم یا برای ما پیش می‌آید. چون اینجا هم این قدر قایق و هلی‌کوپتر پیش‌بینی شده بود، ولی درست کار نشد و به علت وسعت منطقه این برآورد دقیق نبود، البته بیش از این هم برای سپاه امکان نداشت که اینها را فراهم بکند. بنابراین مسئله عقبه موضوع مهمی بود. مسئله دیگر سرعت عمل در ادامه تک بود و اینکه ما نباید هیچ‌جا متوقف بشویم؛ یعنی یک جایی را که می‌گیریم سریع باید نیرو پشتش آماده باشد و امکانات ادامه تک هم فراهم باشد که بلافاصله بعد از آن ادامه بدهیم و متوقف نشویم. این هم تجربه دیگری بود که به دست آمد. تجربیاتی هم در مورد برخورد با موانع است که با حل کردن مسئله کمین ما می‌توانیم موانع و مشکلات موانع را پشت سر بگذاریم. (راوی: این تجربه در کجا بود؟) در طلاییه. مسئله هماهنگی خیلی مهم است هماهنگی بین قرارگاه‌ها و برآوردهای دقیق و حساب دقیق برای ادامه تک؛ به خصوص مسئله هماهنگی بین قرارگاه‌ها و لشکرها، این هماهنگی هم در رابطه با کسب آمادگی و میزان آمادگی و هم در خود عملیات، مسئله مهمی است.

کرده بود، چه جوری این بچه‌ها توی این خاکریزها می‌مانند و زیر این همه آتش که می‌ریزد باز هم وقتی نیروهایش را می‌فرستد پشت خاکریز باز نیروهای ما بودند و جواب حملاتش را می‌دادند و این باعث تعجب آنها شده بود که حتی اسرا هم به این موضوع اذعان می‌کردند.

راوی: نتایج و تأثیرات پاتک دشمن در کل عملیات چه بود؟

برادر عزیز جعفری: هیچ، دشمن در کل پاتک‌هایی که داخل جزیره انجام داد فقط توانست جاهایی را بگیرد که خالی بود؛ بچه‌ها فقط حدود دو کیلومتر از دژ شرقی که دست تیپ سیدالشهدا(ع) بود آمدند عقب‌تر و آن هم به این دلیل بود که سمت راستش بیابان و دشت باز بود و ما خاکریز پدافندی نداشتیم و از سمت راست دائماً دشمن نیروهای مان را دور می‌زد و از پهلوی به آنها می‌زد، و الا به غیر از این، ما هر جایی خاکریز داشتیم و خاکریز می‌زدیم این خاکریز دیگر حفظ می‌شد.

در حقیقت جاهایی که دشمن آمد در این یک‌سوم یا یک‌چهارم جزیره، تقریباً خود ما خالی گذاشته بودیم و به دلیل اینکه موضع نداشتیم و نمی‌توانستیم پدافند بکنیم، آمدم عقب و دشمن آمد و گرفت این کل نتایج پاتک‌هایش بود، کار عمده دیگری در جزیره انجام نداد.

راوی: وسعت منطقه آزادشده در این عملیات چقدر بود؟
برادر عزیز جعفری: منطقه آزادشده سه قسمت است: یک قسمت جزایر است که منطقه‌ای است حدود ۱۴۵ کیلومترمربع که آزادشده و الآن دست

در این عملیات به دلیل وضعیت خاص آن، فشار شدید و آتشی که دشمن روی جزیره می‌ریخت هر لشکری را که به جزیره آوردیم، توانش را از دست می‌داد.

که وارد می‌کرد، باز در هر پاتکی که انجام می‌داد شاید ما ۳۰، ۴۰ دستگاه تانک از آن را می‌زدیم و تعدادی هم بالاخره کشته می‌شدند، آنچه مسلم بود، دشمن نیروی زیادی را آورده بود و مرتب نیروهایش را تعویض می‌کرد. اینکه حالا ضربه‌ای در این حد خورده یا وضعی‌ش به چه شکلی است دقیق نمی‌دانم.

بررسی نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن در عملیات

راوی: نقاط ضعف و قوت خودمان در این عملیات چه بود؟

برادر عزیز جعفری: به نظر من نقطه ضعف نداشتیم؛ نقطه ضعف ما فقط مربوط به مشکل عقبه و ترابری بود. از نقاط قوت هم می‌توان به این روحیه‌ای که بچه‌ها از اول عملیات داشتند اشاره کرد و این سابقه و زمینه‌ای که از قبل از عملیات چیده شده بود در رابطه با حسین‌وار جنگیدن و این آمادگی و استقامت و

پایداری که قبل از عملیات به همه نیروها داده شده بود. این نقطه قوت مهمی بود که ما داشتیم در این عملیات و اگر می‌خواستیم به شکل عملیات‌های دیگر بجنگیم این مقاومتی که در جزیره انجام شد، انجام نمی‌شد. البته اینها را هم همه‌اش را از خدا می‌دانیم و کمک و لطف خداوندی بود. این نقطه قوت در جزیره فقط استقامت و پایداری نیروها بود که جزیره را نگه داشت.

راوی: نقاط ضعف و قوت نیروهای دشمن چه چیزهایی بود؟

راوی: در مورد ابتکاراتی که در این عملیات به کار بردید توضیح بدهید؟

برادر عزیز جعفری: منظور شما ابتکارات مربوط به عملیات است یا ابتکارات کار پشتیبانی که انجام شده است؟

وضعیت نیروهای خودی و دشمن بعد از عملیات

راوی: وضعیت نیروهای عمل‌کننده بعد از عملیات چگونه بود؟

برادر عزیز جعفری: در این عملیات به دلیل وضعیت خاصی که داشت و فشار شدید و آتشی که دشمن روی جزیره می‌ریخت هر لشکری را که به جزیره آوردیم، توانش را از دست می‌داد و از لحاظ کادر تلفات زیادی در جزیره می‌دادیم، این مسئله طبیعی بود، چون وقتی می‌خواهیم در مقابل فشار دشمن و آتش و پاتک‌ش بدون عقبه بایستیم و بجنگیم، مسلم است که از جان و خون باید بدهیم. هر لشکر شاید ۲۰ درصد یا ۳۰ درصد دیگر از توانش مانده بود و بعد از عملیات باید بازسازی می‌شد تا بتواند دشمن را منهدم کند.

راوی: وضعیت نیروهای دشمن بعد از عملیات چگونه بود؟

برادر عزیز جعفری: من فقط جزیره را می‌گویم که دشمن لشکر ۶ خودش را وارد کرد و این لشکر که از اول جنگ ضربه‌ای نخورده بود، دو تا تیپ سازمانی‌اش تقریباً منهدم شد و بقیه نیروهایش هم چند درصد توی چندین مورد انهدامی که این چهار گردان خارج شدند از جزیره یک مقداری انهدام ازشان گرفتند و در آن پاتکی که چند روز اول انجام داد داخل جزیره شد و انهدام نیرو انجام شد، از آن یک تیپ زرهی‌اش بود و یک تیپ پیاده‌اش که اینها به کلی منهدم شدند و ضربه حسابی خوردند. ولی در پاتک‌های دیگر دشمن این تیپ‌های پیاده

بچه‌های ما همه براساس عقیده می‌جنگند و درمورد یک چیزی باید توجیه بشوند و قبول داشته باشند تا بتوانند بجنگند.

کشیدند. کمک و همکاری و مددکاری می‌کردند و خیلی از هلیکوپترهای‌شان را زدند.

راوی: چندتا؟

برادر عزیز جعفری: یک تعدادی نمی‌دانم سه چهارتا شنوک و یکی دوتا کبری بود، کبری نه، ۲۱۴، دقیق نمی‌دانم البته یک تعدادشان مرتباً خراب می‌شدند، ولی با همین‌هایی که داشتند و زیر فشار آتش و مشکلات، شبانه‌روزی پرواز کردند و در مجموع هوانیروز عملکرد خوبی داشت و خیلی پشتیبانی کردند.

نقش نیروی دریایی سپاه و جهاد در عملیات

برادر عزیز جعفری: نیروی دریایی سپاه خیلی کمک کرد ولی به‌دلیل نداشتن نیروهای سکانی و آموزش‌دیده، خوب نتوانست از قایق‌هایش استفاده بکند. سازمانش زود از هم پاشیده شد و قایق‌ها سریع از کار می‌افتادند و خراب می‌شدند و از رده خارج می‌شدند، به‌طوری‌که هفت هشت روز بعد از عملیات، از حدود ۷۰۰، ۸۰۰ تا قایق شاید ۲۰۰ فروند سالم مانده بود و این ضعف زیادی بود. ارگان‌های دیگر زیاد نقشی نداشتند فقط جهاد بود که در ساختن پل و طرح آن، طرح این پل را جهاد داده، ولی ساختن آن به‌عهده خود سپاه بود مشارکت داشت، جهاد هم نقش دیگری نداشت فقط ساختن یک جاده خاکی را شروع کرده که خشکی را به جزیره وصل کند.

عملکرد واحد مهندسی رزمی سپاه در عملیات

راوی: در این عملیات عملکرد مهندسی رزمی سپاه چگونه بود؟

برادر عزیز جعفری: عملکرد مهندسی خوب بود، تقریباً در رابطه با ساختن و نصب این پل یا در زدن خاکریزهایی که به آنها واگذار شده بود خوب کار کرد و خوب عمل کرد؛ شکسته‌نشدن خط باعث عدم پیشروی بود، ولی کار مهندسی خوب بود.

برادر عزیز جعفری: نقاط ضعف دشمن که طبق معمول همان، ضعف و زبونی نیروهایش بود که به‌وضوح مشخص بود. در این پاتک‌ها دشمن علی‌رغم اینکه جلوی باز بود و ما خط پدافندی نداشتیم [کاری نکرد]، حتی به یک مرحله‌ای رسید که از ما جناح گرفت و به‌راحتی می‌توانست ادامه بدهد و نیروهای ما را دور بزند ولی این کار را نمی‌کرد و این به‌خاطر ترسی بود که در دل نیروهایش افتاده بود؛ می‌ترسیدند بیایند بگیرند. یعنی هر نیرویی را که می‌فرستاد بیایند جلو با یک ذره فشار و آتش پس می‌زدند و جلو نمی‌آمدند و کلاً این ضعف در بین نیروهای ارتش عراق دیده می‌شد. این دفعه که خیلی ضعیف پاتک می‌کردند و نمی‌دانم دلیلش چه بود ما آن را حتماً لطف و رحمت الهی می‌دانیم و رعب و وحشتی که در دلشان انداخته بود. قوتش فقط آتش‌شان بود هیچ چیز دیگری نبود، فقط آتش پشتیبانی و آتش توپخانه‌اش بود که نقطه قوتش بود و در مقابل از این طرف نقطه ضعف ما همین نداشتن آتش بود که گفتم به‌دلیل نداشتن عقبه نمی‌توانستیم روی دشمن آتش بریزیم. نقطه ضعف ما عمدتاً نداشتن آتش بود. نقطه قوت دشمن تمرکز آتش او و آتش انبوهش بود.

عملکرد و موفقیت هوانیروز در عملیات

راوی: در این عملیات عملکرد هوانیروز چه مقدار بود و چقدر در کارش موفق بود؟

برادر عزیز جعفری: البته هوانیروز به‌دلیل حضور خود سرهنگ جلالی فرمانده هوانیروز در صحنه نبرد و حزب‌اللهی‌بودن ایشان خوب عمل کرد، ولی ما بیشتر از این توقع داشتیم از اینها و بیشتر روی آنها حساب می‌کردیم. طبق صحبتی که خودشان قبل از عملیات می‌کردند خودشان هم در برآوردشان اشتباه کردند و گفتند ما بیش از این توان و کشش کار را داریم، ولی در عمل آن پیاده نشد. البته زحمت زیادی

این طرف نمی‌توانستیم توپ داخل جزیره ببریم، از داخل خشکی این طرف هم با آن دیده‌بانان زاویه دید پیدا می‌کرد و نمی‌توانستند خوب پشتیبانی بکنند. برد توپ‌ها هم نمی‌رسید فقط ۱۳۰ می‌رسید و کاتیوشا که یک قسمت آن را می‌پوشاند. این بود که آن بندگان خدا تلاش‌شان را کردند، ولی به دلیل مشکلات عملیات و ... پشتیبانی آتش خوب نمی‌توانست انجام بگیرد.

اصول رعایت شده در عملیات و استراتژی عملیات

راوی: از چه اصل‌هایی در این عملیات استفاده کردید؟

برادر عزیز جعفری: باتوجه به ضعفی که دشمن در این جناح هور داشت ما کلاً از اصل غافلگیری استفاده کردیم و گرفتن جناح از دشمن، و گرفتن همین جناح هور هم با استفاده از اصل غافلگیری و مسئله حفاظت بی‌نظیری که قبل از عملیات رعایت شد صورت گرفت. از این دو تا اصل کلاً استفاده کردیم: اصل غافلگیری و گرفتن جناح از دشمن. البته تمرکز نیرو نمی‌شود به آن گفت چون پخش شده بودیم از همان دوتا اصل استفاده شد.

راوی: استراتژی کل این عملیات چه بود؟

برادر عزیز جعفری: استراتژی این عملیات هدف بصره بود، که هنوز ادامه دارد عملیات و مرحله‌ای از آن انجام شده است. ما انتظار داشتیم در عرض یک هفته به این کار خاتمه بدهیم، الآن طولانی شده و با گرفتن این جاپاها می‌خواهیم حرکت به طرف بصره را ادامه بدهیم و ضمن این پیش‌رفتن مسلماً انهدام نیرو هم بود.

چگونگی ادغام نیروهای سپاه با ارتش و بحث وحدت فرماندهی در عملیات

راوی: چرا در این عملیات مسئله ادغام با ارتش نبود

بررسی مختصر عملکرد واحد اطلاعات عملیات و طرح عملیات

راوی: عملکرد بقیه واحدهای قرارگاه مثل اطلاعات عملیات و طرح عملیات چگونه بود؟

برادر عزیز جعفری: اینها به دلیل مشکل خاص منطقه زیاد کارایی نداشتند؛ یعنی اطلاعات عملیات آن کارایی که در عملیات‌های دیگر می‌توانست داشته باشد اینجا نمی‌توانست داشته باشد.

راوی: اطلاعات عملیات چه کارهایی در این عملیات کرد، شناسایی‌ها را که انجام داد؟

برادر عزیز جعفری: نه، شناسایی‌هایی بود که قبلاً انجام می‌داد، طرح و عملیات قرارگاه را اگر می‌خواهی؟ (راوی: همان قرارگاه) از همین ۱۰، ۱۵ روز قبل از عملیات که آمد همین کارهای شناسایی را در دست گرفت و هماهنگی‌های شناسایی و کارهای دیگری هم بود که مثلاً در این آبراه‌ها و هور، چراغ‌کشی و علامت‌گذاری می‌کرد و این کارها را انجام داد.

راوی: از این شناسایی اطلاعات عملیات خود قرارگاه در عملیات چقدر استفاده شد؟

برادر عزیز جعفری: نیروهای دیگری قبلاً شناسایی کرده بودند که از شناسایی آنها استفاده شد.

راوی: پس در اصل شناسایی را اطلاعات عملیات انجام نداد؟

برادر عزیز جعفری: بله، اطلاعات عملیات ما فقط آمد آن را دست گرفت، ولی قبلاً شناسایی‌ها را قرارگاه نصرت انجام داده بود.

چگونگی عملکرد واحدهای بهداری، تدارکات و توپخانه در عملیات

راوی: واحدهای دیگر مثل بهداری و تدارکات و [توپخانه] چه کارهایی در عملیات انجام دادند؟

برادر عزیز جعفری: آنها هم کارهای خودشان را کردند. توپخانه به دلیل مشکلی که داشتیم و ما از

یک محور عمل بکند با فرماندهی خودش و سپاه هم در یک محور با فرماندهی خودش. البته این هم اشکالاتی دارد که باید اشکالات این هم یک مقدار بیشتر بررسی و حل بشود.

راوی: این مسئله چه مشکلاتی را به وجود آورده بود؟ آیا این طرح موفق بود؟

برادر عزیز جعفری: نه، این هم به این شکل طرح موفق نبود چون وقتی که نیروهای ما می‌روند زیر امر ارتش، رتشی‌ها یک نظرانی دارند، یک طرح‌هایی دارند که وقتی به اجرا درمی‌آورند، با این فکرها و با شیوه کار لشکرهای ما نمی‌خواند؛ بچه‌های ما همه براساس عقیده است که دارند می‌جنگند و درمورد یک چیزی باید توجیه بشوند و قبول داشته باشند تا بتوانند بجنگند، وقتی یک دستوری را قبول ندارند و مثلاً می‌دانند غلط است یا وقتی به ایشان می‌گوییم یعنی اصلاً خود جنگ این‌جوری است، کسی که می‌جنگد باید توجیه باشد، باید قبول داشته باشد و بجنگد در همه رده‌ها اگر این شکل برداشته شود و به اصطلاح دستور آمد روی کار و یک چیزی که آدم به آن عقیده ندارد و بخواهد بجنگد مسلماً غلط از آب درمی‌آید و نمی‌شود کلاً به این شکل عمل کرد، اشکالاتی دارد. بعد مسئله‌ای هست که نیروهایی که از سپاه می‌روند با ارتش کار بکنند به دلیل همین مسئله، چیز درست و صحیحی از آب در نمی‌آید و نیروهای کیفی هم پخش می‌شوند، یعنی نیروهای کیفی در یک‌جا تمرکز داده نمی‌شوند و نیروهای کیفی پخش می‌شوند و کار خوب انجام نمی‌گیرد. نیروهایی هم که از ارتش هستند و می‌آیند زیر امر سپاه، حالا در این عملیات البته موقعیتش هم نبود که به کار گرفته بشوند، ولی به نظر می‌رسید که خوب شاید نتوانیم آنها را به کار بگیریم و استفاده بکنیم یعنی با شیوه‌هایی که داریم و آنها هم شیوه‌های مخصوص خودشان را دارند تا به حال پیش نیامده که ما از آنها استفاده کنیم، شاید هم بتوانیم....

و به این صورت جدا از هم عملیات انجام گرفت؟
برادر عزیز جعفری: درمورد مسئله ادغام با ارتش باید بگویم در این عملیات‌های اخیر همیشه ادغام‌ها به نحو خوبی انجام نمی‌شد و بچه‌ها نمی‌توانستند خوب با نیروهای ارتش ادغام شوند و کادرهای نیروهای ارتش مثلاً کشش نداشتند با بچه‌ها کار بکنند و جنگ هم که سخت شد، دیگر جنگ‌های قبل از عملیات گذشته و سابق، ابتدای کار بود و عملیات به این سختی خیلی نبود در این سختی‌ها این مشکلات بیشتر بروز کرد و آشکار شد و عمدتاً ارتش هم مسئله وحدت فرماندهی را مطرح کرد و آنها، این اشتراک فرماندهی را که در قبل بود دیگر، اینها قبول نداشتند و یک سال است که مسئله وحدت فرماندهی را مطرح می‌کنند و در رابطه با این شکل عملیات، اینها حرف دارند و مسئله دارند. تا اینکه در عملیات والفجر ۴ ما دقیقاً به این مشکل اشتراک فرماندهی رسیده بودیم و دیگر نمی‌شد که به آن شکل سابق عمل کنیم و این مسئله کشیده شد به امام و شورای عالی دفاع و اینها آمدند این شکل کار نیروهای ارتش و سپاه را تغییر دادند و قرار شد که برای رعایت مسئله وحدت فرماندهی ارتش در یک نقطه عمل بکند با فرماندهی خودش و سپاه در یک نقطه با فرماندهی خودش، ولی نیروهایی از ارتش و سپاه زیر امر همدیگر بروند؛ یعنی ما چند لشکر بدسیم به ارتش و آنها هم چند لشکر بفرستند زیر امر ما و دوتا محور انتخاب بکنیم برای حمله که این پیشنهاد بود، نمی‌دانم پیشنهاد شورای عالی دفاع بود یا کس دیگری، و به تصویب امام هم رسید و همین اجرا شد. یعنی البته این جدایی نبود یعنی آن اشتراک فرماندهی که سابق بود این را ارتش اشکال می‌داند و می‌گوید به این شکل نمی‌شود عمل کرد و این مسئله دارد، مشکل دارد و برای حل این مسئله و مشکل، این راه حل پیشنهاد شد که فرماندهی‌ها حفظ بشود وحدت فرماندهی‌ها حفظ بشود، ولی ارتش در



طراحی و اجرای عملیات طریق القدس تاریخ شفاهی سردار احمد غلامپور

مجید مختاری*

چکیده		

پیش از اجرای طرح عملیاتی کربلای ۱، محسن رضایی و علی صیاد شیرازی به عنوان فرماندهان سپاه و نیروی زمینی ارتش وارد عرصه جنگ شدند و بدین ترتیب تحولی در مدیریت و تصمیم گیری جنگ به وجود آمد. این دو با گرایش انقلابی ای که داشتند، طرح ریزی و هدایت عملیات آزادسازی بستان را به عهده گرفتند. این عملیات که بعدها طریق القدس نامیده شد، نخستین گام از آزادسازی سرزمین های اشغالی بود. در این عملیات، سپاه پاسداران با بهره گیری از ابتکار عمل در شناسایی و طرح ریزی، محور تپه های رملی را برای تلاش اصلی انتخاب کرد. تیپ تازه آلیس ۱۴ امام حسین^(ع) به فرماندهی حسین خرازی موفق شد با نفوذ به عقبه های دشمن، در آغاز عملیات، توپخانه های دشمن را تصرف کرده، شکست سنگینی را به ارتش عراق وارد آورد. به هر حال، عملیات طریق القدس با همین ابتکار عمل به پیروزی رسید و سپاه پاسداران پس از گذشت یک سال جنگ، توانایی های خود را به اثبات رساند. از این پس، تدبیر ویژه و ابتکار عمل در عملیات ها عامل برتری نیروهای ایران در جنگ شد و رزمندگان با بهره گیری از این راهکار موفقیت های بسیاری به دست آوردند.

واژگان کلیدی: جنگ ایران و عراق، عملیات طریق القدس، سردار احمد غلامپور

پس از شکستن حصر آبادان، آرایش نظامی عراقی ها به هم ریخت و آنها خط پدافندیشان را در غرب کارون تشکیل دادند و در آنجا مستقر شدند و فضای خوبی برای ما پدید آمد تا نیروهایمان آزاد شوند و استعداد خوبی در اختیار ما قرار گیرد. در محورهای یادشده فرماندهانی مانند شهید احمد کاظمی، شهید مهدی باکری، مرتضی قربانی، جعفر اسدی و شهید حسین خرازی آزاد شدند و ما توانستیم با نیروهای آزادشده از خط پدافندی آبادان، استعداد خوبی برای عملیات طریق القدس سازماندهی کنیم.

عملیات طریق القدس در زمین بسته ای انجام می شد که به شرط درست عمل کردن، حسنی برای ما به شمار می آمد، زیرا تأمین جناحین ما، وضعیت خوبی را برایمان فراهم می کرد. در واقع، نقطه ای که انتخاب کرده بودیم این

مجید مختاری: قبل از عملیات طریق القدس در تعیین اولویت های عملیاتی، نظر سپاه پذیرفته شد و اجرای عملیات در محور سوسنگرد - بستان طرح ریزی گردید. جزئیات بیشتری از این عملیات را بفرمایید.

سردار احمد غلامپور: با ورود آقای رضایی و شهید صیاد [شیرازی] در صحنه جنگ تحولاتی اساسی رخ داد. پیش از آن هم، عملیات ثامن الائمه^(ع) با موفقیت انجام شده و شرایط مناسبی فراهم آمده بود. از طرف دیگر، با آمدن این دو بزرگوار و برگزاری جلسه های مشترک بین سپاه و ارتش، بستر مناسبی برای اجرای عملیات ها پدید آمد.

پیش از شکست حصر آبادان، ما شش هفته جبهه فعال و درگیر داشتیم؛ برای نمونه، در محور آبادان، ایستگاه ۷، ایستگاه ۱۲، جبهه ماهشهر و جبهه دارخوین را داشتیم.

* راوی و پژوهشگر دفاع مقدس و مجری تاریخ شفاهی سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس

ما شناخت خوبی از منطقه داشتیم، اما شناسایی‌های ما در محور جنوبی کمی وسیع‌تر بود؛ زیرا ما می‌توانستیم با استفاده از روستاهای حاشیهٔ نیسان، بعضی از محورها و معابر را خوب شناسایی کنیم. آرایش دشمن هم بدین شکل بود که بیشترین تمرکز خود را در پیشانی دفاعی‌اش روی جاده سوسنگرد - بستان گذاشته بود و در سمت راست خود که محور جنوبی ما به شمار می‌آمد، ضعیف‌تر بود. درواقع، با آنکه خط پدافندی دشمن تا نیسان ادامه داشت، اما ضعیف بود و در محور شمالی (تیه‌های رملی) نیز تقریباً

جبهه سوسنگرد، جبهه فعالی بود. ما می‌خواستیم تغییری در وضعیت جبهه‌ها ایجاد کنیم، اما شاید جرئت اجرای عملیات گسترده‌ای، مانند طریق‌القدس را نداشتیم. وقتی عملیات ثامن‌الائمه^(ع) انجام شد، ما جرئت و جسارت اجرای عملیات گسترده را هم یافتیم و به دلیل اینکه شناسایی خوبی در این منطقه انجام داده بودیم و نسبت به دشمن تسلط خوبی داشتیم، اولویت را به عملیات در این محور دادیم. اما وقتی آن ساختار جدید فرماندهی شکل گرفت، ارتش در کنار ما قرار گرفت. درواقع، در عملیات طریق‌القدس، سپاه یک گام از نیروهای ارتش جلوتر بود.

از آنجا که در طریق‌القدس یک گام جلوتر بودیم و شناسایی‌های خوبی انجام داده بودیم؛ از جبهه مقابل دشمن عمل نکردیم. ما، باید نقطه قوت دشمن را درگیر می‌کردیم تا می‌توانستیم به پشت دشمن برویم، به همین دلیل محور تپه‌های رملی را انتخاب کردیم. طرح ما شامل سه محور شمالی، جنوبی و میانی بود. شاید در این عملیات ما باید از نیروهایی که در سوسنگرد بودند استفاده می‌کردیم، اما تلاش اصلی

را روی نیروهایی گذاشتیم که به‌تازگی عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را با موفقیت انجام داده بودند. نیروهای اصفهان که تحت فرماندهی حسین خرازی بودند، عملکرد خوبی در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) داشتند.

این نیروها آماده‌تر بودند و توانمندی بیشتری داشتند، امکاناتشان نیز خوب بود.

مختاری: تا اینجا متوجه شدیم که تدبیر اصلی عملیات متعلق به برادران سپاه بود و محور تپه‌های رملی را برادران سپاه پیشنهاد دادند. آیا نوشتن طرح‌ها هم به‌عهده شما بود یا برادران ارتش طرح‌ها را تدوین می‌کردند؟

هیچ نیرویی نداشت. به عبارت دیگر، خط اصلی دشمن که در آن نیرو و تجهیزات دیده می‌شد، حد فاصل سوسنگرد تا بستان و رودخانه نیسان بود، اما در شمال ارتفاعات الله‌اکبر چیزی نداشت و شاید گاهی فقط در منطقه ماسه‌ای و رملی گشتی رزمی می‌فرستاد و تصور نمی‌کرد که ما از این محور حمله کنیم. بنابراین، کار شناسایی ما از محور شمالی آغاز شد و نیروهای ما توانستند با کمک نیروهای بومی، تا شمال بستان را شناسایی کنند. در این شناسایی‌ها ما توانستیم خط مقدم دشمن؛ یعنی خطوط ۲ و ۳ را همراه با توپخانه‌اش دور بزنیم و شناسایی کنیم. در این شناسایی‌ها فهمیدیم که تمرکز فرماندهی و پشتیبانی آتش و لجستیکی دشمن در شهر بستان است.

مختاری: سندی از طرح‌ریزی عملیات طریق‌القدس (آزادسازی بستان) در منابع ارتش دیده‌ام که در آن تک جبهه‌ای پیش‌بینی شده بود و اثری از محور تپه‌های رملی نبود. آیا ارتش با تکیه بر شناسایی‌ها، این طرح را داده بود یا سپاه و ارتش جداگانه طرح خود را داده بودند؟

سردار غلامپور: شما می‌توانید به اسناد مراجعه کنید و ببینید همان‌طور که پیش از این هم عرض کردم ارتش در عملیات طریق‌القدس دیر به ما ملحق شد. زمانی که آقای رضایی و شهید صیاد به صحنه آمدند، محور سوسنگرد از نظر شناسایی و اجرای عملیات بسیار فعال بود.

نیروهای سوسنگرد شامل یگان‌های ما یا نیروهایی که تحت فرماندهی عزیز جعفری بودند، در ذهنشان این نبود که عملیاتی به وسعت طریق‌القدس انجام شود؛ آنچه در نهایت ما تصور کردیم شاید دو یا سه کیلومتر بود. ما طی دو سه مرحله عملیات در شرق رودخانه نیسان تا دهلاویه پیش رفتیم و عملیات امام مهدی^(عج) را انجام دادیم که موفق شدیم و برگشتیم. در گام بعدی عملیات شهید چمران را انجام دادیم و یک گام تا روستای بردیه جلو رفتیم. بعد از آن، عملیات الله‌اکبر را انجام دادیم و تا دهلاویه پیشروی کردیم.

همه این عملیات‌ها را سپاه با کمک محدود ارتش انجام داد. بنابراین، هنگامی که ارتش وارد عمل شد،

سردار غلامپور:

در عملیات طریق‌القدس، سپاه یک گام از نیروهای ارتش جلوتر بود. و شناسایی‌های خوبی انجام داده بودیم؛ به همین علت از جبهه مقابل دشمن عمل نکردیم.



جلسه تاریخ شفاهی احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس.

از این هم گفته‌ام که اگر همین حالا پس از گذشت حدود بیست سال از پایان جنگ، اگر شما با برخی از فرماندهان ارتش که آن زمان در کنارشان بودیم، حرف بزنید، خواهند گفت که در عملیات‌هایی مانند خیبر، کربلای ۵ و والفجر ۸ شکست خورده‌اند، دلیل این نوع دیدگاه، همان نگاه نظامی و کلاسیک به امور است.

این دو فرهنگ متفاوت با هم قابل جمع شدن نیست، نه مربوط به طریق القدس است و نه مربوط به حالا. البته، برخی از افسران باانصاف ارتش، همین حالا هم می‌گویند که کار شما درست بوده است.

مختاری: طریق القدس نخستین عملیات مشترک ارتش و سپاه پس از ورود آقای رضایی و شهید صیاد به صحنه جنگ بود؟

سردار غلامپور: بله. در این دوره، همکاری و پذیرش ارتش و سپاه بیشتر شده بود و شرایط روحی روانی بهتری برای همکاری داشتند. در واقع، قبل از این، بجز دوره کوتاهی در زمان شهید فلاحی و عملیات ثامن الائمه^(ع)، آنها روحیه همکاری و پذیرش ما را نداشتند.

مختاری: شما فرمودید که برادران ارتش اعتماد به نفس داشتند، مگر آنان در چهار عملیات پیشین خود که یکی

سردار غلامپور: نوشتن طرح‌ها به عهده برادران ارتش بود. درباره اینکه تلاش اصلی یا فرعی کدام باشد، در جلسه بحث می‌شد. البته در این عملیات انتخاب محور تپه‌های رملی به عنوان تلاش اصلی، نظر نیروهای سپاه بود، اما نوشتن طرح‌ها به صورت کلاسیک به عهده برادران ارتش بود.

مختاری: ما در اسناد، نقل قول‌هایی از ارتش می‌بینیم که نشان می‌دهد آنها با محور شمالی مخالف بودند، آیا واقعاً آنها مخالفت می‌کردند؟

سردار غلامپور: عرض کردم که این یک مشکل فرهنگی بود که ما با ارتش داشتیم. می‌گویم فرهنگی، اما نمی‌دانم این عنوان تا چه حد درست است. این اختلاف فرهنگی چند وجه داشت؛ نخست اینکه، آنها ما را از نظر سواد نظامی قبول نداشتند. از نظر آنها حداکثر دانش ما، شناسایی دشمن و رزم با سلاح سبک بود. دیگر اینکه، وقتی ما نظر و پیشنهادی می‌دادیم آنها آن را منطبق بر علم نظامی کلاسیک خود نمی‌دانستند و در نتیجه می‌گفتند که معقول و منطقی نیست و این طرح موفق نخواهد شد. البته، این نوع برخورد فقط ویژه عملیات طریق القدس نبود، بلکه ما بعدها نیز بارها با چنین برخوردهایی روبه‌رو شدیم. فکر کنم پیش

مختاری: در حالی که می دانستند این همکاری موفقیت آمیز خواهد بود.

سردار غلامپور: بله می دانستند. به نظر من اگر به مشاهداتشان مراجعه می کردند، می توانستند به این نتیجه برسند و پیشنهاد دهند، اما تعصب به اصول علم نظامی ذهن آنها را بسته نگه داشته بود. بخشی از این موضوع نیز از تفکر مرحوم ظهیرنژاد نشئت می گرفت که ارتش عراق را در مقایسه با ارتش ما ضعیف و ناتوان می دید. وی بارها در زمان قبل از جنگ می گفت: «ارتش عراق غلط می کند به ما حمله کند؛ مگر جرئت چنین کاری را دارد؟»

آقای لطفی هم در عملیات تلخ هویزه (یکی از چهار عملیات ارتش) می گفت: «ما آمده ایم کار ارتش عراق را یکسره کنیم.» من به عنوان یک شاهد عینی این نقل قول را عرض می کنم. ملاحظه می کنید که این طرز تفکر چقدر از واقعیت فاصله دارد.

مختاری: واقعاً برادران ارتش در آن زمان اعتقادی به توان سپاه و بسیج نداشتند؟

سردار غلامپور: اعتقاد داشتند، ولی تعصب نظامی به آنها اجازه نمی داد که این را بیان کنند. بعدها عملیات هایی که آنها در کنار سپاه و بسیج انجام دادند، موفقیت آمیز بود، هر چند آنها اصرار می کردند که طرح های ما برای این عملیات ها ناموفق است، اما ما کار خودمان را انجام می دادیم. پس از سال ۶۴ هم که شهید صیاد از صحنه خارج شد و آقای حسنی سعدی آمد، گفتند ارتش و سپاه جداگانه عمل کنند. ما طرح والفجر ۸ را دادیم و آنها رفتند سراغ شلمچه و آنجا عمل کردند که عملیات شان یک ساعت هم طول نکشید و متوقف شدند. می خواهم بگویم این تفکر ارتش که ما را به حساب نمی آوردند، بسیار آزاردهنده بود؛ آن هم در وضعیتی که ما نقش اصلی را ایفا می کردیم. این یکی از واقعیت های تلخ جنگ است که باید تحلیل شود. از سال ۱۳۶۴ که ارتش از سپاه جدا شد، می توانید کارنامه ارتش را ببینید.

یادم هست یکی از عملیات هایی که شهید صیاد شیرازی به انجام آن بسیار اصرار می کرد، عملیات در محور

از آنها در همین محور انجام شده بود، شکست نخورده بودند؟

سردار غلامپور: بله درست است.

مختاری: بدین ترتیب؛ آنها طرح هایشان را در آن عملیات ها آزمایش کرده و شکست خورده بودند؛ پس چرا باز هم اعتماد به نفس داشتند؟

سردار غلامپور: نکته درخور توجه آن است که می گویند ما با آن طرح ها مخالف بودیم و با فشار بنی صدر چنین کردیم. نکته دیگری که آن را آشکارا نیز می گویند اختلاف بین شهید فلاحی در مقام رئیس ستاد مشترک با آقای ظهیرنژاد در مقام فرمانده نیروی زمینی است. شهید فلاحی نگاه می منطقی و عملیاتی داشت که بیشتر بر واقعیت منطبق بود، اما در مقام رئیس ستاد مشترک امکاناتی در اختیار نداشت؛ در مقابل، ظهیرنژاد چنین نبود و اگر بنی صدر فشار می آورد که باید کاری انجام شود، ظهیرنژاد اصرار داشت انجام شود. همین الان هم فرماندهان تیم شهید صیاد می گویند ما با عملکرد آنها مخالف بودیم، اما آنها ما را به زور مجاب می کردند. به نظر من، این منطق قابل قبولی نیست.

مختاری: این ادعا جای تردید دارد، زیرا بنی صدر در طرح ریزی جزئیات آن چهار عملیات نقشی نداشته است. بنی صدر کاملاً تحت تأثیر دیدگاه های نظامی برادران ارتش بود و در جزئیات دخالتی نمی کرد.

سردار غلامپور: درست می فرمایید، اما برای نمونه آقای سیروس لطفی که آن زمان فرمانده لشکر ۱۶ بود، می گوید که ظهیرنژاد همه فرماندهان را جمع کرد و بنی صدر گفت باید بروید عملیات انجام دهید. اگر نمی توانید، بروم به مردم بگویم اینها نمی توانند مناطق اشغالی را آزاد کنند. به همین دلیل، فرماندهان ارتش مدعی هستند که زیر فشار دست به اقدام زده اند. البته، از نگاه آنها چنین است؛ وگرنه این اقدام توجیه پذیر نیست. آنها می توانستند به بنی صدر بگویند توان دیگری هم هست و بهتر است که آن را کنار ما قرار دهید؛ همان همکاری که بعدها آقای رضایی و شهید صیاد انجام دادند. در آن زمان، برادران ارتش حاضر نبودند پیشنهاد به کارگیری نیروهای سپاه و بسیج را بدهند.

عملیاتی امتناع‌کننده بود و شهید صیاد می‌پذیرفت و شاید بتوان گفت او تنها کسی بود که نگاهی واقع‌گرایانه به ارتش و توانمندی‌هایش داشت.

اجرای عملیات کربلای ۵ برای رهایی از بن‌بست کربلای ۴ هم مخالفان بسیاری داشت، به‌طوری‌که اکثر فرماندهان سپاه با آن مخالف بودند. تعدادی از فرماندهان ارتش نیز که در جلسات ما شرکت داشتند باینکه در عملیات نقش نداشتند مخالف بودند، اما وقتی آقای رضایی فرماندهان را متقاعد کردند که این عملیات اجرا شود آنان نیز پذیرفتند. درواقع می‌خواهم بگویم این اعتقاد و نگاه واقعاً در افراد منصف و آنهایی که ارتش، سپاه و بسیج را می‌شناختند وجود داشت.

مختاری: بیان این مطالب در جلسات غیرخصوصی اشکال ایجاد نمی‌کرد؟

سردار غلامپور: امام^(ع) بر وحدت تأکید بسیاری داشتند. نگفتن این واقعیت‌ها و حقایق تبدیل به بغضی در گلوئی فرماندهان ما شده بود. فرماندهان ما بسیاری مواقع به‌دلیل همین ملاحظات نمی‌توانستند حرف بزنند. به‌ندرت پیش می‌آمد که فرماندهان حرف دلشان را زده باشند. آنان سکوت می‌کردند تا وحدت حفظ شود.

مختاری: دربارهٔ محور شمالی در عملیات طریق القدس خاطره خوبی از شهید صیاد دارم. به خاطر دارم سردار رشید نقل کرده بود یا شهید باقری، که برای قانع کردن برادران ارتش، جلسه‌ای با حضور برادر صیاد و آقا محسن تشکیل می‌شود و آقای رشید و شهید باقری در آنجا بحث می‌کنند و می‌گویند ما حاضریم شما را به منطقه ببریم و به شما نشان بدهیم که از محور تپه‌های رملی می‌شود عبور کرد. بعد قرار می‌شود آقای رشید و باقری یک یا دو تن از فرماندهان ارتش را برای شناسایی به محور تپه‌های رملی ببرند و به فرماندهان ارتش نشان دهند که این محور قابل عبور است و می‌توان از آنجا وارد عمل شد.

سردار غلامپور: من این موضوع را می‌دانستم. در عملیات‌های دیگری مثل شهید چمران و عملیات الله‌اکبر نیز این کار انجام شد؛ حتی یک بار خود من، سرهنگ

جزیره مینو بود که باید از مقابل جزیره مینو از اروند عبور می‌کردیم و به آن طرف رودخانه می‌رفتیم و آن منطقه را که در شمال شهر فاو بود، تصرف می‌کردیم. عملیات بسیار حساسی بود و پیش‌بینی شده بود که نیروها را با هلی‌برد به آن‌سوی اروند انتقال دهیم. حتی برای تمرین این عملیات، صیاد شیرازی فرماندهان و بخشی از نیروها را به منطقهٔ گاوخونسی اصفهان برد و آنجا عملیات هلی‌برد را تمرین کردند. این عملیات اشکالات بسیاری داشت و فرماندهان سپاه با آن مخالف بودند، درنهایت نیز به‌دلیل ضعف‌های

اساسی این عملیات، به‌خصوص در طرح‌ریزی، عملیات متفی شد. البته، شهید صیاد برای این کار زحمت فراوانی کشید، ولی با اجرای آن موافقت نشد، چون شکست در این عملیات کاملاً مشخص بود و با اجرای آن یک بار دیگر دچار فاجعه می‌شدیم. ماه‌ها بعد، سپاه عملیات والفجر ۸ را با عبور از اروند طراحی و اجرا کرد و موفق شد. البته، طرح ما برای عبور از اروندرود با طرح شهید صیاد بسیار تفاوت داشت. یکی از افراد نزدیک به صیاد - که از ذکر نام او معذورم - به من می‌گفت

تفاوت طراحی شما و طراحی صیاد در این بود که شما براساس واقعیت‌های صحنهٔ جنگ و میدان نبرد طرح‌ریزی می‌کردید و زمینی را برای مانور انتخاب می‌کردید که با واقعیت‌های میدانی جنگ تطابق داشت. به خاطر دارم در زمان اجرای عملیات والفجر ۸، همین برادران می‌گفتند همهٔ شما را داخل آب می‌ریزند و موفق نمی‌شوید. ولی بعد اعتراف کردند که دیدگاه‌های ما واقع‌گرایانه بود و آنها براساس واقعیت طرح‌ریزی نمی‌کردند.

این‌گونه موارد چندین بار در طول جنگ تکرار شد و همواره، اصرار ما در طرح‌ریزی‌ها مبتنی بر ریزه‌کاری‌های

شهید باقری به‌دنبال سازماندهی و حرکت هدفمند و منظم بود؛ هنگامی که به جنوب آمد، کوشید تا ساختار اطلاعاتی جنوب را سازماندهی کند.



جلسه تاریخ شفاهی احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس.

سازماندهی تعریف شده و شناخته شده‌ای وارد عمل شویم؛ یعنی اینکه ما تیپ داریم و درباره سازماندهی آنها حرف می‌زنیم.

سردار غلامپور: این ویژگی شهید باقری بود که از ساختار فکری او نشئت می‌گرفت. او به دنبال سازماندهی و حرکت هدفمند و منظم بود؛ ویژگی‌ای که شاید در آن زمان، در کمتر کسی دیده می‌شد. ولی هنگامی که به جنوب آمد، کوشید تا ساختار اطلاعاتی جنوب را سازماندهی کند. در این راه، افراد بسیار فعالی مانند شهید معینیان و آقای مهدی صابونی بسیار به شهید باقری کمک کردند و از نیروهای اصلی اجرایی شدن ایده و فکر شهید باقری بودند. آنها هفته‌ای یک بار و در یک ساعت مشخص دور هم می‌نشستند و به هم گزارش می‌دادند؛ یعنی در آن زمان، این ساختارمند شدن سازمان، نه به صورت تیپ و لشکر - که بعدها اتفاق افتاد - به همین صورتی که توان ما منظم و سازماندهی شود، وجود داشت.

البته، شاید دلیل اینکه ما به دنبال ساختار بودیم، آن بود که از ثامن‌الائمه^(ع) که در کنار ارتش قرار گرفتیم - آنها در نوشته‌هایشان می‌گفتند: "عنصری از سپاه" و این برای ما بسیار توهین‌آمیز بود که اصلاً ما را به حساب نمی‌آوردند -

حیدری فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد را با خود بردم و محورمان را در جبهه سوسنگرد به او نشان دادم؛ درواقع با این اقدام، می‌خواستیم تاحد امکان آنها را همراه خود کنیم. این کار در طریق‌القدس نیز انجام شد و برای آسودگی خاطر فرماندهان ارتش، مسیر را به آنها نشان دادیم؛ آن‌هم در وضعیتی که قرار نبود به سبب شرایط خاص محور تپه‌های رملی از تیپ زرهی ارتش استفاده کنیم و فقط می‌خواستیم خیال آنها را آسوده کنیم و نشانشان دهیم که محوری را انتخاب کرده‌ایم که درست از توپخانه و عقبه دشمن سر در می‌آوریم. به یاد دارم که در عملیات ۱۵ دی - که متولی آن ارتش بود و به شکست نیز انجامید - آقای لطفی را به هویزه بردیم و حدود ۲۰ کیلومتر از هویزه پایین‌تر آمدیم به سمتی که باید به عراق حمله می‌کردیم. آقای جمشیدی فرمانده تیپشان هم همراهمان بود که دستش را در دست شهید علم‌الهدی گذاشتیم. در عملیات خیبر نیز همین کار را کردیم. این اخلاق کاری ما بود. روش ما، نه اجبار، بلکه اقناع بود.

مختاری: در مطالعه اسناد طریق‌القدس، دست‌نوشته‌ای از شهید باقری دیدم مبنی بر اینکه پس از ثامن‌الائمه^(ع) اصرار دارد که باید در عملیات بعدی (طریق‌القدس)، با یک

کار اصلی را ما انجام داده بودیم، آن وقت، ارتش می نوشت: "لشکر پیروز ۷۷..."

از همین رو، شهید باقری که از نظر فکری از دیگران جلوتر بود و آقای رشید هم همواره می گفتند چرا ما ساختار و سازمان نداریم؟ شاید آن زمان کسی جرئت نمی کرد بگوید تیپ و لشکر. البته شهید باقری بارها به این موضوع اشاره کرده بود. او یک قدم از همه جلوتر بود. به هر حال، پس از ثامن الائمه^(ع)، ما به خودباوری رسیده بودیم و این پرسش وجود داشت که چرا سازمان رزم ما قالب و شکل نداشته باشد؟! در آن دوره، از خود شهید کلاهدوز گرفته تا دیگران می گفتند ما سپاه پاسداران انقلاب هستیم و با آغاز جنگ ناخواسته وارد جبهه ها شدیم تا کمک کنیم. پس از جنگ هم به دنبال کار خودمان می رویم و شاید کمتر کسی تصور می کرد که حوادث چنین رقم بخورد. در واقع کسی فکر نمی کرد که ما بعدها نظامی و درجه دار شویم و تیپ و لشکر تشکیل دهیم. فضای ذهنی بیشتر فرماندهان ما به این صورت بود که خود را نیروی انقلابی می دیدند که ناخواسته وارد جنگ شده اند، تا اینکه در ثامن الائمه^(ع) توانستیم پنج شش محور را آزاد کنیم و در طریق القدس گردان کربلا را از بچه های اهواز و گردان عاشورا را از بچه های تبریز شکل دهیم. یا در همین زمان، آقای قاسم سلیمانی از واژه گروه رزمی استفاده کرد؛ یعنی این جرئت در بچه های ما ایجاد شده بود که خود را در قالب سازمان رزمی ببینند.

با آمدن آقای رضایی این فکر تقویت شد و عمق و گسترش پیدا کرد. در برخی از اسناد عملیات طریق القدس از تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) که از بچه های اصفهان بودند صحبت شده است. از عملیات فتح المبین به بعد، به صورت رسمی توافق شد که به صورت سازمان یافته عمل کنیم و بگوییم تیپ ۸ یا ۱۴. شاید تا پیش از آن در ذهن بچه های ما این بود که اگر بخواهیم از تیپ و گردان استفاده کنیم، باید تعریف آنها رعایت شود. اگر ما می گفتیم گردان، ارتشی ها می گفتند گردان ما هزار تن نیرو دارد؛ در حالی که نیروی ما سیصد تن بود. پس از ثامن الائمه^(ع) ما خمپاره و

تجهیزات داشتیم و از نظر فرماندهی به ثبات رسیده بودیم و نیروهای خوبی داشتیم؛ بدین معنی که می دانستیم فرمانده بچه های دارخوین شهید خرازی، یا فرمانده تیپ عاشورا امین شریعتی و فرماندهان فیاضیه و ایستگاه ۷ آقایان احمد کاظمی و قربانی هستند.

نکته دیگر این بود که در طریق القدس، بخشی از این سازمان وارد شد و پس از آن بچه های تبریز، اهواز و کرمان نیز به آن پیوستند^{*}. در فتح المبین به آنها تیپ ۷ ولی عصر^(عج) دزفول و تیپ امام سجاده^(ع) و المهدی^(عج) شیراز نیز اضافه شدند.

در این زمان ممکن است که شهید باقری از نظر طرز تفکر متفاوت و ویژه اش این حرف را زده باشد و سندش هم موجود باشد، اما این موضوع در ذهن دیگر فرماندهان ما مثل آقا رشید نیز وجود داشت. با آمدن آقا محسن این شرایط فراهم و تقویت شد.

مختاری: شما پیش از این به اختلاف بین فرمانده نیروی زمینی و رئیس ستاد مشترک ارتش اشاره کردید. آیا با آمدن شهید صیاد که در زمان بنی صدر منزوی شده بود، باز هم این اختلاف وجود داشت؛ یعنی آیا شهید صیاد در مقام فرمانده نیروی زمینی با آقای ظهیر نژاد رئیس ستاد مشترک اختلاف دیدگاه داشت؟

سردار غلامپور: نکته ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که زمانی که شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک و مرحوم ظهیر نژاد فرمانده نیروی زمینی بود، شهید فلاحی اصلاً بازی داده نمی شد؛ یعنی ستاد مشترک در عمل، مسئولیتی در اجرا نداشت. زمانی هم که مرحوم ظهیر نژاد از نیروی زمینی به ستاد مشترک رفت، حکم شهید فلاحی را پیدا کرد. در آن زمان، ستاد مشترک جزء سلسله مراتب فرماندهی نبود و تنها وظیفه اش هماهنگی بود، در حالی که فرمانده نیروی زمینی به فرمانده کل قوا وصل بود.

با رفتن ظهیر نژاد به ستاد مشترک به سبب تفکر نظامی ای که داشت، دیگر به جنگ ورود نکرد و شما دیگر

* در این دوره، نیروهای تبریز، تیپ ۳۱ عاشورا؛ نیروهای اهواز، تیپ ۱۵ امام حسن^(ع) و نیروهای کرمان، گروه رزمی ثارالله را تشکیل دادند



از راست: جواد زمان‌زاده و مجید مختاری از راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، برادر احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و برادر علی مزینانی از مسئول تبلیغات قرارگاه خاتم‌الانبیا (ع) در عملیات کربلای ۵

نمی‌بینید که او پس از طریق القدس مداخله‌ای بکند.

نکته دیگر اینکه نگاه صیاد با آن سابقه و حوادث، نگاهی کلاسیک و ارتشی نبود که با طرز تفکر ارتشی‌ها هماهنگ باشد؛ او فردی انقلابی با سابقه اعتقادی و دینی بود که علم نظامی‌اش تحت تأثیر شرایط ارتش نبود. زمان انقلاب، شهید صیاد، یک نظامی ارتشی با درجه پایین بود و هنوز آن طرز تفکر فرماندهان و افسران قدیمی‌تر مانند لطفی، نیاکی و شهید فلاحتی در او وجود نداشت؛ بنابراین، او فردی انقلابی بود که پا به پای نیروهای انقلابی در صحنه‌های درگیری وارد شده بود.

مختاری: ارتش هم با او برخورد نامناسبی داشت و او به سمت بچه‌های سپاه آمده بود.

سردار غلامپور: آفرین. درواقع افزون‌بر آنکه او از ارتش تأثیر نمی‌پذیرفت، شوکی که ارتش به او وارد کرده و طردش کرده بود، سبب شد تا به سپاه نزدیک‌تر شود. زمانی که او فرمانده نیروی زمینی ارتش شد، بیشتر تفکر و فرهنگ سپاهی داشت تا ارتشی. البته موفقیت شهید صیاد نیز در همین بود، ضمن آنکه انتخاب ایشان نیز به پیشنهاد فرماندهان سپاه، به‌ویژه آقا رحیم بود که در کردستان با هم کار کرده بودند. شهید صیاد به‌هیچ‌وجه با یک فرمانده

ارتشی قابل مقایسه نبود، او فردی معتقد، انقلابی و متأثر از بچه‌های سپاه بود. درواقع سرنوشت فرماندهی جنگ با انجام‌دادن سه چهار عملیات موفق در زمان فرماندهی آقا محسن و شهید صیاد رقم خورد که اعتقاد و اعتماد شهید صیاد به بچه‌های سپاه سبب این همکاری و موفقیت بود. این درحالی بود که بسیاری از فرماندهان ارتش ناراحت بودند.

واقعیت این بود که اگر شهید صیاد در این دوره همکاری نمی‌کرد و می‌خواست اختلاف ایجاد کند، ارتش در موفقیت‌هایی که بین طریق‌القدس تا بیت‌المقدس به دست آوردیم، نقشی نداشت.

ویژگی دیگر صیاد این بود که مانند آقای رضایی در جبهه حضور یافت. آقای رضایی در مقام فرمانده کل سپاه تمام‌قد در جبهه حضور داشت و آقای شمخانی را قائم‌مقام خود کرد که در تهران باشد. پس از آن، شهید صیاد نیز از این کار الگوبرداری کرد آقای جمالی را که افسری قدیمی و با تجربه به شمار می‌آمد، جانشین خود کرد و وی را برای دنبال کردن مسائل ارتش به تهران فرستاد و خودش (صیاد شیرازی) در جبهه در کنار آقای رضایی ماند. او می‌خواست ثابت کند که فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز می‌تواند پای

طراحی و اجرای عملیات طریق القدس
تاریخ شفاهی سردار احمد غلامپور

از این رو، مرکز منطقه شمال خلیج فارس برای نیروی دریایی سپاه ماهشهر انتخاب شد [که مأموریتش هم مقابله با حوادث شمال خلیج فارس بود، هم مقابله با اقدامات عراق در خور موسی]. اسم این منطقه، "منطقه سوم دریایی ماهشهر" گذاشته شد. منطقه عملیاتی دیگر ما جزیره خارک بود که عراقی‌ها از روز اول جنگ، علیه [تأسیسات نفتی] آنجا اقدام می‌کردند و هرچه از جنگ می‌گذشت حملات هوایی آنها به جزیره خارک توسعه بیشتری پیدا می‌کرد. حوزه عمل نیروی هوایی ارتش عراق از "بهرگان سر" که اطراف بوشهر است تا پایین بوشهر را شامل می‌شد. اسم این منطقه نیز "منطقه دوم دریایی" گذاشته شد که یکی از مأموریت‌های مهمش دفاع از جزیره خارک و تأسیسات نفتی آن و ایجاد امنیت برای صادرات نفت بود. همچنین نظر به اینکه سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران براساس این دیدگاه بود که "اگر خلیج فارس به روی صادرات نفتمان بسته شود، ایران نیز تنگه هرمز را می‌بندد، لذا منطقه یکم دریایی را در بندرعباس تشکیل دادیم. طبیعتاً اگر ایران می‌خواست تنگه هرمز را ببندد، یک برنامه‌ریزی اساسی احتیاج داشت. لذا هدف اصلی منطقه یکم را تأمین امنیت تنگه هرمز گذاشتیم. اما همه این مناطق غیر از مأموریت‌هایی که عرض کردم مأموریت‌های دیگری هم داشتند. از جمله اینکه ما در اطراف تنگه هرمز و در خلیج فارس جزایر فراوانی داریم. ایران در منطقه خلیج فارس ۱۷ جزیره مهم دارد که دفاع از این جزایر در صورتی که یک جنگ گسترده در خلیج فارس اتفاق می‌افتاد برعهده نیروی دریایی سپاه بود. حفظ تمامیت ارضی و دفاع از جزایر در هر منطقه‌ای، به همان منطقه دریایی واگذار شده بود. مثلاً دفاع از جزایر هرمز، لارک، قشم، کمی این طرف‌تر جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی به منطقه یکم دریایی سپاه واگذار شده بود. در منطقه دوم، دفاع از جزیره فارس‌سی که نزدیک عربستان است و نیز پدافند از جزیره خارک به‌عهده منطقه دوم دریایی بوشهر بود. بنابراین، یک ساختار کلان براساس نیازی که در آن

تقریباً براساس آن در سازماندهی نیروی دریایی و ایجاد واحدهایی که در خلیج فارس بتوانند عملیات انجام دهند اقدام شود. البته این مدل را الآن بنده به این صورت مطرح می‌کنم. آن زمان به‌صورت یک مدل در ذهن من نبود، بلکه به ابعاد آن به‌صورت جداگانه توجه داشتم و نیروی دریایی سپاه را براساس آن مدل سازماندهی کردم.

الف) داشتن ساختار و سازمان مناسب

اولین موضوعی که در موفقیت بسیار مهم است، داشتن ساختار و سازمان درست هم در سطح کلان و هم در سطح واحدهای عملیاتی است. بنابراین، برای نیروی دریایی سپاه این ساختار را چنین تعریف کردم. گفتیم منطقه مأموریت و اهداف ما کجاست؟ این اهداف در خلیج فارس قرار داشت. سه هدف را روزهای اولی که نیروی دریایی [در شرف] تشکیل بود، تشخیص دادیم. شناسایی [دقیق جغرافیا و محیط منطقه عملیات که شامل] منطقه شمال خلیج فارس و به‌طور مشخص منطقه خور موسی بود. جایی که عراقی‌ها کشتی‌های تجاری ما را که می‌خواستند از آنجا عبور کنند و به سمت بندر امام [خمينی] بروند، هدف قرار می‌دادند. درواقع، اینجا منطقه‌ای بود که عراقی‌ها آن را تبدیل به منطقه عملیاتی کرده بودند. به همین دلیل، یکی از مناطق مأموریت ما در مقابل عراق همین منطقه بود. ازسویی، عراق در نزدیکی‌های منطقه خور موسی، دو اسکله البکر و الامیه در شمال خلیج فارس را تدارک نظامی می‌کرد. اسکله‌هایی که قبل از جنگ از آنها نفت صادر می‌کرد و پس از جنگ، همین دو اسکله - که تبدیل به دو پایگاه نظامی شده بودند - هدف‌های خوبی هم برای ما بودند. نکته دیگر اینکه تنها مسیر ارتباطی عراق با دریا، اروندرود بود که همان روزهای اول جنگ بسته شد. مسیر دیگر برای تردد دریایی شناورهای عراقی خور عبدالله بود که از سمت کویت باز بود. پس در منطقه شمال خلیج فارس در ارتباط با جنگ عراق، سه هدف وجود داشت. ۱. خور موسی. ۲. اسکله‌های البکر و الامیه. ۳. خور عبدالله.

سردار علایی: بله، من ابتدا به شهرهای مختلف ساحلی و نیز به بنادر و جزایر خلیج فارس سفر کردم و این مناطق دریایی را رسماً اعلام کردم. بعد درباره ساختار و سازمان مناسب برای یک نیروی دریایی چالاک و چابک فکر کردم. از سوی دیگر، در سازماندهی عملیات، باید واحدهایی تشکیل می‌شدند که بتوانند در خلیج فارس عمل کنند و در آن زمان داشتن قدرت واکنش سریع و تحرک بسیار مهم بود. بنابراین، به این موضوع فکر کردم که در نیروی دریایی به سه ساختار متنوع نیاز

داریم؛ یکی ساختار شناورهای که بتوانند خودشان را به سرعت به واحدهای شناوری دشمن - عراق یا حامیان عراق - نزدیک کنند و بتوانند در صورت نیاز با آنها درگیر شوند. نتیجه این بررسی تشکیل "واحد شناورهای تندرو" شد. ساختار دیگر باید می‌توانست امنیت تنگه هرمز را برقرار کند. براین اساس، "یگان موشکی ساحل به دریا" سازماندهی و راه اندازی شد. علاوه بر این، درباره وضعیت نیروهای دریایی کشورهای مهم دنیا هم مطالعه‌ای انجام شد

و متوجه شدم که آنها از توپخانه ساحلی هم استفاده می‌کنند. اما برای ما به کارگیری حجم آتش انبوه روی شناورهای تندرو اهمیت داشت. بنابراین، قبضه توپ باید روی شناورها قرار می‌گرفت و برای کنترل قبضه‌ها به سیستم [امکانات] stablazer نیاز بود. از همین رو، در هر شناور یک نوع سیستم کنترل و سیستم راداری احتیاج بود تا بتواند اثر امواج دریا را روی نشانه روی توپ‌ها کاهش دهد و این امکانات گران بودند و ما در وضعیت جنگ [و به دلیل تحریم] از بازار کشورهای دارای این فناوری نمی‌توانستیم آنها را خریداری کنیم. بنابراین

زمان وجود داشت، ایجاد شد. سازماندهی این مناطق هم برحسب نیاز هر منطقه شکل گرفته بود. نوع شناورهای تخصیص یافته به آنها نیز براساس مأموریت‌هایشان بود. **خداوردی:** در تقسیم‌بندی مناطق دریایی، فرماندهان مناطق چه کسانی بودند؟

سردار علایی: در منطقه ۳، آقای حبیب آقاجاری که الآن نماینده مجلس شورای اسلامی است، در منطقه ۲، آقای فتح‌الله محمدی و در منطقه ۱ آقای هاشم ستوده بودند. **خداوردی:** اینها از نیروها قدیمی بودند و از همان زمان که یگان دریایی شکل گرفت، فعال بودند؟

سردار علایی: بله. من به نکته‌ای که توجه داشتم این بود که تا حد امکان افراد را از جایی [به جای دیگر] نمی‌بردم تا در منطقه دیگر از آنها استفاده کنم. درواقع به توانمندی‌ها و ظرفیت آن منطقه نگاه می‌کردم، مناسب‌ترین فرد را برای هر مسئولیتی انتخاب می‌کردم. مثلاً در منطقه ماهشهر، آقای حبیب آقاجاری تقریباً قدیمی‌ترین فرد آشنا به مسائل دریا بود و خودش ملوان بود، لذا او را فرمانده منطقه گذاشتم. افرادی مانند آقای تنگسیری هم که اکنون جانشین فرمانده نیروی دریایی سپاه است، در آن زمان یکی از مسئولان منطقه سوم دریایی بود. در بوشهر، با بچه‌های بوشهر مشورت کردم، خودشان گفتند آقای فتح‌الله محمدی مناسب است و من هم ایشان را فرمانده [آنجا] گذاشتم. این درحالی بود که از قبل، آقای محمدی را زیاد نمی‌شناختم. در منطقه بندرعباس هم به همین صورت عمل شد. چون آنجا بیشتر بچه‌های استان فارس و شیراز بودند، بررسی کردیم دیدیم آقای هاشم ستوده آشنایی بیشتر با مسائل دریا و خلیج فارس دارد، لذا او را انتخاب کردم. بنابراین، این‌طور نبود که فرمانده را از دوستان، رفقا، آشنایان خودمان یا کسانی که از قبل می‌شناختم بیاورم و به عنوان فرمانده منطقه انتخاب کنم، بلکه هرکس در آن دوره زمانی دارای شایستگی‌های لازم بود انتخاب می‌شد.

خداوردی: این تدبیر در ستاد نیروی دریایی سپاه انجام شد؟

سردار علایی:

اولین موضوعی که در موفقیت (نیروی دریایی سپاه) بسیار مهم است، داشتن ساختار و سازمان درست هم در سطح کلان و هم در سطح واحدهای عملیاتی است.



جلسه تاریخ شفاهی دکتر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح در دوران دفاع مقدس

دریایی ارتش [جمهوری اسلامی ایران] در بعضی از شناورهایش موشک هارپون دارد. البته بسیار محدود، شاید ۱۰ عدد. توپ‌های ۷۶ میلی‌متری داشت که هدف را از فاصله هشت کیلومتری مستقیم می‌زد. اما این توپ‌ها برای مقابله به مثل علیه نفتکش‌ها چندان مؤثر نبود؛ یعنی حتی اگر [شلیک می‌شد و به هدف] می‌زد، نفتکش موردنظر آسیب جدی نمی‌دید و اتفاق چندان نمی‌افتاد. سایر اسلحه‌هایی هم که روی ناوها [ی جنگی] بود بررسی شد. آنها امکاناتی داشتند که اغلب ضد ناو بود. درحالی‌که جنگی که عراقی‌ها راه انداخته بودند علیه کشتی‌های بازرگانی و نفتکش‌ها و علیه تأسیسات نفتی ایران بود. به عبارتی، ناوهای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران برای اینکه بتوانند مقابل اهداف موجود عملیات گسترده‌ای انجام دهند تقریباً ظرفیت لازم را نداشتند. بالگردهای هوا دریا هم بررسی شد. این بالگردها اغلب بدون سلاح جنگی مؤثرند و برخی از آنها هم به بعضی از موشک‌ها مثل موشک استاندارد، مجهز شده بودند که حتی اگر به ناو [هدف] موردنظر اصابت می‌کردند، قدرت تخریب زیادی نداشتند. یعنی اگر به یک کشتی تجاری هم برخورد می‌کردند، آن کشتی

از مینی کاتیوشا روی قایق‌های تندرو استفاده کردیم. البته، به آن اکتفا نکردیم و به دنبال توپخانه ساحلی هم رفتیم. یک نوع سیستمی [توپخانه‌ای] وجود دارد که از ساحل می‌تواند اهداف دریایی را بزند - که البته در این سیستم هم باید از توپ دریایی استفاده شود - و ما فکر کردیم می‌توانیم از توپ‌های زمینی علیه اهداف دریایی استفاده کنیم. بنابراین، واحد توپخانه‌ای به نام "یونس" راه‌اندازی کردیم که ساختار و سازماندهی آن براساس توپ‌های ساحل به دریا بود. آقای غلامعلی سپهری هم به فرماندهی آن انتخاب شد. در مجموع، این سه ساختار یا سه نوع سازماندهی را برای فعال‌شدن در دریا ایجاد کردیم که از ابعاد مختلف موفقیت‌آمیز و کارساز بود.

ب) تجهیزات

بعد دوم، نیاز به تجهیزات مناسب و کارآمد است؛ به این معنا که هر تشکیلات و سازمانی در هر وضعیتی از سلاح و مهماتی که قابلیت و کارایی بیشتری دارد باید بهره‌برداری بهینه کند، زیرا بعضی اسلحه‌ها و مهمات قابلیت بهره‌برداری مؤثر در دریا را ندارند. با بررسی‌هایی که انجام دادم متوجه شدم نیروی

سلاحی نصب می‌شد که مؤثر واقع می‌گردید. بهترین سلاح مینی کاتیوشای آتش‌زا بود، زیرا به‌کارگیری آن آسان و بسیار مؤثر بود. وقتی گلوله‌های آن به کشتی [هدف] برخورد می‌کرد آتش می‌زد و اگر نفتکش بود باعث آتش‌سوزی کشتی می‌شد. البته شناورهای ما فقط قایق‌های تندرو نبود؛ ما انواع شناورها را به‌کار گرفتیم. حتی ما شناورهای لنج را نیز که برای ماهیگیری یا برای حمل کالا به‌کار می‌رفت، برای مقابله با ارتش عراق به‌کار گرفتیم و از این شناورهای بزرگ برای شناسایی تحرکات دریایی دشمن استفاده می‌کردیم.

سلاح دیگری که از قبل درباره آن فکر کرده بودیم "مین دریایی" بود. با تلاش و پیگیری‌هایی که انجام شد، موفق شدیم "مین دریایی" را در صنایع دفاع بسازیم. بنابراین، مشکل سلاحمان هم به این صورت حل شد و ما هیچ سلاحی را برای شناورها، از خارج از کشور نخریدیم و [البته] امکان خرید آنها هم نبود. بنابراین، ساختار تجهیزاتی این‌گونه سامان یافت.

خداوردی: یعنی فقط چهار نوع تجهیزات داشتید: مین دریایی، مینی کاتیوشای آتش‌زا، موشک ساحل به دریا و توپخانه؟

سردار علایی: بله. البته خود شناور را هم به آن اضافه کنید، زیرا نیروی دریایی با شناور معنا پیدا می‌کند. یعنی شناورهایی که استفاده می‌کردیم سرعتشان نسبت به ناوهای امریکایی تا دو برابر بود.

خداوردی: این شناورهای تندرو - به‌خصوص شناورهای گلف - را قبل از تشکیل و شکل‌گیری نیروی دریایی به دست آورده بودید؟

سردار علایی: نه. این نوع شناورهای تندرو بعد از تشکیل نیروی دریایی سپاه [به‌طور رسمی] به تجهیزات نیرو اضافه شد. قبل از آن، شناورهایی داشتیم که قابلیت عملیاتی بالایی نداشتند. ما شناورهایی می‌خواستیم که دو ویژگی داشته باشند: ۱. سرعت زیادی داشته باشند. ۲. کوچک باشند که به‌راحتی در رصد رادارها و مورد هدف سلاح‌های دشمن قرار نگیرند و اگر با ناو امریکایی یا ناو

می‌توانست به راهش ادامه دهد، زیرا آسیب‌چندانی نمی‌دید. قدرت و توان نیروی هوایی نیز در زمان اجرای عملیات مقابله‌به‌مثل، بررسی شد. بررسی‌ها نشان داد که نیروی هوایی هم از موشک‌هایی مثل موشک ماوریک یا موشک استاندارد استفاده می‌کند که اینها هم اگر به هدف اصابت می‌کردند چندان مؤثر واقع نمی‌شدند. درحالی‌که عراقی‌ها از موشک "اگزوسه" ساخت فرانسه که مخصوص حمله به کشتی‌ها بود و موشک‌های ساحل به دریای کرم ابریشم و نیز از بمب‌های لیزری استفاده می‌کردند که دقت و قدرت تخریش‌شان زیاد بود و هروقت حمله می‌کردند ما با مشکلات بسیاری مواجه می‌شدیم. این موضوعات که بررسی شد به این نتیجه رسیدیم که یکی از مسائل مهممان [بهره‌مندشدن از] شناورهایی است که بتوانند در دریا و در امواج و فورس‌های مختلف حرکت کنند و خود را نزدیک جایی که باید عملیات انجام دهند برسانند. موضوع بعدی سلاح مناسب بود. یعنی هنگامی که [قایق] به هدف نزدیک شد، با چه سلاحی هدف خود را بزند؟ آر.پی. جی ۷ را امتحان کردیم، دیدیم مثل سنگی است که به‌سوی یک تانک پرتاب شود یا سنگی که به دیوار بخورد، روی کشتی‌های بزرگ اثر چندانی ندارد. توپ ۲۳ میلی‌متری و پس از آن مینی کاتیوشا را آزمایش کردیم؛ آنها هم اثر لازم را نداشتند. البته اثر روانی داشتند، ولی اثر [تخریبی نداشتند] و اینکه بتوانند تعیین‌کننده باشند و پاسخ مناسبی به اقدامات عراق بدهند، این‌گونه نبودند. سپس به تدریج و آرام‌آرام متوجه شدیم که قایق‌های مورد نیازمان قایقی به نام "گلف" است که قاچاقچیان با استفاده از آنها کالاهایی را از بنادر کشورهای جنوب خلیج فارس به ایران حمل می‌کردند. ما [به‌عنوان نیروی دریایی سپاه] به دنبال تأمین این قایق‌ها - که با موتورهای یاماها یا جانسون ژاپنی که سرعت خوبی هم داشتند - رفتیم و [چند فروند] تهیه کردیم و تعدادی از قاچاقچی‌های غیرقانونی را نیز از طریق دادستانی در اختیار گرفتیم. پس از آن، باید روی این شناورها [گلف] با حجم کوچک و سرعت بالا

خودشان متضرر می‌شدند، چون قیمت موشک آنها بیش از صد برابر قیمت قایق ما بود. یعنی ما در وضعیتی خاص و با امکاناتی وارد مقابله در جنگ نفتکش‌ها شده بودیم که آنها سیستم‌های کافی برای مقابله با ما را نداشتند. حتی کارشان به جایی رسید که روی ناوها، کیسه شنی چیدند و سنگر درست کردند و داخل آنها سلاح‌هایی نظیر کالیبر ۵۰ تعبیه کردند و بدین‌طریق به‌سمت قایق‌های ما شلیک می‌کردند. نکته مهم اینکه سیاست ما درگیر شدن با ناوهای غیرعراقی نبود، بلکه تدبیر و تاکتیک ما مقابله‌به‌مثل بود. ما می‌خواستیم عراقی‌ها کشتی‌های ما را نزنند و چون عراقی‌ها [حمله به کشتی‌ها را] ادامه می‌دادند ما نمی‌توانستیم با پدافند هوایی یا عملیات دریایی جلو زدن آنها را بگیریم. مسئولان کشور به این نتیجه رسیدند که باید کشتی‌های طرف‌داران عراق یا کشتی‌های کشوری که نفت خود را به نفع عراق می‌فروختند زده شود تا به آنها فشار وارد شود و به عراق بگویند که کشتی‌ها و نفتکش‌های حامل نفت ایران را نزنند.

بدین‌ترتیب، ساختار و سازماندهی نیروی دریایی سپاه براساس نیازها و ضرورت‌های آن دوران شکل گرفت. در دریا دو سامانه بسیار مهم است که هر شناوری باید آنها را داشته باشد؛ یکی رادار برای دیدن و دیگری بی‌سیم برای شنیدن و ارتباط است. ما بی‌سیم‌هایی را که مرتب مورد شنود قرار می‌گرفت بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که به‌جای خرید بی‌سیم نظامی که روی برخی شناورهایمان نصب است، بی‌سیم‌های تجاری دریایی خریداری کنیم و روی همه شناورهای که عملیاتی هستند، نصب کنیم. بنابراین، بی‌سیم‌های "راکال" خریدیم و آن را روی فرکانس عمومی که همه کشتی‌های تجاری دارند، تنظیم کردیم. یک اقدام تاکتیکی هم انجام دادیم بدین‌ترتیب که نوع صحبت‌مان را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کردیم که به‌ظاهر عادی تلقی شود، ولی افراد خودمان [که با رمز و رموز آن آشنا بودند] بفهمند که چه‌کار باید کنند، و از سوی دیگر، کشتی‌های

عراقی درگیر شدند، آنها قادر نباشند به‌سادگی قایق‌های ما را هدف قرار دهند، زیرا هرچه سطح مقطع شناور کوچک‌تر باشد امکان هدف قرار دادن آن سخت‌تر می‌شود.

اتفاقاً علت اینکه امریکایی‌ها نمی‌توانستند [با قایق‌های تندرو] مقابله کنند این بود که سیستم‌های ما بسیار ابتدایی بود. اگر امکانات ما مدرن‌تر بود؛ یعنی امکانات راداری و الکترونیکی برای هدایت داشتند، آنها فوراً رصدش می‌کردند، جایش را تشخیص می‌دادند و آن را می‌زدند.

خداوردی: آیا استفاده از تسلیحات نامتقارن در اینجا موضوعیت دارد؟

سردار علایی: ببینید، جنگ ما نامتقارن بود. تجهیزاتمان ناهم‌تراز بود. یعنی ما با آنها [امریکایی‌ها] از نظر امکانات و توان قابل‌قیاس نبودیم. آنها انواع ناوها، بالگردها، هواپیماها، رادارهای نظامی و شنودهای گسترده داشتند، درمقابل، ما در نیروی دریایی هیچ‌کدام آنها را نداشتیم. آنها از ماهواره برای تکمیل اطلاعات خود استفاده می‌کردند؛ ازسویی،

ما نیز به توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی رسیدیم که آنها به‌راحتی قادر به مقابله با آن نبودند.

خداوردی: آیا نوع مین‌های ما با آنها تفاوت داشت؟
سردار علایی: بله. آنها تجهیزاتشان برای ردیابی مین‌های دریایی پیشرفته بود. اما ما [بیشتر] از مینی‌کاتیوشا برای زدن کشتی‌ها استفاده می‌کردیم. قایق‌های تندرو ما تا پنج کیلومتری و گاهی تا ۲ و ۳ کیلومتری به هدف نزدیک می‌شدند و آنها برای مقابله با ما باید موشکی را که از نوع بالستیکی بود پرتاب می‌کردند. حتی اگر موشک هارپون هم به‌سمت قایق‌های سپاه شلیک می‌کردند، [عملاً]

شناورهای تندرو بایستی دو ویژگی می‌داشتند
۱. سرعت زیادی داشته باشند.
۲. کوچک باشند که به‌راحتی در رصد رادارها و مورد هدف سلاح‌های دشمن قرار نگیرند.

مأموران خرید نیروی دریایی سپاه مدرن‌ترین رادارهای تجاری را از آلمان خریداری کردند. رادارهای ۴۸ مایل را برای قایق‌ها و ۹۶ مایل را برای نصب در پایگاه‌هایی که در ساحل داشتیم استفاده کردیم. آن زمان آلمان‌ها حساس نبودند و این نوع تجهیزات را به ایران می‌فروختند. وقتی آنها را نصب کردیم، کارکرد رادارهای نیروی دریایی سپاه نسبت به آنچه نیروی دریایی ارتش داشت - و قدیمی بود و کارکردن با آنها مشکل بود - قوی‌تر شد. رادارهای ما [دیجیتال و] دارای یک صفحه کامپیوتری بود که همه

اطلاعات درمورد کشتی‌های درحال تردد از لحاظ مکانی که در آن به سر می‌برند و سرعتشان را نشان می‌داد. بنابراین، یک نیروی معمولی هم زمانی که به این رادار نگاه می‌کرد، اطلاعات مورد نیازش را می‌توانست مشاهده کند.

ج) برخورداری از نیروهای بانگیزه

سومین عامل مهم در موفقیت‌های نیروی دریایی سپاه برخورداری از نیروهای بانگیزه، داوطلب، شجاع و نترس بود.

همه افرادی که برای واحد عملیات انتخاب می‌کردیم، افراد بسیار بانگیزه، علاقه‌مند و کارآزموده بودند که هنگام حضور در دریا، احساس نگرانی نمی‌کردند. افرادی که عضو سپاه بودند، انسان‌هایی حزب‌اللهی، اغلب بومی، پرائگیزه، نترس و علاقه‌مند به فعالیت‌های دریایی بودند. در نیروی دریایی سپاه افراد با "عضویت بسیج" مثل آنچه در نیروی زمینی فعالیت می‌کردند، زیاد وجود نداشت، زیرا در دریا نیروی محدودی نیاز داشتیم و نیروی بسیار، مورد نیاز نبود. در نتیجه، این نیروها باید آموزش دیده، ورزیده، ماهر و کارکرده و باتجربه می‌بودند. کسی که در

دیگری که در خلیج فارس در تردد بودند وقتی به مکالمات ما گوش می‌دهند [یا شنود] می‌کنند، متوجه نشوند که منظور ما چیست؟

خداوردی: به عبارتی، تیم‌های اطلاعاتی یا عملیاتی زمان مأموریت از گویش غیر معمول استفاده می‌کردند؟

سردار علایی: نه، گویش عادی، معمولی، و به همان زبان آشکار صحبت می‌کردند. یعنی مکالمات با کد و رمزهای مخصوص نبود. مثلاً ما می‌گفتیم: "رفتی یا رسیدی" و یا وقتی می‌خواستیم وضعیت نیرو را بسنجیم، می‌گفتیم: حالت خوب است؟ می‌گفت: بله، پس معلوم می‌شد که سالم است. یا می‌گفت: من پنج مایلی آنجا هستم. حالا نام آنجایی که مستقر بود را نمی‌گفت، ولی ما می‌فهمیدیم پنج مایلی یعنی کجا. البته افرادی که آنجا بودند، بومی حرف می‌زدند، چون ساکن بوشهر یا ماهشهر یا شهرهای استان هرمزگان بودند. و البته گاهی هم پیش می‌آمد که با گویش زرگری صحبت می‌کردیم. مثل زمان اجرای عملیات کربلای ۳ - که روی دو اسکله البکر و الامیه انجام پذیرفت - فرماندهان لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از این گویش استفاده می‌کردند.

خداوردی: این تدابیری که به آن اشاره کردید، همیشه هنگام انجام دادن مأموریت یا عملیات‌ها انجام می‌شد؟

سردار علایی: نه همیشه. در اوایل تشکیل نیروی دریایی سپاه، شناورهای ما از بی سیم پی. آر. سی ۷۷ استفاده می‌کردند. آنها را حتی ضدآب کرده بودند. انواع دیگری از بی سیم‌ها را نیز آزمایش کردیم، ولی بی‌فایده بود و در دریا کارایی نداشت تا اینکه بی سیم تجاری را کال خریدیم. نیروهای عملیاتی را توجیه کرده بودیم که در بی سیم زیاد حرف نزنند و فقط در حدی ارتباط برقرار کنند که ما از وضعیت آنها مطلع شویم. موضوع بعدی رادار بود که از طریق آن هر شناور بتواند اهداف مختلف را تشخیص بدهد و هم به شناور کمک کند تا خودش را به مقاصدی که می‌خواهد تردد کند، برساند. بنابراین، در بین انواع رادارها، از رادار تجاری استفاده کردیم که همه کشتی‌های تجاری از آن استفاده می‌کردند. از این‌رو،

سومین عامل مهم در موفقیت‌های نیروی دریایی سپاه برخورداری از نیروهای بانگیزه، داوطلب، شجاع و نترس بود

خدا می‌آمدند و نه برای این چیزها [پاداش]. همیشه وقتی با این بچه‌ها به دریا می‌رفتم، به یاد این حدیث می‌افتادم که: "شهادت دریا ارزششان یا اجرشان دو برابر شهادتی است که در زمین به شهادت می‌رسند".

اغلب رزمندگانی که در اختیار داشتیم داوطلب بودند. مثلاً یکی از نیروهای بوشهر به نام آقای مهدوی که چندی بعد در حمله امریکایی‌ها به قایقش شهید شد، چنین حالات و روحیاتی داشت. ایشان در منطقه بوشهر مسئول بازرسی بود، ولی اظهار علاقه کرد که به واحد عملیات برود، درحالی‌که در ستاد مسئولیت مناسب و خوبی داشت. این وضعیت عمومی و روحیه افرادی بود که در زمان جنگ در نیروی دریایی سپاه فعالیت می‌کردند، افراد باانگیزه‌ای که حضورشان بسیار قدرت‌آفرین بود. در آن زمان کسی درجه [نظامی] نداشت، همه با هم برادر بودند. کسی هم در انتظار یا فکر اینکه در آینده بخواهد درجه‌ای یا رتبه‌ای بگیرد، نبود. لذا این نوع انگیزه‌های مادی وجود نداشت. ضمن آنکه حقوق ماهیانه افراد، تفاوت‌های معنی‌دار زیادی باهم نداشت. این‌طور نبود که اگر کسی فلان مسئولیت را داشته باشد حقوقش خیلی اضافه شود و اگر مسئول نبود، حقوقش خیلی پایین باشد. فقط انگیزه‌های الهی بود که روحیه لازم را برای دفاع در برابر دشمن متجاوز فراهم کرده بود. بدین ترتیب، ضلع سوم موفقیت، داشتن افراد و نیروهای پرانگیزه، بامهارت، ورزیده و آماده به کار برای اجرای عملیات بود.

خداوردی: فرسایش جنگ در روحیه نیروها و انگیزه آنها تأثیر نمی‌گذاشت؟

سردار علایی: چرا، گاهی تأثیر منفی می‌گذاشت، ولی در کل جنگ، اثر [معکوس] نداشت. چون امام دائم صحبت‌هایی که می‌کردند این [انگیزه روحی] را ترمیم می‌کرد. این [مضمون کلام امام] که "همه برای تکلیف می‌جنگیم و نه برای نتیجه"؛ این را در طول دوره جنگ، در بیشتر رزمندگان می‌دیدیم و احساس می‌کردیم. نتیجه برای ما به این معنی بود که تکلیف ما

یک قایق تندرو سکاندار یا خدمه سلاح بود، باید کاملاً مهارت و تخصص داشت. مثلاً خدمه مینی کاتیوشاها به دلیل اینکه قایق فاقد استپی‌لیزر بود و پایه کنترل نداشت، باید آن‌قدر بامهارت بود که می‌توانست از آن سلاح استفاده کند و حین حرکت قایق تیراندازی کند. در هیچ شناور اعزامی برای عملیات فرد کم‌انگیزه یا با روحیه کم وجود نداشت. ساختار و سازمان مناطق سه‌گانه نیروی دریایی به گونه‌ای بود که افراد باانگیزه و علاقه‌مند را که تمایل داشتند به خلیج فارس رفته، در شرایط سخت عملیات انجام دهند، جذب می‌کرد و اجباری هم در کار نبود.

خداوردی: آیا برای این قشر از نیروها، امتیازات ویژه‌ای از لحاظ حقوق یا پاداش مأموریت‌های جنگی در نظر داشتند؟

سردار علایی: نه. تقریباً هیچ چیز. اتفاقاً یکی از اشکالاتمان در آن زمان این بود که به این موضوعات توجه چندانی نداشتیم. [البته] شاید این هم [ندادن امتیاز] یکی از حسن‌ها بود، زیرا افراد در آن زمان با خدا معامله می‌کردند. اما ما به پاسداران اعلام کرده بودیم که هرکس می‌تواند بیاید اینجا عمل کند، بیاید و هرکس دوست ندارد، نیاد. اجباری در کار نبود. لذا افرادی پرانگیزه و باعلاقه برای کار آمده بودند و ما از نظر ارزشی و رفتاری به این رزمندگان اهمیت می‌دادیم. مثلاً هروقت که برای بازدید یا برگزاری جلسه به منطقه‌ای می‌رفتیم، از این افراد و نیروها تجلیل کرده و آنان را تشویق می‌کردیم. همچنین در مراسم‌های صبحگاهی یا در جلسات ستادی، دائم از این نیروهای عملیاتی تعریف و تمجید می‌کردیم. این کار از لحاظ روانی اثر بسیاری داشت. لیکن این‌طور نبود که این موضوع را به سیستمی تبدیل کنیم که از نظر مالی تأثیرگذار باشد، البته گاهی اوقات پس از اجرای عملیات‌های مهم هدیه هم می‌دادیم. به بعضی‌ها حتی سکه [طلا] هم می‌دادیم، ولی بسیار محدود بود و به صورت یک روال سازمان‌یافته مشخص نبود. باین حال، افرادی که برای عملیات می‌آمدند برای



جلسه تاریخ شفاهی دکتر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح در دوران دفاع مقدس.

به آب پرتاب شوید، بارقه‌ای از امید وجود دارد و اینها تفاوت‌هاست.

(د) طرح‌ریزی و قدرت فرماندهی

اما بعد چهارم که برای موفقیت سازمان دریایی سپاه بسیار اهمیت داشت، برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی و فرماندهی بود. فرماندهی [دو بخش دارد] بخش اولش این است که شما قبل از آنکه عملیات شروع شود، بتوانید فرماندهی کنید؛ یعنی قبل از آنکه دستوری در کار باشد بگویید چه کنید یا چه نکنید، باید همه موارد را از قبل برنامه‌ریزی کرده باشید و حین عملیات کمتر نیاز باشد که بگویید چه کارهایی بشود یا نشود. به همین دلیل نقش [بنده] در اکثر عملیات‌های دریایی برای هدایت حین عملیات [در مقایسه با عملیات‌های زمینی] به حداقل می‌رسید، زیرا همه تلاشمان [و برنامه‌ریزی‌هایمان] قبل از شروع عملیات بود. مثلاً وقتی می‌خواستیم در منطقه‌ای عملیاتی انجام دهیم، روی نقشه‌های دریایی خوب کار می‌کردیم. معبرها را پیدا می‌کردیم. آمار کشتی‌های درحال تردد را به دست می‌آوردیم. آب‌خورشان را بررسی می‌کردیم. یک عملیات مهندسی قبل از شروع عملیات انجام می‌دادیم.

درحال حاضر جنگیدن است و اگر خوب بجنگیم، خدا نتیجه را می‌دهد. "ان تنصر الله ينصرکم و يثبت اقدامکم".

خداوردی: بعد از خاتمه جنگ، شما آموزش خلبانی هم دیده‌اید. به نظر شما عملیات‌های هوایی در مقایسه با عملیات‌های دریایی چگونه‌اند؟

سردار علایی: هر دو این عملیات‌ها، یک وضعیت مشترک دارند.

خداوردی: برای شما کدام مهیج‌تر بود؟

سردار علایی: حُب عملیات هوایی با عملیات دریایی تفاوت دارد. در هوا سرعت بالاست و کسی که پرواز می‌کند در مدت معینی، دوباره به زمین برمی‌گردد. پرواز هوایی در کوتاه‌مدت انجام می‌شود، خلبانی که برای مأموریت می‌رود عملیاتش از ابتدا تا انتها چهار یا پنج ساعت بیشتر طول نمی‌کشد، اما در دریا زمان [عملیات] طولانی است؛ لذا حسی که در دریا ایجاد می‌شود از نظر حس تنهایی و نگرانی نسبت به عملیات هوایی بیشتر است، مستمرتر و پایدارتر است. در هوا احساس خطر بیشتر است. به دلیل اینکه اگر این پرنده (هوایما) رها شود، تقریباً [برای کنترل آن] هیچ امیدی نیست [یا بسیار کم است]، ولی در دریا اگر جلیقه نجات داشته باشید و

کشتی‌های مختلف [با تناژهای مختلف] از مسیرهای معین می‌توانند حرکت کنند. هرچه کشتی بزرگ‌تر و آبخورش بیشتر باشد، مسیرش [برای تردد] محدودتر است. لذا کشتی‌های بزرگ وقتی نزدیک بنادر می‌شوند باید با اتکا به بویه‌های دریایی یا ملوانان آشنا به مسیر و در عمق مناسب حرکت خود را تنظیم کنند. به همین منظور ملوان بالای کشتی می‌رود و آن را هدایت می‌کند، زیرا اگر ناخدای کشتی دقت نکند، کشتی به گل می‌نشیند. بنابراین، زمانی که می‌خواستیم برای عملیات طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی کنیم به این امور با تمام جزئیات آن دقت می‌کردیم. شیوه مدیریتی بنده نیز به گونه‌ای بود که هنگام انجام دادن کاری از همه کسانی که در آن حوزه وارد بودند، می‌خواستم نظر بدهند، بنابراین با این کار اطلاعات فراوانی دریافت می‌کردم و فکرهای بسیاری به کمک می‌آمدند. مثلاً زمانی که می‌خواستیم عملیات مقابله‌به‌مثل انجام دهیم، هم با بچه‌های عملیاتی و هم با فرمانده آن منطقه همفکری می‌کردیم. آنها همه نظرهایشان را می‌دادند و به این ترتیب اطلاعات زیادی به دست می‌آمد و بعد طرح‌ریزی عملیات انجام می‌شد. اگر برنامه اجرای عملیات مقابله‌به‌مثل بود، منطقه عملیات و هدف آن را مشخص می‌کردیم. تصریح می‌کردیم که روی چه نوع کشتی و در کجا باید عملیات انجام شود و چگونه پس از اتمام کار باید نیروها برگردند. وقتی تیم عملیاتی می‌رفت، دیگر در زمان اجرا، نیازی به تماس، هماهنگی و هدایت با فرماندهی نداشتند که به آنها بگوییم به کدام طرف بروند، آنها کاملاً توجیه شده و کارآزموده بودند. بدین ترتیب، این چهار مؤلفه برای موفقیت در اجرای مأموریت‌های نیروی دریایی دنبال می‌شد.

بعد از جنگ که به فعالیت‌ها و اقدامات آن زمان فکر می‌کردم، به این نتیجه رسیدم که این چهار مؤلفه هرکجا با هم به کار گرفته شده موفقیت حاصل شده است. در جنگ زمینی هم همین‌طور است. تجربه نشان داده بود که این‌گونه عمل کنیم. حتی امروز و در

سپس قبل از ورود شناورهای هدف، شناور خودی را از ساحل رها می‌کردیم تا به منطقه هدف برود و عملیاتش را انجام دهد. همه کارهایی که باید انجام می‌شد را روی کاغذ می‌آوردیم و روی نقشه ترسیم می‌کردیم. **خداوردی:** این تأکید شما بود یا وظیفه و کار گروه‌های عملیاتی؟

سردار علایی: تأکید زیادی بود که این‌گونه انجام شود. مناطقی را که باید در آنها عملیات انجام می‌شد مشخص می‌کردیم. علتش این بود که در عملیات دریایی اگر این دقت‌ها صورت نگیرد هیچ موفقیتی کسب نخواهد شد. به همین دلیل زمان زیادی درباره وضعیت دریا، وضعیت استقرار نیروها و آرایش شناورهای خودمان و کشتی‌های درحال تردد مطالعه می‌شد. اطلاعاتی که از وضعیت منطقه عملیاتی به دست می‌آمد می‌بایست اطلاعاتی بسیار دقیق، به‌موقع و مطمئن می‌بود تا براساس آنها برنامه‌ریزی می‌شد. بر همین اساس، تقریباً ۹۰٪ کار و انرژی فرماندهی، مرتبط با برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی بود و قبل از

رهاشدن یک قایق از ساحل به سمت هدف باید وقت زیادی صرف می‌شد. در اوایل تشکیل نیروی دریایی سپاه به اهمیت نقشه‌های دریایی خیلی پی نبرده بودیم و نمی‌دانستیم علاوه‌بر هدایت کشتی‌ها کاربرد آنها چیست؟ حین کار، با انواع نقشه‌های دریایی آشنا شدم. این نقشه‌ها را به‌طور مرتب مطالعه و بررسی می‌کردم و آرام‌آرام از لحاظ علمی به وضعیت خلیج فارس مسلط شدم، طوری که وقتی نقشه را مقابلم می‌گذاشتم، دریا را در آن تجسم می‌کردم که زیر این دریا چه خبر است. شما باید این حس را داشته باشید، زیرا در دریا

اما بعد چهارم که برای موفقیت سازمان دریایی سپاه بسیار اهمیت داشت، برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی و فرماندهی بود.

خاص عملیات می‌کردیم و در این زمان هم برای تجزیه و تحلیل عملیات‌های گوناگون با این مدل می‌شود، درک و فهم [عمیق‌تر] به دست آورد و اتفاقاً حضرت امام [خمینی] هم به این مدل توجه داشتند؛ نه اینکه این مدل در ذهنشان باشد، بلکه به این مؤلفه‌ها توجه داشتند. مثلاً در سال آخر و ماه‌های آخر جنگ وقتی ارتش عراق [مجدداً] به [جبهه‌های مختلف] ایران حمله کرد و مناطقی را به اشغال درآورد. امام قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرند و جنگ را به این صورت خاتمه می‌دهند

و جلو حملات [و تجاوزات] بیشتر عراق] گرفته می‌شود. در آن زمان نامه فرمانده کل سپاه از طرف آقای هاشمی رفسنجانی خدمت ایشان ارائه می‌شود. در آن نامه، فرمانده سپاه نوشته بود ما [برای مقابله با تهاجمات عراق] به این امکانات احتیاج داریم. اما اگر این امکانات هم تأمین نشود با دست خالی می‌جنگیم. امام در متن نامه‌ای که به پذیرش قطعنامه مربوط می‌شود، به این موضوع [مؤلفه] اشاره کرده، می‌گویند: "اینکه ما با دست خالی می‌جنگیم،

شعاری بیش نیست." در نتیجه مشخص است که امام به مؤلفه تجهیزات و امکانات و سایر عوامل موفقیت توجه کافی داشتند و الاً امام که بیشتر از همه حامی جنگیدن نیروهای داوطلب و بانگیزه شهادت‌طلب بودند، آن را کافی نمی‌دانستند.

به خاطر دارم در سال ۱۳۶۲، جلسه‌ای در شورای عالی سپاه با حضور [فرمانده سپاه] آقای محسن رضایی، شهید حجت‌الاسلام محلاتی، آقای رفیق دوست و سایر فرماندهان و مسئولان تشکیل و درباره دریا بحث شد. من در آنجا همین بحث را مطرح کردم و گفتم در

آینده نیز این چهار مؤلفه را به عنوان یک مدل می‌توانیم ارائه کنیم. در واقع، امروز هم بررسی علل پیروزی و شکست‌ها در عملیات را می‌توانیم با این چهار مدل تطبیق و ارزیابی کنیم. متأسفانه در وضعیت کنونی، گاهی افراد تحلیل‌هایی می‌کنند که ایرادهایی به آن وارد است. مثلاً گاهی یک‌بعدی تحلیل می‌کنند و این باعث ابهام می‌شود. فرض کنید عده‌ای می‌گویند نیروی شهادت‌طلب عامل پیروزی است. بسیار خوب، ما گاهی این نیروها را داشتیم، ولی موفق نبودیم. البته پیروزی معنوی چیز دیگری است.

خداوردی: چون حتماً برنامه‌ریزی یا طراحی مناسب انجام نمی‌شد؟

سردار علایی: بله. آیا ما اینجا می‌توانیم بگوییم نیروی‌های داوطلب و رزمندگان شهادت‌طلب ایراد داشتند؟ نه، نمی‌توانیم این استدلال را بپذیریم. بعضی وقت‌ها تجهیزات و امکانات خوبی داشتیم، ولی در صحنه عملیات موفق نبودیم. باز ممکن است مشکل در طرح‌ریزی و فرماندهی [در هدایت عملیات] باشد. ما ماه‌های اول جنگ، افراد بسیار باانگیزه‌ای برای مقابله با ارتش عراق داشتیم. اتفاقاً تجهیزات خوبی هم داشتیم، چون هنوز سازمان ارتش - که از زمان شاه بود - وجود داشت و آن سازمان تجهیزات بسیاری داشت. با این حال در برخی عملیات‌ها موفق نبودیم. [در تحلیل‌ها] می‌بینیم که بعد فرماندهی به مفهوم فرایند فرماندهی و نه فرماندهی به مفهوم فرمان‌دادن و دستور دادن اشکال داشته است. یعنی از سازمان‌دهی گرفته تا برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی، هدایت حین عملیات ایرادهایی داشته است. به دلیل آنکه ما در یک یا دو بعد آن دچار غفلت شدیم.

خداوردی: از زمان تصدی‌تان به فرماندهی نیروی دریایی به این چهار عامل توجه داشتید. نیروهایی که در ارکان ستاد نیروی دریایی حضور داشتند پایبند این اصول بودند؟

سردار علایی: بله. آنها هم به این اصول توجه می‌کردند. حالا که [به مرور ارزیابی می‌کنیم] می‌بینیم با یک مدل

علایی برنامه‌ریزی عملیات‌های زمینی در قرارگاه نوح که در مسعودیه نزدیک رودخانه کارون بود انجام می‌شد، ولی برای طرح‌ریزی عملیات‌های دریایی به‌طور جداگانه به هر منطقه در خلیج فارس می‌رفتم.



حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح در حال مکالمه با بی سیم در منطقه عملیاتی فاو.

خداوردی: قبل از طرح‌ریزی برای عملیات‌های دریایی، با فرمانده کل سپاه هماهنگ می‌کردید یا خودتان به اقتضای وضعیت طراحی و اجرا می‌کردید؟
سردار علایی: بجز عملیات کربلای ۳، که آقا محسن [رضایی] به‌طور ریز وارد ماجرا شدند؛ زیرا [عملیات] در نزدیکی منطقه فاو بود. بقیه طرح‌ریزی‌ها و عملیات‌هایی که در دریا انجام می‌شد، فقط ایشان مطلع می‌شدند. همه آنها با برنامه‌ریزی و هماهنگی کلی با ایشان بود.
خداوردی: همه این طراحی و برنامه‌ریزی‌ها در قرارگاه مسعودیه انجام می‌شد یا سفر دوره‌ای به مناطق ۱، ۲، ۳ داشتید؟

سردار علایی: نه، برنامه‌ریزی عملیات‌های زمینی در قرارگاه نوح که در مسعودیه نزدیک رودخانه کارون بود انجام می‌شد، ولی برای طرح‌ریزی عملیات‌های دریایی به‌طور جداگانه به هر منطقه در خلیج فارس می‌رفتم. مثلاً عملیات‌هایی که در بوشهر باید صورت می‌گرفت، برای برنامه‌ریزی به بوشهر می‌رفتم. گاهی به جزیره خارک و گاهی به جزیره فارسی می‌رفتم و با کمک مسئولان طرح و عملیات و اطلاعات عملیات برنامه‌ریزی می‌کردیم. در بندرعباس هم به جزایر تنب

دریا شناسایی را می‌خواهیم که بتوانیم با آن خودمان را به دشمن نزدیک کنیم. بدون شناور اگر شما هرچه نیروی دواطلب داشته باشید نمی‌تواند با شناکردن بروند. همچنین ما سلاحی می‌خواهیم که اگر رزمنده‌ای [از روی قایق آن را به سمت هدف] پرتاب کرد، اثر داشته باشد؛ یعنی سلاح مناسب می‌خواهیم. در دریا دوربین‌هایی که رزمنده با آن در جبهه زمینی، دشمن را ببیند، فرق دارد. در اینجا به‌جای دوربین چشمی رادار می‌خواهیم. دید ما و دوربین ما از طریق رادار دریایی است. این بحث را در آن جلسه مطرح کردم بدون آنکه به این مدل توجه کافی داشته باشیم. در جلساتی که در دوره‌های مختلف داشتیم، افراد بسیاری بودند - مثلاً قبل از اینکه نیروی دریایی تشکیل شود، آقای یاحی، آقای تیموری، آقای عزیزاده و آقای زردوز بودند - که روی امور مربوط به دریا کار می‌کردند و با آنها دائم همفکری می‌کردیم و در مناطق ۱، ۲ و ۳ با افرادی مثل آقای ملاح‌زاده، آقای محمدی، آقای کارگر (مربوط به منطقه بوشهر)، در منطقه ماهشهر آقای حبیب آغاجاری و آقای تنگ‌سیری، در بندرعباس آقای هاشم ستوده و آقای عظمایی بودند.

زیرا از نظر حجم تجهیزات و ظرفیت پشتیبانی هنگام عملیات، امکاناتشان به گونه‌ای است که در درگیری مستقیم، قادرند خسارات عظیمی به ما وارد سازند. به خصوص اینکه اگر امریکایی‌ها در حوزه غیرنظامی با ما وارد عمل می‌شدند بسیار خطرناک بود و همین اتفاق هم افتاد. یعنی امریکایی‌ها وقتی که در منطقه خلیج فارس با ما درگیر شدند، در حوزه غیرنظامی درگیری را آغاز کردند. مثلاً به سکوهای نفتی رشادت و رسالت و به ناوهای نیروی دریایی ارتش و به شناورهای جنگی نیروی دریایی سپاه حمله کردند و در مرحله آخر هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران را ساقط کردند. درواقع آنها جنگی به راه می‌انداختند که [عواقب آن برای ما] بسیار خطرناک بود.* به عبارتی، درگیری‌شان بسیار ناجوانمردانه و غیرمنطقی بود. باوجوداین، من معتقد بودم اگر قرار شد درگیر شویم باید به جای شیوه آشکار جنگیدن با امریکایی‌ها، از امکاناتی استفاده کنیم که امریکایی‌ها نتوانند به راحتی با ما درگیر شوند.

خداوردی: آیا ایران موجب برانگیختن حساسیت امریکایی‌ها در حمله به منابع اقتصادی نشد؟ مثلاً دو کشتی عربستانی را هدف قرار داده باشد؟

سردار علایی: درباره این موضوعات در زمان خودش بحث خواهیم کرد. خُب آنها می‌توانستند با نیروی دریایی ما مقابله کنند نه اینکه بیایند و جای دیگری عمل کنند. **خداوردی:** پس شما هیچ برداشت و ارزیابی‌ای از شیوه جنگ همه‌جانبه امریکایی‌ها نداشتید و بیشتر تمرکزتان در مقابله با امریکایی‌ها محدود به منطقه خلیج فارس بود؟ **سردار علایی:** نه. گمان می‌کردیم اگر امریکایی‌ها بخواهند درگیر شوند [صرفاً] با نیروی دریایی ما درگیر خواهند شد و سپس به حوزه منابع اقتصادی و نفت حمله می‌کنند. البته آنها به سکوهای نفتی حمله کردند و در ۱۲ تیر ماه ۱۳۶۷ هم هواپیمای مسافربری را بر فراز تنگه هرمز هدف قرار دادند. لذا عملیات علیه

بزرگ و تنب کوچک یا جزیره ابوموسی می‌رفتیم و درباره طرح عملیات فکر می‌کردیم.

خداوردی: آیا فرماندهان خود مناطق، عملیاتی را بدون هماهنگی شما انجام می‌دادند؟

سردار علایی: نه. هیچ کدام بدون هماهنگی نبود. فقط اوایل یکی دو برنامه اتفاق افتاد. مثلاً در سیاست کلی نظام به ما گفته بودند مقابله به مثل کنید. من هم به فرماندهان مناطق گفتم اگر عراق به کشتی‌های ایران حمله کرد شما هم اگر کشتی‌ای با این مشخصات در فلان منطقه دیدید، می‌توانید با آنها درگیر شوید.

سیاست دفاعی ایران در خلیج فارس در مقابل تهدیدهای امریکا

خداوردی: بعد از عملیات والفجر ۸، اتفاق مهمی که روی داد حمله امریکایی‌ها به لیبی بود، که به نظر می‌آمد از این طریق می‌خواستند به ایران هشدار دهند که اگر ایران تن به برخی خواسته‌های عراقی‌ها یا غربی‌ها ندهد، احتمال حمله به ایران هم هست. آیا نیروی دریایی سپاه در برابر این تهدیدها می‌اندیشید؟

سردار علایی: آن زمان ما تصویری درباره این موضوع که امریکا بخواهد به ایران حمله کند، نداشتیم. بیشتر تصور [و نظر من و همکارانم] این بود که امریکا ممکن است در خلیج فارس به نفع عراق وارد عمل شود، که همین اتفاق هم افتاد. ولی اینکه فکر کنیم امریکایی‌ها به تهران یا مراکز سیاسی و اقتصادی ایران حمله کنند را بعید می‌دانستیم. تنها چیزی که از اول بسیار مشهود و پیش‌بینی شدنی بود، اقدام امریکایی در حمایت از عراق در داخل خلیج فارس بود. بنابراین، از ابتدا، به این موضوع فکر می‌کردیم که اگر امریکا به سکوهای نفتی یا کشتی‌های ایرانی حمله کرد، برنامه نیروی دریایی سپاه در واکنش به امریکایی‌ها چه باشد که بیشتر جنبه بازدارندگی داشته باشد، زیرا سیاست کلی ما اجتناب از درگیری با امریکا بود. از این رو باید فکر می‌کردیم چگونه عمل کنیم که امریکایی‌ها با ما درگیر نشوند.

* شبیه کاری که الان گروه‌های القاعده و طالبان انجام می‌دهند؛ وارد جمع عزاداران امام حسین (ع) می‌شوند [و با عملیات انتحاری] افراد را می‌کشند. (آقای علایی)

آخرین روز جنگ هم این کار ادامه داشت. بنابراین، ایران به‌طور مرتب، برای تأمین امنیت جزیره خارک طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی می‌کرد. عراقی‌ها گاهی حمله به خارک را تشدید می‌کردند و گاهی آن را کاهش می‌دادند که درباره این موضوع باید به‌صورت جداگانه بحث کرد. اما عملیات کربلای ۳، یک برنامه‌ریزی عملیاتی با هدف نظامی در یک مقطع خاص برای پایان‌دادن به حضور دریایی عراق در شمال خلیج فارس بود. درحالی‌که موضوع حمله به جزیره خارک یک فرایند طولانی و پیوسته است که وقتی منحنی آن را رسم می‌کنیم، شدت و ضعف زیادی در تهاجمات نیروی هوایی عراق به آن دیده می‌شود.

خداوردی: موضوع عملیات مقابله به‌مثل علیه کشتی‌های تجاری و نفتی که برای عراق کالا یا نفت حمل می‌کردند، آن‌هم یک موضوع مستقل است؟
سردار علایی: بله. مقابله با اقدامات عراق در ناامن‌سازی خلیج فارس از مهم‌ترین اهداف ما بود که در دستور کار نیروی دریایی سپاه قرار گرفت.

هوشمندی امام برای تشکیل نیروی دریایی سپاه خداوردی: در پایان جمع‌بندی خود را از این جلسه بفرمایید؟

سردار علایی: تشکیل نیروی دریایی سپاه، صرف‌نظر از نیروهای زمینی و هوایی سپاه، ضرورت بسیار مهمی بود که سپاه انتظار آن را نداشت، ولی امام [خمینی] تصمیم گرفتند و آن را عملی ساختند که اقدام بسیار به‌موقع و درستی بود که برای کشور انجام شد؛ تجربه جدیدی که در سازماندهی نیروی دریایی ایران در طول تاریخ به عرصه ظهور رسید و خوشبختانه این اقدام امام نتایج بسیار مثبتی در طول دوران جنگ داشت و توانست ظرفیت ایران را در حوزه دریایی بسیار افزایش دهد و صلابتی را برای جمهوری اسلامی ایران به بار بیاورد که بسیار ارزشمند بود. این نخستین‌بار در تاریخ اخیر ایران بود که یک نیروی دریایی کارآمد بدون مستشاری خارجی در کشور ایجاد شد.

مردم در قالب حمله به هواپیمای مسافربری اصلاً در تصور ما نبود. فکر نمی‌کردیم حمله به هواپیما - که اقدام بسیار ضدبشری و غیرعقلانی و غیر منطقی است - را انجام دهند. آنچه بنده فکر می‌کردم این بود که امریکایی‌ها حتماً به پشتیبانی عراق خواهند آمد و دو کار انجام خواهند داد: اول، می‌گویند ایران نباید فعالیت و اقدامی علیه عراق و کشتی‌های کشورهای حامی عراق انجام دهد. دوم، می‌گویند باید امنیت جریان نفت در خلیج فارس برقرار باشد و چون عراقی‌ها بجز نفت ما به نفت دیگران کاری نداشتند، می‌گفتند شما باهم در جنگ هستید و عراقی‌ها مجازند منابع نفتی شما را بزنند، ولی ایران نباید مقابله به‌مثل کند. این حرف یعنی ناامنی برای نفت و صادرات نفت ایران. پس حالا [درمقابل این دیدگاه و نگرش] باید فکر می‌کردیم. ازسویی بعد از عملیات والفجر ۸، درست زمانی که امریکایی‌ها به لیبی حمله کردند، ما به‌نوعی با امریکایی‌ها در حال مذاکره بودیم [ماجرای مذاکره با مک فارلین]. البته بنده در جریان مذاکرات نبودم. بعداً متوجه شدم، ولی چون آن زمان [سیاستمداران ما] در حال مذاکره بودند این حس در رده‌های بالاتر درباره درگیر شدن امریکا با ایران، به ما منتقل نمی‌شد. به‌همین دلیل، بعد از عملیات والفجر ۸ این نگرانی وجود نداشت. همیشه در برنامه‌ریزی‌هایمان، احتمال درگیر شدن امریکا با نیروی دریایی سپاه را در دستور کارمان مدنظر داشتیم. گرچه امریکایی‌ها شیوه دیگری را در پیش گرفتند که بسیار اقدام خطرناکی بود.

خداوردی: بعد از عملیات والفجر ۸ اتفاق دیگری که افتاد، تشدید حملات هوایی عراق به تأسیسات نفتی جزیره خارک بود، هم‌زمان شما طرحی را برای اجرای عملیات کربلای ۳، برنامه‌ریزی کردید. تقدم و تأخر این عملیات‌ها را چگونه برنامه‌ریزی کردید؟

سردار علایی: فکر می‌کنم درباره [موضوع حوادث جزیره] خارک باید جداگانه به‌عنوان یک روند و فرایند بحث کنیم. چون حملات هوایی به جزیره خارک برنامه‌ای بود که از ابتدای جنگ ارتش عراق آن را شروع کرد و تا



درآمدی بر تاریخ شفاهی و مهارت‌های مصاحبه

دکتر حسین احمدی*

چکیده		

تاریخ شفاهی یکی از رویکردهای قابل اعتنا در تاریخ‌نگاری است که بنا به نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های مختلف به منصفه ظهور رسیده است. بر همین اساس نیز در برخی محافل و مناطق بر جنبه دستیابی به اطلاعات تاریخی و در بسیاری دیگر بر تولید فراورده‌های تاریخی در تاریخ شفاهی تأکید و توجه بیشتری می‌شود. جدای از کارکرد و کاربرد آنی و آتی تاریخ شفاهی ساختار اصلی آن به فرایند مصاحبه گره خورده است و مصاحبه‌کننده به عنوان طراح و مجری طرح تاریخ شفاهی بیشترین مسئولیت را در این فرایند بر عهده دارد. این نوشته بر مبنای روش تحلیلی - تبیینی و با هدف جمع‌بندی و برجسته‌کردن مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ارکان تاریخ شفاهی با عنایت خاص به تاریخ شفاهی دفاع مقدس به رشته تحریر درآمده است.

واژگان کلیدی: تاریخ مکتوب، تاریخ شفاهی، خاطره شفاهی، مصاحبه، تاریخ شفاهی دفاع مقدس.

مقدمه

از آن دخالت اندیشه و تأملات نظری و فرضیات تاریخ‌نگار در نگرش به یک حادثه در پی وقوف به شأن تاریخی آن است. چنین نگرشی سبب می‌شود تا تاریخ‌نگار طوری دیگر حادثه تاریخی را نگاه کند و به کمک اسناد و مدارک و روش‌شناسی خاص به بازآفرینی و بازسازی واقعه بپردازد. بنابراین، مورخ از یک سو با واقعه‌ای که متعلق به گذشته و از طرف دیگر با نگرش جدیدی که متأثر از مقتضیات زمان حال است، سروکار دارد. در تمام این مراحل تاریخ‌نگار با نگرشی انتقادی به اخبار و اطلاعات تاریخی می‌نگرد و بیش از نقل خبر به دنبال یافتن علل و عوامل وقوع و کشف چرایی و چرایی رخداد است، زیرا نگاه به گذشته فقط زمانی مؤثر و مفید خواهد بود که بتواند مشکلی از زمان حال را حل کند و راهی به سوی آینده بگشاید.

پرسش مهم دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا امکان تاریخ‌نگاری درباره دفاع مقدس وجود دارد؟ و اگر چنین امکانی میسر است، چگونه می‌توان به این هدف نائل آمد؟

در نگرش سنتی به تاریخ و تاریخ‌نگاری حداقل

باتوجه به تعریف ساده‌ای که بر مبنای سنت تاریخ‌نگاری نقلی در ذهن ما باقی مانده است، تاریخ را علم بررسی زندگی انسان در زمان گذشته می‌دانیم و بر این باوریم که خواندن تاریخ گذشتگان مایه عبرت و درس‌آموزی می‌شود، اما در نگاه جدید، نه تنها تاریخ وابسته به زمان و آنهم گذشته نیست، بلکه یک نوع معرفت است که می‌کوشد با امتزاج افق گذشته و حال راهی به سوی آینده بگشاید. بر همین اساس، تاریخ‌نگاری فقط نقل اخبار و قرارداد آن‌ها در کنار یکدیگر نیست، زیرا در این صورت، مورخ فقط یک نقال است که مجموعه اخباری گزینش شده و انتخابی را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. حقیقت آن است که شناخت خبری و آگاهی رویدادشناسی با اتکا به اسناد و مدارک، نقطه آغاز فرایند تاریخ‌نگاری است و هدف و غایت در این جریان، رسیدن به نوعی معرفت و شناخت است؛ معرفتی که نگاه و نگرش انسان را به خود، خدا، خلق و خلقت تعریف و تبیین می‌کند و به وی قدرت طراحی و ترسیم راه آینده را می‌دهد. به بیانی دیگر تاریخ‌نگاری حاصل نوعی تاریخ‌نگری است که منظور

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و کارشناس تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اقدامی که با تأخیر انجام شده و امید است که با شوق و شتاب مضاعف زمان از دست داده جبران شود و قبل از آنکه اخبار و اطلاعات قهرمانان و مبارزان هشت سال دفاع مقدس رنگ کهنگی و فرسودگی بگیرد و نسل جوان امروز با مفاهیم و مظاهر جنگ احساس بیگانگی و غریبگی کند، فریادرس و مدرسان فرهنگی باشد که در گرداب امواج ماهواره‌ها و طوفان فیلم‌های ضدایرانی، ضداسلامی و ضدانسانی به دنبال راه نجات و رساندن مشتاقان حقیقت به ساحل رستگاری است.

تاریخ شفاهی چیست، به چه کار می‌آید، کدام اهداف را دنبال می‌کند و چه ویژگی‌هایی دارد؟ در دنیا و ایران چگونه به تاریخ شفاهی نگریسته شده و مصاحبه به عنوان پایه و بنیان اساسی تاریخ شفاهی باید از چه خط مشی و اسلویی پیروی کند؟ مصاحبه گر به عنوان طراح و معجزی طرح تاریخ شفاهی باید دارای چه خصوصیتی باشد؟ و ... این سؤالات از جمله پرسش‌های کلی و عامی است که در این نوشتار طرح و به اختصار به آنها پاسخ داده شده است.

تاریخ شفاهی * چیست؟

۱. معنا و مفهوم تاریخ شفاهی

از تاریخ شفاهی تعاریف متعدد و متفاوتی ارائه شده است که برخی از آنها ناظر بر موضوع تاریخ شفاهی و بسیاری هم معطوف به کارکرد و روش تاریخ شفاهی است. یکی از مباحث مهمی که در تاریخ شفاهی مطرح می‌باشد، ماهیت و کارکرد تاریخ شفاهی است که متناسب با این ماهیت و کارکرد، در دوره‌های زمانی مختلف از تاریخ شفاهی تعاریف گوناگونی شده است. بررسی سیر تدوین و تکوین تاریخ شفاهی نشان می‌دهد که به تناسب نیازهای اطلاعاتی جوامع، این رویکرد تعالی یافته و متناسب با این رشد نیز تعاریف مختلفی از تاریخ شفاهی شده است که برخی از آنها ناظر به موضوع آن و برخی نیز معطوف به کارکرد و روش آن است. به بیانی دیگر، اصطلاح تاریخ شفاهی به دو مفهوم به کار رفته است:

بایستی نیم قرن از زمان وقوع یک رویداد گذشته باشد تا تاریخ‌نگاری آن میسر شود. دلیل این احتیاط و ایستایی را نیز نمایان شدن زوایای پنهان و آشکار رویداد و رهایی تاریخ‌نگار از سیطره محافظه‌کاری و احیاناً تعلق او به کنش‌گران مؤثر در رویداد و تملق آنان می‌دانند. براین اساس، هنوز امکان تاریخ‌نگاری درباره جنگ وجود ندارد، زیرا بسیاری از اسناد و مدارک به ویژه اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده قابل ارائه نیستند یا ممکن است بسیاری از فعالان و خالقان رویدادهای جنگ تحت تأثیر شرایط خاص امروز، وقایع هشت سال دفاع مقدس را به نفع خود تحریف و تعریف کنند. حتی برخی بر این باورند که اکنون نیز سه نوع تحریف در حوزه تاریخ جنگ روی داده است:

۱. تحریف در واقعیت‌های تاریخ جنگ یا آنچه واقعاً رخ داده است.
۲. برداشت جدید از رویدادهای هشت سال دفاع مقدس.
۳. تغییر و تحریف در مفاهیم و مصادیق دفاع مقدس مانند: بسیجی، چفیه و ...^(۱)

اما در مقابل این دیدگاه، بسیاری از مورخان به شکل عام و محققان حوزه جنگ به طور خاص، بر این باورند که سهل انگاری در ثبت و ضبط اخبار و اطلاعات هشت سال دفاع مقدس و مرگ برخی از فعالان عرصه جنگ (به طور خاص فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها) بسیاری از اطلاعات و اسرار جنگ را با آنان دفن خواهد کرد؛ لذا به هر شکل ممکن باید این اخبار و اطلاعات گردآوری، طبقه‌بندی و گزینش شده، به فراخور افراد و امکان در اختیار گذاشتن آنها، در دسترس قرار گیرد تا نسل جوان امروز و فردا بدانند که اجداد و پدران آنان چرا، چگونه و برای چه چیز جنگیدند؟

بر مبنای این دیدگاه و نگرش مراکزی مانند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تاکنون پژوهش‌های متعددی به حوزه نشر تقدیم کرده است. به نظر می‌رسد که فلسفه پایه‌گذاری تاریخ شفاهی و اهتمام به ثبت صدا و تصویر فرماندهان و مسئولان نظامی در مرکز اسناد دفاع مقدس نیز همین باشد؛

* Oral history

ت) شاید بتوان تاریخ شفاهی را از یک منظر و به‌شکلی کاملاً کلی و عمومی گزارش تجربه‌ها و احساسات مردمی خواند که در تاریخ نام و نشانی نداشته و ندارند. این تعریف از تاریخ شفاهی قطعاً تعریفی کامل و نهایی نیست، ولی از آنجا که مردم طبقات فرودست جوامع یکی از مصادیق و موضوعات اصلی بررسی‌های شفاهی تاریخ هستند، می‌تواند تا اندازه‌ای تعریف قابل‌قبولی باشد.

ث) به اعتقاد انجمن جهانی تاریخ شفاهی، تاریخ شفاهی عبارت است از گفت‌وگوهای آگاهانه و دوطرفه

بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده در موضوع خاص که از طریق مصاحبه‌های صوتی یا تصویری انجام می‌شود و طی مراحل آماده‌سازی به آرشیوها انتقال می‌یابد.

ج) به نقل دیگر، تاریخ شفاهی راهی برای دمکراتیک کردن تاریخ و خارج کردن ثبت و ضبط رویدادهای تاریخی از حوزه مراکز و مورخان رسمی و پررنگ کردن نقش اقشار دون پایه اجتماع در تاریخ است.

۲. اهداف و اغراض تاریخ شفاهی

به نظر می‌رسد هدف اصلی تاریخ شفاهی بازآفرینی گذشته نه‌چندان دور همه رویدادهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر جنبه‌های آن است که با مراجعه به بایگانی ذهن فعالان و شاهدان عینی آن وقایع تاریخی و فرهنگ ذهنی آنان دست‌یافتنی خواهد بود. البته، موضوع اصلی و فلسفه وجودی تاریخ شفاهی صرفاً بازسازی واقعه یا رویداد خاصی نیست، بلکه آنچه در تاریخ شفاهی بسیار مهم است، بازآفرینی احساسات، عواطف و هیجان عمومی در یک مقطع زمانی خاص است که در تاریخ‌نگاری متداول و

الف) نوعی فرایند پژوهش کیفی که براساس مصاحبه با افراد بنا نهاده شده و همراه با درک معانی، تفاسیر، روابط و تجربه‌های فردی است.

ب) فراورده‌ای ضبط‌شده بر روی نوارهای صوتی یا صوتی تصویری که مدرکی اصیل تاریخی و منبعی جدید، مهم و دست اول برای پژوهش‌های بعدی می‌باشد.^(۲)

باتوجه به آنچه گفته شد، می‌توان چند تعریف جامع که همه زوایا و چارچوب‌های مطرح‌شده درمورد تاریخ شفاهی را در بر بگیرد، بدین ترتیب بیان کرد:

الف) در یک تعریف کلی، تاریخ شفاهی به معنی جمع‌آوری اطلاعات، خاطرات و تجربیات شخصی افراد به‌صورت زبانی و شنیداری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و انتقال آن به نسل‌های بعدی است. از این منظر، تاریخ شفاهی بیان‌کننده نوع جدیدی از تاریخ نیست و ماهیتی جدا از مفهوم تاریخ ندارد، بلکه به‌منزله یکی از روش‌های تاریخ‌نگاری است که می‌تواند در افزایش فهم از وقایع و حوادث گذشته نقشی تعیین‌کننده ایفا کند. به بیانی دیگر، تاریخ شفاهی گفت‌وگوی آگاهانه و منظم دوطرفه میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده در موضوعی خاص و روشی برای نگهداری خاطرات و نظرهای افراد در موضوع خاص و روشی برای کمک به درک تاریخی عمومی است که از طریق مصاحبه صوتی یا تصویری انجام می‌شود.

ب) در تعریف دیگری، تاریخ شفاهی ثبت خاطرات مردم و تاریخ زنده تجربیات زندگی منحصربه‌فرد انسان‌هاست که به‌وسیله نوار ویدئو یا کاست ضبط می‌شود. در این تعریف، تاریخ شفاهی شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری معاصر است که در آن افراد آگاه به‌کمک پرسش‌های مصاحبه‌کننده خاطرات و دیدگاه‌های خود را درباره یک رویداد یا موضوع بیان می‌کنند.

پ) به تعبیر دیگری، تاریخ شفاهی گفت‌وگویی فعال میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده برای تولید متن تاریخی است و نتیجه آن متنی گویشی نوشتاری است که احتمالاً بعدها می‌تواند در کار تاریخ‌نگاری مفید باشد. با این حال، این متن در زمان تولید، جلوه عینی تاریخ شفاهی است.

در یک تعریف کلی، تاریخ شفاهی به معنی جمع‌آوری اطلاعات، خاطرات و تجربیات شخصی افراد به‌صورت زبانی و شنیداری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و انتقال آن به نسل‌های بعدی است.

رایج وجود ندارد.^{*} بر همین اساس، تاریخ شفاهی می‌تواند از دو منظر اهمیت بسیار زیادی داشته باشد:

(الف) راهی برای دستیابی به داده‌های تاریخی است. (منبع)

(ب) روشی برای تولید فراورده‌های تاریخی است. (متن)^(۳)

۳. ویژگی‌های تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی مجموعه‌ای سازمان‌یافته از گواهی و گفته افراد در خصوص وقایع و تجربیات زندگی خود است. از

این منظر، تاریخ شفاهی؛ نه فولکلور یا فرهنگ عامیانه، خبر تأییدنشده یا شایعه و سخنان عجیب و غریب، بلکه یک کار سامان‌مند و طراحی‌شده است. بر همین مبنا می‌توان گفت که تاریخ شفاهی تنها ابزار یا روشی برای بازیابی تاریخ نیست، بلکه یک تئوری در تاریخ است که اعتقاد دارد مردم عادی و کنار گذاشته‌شده در کتاب‌های تاریخ، تاریخی دارند که باید نوشته شود.

از آنجا که منابع مکتوب اعم از گزارش‌های رسمی، اسناد و مدارک مکتوب، فرامین و همچنین پژوهش‌ها و تحقیقات مستقلی که در موضوعات تاریخی انجام شده است، عموماً محدود و ناقص هستند، تاریخ شفاهی نوعی منبع اولیه و اصلی و همچنین تکمیل‌کننده به‌شمار می‌رود و در حوزه‌هایی از تاریخ که شواهد و مدارک مستند اندک است یا با تمایلات و گرایش‌های یک‌جانبه نوشته شده، تاریخ شفاهی می‌تواند به بسط و گسترش دانش تاریخی کمک کند. برخی بیان

^{*} تنها در رویکرد جدید تاریخ فرهنگی است که به جای تأکید و توجه به اعمال و عملکردها، به احساسات و انگیزه‌ها و عواطف انسان‌های یک دوره تاریخی اهمیت داده می‌شود.

تاریخ به‌صورت شفاهی را تاریخ شفاهی قلمداد کرده‌اند، در صورتی که تاریخ شفاهی، بیان شفاهی تاریخ نیست، زیرا در این صورت همه سخنرانی‌های تاریخی در کنفرانس‌ها و سمینارها، برنامه‌های تاریخی رادیو و تلویزیون، نقالی نقالان و مواردی از این دست را باید تاریخ شفاهی پنداشت. به عبارتی دیگر، اهمیت تاریخ شفاهی به جنبه شفاهی بودن آن مربوط نمی‌شود، بلکه تاریخ شفاهی به این دلیل اهمیت دارد که مصاحبه‌شونده خود به‌طور مستقیم در متن یک رویداد یا یک دوره از تاریخ حاضر بوده و وقایع را خود دیده و از آنها تأثیر پذیرفته است. در این حالت، مصاحبه‌شونده حکم یک منبع دست اول را برای پژوهش‌های تاریخی دارد. از طرف دیگر، تاریخ شفاهی را باید یکی از مقوله‌های مربوط به تاریخ بدانیم و تاریخ را در تاریخ شفاهی خلاصه نکنیم. تاریخ محور اساسی است و تاریخ شفاهی در کنار تاریخ تقریباً همان نقشی را دارد که کتب حدیث در فقه دارد.^(۴) نکته دیگر آنکه، آنچه در تاریخ شفاهی اهمیت دارد، توجه به روش‌های کیفی و فهم شهودی از طریق مصاحبه است. فلسفه وجودی تاریخ شفاهی نیز همین است که به روایت‌کننده فرصت داده شود مطابق میل خود داستان زندگی‌اش را بیان کند. حداقل نتیجه‌ای که از این کار گرفته می‌شود، این است که مطالبی با در نظر گرفتن شرایط و اصول کار مصاحبه ضبط و ثبت می‌شود. این مطالب به تدریج جایگزین یا مکمل مناسبی برای بررسی‌های تاریخی خواهند شد.

تاریخ شفاهی در مفهوم جدید آن به‌عنوان یک دانش با ماهیتی میان‌رشته‌ای، مورد توجه و تأکید محافل دانشگاهی است. شاید بتوان دلیل اصلی این توجه را در ارتباط تنگاتنگی دانست که تاریخ شفاهی آشکارا با دانش‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخ برقرار کرده است. در واقع، تاریخ شفاهی یکی از ابزارهای مهم برای جمع‌آوری منابع و داده‌های خام است که از آن می‌توان در زمینه‌های گوناگونی استفاده کرد، اما باید توجه داشت که تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی رویدادها و رخدادها، براساس دیدگاه‌ها، شنیده‌ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان آن ماجراها می‌پردازد

تاریخ شفاهی ثبت خاطرات
مردم و تاریخ زنده تجربیات
زندگی منحصر به فرد
انسان‌هاست که به وسیله نوار
ویدئو یا کاست ضبط می‌شود.

و ترسیم ویژگی‌های روان‌شناختی و ارائه تصویری کمابیش زنده براساس تجربیات مستقیم و غیرمستقیم افراد می‌باشد. در این شیوه، ثبت رویدادها به سبب درج آهنگ و زیرویم صدا و ظرایف کلامی، به گونه‌ای است که عواطف و احساسات اشخاص بازنمایانده و تجربیات آنان با گزارش‌های مکتوب تلفیق می‌شوند. درحقیقت، در تاریخ شفاهی فقط با کتابی شامل خاطرات افراد سروکار نداریم و علاوه بر صورت مکتوب مصاحبه‌ها، صدای ضبط‌شده مصاحبه‌شونده را نیز روی نوار در اختیار داریم و هرگاه اراده کنیم می‌توانیم به جای متن مصاحبه از خود نوار هم استفاده کنیم.

۴. کاربردها و کارکردهای تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی چنانچه با استانداردهای صحیح و پذیرفتنی و به گونه‌ای فعال عمل کند، می‌تواند چند کارکرد مفید داشته باشد: الف) تمرکززدایی از اسناد و مدارک و تاریخ‌نگاری از طریق فراهم آوردن فرصتی برابر برای افرادی که در حاشیه بوده‌اند. به بیانی بهتر، رویکرد تاریخ شفاهی ضمن تمرکززدایی به انبوه‌سازی اطلاعات و شواهد نیز کمک خواهد کرد.

ب) تاریخ شفاهی برخلاف یادداشت‌های روزانه، اسناد و منابع مکتوب که خودنوشته و مونولوگ هستند، بر دیالوگ متکی است. در دیالوگ، از همان ابتدای گفت‌وگو، امکان نقد و بررسی وجود دارد و از این طریق نوعی شناخت حضوری و شهودی به دست می‌آید.

پ) مصاحبه‌های فعال می‌توانند گمان‌ها و عناصر و عوامل پنهان، وقایع ناشناخته و حلقه‌های مفقود در رخدادها را کشف و آشکار کنند.

ت) در تاریخ شفاهی، احساسات و عواطف،

و از این منظر، مقدمه‌ای بر اسناد مکتوب و رسمی قلمداد می‌شود؛ بنابراین، یک محقق حوزه تاریخ شفاهی نباید انتظار داشته باشد که تنها با یک بیان شفاهی از همه زوایای پنهان و آشکار یک واقعه مطلع شود. درعین حال، باید توجه داشت که معرفت تاریخی در تاریخ شفاهی یک نوع معرفت اصلی می‌باشد و برآیند و حاصل گفت‌وگو یا مصاحبه با شاهد عینی است و از معرفت ثانوی فقط در مرحله تأیید یا تکمیل داده‌های مصاحبه استفاده می‌شود. به علاوه، به این نکته نیز باید دقت کرد که تاریخ شفاهی بیان‌کننده نوع جدیدی از تاریخ نیست، بلکه بهره‌گیری از منابع خاصی از اطلاعات درباره گذشته است که با منابع متعارف و مورد استفاده مورخان تفاوت دارد. البته، باید توجه داشت که متون حاصل شده از رویکرد شفاهی تاحد زیادی با میزان درک و قدرت حافظه افراد مصاحبه‌شونده ارتباط دارد و صرف‌نظر از منفعت‌طلبی‌های اجتماعی و برداشت‌های قومی، سیاسی، حزبی، دینی و... از این منظر که ذهن و زبان افراد موردنظر، یک مقوله نسبی می‌باشد، حاصل کار نیز در مقایسه با متون تاریخ‌نگاری، نسبی است. بر همین اساس، داده‌های تاریخ شفاهی در مطالعات تاریخی میزان استفاده مشخصی دارند و استفاده از آنها در حکم بخشی از منابع تاریخی و نه تاریخ‌نگاری، محدود به مطالعات دوران معاصر می‌شود.

موضوع مهم دیگری که در مقوله تاریخ شفاهی مطرح می‌باشد، کاربرد اسناد در این حوزه است. کاربرد اسناد برای جبران روایت‌های ضدونقیض و تعیین دقیق زمان و مکان وقوع حوادث اهمیت بسیاری دارد، اما در تاریخ شفاهی از آن جهت که به وقایع قبل و بعد از وقوع رویدادها، حوادث پشت صحنه، زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بیشتر توجه می‌شود، تلفیق این دو می‌تواند به تاریخ‌نگاری صحیح کمک فراوانی کند و با آشکار کردن موضوعات ناشناخته و کمتر پرداخته شده اسناد، سیر تاریخ‌نویسی را متفاوت سازد. باید توجه داشت که از نظر علمی، تاریخ شفاهی یکی از روش‌های بررسی تاریخ است که می‌تواند جزء اسناد درجه اول تحقیق در نظر گرفته شود. ویژگی برجسته تاریخ شفاهی در مقایسه با تاریخ‌نگاری مبتنی بر اسناد و گزارش‌های رسمی، ضبط

تاریخ شفاهی می‌تواند از دو منظر اهمیت بسیار زیادی داشته باشد: راهی برای دستیابی به داده‌های تاریخی و روشی برای تولید فراورده‌های تاریخی است.



کارکرد مصاحبه در تاریخ شفاهی

طبقات کارگر، مهاجران و زنان و مانند آن پرداخته شد. انجمن تاریخ شفاهی نیز در همین دوره و در سال ۱۹۶۶ شکل گرفت و فعالیت رسمی بسیاری از مراکز تاریخ شفاهی در دنیا این دوره آغاز گردید.

۳. دوره سوم (از ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰ م) که اصطلاحاً عصر آرشیوسازی تاریخ شفاهی نام گرفت. این دوره عصر آرشیوشدن منابع تاریخ شفاهی و استفاده آنها در انتشارات بود. مجله تاریخ شفاهی در این دوره تأسیس شد، کتاب‌های زیادی در این موضوع به نگارش درآمد، تاریخ شفاهی به دانشگاه‌ها راه پیدا کرد و از استفاده عمومی آن در رادیو تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات، نمایشگاه‌ها و در نهایت ورود کامپیوتر به حوزه تاریخ شفاهی سخن به میان آمد. این دوره را دوره آکادمیک شدن تاریخ شفاهی نیز می‌نامند.

۴. دوره چهارم (از ۱۹۹۰ م)، عصر دیجیتال‌سازی منابع تاریخ شفاهی می‌باشد. در این دوره به مباحثی مانند: آکادمیک کردن تاریخ شفاهی در دانشگاه‌ها و مدارس توجه شده است.

۵. در دوره پنجم، تاریخ شفاهی جایگاه بین‌رشته‌ای یافته و علوم مختلف به تناسب نیاز خود از این رشته بهره‌برداری کرده‌اند. گفتنی است که بیش از ۵۰ درصد مراکز تاریخ

خصوصیات روانی انسان‌ها و در نهایت علل واقعی اعمال آنها بهتر روشن می‌شود و از این بُعد، تاریخ شفاهی ارتباط تنگاتنگی با تاریخ فرهنگی* پیدا می‌کند.

ث) تاریخ شفاهی بر ارزش شواهد شفاهی می‌افزاید و چنانچه مصاحبه‌کننده تعلیم‌دیده و حرفه‌ای باشد می‌تواند جریان نقل وقایع از سوی مصاحبه‌شونده را به گونه‌ای هدایت کند که شخص، اتفاقات و وقایع فراموش کرده را به خاطر بیاورد.

۵. تاریخچه تاریخ شفاهی

الف) تاریخ شفاهی در جهان

در یک بررسی کلی می‌توان پنج دوره تکوین و تکامل را برای تاریخ شفاهی در دنیا در نظر گرفت:

۱. دوره‌ای که همراه با اختراع ضبط صوت در دانشگاه کلمبیا بود (سال ۱۹۴۸ میلادی). در این دوره، آلن نوینز تا سال ۱۹۶۰ به گردآوری تاریخ شفاهی نخبگان سیاسی و اقتصادی همت گماشت.^(۵)

۲. دوره دوم (از دهه ۱۹۸۰ - ۱۹۶۰ م) که عموماً به

* Cultural History



شهید بهروز مرادی از مدافعان خونین شهر

شفاهی در دانشگاه‌ها، زیرمجموعه گروه تاریخ هستند. البته، بار تاریخ شفاهی بیشتر بر رشته روان‌شناسی است و روان‌شناسان، مبتکر مصاحبه بوده و بهترین و دقیق‌ترین گفت‌وگوها را آنان ترتیب داده‌اند.

ب) تاریخ شفاهی در ایران

در ایران (پس از ورود اسلام) با توجه به سوابق تاریخ اسلام و آنچه بعدها صورت پذیرفت، تاریخ روایی و نقلی بسیار اهمیت داشت. مورخان جدید نیز با وجود نقدهایی که به تاریخ‌نگاری گذشته داشته‌اند، خود را از به کارگیری این شیوه بی‌نیاز ندانسته‌اند. آشنایی ایرانیان با تاریخ شفاهی به مفهوم جدید آن، به سال‌های اول پس از انقلاب اسلامی و کوشش‌های افراد، مؤسسات و نهادهای داخل و نیز برخی مؤسسات خارج از کشور باز می‌گردد، اما سیر گردآوری و انتشار مجموعه‌هایی با عنوان تاریخ شفاهی در سال‌های اخیر شتاب گرفته است. فعالیت‌های افراد و گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب وزنه تاریخ شفاهی را به نفع شخصیت‌های خاص سیاسی و نظامی سنگین کرده است و تاکنون به موضوعات اجتماعی و مذهبی کمتر توجه شده است^(۷) از مجموعه‌های تاریخ شفاهی منتشرشده تا این زمان می‌توان به تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران، تاریخ شفاهی دوبله،

تاریخ شفاهی معماری ایران، تاریخ شفاهی موسیقی ایران، تاریخ شفاهی شهرها، تاریخ شفاهی سینما، تاریخ شفاهی سینما و تئاتر کمدی و تاریخ شفاهی طراحی صحنه سینما و تئاتر اشاره کرد. درحقیقت پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، مؤسساتی مانند مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و... به اشکال گوناگون به تاریخ شفاهی توجه نشان داده‌اند.^(۸) در خارج از کشور نیز مراکزی مانند طرح تاریخ شفاهی ایران معاصر در دانشگاه هاروارد امریکا به کوشش حبیب‌لاچوردی، شبکه بی‌بی‌سی فارسی،^(۹) تاریخ شفاهی جنبش چپ ایران، مرکز تاریخ شفاهی کلیمیان در امریکا، پروژه تاریخ شفاهی چپ در آمستردام هلند، بنیاد مطالعات ایران در نیویورک و اداره تحقیقات تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا با اهداف و اغراض مختلف کار تاریخ شفاهی را با محور تاریخ و نخبگان ایرانی مدنظر قرار داده‌اند.^(۹)

تکوین تاریخ شفاهی * دفاع مقدس تقریباً به همان

* درباره تاریخ تکوین و تکامل تاریخ شفاهی دفاع مقدس در مجال و فرصت دیگری سخن گفته خواهد شد.

شده، در سطوح مختلف فرماندهی به کار گرفته شدند. تا اواخر سال ۱۳۶۳، نیروی لازم برای تحقیقات جنگ و کار راوی‌گری از دفتر سیاسی سپاه تأمین می‌شد. در این سال، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ مستقل گردید و از سال ۱۳۶۴، حضور راویان مرکز در جنگ شکلی ثابت و دائمی یافت و آنان تا بالاترین رده‌های سیاست‌گذاری و عملیاتی (اطلاعاتی-شناسایی، خط‌شکن و پشتیبانی) را تحت پوشش قرار دادند. اقدامات طاقت‌فرسا و شبانه‌روزی این راویان در ابتدا با استقبال چندانی مواجه نشد و اهمیت ثبت و ضبط وقایع و انتقال آنها به نسل‌های بعدی برای برخی فرماندهان مکشوف نبود، اما در این میان، افرادی چون شهید حسن باقری با صراحت و قاطعیت تأکید داشتند که اهمیت کار این راویان پنجاه سال بعد مشخص خواهد شد.^{**} حضور تمام‌وقت این راویان در کنار فرماندهان در رده‌های مختلف سبب شد تا ناب‌ترین اطلاعات و دقیق‌ترین اخبار جنگ در قالب ۳۰۰۰۰ ساعت نوار کاست، ۳۰۰۰۰۰ برگ سند، نزدیک به ۱۳۰۰ عدد دفتر یادداشت راویان، قریب به ۲۰۰۰۰ نشریه و مجله و بولتن، بیش از ۷۰۰ گزارش تحقیقی، ۴۰۰۰ برگ کالک و نقشه عملیات و بیش از ۱۳۰۰۰۰ فیش تحقیقاتی بدون واسطه ثبت و ضبط گردد.

بسیاری از فرماندهان قرارگاه‌ها و محورهای عملیاتی نیز به فراخور وظیفه و مسئولیت خود در طول شبانه‌روز اطلاعات و اخباری را یادداشت می‌کردند که برخی از آنها بعدها با دقت بیشتری تنظیم و چاپ گردید و در معرض خواندن قرار گرفت. نمونه بارز آن گزارش روزانه جنگ^(۱۱) مجموعه یادداشت‌های شهید حسن باقری است. بجز فرماندهان و نخبگان عرصه جنگ، رزمندگان عادی نیز بعد از پایان جنگ به اصرار و تقاضای مراکز تاریخ شفاهی مانند حوزه هنری به بیان مشاهدات خود از جبهه‌ها و شرح خاطرات تلخ و شیرین صحنه‌های نبرد پرداختند که یکی از شاخص‌ترین آنها کتاب نورالدین پسر ایران^(۱۲) است. در کنار مردان، شیرزنان ایرانی نیز از روزهای آغازین جنگ کوشیدند

روزهای نخستین جنگ بازمی‌گردد و شاید بتوان اولین مصاحبه‌های رزمندگان خرمشهری و آبادانی با صداوسیما و ذکر خاطراتشان از نبرد با عراقی‌ها، را اولین اسناد تاریخ شفاهی جنگ معرفی کرد. از نیمه دوم سال ۱۳۵۹، تاریخ شفاهی جنگ به‌طور کاملاً خودجوش و بدون هیچ سازمان‌دهی مشخص و معینی با تلاش رزمندگان یا برخی خبرنگاران رسانه‌های عمومی شکل گرفت. به‌عنوان مثال، یکی از پیشگازان تاریخ شفاهی جنگ در ایران شهید بهروز مرادی^{*} بود. این شهید بزرگوار با هوشیاری و درایت تاریخی‌اش، علاوه بر یادداشت‌های منظم روزانه، آنچه را که می‌دید و می‌شنید، روی نوار کاست ضبط می‌کرد. هنگامی که عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز شکست حصر آبادان (ثامن‌الائمه^(ع)) در روز ۵ مهر ۱۳۶۰ انجام شد و رزمندگان ایرانی توانستند به محاصره یک‌ساله آبادان پایان دهند و راه را برای اجرای عملیات بزرگ بعدی و آزادسازی خرمشهر هموار کنند، شهید بهروز مرادی درست یک روز بعد - در روز ۶ مهرماه - آنچه را که در شب گذشته دیده بود، ضبط کرد.^(۱۳)

مدتی بعد، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با هدف حفظ تاریخ جنگ و جلوگیری از تحریف حقایق به‌ویژه توسط گروه‌های وابسته به جریان لیبرال و سکولار، سراسر منطقه جنگی را به دو قسمت شمالی (با سه محور مریوان - پاهو - قصر شیرین، سرپل ذهاب، مهران - دهلران) و جنوبی (با سه محور شوش - دزفول، سوسنگرد - بستان، خرمشهر - آبادان) تقسیم و برای هماهنگی بیشتر، دفاتری را در اهواز و سرپل ذهاب تأسیس کرد. برای هر محور عملیاتی (ایذائی، چریکی، شبیخون و عملیاتی) نیز یک محقق یا راوی تعیین و مأمور شد تا از طریق مصاحبه با افراد حاضر و ناظر در میداين نبرد، گزارش کاملی از جبهه‌ها تهیه کند.

با شروع عملیات‌های تهاجمی، به‌ویژه از عملیات فتح‌المبین به بعد، راویان متناسب با سازمان رزم، سازماندهی

* خاطرات شفاهی و دست‌نوشته‌های روزانه شهید بهروز مرادی با این عنوان گردآوری و چاپ شده است: سیدقاسم یاحسینی (گردآورنده)، خرمشهر پایتخت جنگ (مجموعه یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های شهید بهروز مرادی)، تهران: نشر شاهد، ۱۳۸۵.

** این بیان گوشه‌ای از خاطرات آقای محسن رخصت‌طلب (از راویان پرتلاش هشت سال دفاع مقدس) از شهید حسن باقری است که برای نگارنده نقل کرده است.

در یک برداشت و نگرش کلی، مصاحبه اهداف گوناگونی دارد از جمله:

۱. بیان یا طرح مسئله در زمینه یک موضوع.
۲. گرفتن پاسخ‌های صریح و صحیح در خصوص ابهامات یک واقعه خاص.
۳. دریافت عقاید یا دیدگاه‌های یک نفر درباره موضوعی خاص.

۴. پاسخ‌گویی به نیازهای تاریخی و اطلاعاتی جامعه.

۵. افشای یک خبر دروغ یا عمل نادرست.

در مصاحبه تاریخ شفاهی، دامنه شمول و کاربرد مصاحبه متنوع و گسترده است و هدف اصلی آن تکمیل اطلاعات مندرج در متون تاریخی مکتوب، کشف و مستند کردن جزئیات رویدادها و حوادث از زبان کسانی است که به گونه‌ای نقش مستقیمی در شکل گرفتن رویداد داشته‌اند و در کل می‌توان گفت که مصاحبه‌های تاریخ شفاهی با هدف و منظور تاریخ‌نگاری تولید می‌شود.^(۱۵)

اهداف عملیاتی و کاربردهای اصلی مصاحبه تاریخ شفاهی را در یک جمع‌بندی دیگر می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

جمع‌آوری اطلاعات مشروح و جامع درباره یک رویداد. آگاهی‌دادن و مطلع‌ساختن مسئولان و عامه مردم از جزئیات یک رویداد.

تحریک و برانگیختن احساسات، عواطف و هیجانات مخاطبان.

عبرت‌آموزی و درس گرفتن از تلخی‌ها و شیرینی‌های رویداد.

ریشه‌یابی و علل شکل‌گیری رویداد.

پی‌بردن به اعماق فکر و ویژگی‌های رفتاری - احساسی افراد درگیر یک رویداد.^(۱۶)

مستندسازی و ماندگار کردن شرح کامل رویداد.

پرکردن خلأهای اطلاعاتی موجود در تاریخ مکتوب.

شناسایی نقش‌ها و عملکرد افرادی که در گزارش‌های مکتوب رویداد، نادیده گرفته شده‌اند.

اقتناع و ترغیب مخاطبان و تلاش برای ایجاد تغییرات

تا حضور خود را در صحنه‌های گوناگون - از خط مقدم تا بیمارستان‌ها - ثبت و ضبط کنند. یکی از برجسته‌ترین این کارها تلاش‌های خانم مریم شانکی و شوهر اوست که در همان سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹ به سراغ زنان رزمنده یا پرستار می‌رفتند و از آنان درباره نقش برجسته‌شان در دفاع از خرمشهر سؤالاتی می‌پرسیدند که حاصل آن کتاب در کوچه‌های خرمشهر می‌باشد که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. همچنین می‌توان به کتاب د^(۱۷) اشاره کرد که روایتی زیبا از خاطرات تلخ و شیرین سیده‌زهره حسینی از سال‌های جنگ و دفاع است و حوزه هنری بارها آن را تجدید چاپ کرده است.

مصاحبه در تاریخ شفاهی

۱. اهداف، اصول و چارچوب‌ها

روش اصلی جمع‌آوری اطلاعات در رویکرد تاریخ شفاهی مصاحبه با شاهدان عینی در رویدادهای تاریخی و ضبط این مصاحبه‌هاست. مصاحبه در واقع کلید طلایی تاریخ شفاهی است که اگر به خوبی طراحی و اجرا شود، نه تنها اطلاعات معتبر و ارزشمندی را در اختیار تاریخ‌نگاران قرار می‌دهد، بلکه با توجه به ساختار گفت‌وگویی آن و صمیمیتی که دارد، می‌تواند زمینه‌ساز یک ارتباط اثربخش با مخاطبان باشد. در حقیقت مصاحبه‌کننده با به کارگیری تمهیدات لازم در مراحل مختلف مصاحبه در پی آن است تا شائبه‌های یک روایت را به حداقل برساند و همه کسانی که به دنبال اطلاعات کمابیش قابل اعتماد درباره گذشته هستند، بتوانند از نتایج مصاحبه بهره گیرند.^(۱۸)

به بیانی دیگر، مصاحبه رابطه‌ای است چهره‌به‌چهره و کلامی که برای گردآوری اطلاعات، شناخت ویژگی‌های افراد، اقلان و تغییر عقیده در اشخاص و توضیح برخی مسائل انجام می‌شود. هدف در مصاحبه الزامی است و مصاحبه در هر موقعیت و برای هر مقصود ملزم به داشتن هدف می‌باشد. چنانچه مصاحبه بدون هدف انجام شود، نه تنها نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد، بلکه به گفت‌وگویی دوستانه و غیر حرفه‌ای مبدل می‌شود.

عقیدتی و رفتاری در آنان.

شناسایی استعداد‌های ویژه در میان مصاحبه‌شوندگان در زمینه‌های مختلف رزمی، کلامی، ادبی، هنری، مدیریتی و... زمینه‌سازی برای خلق آثار جدید ادبی و هنری برپایه خاطرات و سخنان مصاحبه‌شوندگان.

در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی باید نکاتی را نیز مدنظر داشت از جمله اینکه:

در مصاحبه تکیه بر ضبط خاطرات و تجارب است نه ابراز عقاید شخصی.

دارد، آغاز شود و براساس یک سیر تاریخی و کرونولوژیکال ادامه پیدا کند.

اگر آشنایی و شناخت دقیقی از راوی وجود ندارد، لازم است قبل از مصاحبه یک پیش‌مصاحبه انجام شود تا مصاحبه‌گر با روایات و خلیقات مصاحبه‌شونده آشنا گردد. باید توجه داشت که به‌دلیل تنوع و تعدد خصلت‌ها و روایات آدمیان و نوع مراتب و مناصب سیاسی - اجتماعی آنان، چارچوب مصاحبه نیز نمی‌تواند از یک الگوی واحد و یکسان پیروی کند.

قبل از انجام دادن مصاحبه باید اهداف و اغراض مصاحبه به‌طور دقیق و کامل برای مصاحبه‌شونده تشریح و توضیح داده شود تا راوی بر همان اساس مطالب خود را دسته‌بندی و بیان کند.

به این نکته مهم توجه شود که ممکن است مصاحبه‌کننده یا راوی محدودیت زمانی برای چاپ و انتشار اطلاعات و خاطرات خود تعیین کند. براین اساس، باید نوار صوتی وی طبقه‌بندی شده، از دسترس خارج گردد.

حدالامکان مصاحبه با کسانی در اولویت قرار گیرد که در حاشیه قدرت قرار دارند و مصاحبه با افرادی که در کانون قدرت و متن آن قرار دارند به وقت دیگری موکول شود.

۲. انواع، اشکال و مراحل مصاحبه

در یک صورت‌بندی کلی، انواع و اشکال متعدد و متفاوتی برای مصاحبه در تاریخ شفاهی ذکر شده است که عبارت‌اند از:

الف) مصاحبه شفاهی

در مصاحبه شفاهی به‌طور مستقیم از روایت‌کننده سؤال می‌شود و وی به‌صورت شفاهی و رودررو به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ می‌دهد.

ب) مصاحبه کتبی

مصاحبه کتبی معمولاً در غیاب راوی و مصاحبه‌کننده انجام می‌شود و مصاحبه‌شونده به پرسش‌نامه‌ای که به او داده شده است به‌صورت کتبی و نوشتاری پاسخ می‌گوید.^(۱۷)

پ) مصاحبه گسترده

در مصاحبه تاریخ شفاهی در ابتدا باید زوایای مختلف و کلی یک رویداد به‌خوبی تعریف، توضیح و تبیین شود و سپس تحلیل یا احساس راوی درباره آن بیان گردد. مسیر و جریان مصاحبه باید به‌گونه‌ای طراحی و ترسیم شود که با طرح یک سؤال جامع درباره یک رویداد، راوی تقریباً همه اطلاعات و خاطرات خود را درباره آن بیان کند.

یک مصاحبه خوب بر پرسش‌های غیرکلیشه‌ای و ثانویه استوار است. پرسش‌های اولیه از قبل طراحی شده‌اند، اما در جریان

مصاحبه و براساس پاسخ‌هایی که به آنها داده می‌شود، سؤالات جزئی طرح می‌گردد. بر همین مبنا می‌توان گفت که مصاحبه قابل قبول مصاحبه‌ای است که براساس پرسش‌های ثانویه دقیق پیش برود.

طراحی مصاحبه کاملاً به اهداف پروژه مصاحبه بستگی دارد. به این معنا که اگر محور و کانون مصاحبه زندگی‌نامه شخص است، مصاحبه بر مبنای زمان تاریخی طراحی و به پیش برده شود، اما اگر یک رویداد و حادثه محور مصاحبه است، طراحی کلی مصاحبه موضوع‌نگارانه باشد. به بیانی دیگر، بهتر است مصاحبه با سؤالاتی که کمتر جنبه کشفی

روش اصلی جمع‌آوری اطلاعات در رویکرد تاریخ شفاهی مصاحبه با شاهدان عینی در رویدادهای تاریخی و ضبط این مصاحبه‌هاست



از راست: یعقوب زهدی از فرماندهان واحد توپخانه، مهدی ورشایی از مسئولین جهاد سازندگی، نصرت‌الله معین‌وزیری و امیر ازگمی از امرای ارتش، حسن بیگی از مسئولان جهاد، دکتر حسین اردستانی، احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کرپلا در جلسه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دفاع مقدس

ج) مصاحبه بسته

مصاحبه بسته مصاحبه‌ای است که پاسخ سؤالات آن فقط بله یا خیر است و راوی امکان توضیح بیشتر را ندارد.

ح) مصاحبه رادیویی و تلویزیونی

در این نوع مصاحبه که ارتباط زیادی با ذوق و هنر و فن مصاحبه‌کننده دارد، معمولاً محافظه‌کاری، گزافه‌گویی، ترس یا خوشحالی، تردید و تشکیک و... وجود داشته و دارد.^(۳۰)

خ) مصاحبه با شاهدان عینی

این نوع مصاحبه در مواقع بروز رویدادهای مهم و خبرساز انجام می‌شود. البته، باید به طرق مختلف از صحت ادعاها و گفته‌های شاهدان عینی اطمینان پیدا کرد.

د) مصاحبه تلفنی

ضرورت اطلاع یافتن از یک موضوع در زمانی که راوی در دسترس نیست و کمبود وقت وجود دارد، ایجاب می‌کند که مصاحبه به صورت تلفنی انجام شود.

ذ) مصاحبه مستند

این نوع مصاحبه حین وقوع رویداد، برای آگاهی از رخدادها و مهم که کمتر ثبت و ضبط شده‌اند و با اشخاصی که در متن و بطن رویداد بوده و اطلاعاتی خاص و ناب درباره آن دارند، صورت می‌گیرد؛ مثل رخداد انقلاب اسلامی

در این نوع مصاحبه، موضوعات مختلف مورد بررسی و تأمل قرار می‌گیرد و به چرایی وقایع و رویدادها توجه چندانی نمی‌شود.

ت) مصاحبه عمقی

در این نوع مصاحبه، مصاحبه‌گر به دنبال ریشه‌یابی، کشف زوایای ناشناخته و پنهان یک موضوع است که در روانکاوی، روانپزشکی و در سطحی پایین‌تر در تاریخ شفاهی مورد توجه است. در روش‌های کیفی، به مصاحبه عمیق، گفت‌وگوی هدفدار اطلاق می‌شود.^(۱۸)

ث) مصاحبه هدایت شده

در این نوع مصاحبه، معمولاً سؤال و جواب‌ها معطوف به هدف، زمینه و موضوع خاصی است و می‌تواند به شکل کتبی و شفاهی انجام شود.

ج) مصاحبه آزاد

در مصاحبه آزاد، پرسشگر درباره موضوعات مختلف سؤالات متعدد مطرح می‌کند و مصاحبه‌شونده مختار و آزاد است هرطور که مایل می‌باشد، به سؤالات پاسخ دهد. درحقیقت، در این نوع مصاحبه سؤالات از قبل طراحی نمی‌شوند و در حین پاسخ به یک پرسش سؤال بعدی طرح می‌شود.^(۱۹)

و واقعه دفاع مقدس.

ر) مصاحبه خبری یا تلفیقی

مصاحبه خبری یا تلفیقی شکلی از مصاحبه است که در خصوص رویدادهای خبرساز روز انجام می‌شود و از تلفیق و ترکیب دو یا چند نوع مصاحبه (مستند، عینی، عمقی و...) شکل می‌گیرد؛ مثل حادثه ترور دانشمندان هسته‌ای ایران یا دستگیری عبدالملک‌ریگی.

ز) مصاحبه تفسیری

مصاحبه تفسیری مصاحبه‌ای است که هدف از آن بیان دیدگاه‌ها و باورهای یک فرد درمورد خود و دیگران یا وقایع معینی است.^(۳۱)

از نظر شکل اجرا نیز مصاحبه می‌تواند در صورت امکان و لزوم در دو مرحله انجام شود:

الف) در مرحله اول، مصاحبه‌شونده به اختیار خود اطلاعات و دیدگاه‌ها را بیان کند.

ب) در مرحله دوم با هدایت مصاحبه‌کننده و طرح پرسش‌های ویژه، مصاحبه جهت خاص و معین یابد.

۳. ویژگی‌های مصاحبه‌کننده

در تاریخ شفاهی ما با دو نوع مصاحبه‌کننده مواجه هستیم:

الف) مصاحبه‌کننده مستقل که به مصاحبه به‌عنوان ابزار تکمیلی کار تحقیقی خود می‌نگرد و برای گسترش حوزه اطلاعات خود، درباره جزئیات یک موضوع پرسش می‌کند. ب) مصاحبه‌کننده حرفه‌ای که مصاحبه‌هایی با کاربرد عمومی‌تر را انجام می‌دهد.

به بیانی دیگر، موفقیت یک مصاحبه در تاریخ شفاهی بستگی زیادی به یک مصاحبه‌کننده خوب دارد که باید ویژگی‌هایی از این قبیل داشته باشد:

۱. مصاحبه‌کننده در جریان مصاحبه به‌مثابه بازپرس یا وکیل مدافع عمل نکند.

۲. مصاحبه‌کننده گوش‌دهنده* خوبی باشد و

* در مصاحبه چند نوع گوش‌دادن یا گوش‌سپاری وجود دارد: الف) گوش‌دادن همراه با همدلی یا هم‌ذات‌پنداری که در فضای دوستانه ممکن می‌شود و مصاحبه‌گر با زبان بدن از راوی می‌خواهد تا حرف‌های خود را ادامه دهد؛ ب) گوش‌دادن تحلیلی که مصاحبه‌کننده تلاش می‌کند اطلاعات را از جنبه‌های احساساتی جدا کند؛ پ) گوش‌دادن ترکیبی که مصاحبه‌گر

مصاحبه‌شونده را تحت فشار قرار ندهد.

۳. مصاحبه‌کننده ماهر نه ابراز عقیده می‌کند و نه سخنان روایت‌کننده را تأیید یا تکذیب می‌نماید. البته، این نکته به‌معنای نادیده‌گرفتن حقیقت نیست.

۴. وقتی که سؤالات سخت و حساسیت‌برانگیزی برای پرسیدن وجود دارد، باید تا زمانی که مصاحبه خوب به جریان نیفتاد، آنها را مطرح نکرد. بدون شک، مصاحبه‌گر دوست دارد رابطه خوب و صمیمانه‌ای بین او و مصاحبه‌شونده برقرار باشد. هر چقدر که مصاحبه طولانی‌تر شود، مصاحبه‌شونده بیشتر در جلسه مصاحبه احساس راحتی می‌کند و حتی از موقعیت خود لذت می‌برد، اما اگر بلافاصله سؤالات سخت پرسیده شود، ممکن است راوی رنجیده‌خاطر شده، ناراحتی او بر کل فضا و محتوای مصاحبه تأثیر سوء داشته باشد.**

۵. در هر مصاحبه‌ای باید از ابتدا مسئله اصلی مشخص و معین باشد و مصاحبه‌کننده پرسش‌های فرعی دیگری را هم در ذهن داشته باشد تا بتواند جریان مصاحبه را هدایت کند. ۶. مصاحبه‌کننده بایستی مصاحبه‌شونده را متقاعد کند که گفتن حقایق خطری برای او یا خانواده‌اش نخواهد داشت.

۷. مصاحبه‌گر باید به کار خود مسلط باشد و به آنچه که مصاحبه‌شونده می‌گوید، گوش فرا دهد. باید به سؤالات بیشتری که می‌تواند پرسد، فکر کند و بیندیشد که آیا مصاحبه‌شونده به پرسش او پاسخ کافی داده است یا خیر؟

۸. در مصاحبه به سن و سال مصاحبه‌شونده توجه شود. مثلاً قطع کلام یک فرد مسن ممکن است سبب پاره‌شدن رشته کلام او شود و نتواند مطالب خود را ادامه دهد.

۹. اگر مصاحبه‌کننده از نظر عقیدتی و وابستگی حزبی با مصاحبه‌شونده تعارض دارد، در طول مصاحبه سعی نکند تا منویات درونی و افکار ذهنی خویش را بر فضای مصاحبه حاکم کند و فرد مصاحبه‌شونده را ترور شخصیت نکند.

اطلاعات مصاحبه را به سمت و سوی مشخصی هدایت می‌کند. * البته، تعریف سؤال سخت نزد افراد گوناگون و باتوجه‌به موضوعات مختلف، تفاوت دارد. اما مصاحبه‌گر باید متوجه این نکته باشد که اگر چند سؤال سخت برای پرسیدن وجود دارد، آنها را پی‌درپی و پشت‌سرهم نپرسد. به بیانی دیگر، ابتدا یک بار پرسش‌های مشکل را با لحن مطلوب بپرسد و سپس سعی کند مصاحبه را به‌طور دلخواه هدایت کند. درحقیقت، باید منتظر ماند تا مصاحبه‌شونده از نظر روحی و روانی آرامش یابد و از مصاحبه لذت ببرد، سپس سؤال سخت بعدی را پرسید.

گرایش دارد، درحالی که مصاحبه‌شونده می‌خواهد با سلیقه و سرعت خود حرکت کند. هرچند این موضوع از دید مصاحبه‌گر ناراحت‌کننده است، باید اجازه دهد تا راوی با آهنگ خود به پیش برود.

۲۰. ایجاد حس اعتماد بسیار مهم است و در صورتی که مصاحبه‌شونده به مصاحبه‌کننده اعتماد کند، به راحتی اطلاعاتی را که ممکن است محرمانه بپسندارد در اختیار مصاحبه‌گر قرار می‌دهد.

از منظری دیگر، یک مصاحبه‌گر ماهر ویژگی‌های زیر را دارا می‌باشد:

۱. معرفت‌پذیری: * مصاحبه‌گر زبده باید شناخت کاملی از روش مصاحبه داشته باشد و بتواند مکالمه آگاهانه‌ای را در خصوص موضوع مورد مطالعه آغاز و آن را هدایت کند.

۲. توانایی ساخت‌بندی کردن: * مصاحبه‌گر ماهر باید هدف مطالعه را معرفی و رویه‌های مصاحبه را تشریح کند. وی می‌تواند مصاحبه‌شونده را در طول مصاحبه یاری دهد.

۳. صراحت بیان: * مصاحبه‌کننده ماهر سؤال‌های واضح، قابل فهم ساده و کوتاه می‌پرسد، به‌طور مستقیم سؤال می‌کند و از زبان دانشگاهی یا لهجه حرفه‌ای استفاده نمی‌کند.

۴. ادب: * مصاحبه‌گر خوب، به مصاحبه‌شونده یا راوی اجازه می‌دهد حرف‌هایش را تمام کند. این کار نشانه مؤدب‌بودن مصاحبه‌کننده است.

۵. حساسیت: * مصاحبه‌گر خوب به محتوای آنچه گفته می‌شود، به‌دقت گوش می‌دهد، جزئیات بیان‌شده در پاسخ‌های مصاحبه‌شونده را واکاوی می‌کند و به هر آنچه که در طول مصاحبه رد و بدل می‌شود، حساس است.

۶. بازبودن: * مصاحبه‌گر ماهر دقت می‌کند که چه ابعادی از موضوع برای مصاحبه‌شونده اهمیت دارند و از همه موضوعاتی که برای مصاحبه‌شونده مهم هستند و بر آن تأکید

۱۰. یکی از مهم‌ترین نکات در مصاحبه آن است که مصاحبه‌کننده تحت تأثیر مصاحبه‌شونده قرار نگیرد.

۱۱. مصاحبه‌کننده خوب باید جزئیات را تعقیب کند و مرتب در جست‌وجوی مثال باشد. به عبارتی دیگر، به دنبال مصورکردن نکاتی باشد که مصاحبه‌شونده مطرح می‌کند.

۱۲. مصاحبه‌کننده باید هدایت مصاحبه را در کنترل داشته باشد و در ذهن خود سؤالات متمرکز بعدی را آماده کند، به گونه‌ای که بتواند مصاحبه را به شکل منسجم و ساختاری به پایان ببرد.

۱۳. وقت‌شناسی و حاضرشدن در محل مصاحبه در زمان مقرر، از ویژگی‌های مثبت مصاحبه‌کننده تاریخ شفاهی است.^(۲۲)

۱۴. مصاحبه‌کننده نباید در سؤال‌های خود هیچ تغییری را پیشنهاد دهد، بلکه باید سؤال را به گونه‌ای عنوان کند که مصاحبه‌شونده به میل خود متغیر سؤال را انتخاب کند.

۱۵. مصاحبه‌گر خوب از به‌کاربردن کلماتی که دارای بار معنایی خاصی است، اجتناب می‌کند.

۱۶. مصاحبه‌کننده باید حین انجام‌دادن مصاحبه به دنبال آن باشد که خود را به جای راوی یا مصاحبه‌شونده قرار دهد و سعی کند حلقه‌های ارتباطی و شبکه‌ای را که مصاحبه‌شونده در یک مقطع زمانی با آن کار می‌کرده است، در ذهن خود مجسم کند. به بیانی دیگر، در پی دریافتن نحوه کار راوی باشد. در همین خصوص نیز سؤالاتی را مطرح کند تا بخشی از این روابط مشخص شود.

۱۷. مصاحبه‌کننده نقش واسطه را بین گوینده و شنونده ایفا می‌کند و بیشتر توجه او معطوف به پیوند موضوع گفت‌وگو و مراعات حال شنونده و گوینده است. مصاحبه‌کننده سند تاریخی به وجود نمی‌آورد، بلکه تاریخ را در جریان گفت‌وگو محقق می‌سازد.

۱۸. مصاحبه‌کننده نباید سعی کند افراد را مجبور به یادآوری اطلاعات و تاریخ وقایع کند. افراد برخی مواقع رویدادها را نه براساس تاریخ وقوع، بلکه بر مبنای مطابقت زمانی و رویدادهای مهم به یاد می‌آورند.

۱۹. گاه مصاحبه‌کننده به عجله و شتاب در کار تمایل و

* Knowledgeable
* Structuring
* Clear
* Gentle
* Sensitivity
* Open

درآمدی بر تاریخ شفاهی و مهارت‌های مصاحبه

۱۰۶



از راست: احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، دکتر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح، حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، دکتر سیدیحیی صفوی در جلسه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس

۶. پرهیز از واکنش‌های نسنجیده (کلامی، غیرکلامی).
۷. مراقبت برای به حداقل رساندن مطالب غیر مرتبط حین مصاحبه.
۸. قطع سنجیده کلام مصاحبه‌شونده در زمان و با شیوه مناسب.
۹. مدیریت زمان (کل وقت مصاحبه، زمان لازم برای هر سؤال، توزیع وقت بین همه سؤالات و...).
۱۰. پرهیز از هرگونه مجادله با مصاحبه‌شونده.
۱۱. پرهیز از اظهار نظر شخصی درباره مطالب و رویدادها.
۱۲. حفظ تمرکز روی رویدادها و حقایق، نه آرزوها.
۱۳. رفع انواع ابهامات* در سخنان مصاحبه‌شونده.
۱۴. تلاش برای دستیابی به مشخصات افراد دیگر در گیر در ماجرا برای مصاحبه‌های بعدی.
۱۵. گرفتن عکس (به‌ویژه در مصاحبه‌های صوتی).
۱۶. گرفتن نمونه‌هایی از اسناد و مدارک (عکس، خاطره، وصیت‌نامه، لوازم و...).
۱۷. منظور کردن استراحتی کوتاه در مصاحبه‌های طولانی.
۱۸. مرور کوتاه سؤالات مطرح شده و شناسایی سؤالات برجای مانده.
۱۹. مراقبت مستمر از کارکردن دستگاه ضبط صوت یا دوربین ویدیویی.
۲۰. خاتمه دادن به مصاحبه و سپاسگزاری از مصاحبه‌شونده.
۲۱. قول گرفتن برای قرار بعدی مصاحبه.
۲۲. اخذ مجوز از مصاحبه‌شونده برای استفاده‌های مختلف از مطالب بیان شده از جانب وی.
۱. اقدامات و وظایف پس از مصاحبه
۲. بازرسی و حصول اطمینان از ضبط کامل مطالب و شناسنامه‌نویسی نوارها.
۳. تهیه گزارش کوتاه و گویا از چگونگی اجرای مصاحبه.
۴. گوش دادن دقیق به محتوای مصاحبه و ارزیابی شیوه اجرا و شناسایی نقاط قوت و ضعف.
۵. طراحی سؤالات جدید و شناسایی سؤالات

* ابهامات زمانی، ابهامات مکانی، ابهامات شخصیتی، ابهامات استدلالی - چرایی، ابهامات مفهومی - اصطلاحی، ابهامات اشاره‌ای

۵. سؤال‌های حسی: **از طریق سؤال‌های حسی از آنچه دیده، شنیده، چشیده، بوییده و لمس شده، سؤال می‌شود. برای مثال: وقتی با دشمن روبه‌رو شدید، چه احساسی به شما دست داد؟

۶. سؤال‌های زمینه‌ای: **به‌وسیله این سؤالات، درباره مشخصه‌های فردی پرسش‌شونده سؤال می‌شود. مثلاً شما چند سال دارید؟ آیا ازدواج کرده‌اید؟

سؤال‌های شش‌گانه بالا را می‌توان درباره موضوع‌های مرتبط با زمان‌های گذشته، حال و آینده پرسید. برای مثال: می‌توان از مصاحبه‌شونده پرسید: هم‌اکنون چه کار می‌کنید؟ در گذشته چه می‌کرده‌اید؟ یا در آینده چه خواهید کرد؟ چنین سؤال‌هایی را می‌توان درباره نگرش‌های کنونی، گذشته و آینده نیز مطرح کرد.

۷. سؤال‌های پیش‌فرضی: **این سؤال‌ها با این پیش‌فرض پرسیده می‌شوند که پاسخ‌دهنده اطلاعاتی درباره آن دارد. مثلاً اینکه مهم‌ترین تجربه‌ای که شما در طول دوران دفاع مقدس داشته‌اید، چه بوده است؟

۸. سؤال‌های پیگیری یا سؤال‌های معطوف به جزئیات: **این نوع سؤال‌ها با هدف دنبال کردن جزئیات بیشتر در پاسخ‌ها پرسیده می‌شوند. برای مثال: ممکن است درباره راهبرد عملیاتی سپاه پاسداران در دوران جنگ - که الآن اشاره کردید - بیشتر توضیح دهید؟

۹. سؤال‌های تکی: **سؤال‌هایی هستند که می‌توان آنها را در موقعیت‌های مغتنم - مثلاً برای چند دقیقه - از مصاحبه‌شونده پرسید. مثلاً: در این مورد به‌خصوص نظر شما چیست؟

۱۰. سؤال‌های خنثی: **با این سؤال‌ها مصاحبه‌شونده ترغیب می‌شود هر پاسخی را که دوست دارد - بدون توجه به نفع یا ضرر آن برای بستر موضوع - به محقق بدهد. مصاحبه‌گر باید فرد مصاحبه‌شونده را متقاعد کند که از نوع پاسخ وی ناراحت نمی‌شود.

به‌جامانده، برای مطرح کردن در مصاحبه بعدی.

۵. پیاده کردن متن کامل مصاحبه با امانت‌داری و پرهیز از حذف هر واژه‌ای (نخستین سند مکتوب).

۶. تنظیم و تدوین متن مصاحبه در اولین فرصت ممکن پس از انجام دادن اصطلاحات و ویرایش.

۷. اخذ تأیید دوباره متن از مصاحبه‌شونده.

۸. آماده‌سازی، چاپ و انتشار متن مصاحبه به‌عنوان بخشی از تاریخ شفاهی.

۵. گونه‌شناسی سؤال‌های مصاحبه تاریخ شفاهی

هنگام مصاحبه، مصاحبه‌گر می‌تواند طیفی از این سؤال‌ها را به‌طور هم‌زمان و باتوجه‌به موضوع از مصاحبه‌شونده پرسد:

۱. سؤال‌های رفتاری - تجربه‌ای: *این سؤال‌ها به‌منظور بررسی و واکاوی رفتارها و تجربه‌های مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شوند. برای مثال، در پرسش از زندانیان سیاسی خواسته می‌شود که فعالیت‌های یک روز از زندان را توصیف کنند.

۲. سؤال‌های ایده‌ای و ارزشی: *هدف این نوع سؤال‌ها درک فرایندهای شناختی و تفسیری افراد درخصوص عقاید، قضاوت‌ها و ارزش‌هاست. برای مثال: درمورد... چه فکری می‌کنید؟ دوست داشتید چه اتفاقی رخ می‌داد؟

۳. سؤال‌های احساسی: *هدف این سؤالات ورود به دنیای احساس و عواطف مصاحبه‌شونده است. درباره فلان کس یا فلان چیز چه احساسی دارید؟ نظر شما درباره فلان مورد یا فلان کس چیست؟

۴. سؤال‌های معرفتی: *این سؤال‌ها به آنچه پاسخ‌دهنده از آنها مطلع است، اشاره دارند. مثلاً می‌توانید درباره فلان موضوع بیشتر توضیح دهید؟

* Experiential & Behavioural Question
* Ideational & Value Questions
* Feeling Questions
* Knowledge Questions
* Sensory Questions
* Background Questions
* Presumptive Questions

** Follow Up & Detailed Questions
** One-Shot Questions
** Neutral Questions
** Final Questions

۱۱. سؤال‌های بسته یا نهایی: ** این سؤال‌ها مصاحبه را به سمت پایان گفت‌وگو رهنمون می‌سازد. مثلاً آیا نکته‌ای هست که بخواهید اضافه کنید؟

۶. شگردها و راهکارهای یک مصاحبه قابل قبول در تاریخ شفاهی

۱. در نگاه کلی باید به این نکته توجه داشت که به دلیل خصلت‌های متفاوت انسانی و مناصب و مراتب اجتماعی، در تاریخ شفاهی و مصاحبه نمی‌توان از یک الگوی واحد پیروی کرد.

۲. اتخاذ شیوه و شگرد در مصاحبه مانند یک ضرب ریاضی 2×2 نیست و همه ابعاد آن از قبل قابل تعیین و تشخیص نمی‌باشد، بلکه این نوع مصاحبه است که شیوه و شگرد آن را به مصاحبه‌گر دیکته می‌کند.

۳. قبل از انجام دادن مصاحبه باید اهداف مصاحبه به طور دقیق و کامل برای راوی تشریح شود تا وی بر همان اساس مطالب خود را بیان کند.

۴. مصاحبه‌گر در جلسه اول، کلیاتی از کار و خواسته‌اش از راوی را توضیح دهد و هدف خود را از مصاحبه بازگو کند. بهتر است چند کتاب شفاهی مرتبط با خاطرات راویان نیز به او داده شود تا درباره موضوع ذهنیت بیشتری داشته باشد.

۵. در صورتی که خاطرات مصاحبه‌شونده کم‌مایه باشد، بهتر است از اسناد و مدارک کمک گرفته شود. مثلاً تصویر افرادی که در موقعیت خاصی قرار دارند، به مصاحبه‌شونده نشان داده شود تا شاید وی با دیدن آن تصویر اطلاعاتی را به یاد آورد و در جلسه مصاحبه بیان کند.

۶. موضوع مصاحبه و شناخت درباره آن براساس اهمیت یک واقعه، حادثه یا موضوع تاریخی تعیین می‌شود و مصاحبه در جهت آن انجام می‌شود.

۷. به زبان بدن مصاحبه‌شونده توجه شود. زبان بدن عبارت است از: لبخند (انواع خنده و لبخند)، اخم، چین و چروک پیشانی، حرکات و حالات چهره. صاحب‌نظران ارتباطات بر این باورند که تنها ۳۵٪ از معانی و مفاهیم در یک وضعیت

خاص با کلام به دیگران منتقل می‌شود، در حالی که ۶۵٪ باقیمانده در زمره معانی غیرکلامی است که از طریق زبان علامات و اشارات انجام می‌شود.

۸. طولانی شدن مصاحبه‌ها و دادن فرصت تصحیح به مصاحبه‌شونده پس از ویراستاری یکی از اشتباهات فاحش در مصاحبه و تاریخ شفاهی است.

۹. در تاریخ شفاهی مصاحبه‌گر نباید سؤالاتی با پاسخ‌های بله یا خیر بپرسد، زیرا کمک چندانی به فرایند مصاحبه و بالطبع کسب اطلاعات نخواهد کرد.

۱۰. هر بار فقط یک سؤال پرسیده شود تا مصاحبه‌شونده فرصت کافی برای فهمیدن و پاسخ‌دادن داشته باشد.

۱۱. برای جلوگیری از مصادره مصاحبه توسط روایت‌کننده در آغاز به او گفته شود که به غیر از او افراد موافق و مخالف دیگری هم در لیست مصاحبه قرار دارند.

۱۲. در برخی مصاحبه‌ها، منطق ارتباط موضوعات گفت‌وگو مورد غفلت قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ‌گونه نظم و ارتباطی که بتواند موارد را در بیان خاطرات به هم پیوند دهد، وجود ندارد. مصاحبه‌گر

باید هنگام کار این نظم و ترتیب را رعایت کند تا گوینده در پاسخ به هر پرسش درمورد همان سؤال جواب دهد و از بیان مطالب پراکنده و بی‌ربط خودداری کند.

۱۳. هر چقدر مصاحبه‌کننده درمورد فرد و موضوع اصلی بیشتر بداند، راحت‌تر می‌تواند با مصاحبه‌شونده ارتباط برقرار کرده، مصاحبه را انجام دهد. مصاحبه‌شوندگان حوصله مصاحبه‌کننده‌ای که سؤالات سطحی می‌پرسد را ندارند.

۱۴. مصاحبه‌کننده باید آنچه را که راوی می‌گوید، به سرعت در ذهن بازسازی کند تا اولاً بتواند در تقابل خیال خود با روایت راوی، میزان ناخالصی روایت آمیخته با تخیل

شیوه مصاحبه در تاریخ شفاهی دو نوع است؛ یکی انفرادی و دیگری گروهی.

**سؤالات مصاحبه تاریخ شفاهی
نباید با همراهی کامل و نه
به شکل بازجویانه باشد.**

- راوی را شناسایی کند. ثانیاً خلأهای روایت را کشف کند و با اشراف بر کاستی‌ها، ناب‌ترین روایت را از واقعیت به دست آورد.
۱۵. شیوه مصاحبه در تاریخ شفاهی دو نوع است؛ یکی انفرادی و دیگری گروهی. در ایران بهتر است هر دو روش انجام شود.
۱۶. از جمله شگردهای قبل از مصاحبه آن است که مصاحبه‌کننده با متانت و جذابیت کلامی و صوتی فرد را به انجام ملاقات حضوری قانع کند و سپس اطلاعاتی درباره وضعیت روحی و روانی فرد مصاحبه‌شونده کسب کند. به بیانی دیگر، ارتباط عاطفی با راوی قبل از انجام دادن مصاحبه بسیار مهم و راهبردی است.
۱۷. برای جلب اعتماد راوی (نیروهای اطلاعاتی و افراد کمتر شناخته‌شده) شاید لازم باشد در جلسه اول بدون تصویربرداری و صدابرداری حضور یافت.
۱۸. مصاحبه‌کننده نباید انگیزه پاسخ‌دهنده را کاهش دهد، بلکه بایستی با نشان دادن ادب و کنج‌کاوی عالمانه مانع از حواس‌پرتی مصاحبه‌شونده شود.
۱۹. باید به زمان و مکان رخدادها توجه ویژه داشت و بر همین مبنا مصاحبه‌شونده را در فضای آن رویداد قرار داد.
۲۰. مسائل عاطفی راوی بسیار مهم و حیاتی است و گوش دادن و اظهار همدلی با وی در مواردی ضرورت دارد، زیرا در غیر این صورت مصاحبه‌شونده تصور می‌کند که از او استفاده مکانیکی شده است و تنها برای انجام دادن تکلیف به سراغ او رفته‌اید.
۲۱. لازم است مصاحبه از دوران کودکی و پیشینه خانوادگی راوی شروع شود، زیرا شناخت جایگاه طبقاتی و منزلت اجتماعی سوژه در کار تاریخ شفاهی بسیار حیاتی است.
۲۲. سؤالات مصاحبه تاریخ شفاهی نه با همراهی کامل و نه به شکل بازجویانه باشد.
۲۳. برخی بر این باورند که در تدوین تاریخ شفاهی مواردی را که راوی به اشتباه بیان و تعریف می‌کند باید تصحیح کرده و تذکر دهند.
۲۴. نباید مصاحبه را با دیالوگ یا گفت‌وگو اشتباه گرفت. در یک جلسه مصاحبه تاریخ شفاهی قرار نیست از خودتان حرف بزنید، بلکه بنا بر این است که تجربیات فرد دیگری را ضبط کنید. هدف مصاحبه این است که راوی با هدایت شما ماجرا یا داستان زندگی‌اش را تعریف کند. ابتدا کمی درباره مسائل روز و اتفاقات عادی صحبت کنید تا راوی احساس کند که با شما راحت و خودمانی شده است و سپس وی را با سؤالات هدایت‌شده به مسیری سوق دهید تا خاطراتش را بیان کند.
۲۵. بهتر است سؤالات تک‌تک پرسیده شود. گاهی مصاحبه‌گر مسلسل‌وار از راوی سؤال می‌پرسد. راوی هم معمولاً فقط به سؤال اول پاسخ می‌دهد.
۲۶. باید به راوی فرصت بدهید تا پیش از آنکه وی را به وادی دیگری ببرید، نظرات یا دیدگاه‌هایش را نیز اضافه کند.
۲۷. نگران زیبایی و کتابی بودن سؤالات نباشید. زمانی که کلمه‌ای را به اشتباه می‌گویید، راوی متوجه می‌شود که از وی انتظار ندارید پاسخ‌های ادیبانه و لفظ قلم به شما بدهد. کاملاً طبیعی و عادی حرف بزنید.
۲۸. با دقت، بدون سروصدا و هوشیارانه گوش بدهید. گاهی به راوی لب‌خند بزنید یا سرتان را به علامت تأیید تکان بدهید تا به ادامه کلام تشویق شود. از تکرار کلماتی مانند بله، آهان و... جداً خودداری کنید. طوری رفتار نکنید که راوی فکر کند حوصله‌تان سر رفته یا دیگر علاقه‌ای به شنیدن خاطرات او ندارید. ارتباط با راوی از طریق نگاه یکی از فنون اصلی و مهم مصاحبه است.
۲۹. اغلب برای راوی توصیف افراد کار دشواری است. بنابراین، بهتر است از او بخواهید ظاهر آن فرد را توصیف کند و در ادامه در خصوص شخصیت و خصوصیات اخلاقی

او توضیح دهد.

۳۰. مراقب باشید تا در دام ضبط خاموش* نیفتید. برخی از روایان از شما می‌خواهند تا برای مدتی ضبط را خاموش کنید. بدین ترتیب، ماجرای که تعریف می‌کنند و اطلاعاتی که به شما می‌دهند معلق می‌ماند و کسی جز خود شما از آن باخبر نمی‌شود. حتی این احتمال وجود دارد که مصاحبه‌گر نیز بخش عمده‌ای از چنین اطلاعاتی را فراموش کند و عصاره داستان را از دست بدهد. به علاوه، خاموش کردن ضبط سبب می‌شود راوی به سانسور کردن پاسخ‌هایش عادت کند و روایت بی‌مایه‌ای برای شما تعریف کند.

۳۱. ماهرانه و با دقت قسمتی را که گزارش یا شرح راوی‌تان با شرح دیگران تفاوت دارد به وی گوشزد کنید. مثلاً بگویید شنیده‌ام که... یا خوانده‌ام که... . چنین شیوه‌ای شرح راوی را به چالش نمی‌کشد، بلکه روشی است برای روشن شدن روایت‌های دیگری که از ماجرا وجود دارد. اغلب بهترین مصالح تحقیقاتی یک مصاحبه را شخصی در اختیار می‌گذارد که روایتش با روایت دیگران متفاوت است. ۳۲. با راوی درباره گزارش‌هایی که ابعاد مختلف آن دقیقاً روشن نشده است بحث نکنید، بلکه تلاش کنید هر چه ممکن است از او اطلاعات بگیرید تا برای محققانی که بعدها درباره موضوع شما تحقیق خواهند کرد، کشف اصل اتفاق یا رویداد آسان‌تر شود.

۳۳. سعی کنید نقش راوی را در مقاطع مهم داستان زندگی‌اش کشف کنید. مثلاً سؤال کنید: شما در آن حادثه کجا بودید؟ چه زمانی فهمیدید که عملیات شکست خورده است؟ چه ساعتی از شهادت فرمانده لشکر با خبر شدید؟ با این شیوه می‌توانید بفهمید که چه مقدار از روایت او مبتنی بر واقعیات عینی و تجربیات خودش است و چه مقدار از آنها اطلاعات دست دوم می‌باشد.

۳۴. در صورتی که راوی در بیان مطالب، به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و از اصل موضوع مصاحبه دور می‌شود، صبر کنید تا در میان صحبت‌هایش مکث کند و سپس او را به موضوع هدایت کنید. مثلاً بگویید: خیلی جالب

* off the record

است... حالا قبل از اینکه به مطلب ادامه بدهیم، مایلم بدانم چگونه فرماندهان لشکرها را برای اجرای عملیات والفجر ۸ مجاب کردید؟

۳۵. نوار مصاحبه را حتماً مرور کنید. حتی مجرب‌ترین مصاحبه‌گران نیز متوجه می‌شوند که فرصت‌هایی را از دست داده‌اند یا بهتر از این می‌توانستند مصاحبه کنند. از تجربیات قبلی‌تان برای بهبود کیفیت مصاحبه‌های بعدی بهره ببرید. حین مرور نوار مصاحبه به یاد داشته باشید که چیزی به نام مصاحبه بی نقص وجود ندارد. از سؤالات نامربوط، ناشیانه یا تکراری دلزده نشوید و پراکنده‌گویی راوی نیز شما را به ستوه نیاورد. مردم اغلب خاطراتشان را همین گونه به یاد می‌آورند. بدانید که مصاحبه ضبط‌شده صرفاً ماده خام کار شماست.

۳۶. زمان مصاحبه را طولانی نکنید. معمولاً یک ساعت و نیم تا دو ساعت بهترین طول زمان برای این کار است، زیرا بعد از این مدت، مصاحبه‌گر و راوی هر دو خسته شده‌اند. لبخند بزنید و از راوی صمیمانه تشکر کنید و در صورت لزوم نیز ترتیب ملاقات دیگری را با او بدهید.

۳۷. صرفاً به این دلیل که سؤال دیگری به ذهنتان رسیده یا راوی از چارچوب برنامه‌ریزی‌شده مصاحبه خارج شده است، تعریف یک داستان یا ماجرای خوب را قطع نکنید. سؤالاتان را بنویسید تا بعداً بپرسید. آماده هر اتفاقی باشید و فراموش نکنید که فهرست سؤالات شما صرفاً جنبه یادآوری و راهنمایی دارد و یک نقشه انعطاف‌ناپذیر نیست. خودتان را آماده کنید تا هرگاه راوی اطلاعات غیرمنتظره‌ای به شما داد، سؤالات بیشتر و دقیق‌تری از او بپرسید.

۳۸. از یک منظر، ابزار مصاحبه برای دستیابی سهل و سریع به اطلاعات بایگانی‌شده در ذهن کنش‌گران مناسب نیست و برخی در این خصوص دو راه حل متفاوت دارند: الف) مصاحبه با تک‌تک کنش‌گران فعال و ناظر بر یک رویداد.

ب) مصاحبه گروهی یا به‌کارگیری فن بحث گروهی (مثلاً مصاحبه با چند فرمانده لشکر در مورد چگونگی اجرای عملیات والفجر ۸ یا مصاحبه با مسئول اطلاعات - عملیات لشکرهای عمل‌کننده در عملیات بیت المقدس).

درآمدی بر تاریخ شفاهی و مهارت‌های مصاحبه

۱۲. معصومه سپهری (به اهتمام)، نورالدین پسر ایران، تهران: انتشارات سوره

۲۲. عباس آقایی، "بایدها و نبایدها در تاریخ شفاهی: ۳۰ نکته مهم در مصاحبه"، مصاحبه در تاریخ شفاهی، ص ۴۸۱.

از خود بیان می‌کنند.

پدیده‌های شگرف تاریخی از یک‌سو، در قالب نهضت‌ها، انقلاب‌ها و نبردها و تغییرات عظیم اجتماعی در مقاطع و برهه‌های گوناگون نمایان می‌شود و تأثیرات عمیقی بر سیر تحولات جوامع می‌گذارد، تا جایی که در پی این تأثیرات، گاه تمدنی کهن سرنگون شده یا تمدنی نوین و جدید برپا می‌شود. از سوی دیگر، هر تحول عظیم اجتماعی، با خود تاریخ، فرهنگ، هنر و ادبیاتی خاصی به همراه دارد که آن را به جهان عرضه می‌کند. بنابراین، وقایع مهم و تعیین‌کننده با عوامل و ارکان اساسی جامعه، همچون تاریخ، فرهنگ، هنر و ادبیات، نسبتی مستقیم دارد و هر دو متأثر از یکدیگرند. هرودوت پدر تاریخ و پدیدآورنده اولین کتاب تاریخی نیز در آغاز اثر خود تصریح می‌کند که قصد او از نگارش تاریخ، ثبت و ضبط اقدامات برجسته اقوام و هم‌عصران خویش و جلوگیری از خطر فراموشی این وقایع در طول تاریخ است. البته، هدف واقعی هرودوت نوشتن تاریخ جنگ‌های ایران و یونان در دوران داریوش اول؛ یعنی برخورد دو تمدن شرق و غرب آن روزگار بوده است.

انتشار آثار فراوان به‌منظور تبیین واقعه عاشورا از سده‌های قبل تاکنون نیز با همین هدف و نگرش انجام شده که موجب احیای دوباره تفکر دینی اسلام اصیل و ارزش‌های منبعث از آن و مانع از نابودی و تحریف دین و آیین‌های مذهبی به‌دست امویان، مروانیان و عباسیان در دوران گذشته و عصر حاضر گردیده است. بی‌تردید این واقعه و پیامدهای آن در طول تاریخ ثبت و ضبط شده و نسل به نسل منتقل گردیده تا به این دوران رسیده است و می‌توان نقش و تأثیر آن را در آثار فرهنگی گذشته و حال به‌خوبی مشاهده کرد. آثار عبرت‌آموز به‌جامانده از سال ۶۱ هجری قمری تاکنون موجب شکل‌گیری سیر تفکر جدید و اصیلی از دینداری و دین‌مداری اسلامی شد و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان با الگو قرار دادن این واقعه دست به مبارزات حق‌طلبانه‌ای زدند که منشأ تحولات تاریخی و انقلابی سرزمین‌های آنان گردید. در همین خصوص می‌توان به پیروی شخصیت‌هایی نظیر مهاتما گاندی در کشور هند، اقبال لاهوری در کشور

پاکستان و امام خمینی در کشور ایران از سیره امام حسین^(ع) در دوران مبارزه با جور و ستم و نظام حکومت استبدادی اشاره کرد.

در تاریخ معاصر نیز آثار فراوان تاریخی و ادبی پس از وقوع انقلاب و جنگ‌ها نظیر انقلاب کبیر فرانسه یا اکتبر شوروی در جهان انتشار یافته که نمونه‌های خوبی از این دست به شمار می‌آیند.

رمان مادر نوشته ماکسیم گورکی و دن آرام نوشته میخائیل شولوخوف از جمله آثاری به شمار می‌روند همیشه توجه بسیاری از علاقمندان آثار ادبی را به‌خود جلب کرده‌اند. برخی هنرمندان و نویسندگان بزرگ و توانا گاه آگاهانه شکست تاریخی ملتشان را به حماسه و پیروزی مبدل ساخته‌اند. رمان ماندگار جنگ و صلح تولستوی که شاهکاری ادبی محسوب می‌شود و در زمره ده رمان بزرگ تاریخ ادبیات جهان قرار دارد، از جمله آثاری است که نویسنده صاحب قلم و توانای آن توانسته است شکست مفتضحانه کوتوزف ژنرال یک‌چشم روسی را در مقابل شگردهای نظامی ناپلئون به یک حماسه و پیروزی کم‌نظیری تبدیل کند، به‌گونه‌ای که مردم کشورهای مختلف جهان تصویر این حماسه را بارها، در قالب فیلم مشاهده کرده یا متن طولانی کتاب آن را مطالعه کرده‌اند.

باتوجه به مباحث مطرح‌شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تاریخ همواره یکی از عوامل شناخت در جهان هستی به شمار می‌آید که علاوه بر اینکه اصالت و قدمت یک جامعه و سرزمین را مشخص می‌سازد، قوام‌بخش مبانی و ارکان هویتی نظام، جامعه و مردم آن مرز و بوم نیز می‌باشد. همچنین، حوادث مهم گذشته مانند تحولات، انقلاب‌ها و نبردها همواره در تاریخ، ادبیات، فرهنگ و هنر متجلی شده، از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. نظیر این رخدادها را می‌توان در پدیده‌هایی همچون برخورد دو تمدن ایران و یونان، ظهور اسلام، واقعه عاشورا، انقلاب کبیر فرانسه و اکتبر شوروی ملاحظه کرد.

بی‌تردید مهم‌ترین عامل ماندگاری پدیده‌های تأثیرگذار تاریخی، خلق آثار تاریخی و ادبی بوده است که از

خصوص تاریخ و فلسفه تاریخ را از اعتبار می‌اندازد. جنگ یکی از عناصر پایدار تاریخ است. از سی و چهار قرن تاریخ ثبت شده جوامع بشری، حداکثر ۳۰۰ سال آن بدون جنگ سپری شده است. اما آنچه مهم می‌باشد این است که بنگریم در هر جنگ، رزمندگان چه کسانی هستند و در پی کدام مقصود می‌روند و آن جنگ علیه چه کسی و برای چیست و نتیجه و حاصل آن چه می‌باشد؟^(۱) سرزمین ایران نیز از گذشته دور تاکنون، آوردگاه جنگ‌جویان بسیاری بوده است و همواره در معرض

تاخت و تاز بیگانگان قرار داشته و بدین سبب در طول تاریخ ایران، توجه ویژه‌ای به امر تاریخ‌نگاری در شهرهایی همچون اصفهان، خراسان، فارس، سیستان، یزد، گیلان، مازندران، قم، کردستان و ... شده است.

وقوع نبردهای گسترده بین ایران و روم در هزاره قبل از میلاد، تنها در کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته حک شده است. در دوره‌های بعد نیز حوادث تاریخی را می‌توان در منابع تاریخی - ادبی اختصاصی دربار پادشاهان یافت مانند فهرست ابن ندیم که صرفاً در کتابخانه‌های

سلطنتی نگهداری می‌شد و عموم مردم به آن دسترسی نداشتند. در دوره هزارساله بعد از میلاد، مورخان آثار فراوانی با عناوین مختلف در زمینه تاریخ ایران باستان از جمله ظفرنامه و جنگ‌نامه تألیف کردند. ظفرنامه تیمور، تاریخ جهانگشای نادری، تاریخ‌التواریخ خواجه حسنجان اصفهانی و رساله آداب‌الحرب و الشجاعة فخر مدبر نمونه‌هایی از آثار تاریخی این دوره می‌باشند.

نیمه آغازین قرن چهاردهم هجری شمسی در ایران مصادف با رخداد‌های نظامی فراوان و انتشار آثار ی با موضوع جنگ جهانی اول و دوم بود. با فروکش کردن

دیرباز تاکنون با همت مورخانی نظیر هرودت آغاز شده و در سیر تطور تاریخی در اعصار گوناگون ادامه پیدا کرده است و در دوره معاصر نیز با سعی و تلاش ادیبانی مثل ماکسیم گورکی، میخائیل شولوخوف و لئون تولستوی البته با قلم و جلوه‌ای دیگر در اختیار نسل کنونی قرار گرفته است. در این سیر، موضوع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز از عوامل تأثیرگذار تاریخی به شمار می‌روند که فصل نوینی را در تاریخ سرزمین ایران رقم زدند. با توجه به اهمیت این دو واقعه و نقش تعیین‌کننده‌شان، تجارب به دست آمده از این وقایع نیز بایستی با خلق آثاری به نسل‌های آینده منتقل شود.

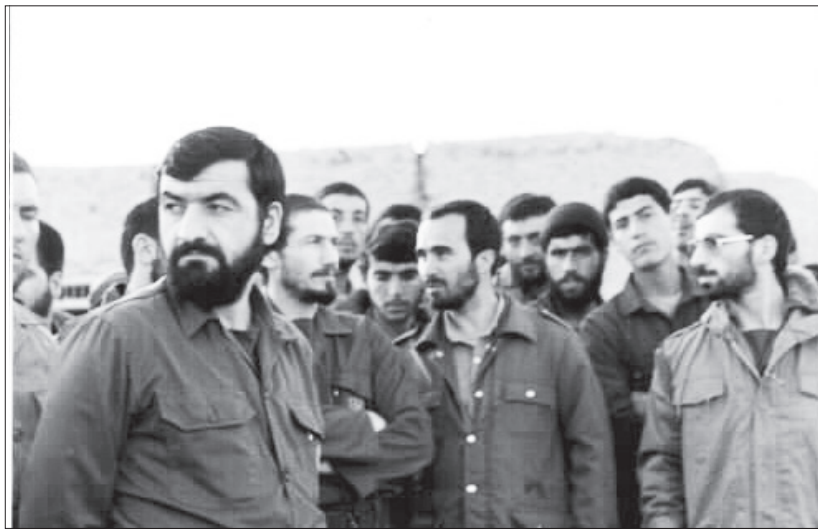
ایده و تفکری مشترک و پذیرفته شده بین مورخان و نظامیان وجود دارد، که قابل اعتنا و تعمیم به دیگر حوزه‌های علوم انسانی است.

در نگرش نظامی تاریخ، شکست و پیروزی در جنگ‌ها عامل اصلی حرکت تاریخ محسوب می‌شود. در این نگرش، سرداران بزرگ و فاتحان نبردها، شخصیت‌های اصلی شکل‌دهنده تاریخ بشر هستند و تاریخ اساساً چیزی جز تاریخ جنگ نیست. مورخان، اندیشمندان و صاحب‌نظران شناخته شده حوزه‌های تاریخی نظرها و دیدگاه‌های قابل تأمل و اعتنایی در این باره بیان کرده‌اند. ویل دورانت در خصوص تأثیرگذار بودن عامل جنگ در تعیین یا تغییر سرنوشت جوامع بشری می‌گوید: «در تفسیر نظامی تاریخ، جنگ داور نهایی است. اگر پیروزی شارل مارتل در نبرد "تور" نبود، چه عامل دیگری فرانسه و اسپانیا را از قبول اسلام باز می‌داشت»^(۱).

هرچند جنگ تنها محور بررسی تاریخ نیست و تاریخ بشر فقط تاریخ جنگ نمی‌باشد، اما به طور قطع یکی از معیارهای بررسی تاریخ، مطالعه جنگ‌هاست، طوری که در نظر نگرفتن و بی‌اعتنایی به آن، هرگونه نظریه علمی در

* تور شهری است در غرب قسمت مرکزی فرانسه (حدود ۱۵۰ کیلومتری پاریس) نام این جنگ در اسناد و منابع اسلامی، بلاط الشهدا درج شده است. مسلمین در این جنگ (که مقارن با سال ۱۱۴ هجری قمری بود)، شکست سختی خوردند و پس از آن بود که پیشرفت آنان در فرانسه و اروپا متوقف شد. [پاورقی احمد بطحایی در: ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه احمد بحطایی و خشیار دیهیمی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، صص ۱۸۳ - ۱۸۲].

با گذشت چند ماه از آغاز هجوم سراسری ارتش عراق به خاک ایران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که آن زمان از ارکان شورای فرماندهی سپاه پاسداران محسوب می‌شد، تأسیس شد



از راست: محمد درودیان راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در کنار حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی، و محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران

ساله عراق علیه ایران در بستر و دوره‌ای شکل گرفت که سپاه یکی از مسئولیت‌های خطیر خویش را دفاع از دین و آیین این مرزوبوم می‌دانست، بنابراین، به منظور ثبت و ضبط وقایع و انتشار آثاری برگرفته از نبردها و رخدادهای مهم با الهام از شیوه‌های تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن و تاریخ شفاهی تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد. در این مسیر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس) جهت حفظ و نشر وقایع جنگ فعالیت‌های گوناگونی را در دستور کار قرار داد و به آن اهتمام ورزید.

اکنون که سه دهه از تاریخ تأسیس و شکل‌گیری این نهاد می‌گذرد، ضرورت دارد در این مجال، سیر شکل‌گیری و ادامه فعالیت این مرکز هرچند به‌طور گذرا و مختصر بیان گردد و سپس به سایر مباحث این حوزه پرداخته شود.

پیدایش تا تحول مرکز

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بی‌تردید از حوادث مهم و تأثیرگذار کشور می‌باشد. بررسی تأثیر و پیامدهای انقلاب اسلامی در تاریخ ایران موضوعی متصل و گسترده می‌باشد که در این مجال نمی‌گنجد. اما در تبیین نقش و تأثیر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌توان گفت

منازعات به تدریج تولید چنین آثاری روبه افول گذاشت. با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران با غائله‌های قومی - منطقه‌ای بسیاری همچون ترکمن صحرا، سیستان و بلوچستان، خوزستان و کردستان مواجه شد. ۱۸ ماه از برپایی حاکمیت جدید نگذشته بود که جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران با حمایت‌های پیدا و پنهان رقم خورد.

وقوع جنگ دامنه‌دار بین دو کشور ایران و عراق، اهمیت و ضرورت تدوین تاریخ دفاع مقدس را عیان ساخت. در این خصوص با الهام از بیانات امام خمینی (ره) مبنی بر نگارش تاریخ جنگ توسط خالقان آن و پرهیز از اتکا در این امر خطیر به مستشرقینی که در برهه‌ای از تاریخ ایران در زمینه رخدادهای تأثیرگذار و مهم کشور آثاری را منتشر کرده‌اند، مراکز محدودی وارد عمل شدند.^(۳)

بنابراین، باید از حوادث گوناگون جنگ آموخت و آموزه‌های گران‌قدر آن را به کار بست. از همین رو، ثبت و ضبط و تدوین و نشر تاریخ جنگ ایران و عراق ضرورتی است که باید به آن توجه ویژه‌ای شود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کسوت پاسداری از انقلاب برآمد و جنگ هشت

شده - اهدافی را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از:

- حفظ آثار و اسناد دست اول جنگ.
- ثبت و تبیین حقایق و تدوین تاریخ جنگ.
- جلوگیری از تحریفات (لفظی، معنوی و محتوایی) تاریخ جنگ.
- ترسیم امانتدارانه مظلومیت‌ها و حماسه‌های باشکوه مردم و نیروهای مسلح.
- انعکاس جلوه‌های ارزشمند دفاع مقدس.

- تبیین ارزش‌های دفاع مقدس و جلوه‌های ایثار، رشادت، مقاومت، شهادت و پیروزی قوا و رزمندگان اسلام. پس از آن، مدیر این بخش درصدد تعریف اصل کار، حدود و ثغور آن و بهره‌گیری از الگوهای دیگر برآمد و در همین زمان گام‌های نخستین را با همکاران علاقمند خویش، با جدیت آغاز کرد.

پس از شکل‌گیری و قوام گرفتن سازمانی مشخص برای ثبت و ضبط و تدوین تاریخ جنگ و تعیین افرادی برای اداره شایسته بخش جنگ، دغدغه اساسی دیگر، تهیه و تدوین شیوه کار پژوهشی یا به تعبیری متدولوژی مناسب برای این امر خطیر بود.

بدین منظور، نشست‌های پی‌درپی با اندیشمندان حوزه‌های علوم گوناگون انسانی و تاریخی در دستور کار قرار گرفت. مبنای کار این مرحله یافتن شیوه آکادمیک مطلوب یا روش‌شناسی مناسب و پسندیده درهم‌اندیشی با اساتید باتجربه، دنیادیده، مسلط و کاردان بود که هر یک در حوزه کاری خویش صاحب‌نظر و دارای اندیشه و سبک بودند. حاصل این نشست‌ها، دریافت رهیافت و نکات راهبردی یا به تعبیری متدولوژی مورد وثوق اهل علم و فن صاحب‌نظرانی از نزد افرادی نظیر آقایان دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر صادق آئینه‌وند، دکتر محمد رجبی دوانی و تنی چند از مسئولان مراکز مطالعاتی و انتشاراتی معتبر دیگر، به‌منظور درپیش گرفتن شیوه پژوهشی مناسب بود. این امر مهم به‌مرور زمان و براساس یافته‌های علمی و تجربی تعیین شد و سپس شیوه کار تدوین و به‌طور عملی پیاده‌سازی و اجرا گردید. به‌مرور، اهداف مدنظر

که دفاع مقدس از مهم‌ترین پدیده‌های تاریخ ایران به‌ویژه در سده‌های اخیر محسوب می‌شود که به باور اندیشمندان و صاحب‌نظران نه‌فقط یک رویداد نظامی، بلکه پدیده‌ای تأثیرگذار و دارای ابعاد گوناگون است. از این رو، شناخت و توجه به آن از ابعاد و جوانب گوناگون، حائز اهمیت و قابل بهره‌برداری و الگوگیری است.

توجه به امر، خطیر تاریخ‌نگاری دفاع مقدس را در ابتدا باید ملهم از منویات و رهنمودهای امام خمینی^(ره) دانست. ایشان به این موضوع توجه ویژه‌ای داشتند و در سخنرانی‌هایشان تأکید می‌کردند "شرح حماسه‌های شما در تاریخ ثبت خواهد شد"، "ان‌شاءالله تاریخ این جنگ را خودتان بنویسید و نگذارید کسروی‌ها برای شما تاریخ بنویسند." ضرورت ثبت وقایع جنگ از منظر امام خمینی و تأکید ایشان بر این موضوع جرقه‌ای در ذهن اعضای دفتر سیاسی سپاه به‌ویژه در فکر و اندیشه حاج ابراهیم حاجی محمدزاده ایجاد کرد و وی را بر آن داشت تا با کمک و همراهی محسن رشید، محمد درودیان، جواد زمان‌زاده، محمد الهیاری، اسدالله احمدی و چند تن دیگر که در دفتر سیاسی سپاه و در کسوت صیانت و پاسداری از انقلاب اسلامی و ارزش‌های برآمده از آن تحت مدیریت مدیریت فرماندهان سپاه از جمله محسن رضایی، غلامعلی رشید، حسن باقری و علی شمخانی فعالیت می‌کردند، به این امر اهتمام ورزند. در همین راستا، موضوع تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق به‌عنوان اولویت مهم، در دستور کار سپاه گنجانده شد.

با گذشت چند ماه از آغاز هجوم سراسری ارتش عراق به خاک ایران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که آن زمان از ارکان شورای فرماندهی سپاه پاسداران محسوب می‌شد، با پیشنهاد و حمایت حاج ابراهیم حاجی محمدزاده، هدفمند و مدبرانه بخشی به نام "تاریخ جنگ" تأسیس کرد و مسئولیت اداره آن را به محمد درودیان که پشتکار و ویژگی‌های منحصر به فردی داشت، سپرد.

بخش تاریخ جنگ دفتر سیاسی - که نام وی در اسناد و مدارک موجود بدون هیچ کم‌وکاستی به همین ترتیب ذکر

کامل تر و ابعاد آن مشخص تر شد.

انگیزه اساسی مرکز برای بازآفرینی حوادث و تبیین وقایع منجر به اتخاذ شیوه بدیعی شد که در اصل تلفیقی از سبک‌های سنتی و مدرن بود.

حضور وقایع‌نگاران صادقی در گذشته‌های دور به‌ویژه دوران بعد از اسلام، در عرصه‌های مهمی نظیر غزوات و سرایای - با حضور یا بدون حضور پیامبر اکرم (ص) که به ثبت وقایع می‌پرداختند - و نیز ثبت و ضبط حوادث مهم تاریخی دیگری نظیر واقعه عظیم عاشورا در سرزمین کربلا الگوی مناسبی پیش روی این مجموعه جدید و نوپا قرار داد تا روایتگران بمانند وقایع‌نگاران آن دوران به‌طور مستقیم در صحنه‌های نبرد حاضر شوند و ضمن مشاهده عینی رخدادها، تاریخی، به ثبت و ضبط وقایع بپردازند. بدین ترتیب نام راوی که درواقع روایتگر حوادث مهمی مانند جنگ‌ها بود نیز با الهام از آن دوران به‌درستی انتخاب شد، اما به‌صرف انتخاب نام و نوع جهت‌گیری اولیه که معطوف به روایتگری بود از امر خطیر تاریخ‌نگاری غفلت نشد، بلکه هر دو موضوع روایت و وقایع‌نگاری و همچنین تاریخ‌نگاری از ابتدا جز اهداف و در دستور کار مرکز قرار گرفت

بخش تاریخ جنگ که هم‌زمان با آغاز جنگ عراق علیه ایران در شهریورماه سال ۱۳۵۹، تأسیس شد فعالیت‌های خود را به‌طور گسترده به انجام‌دادن مصاحبه و جمع‌آوری اسناد و مدارک از روز و ماه‌های اول جنگ - که با مقاومت و پایداری مردمی همراه بود- معطوف کرد. سپس در اقدام بعدی، مناطق مورد هجوم ارتش عراق را به دو منطقه تقسیم کرد که شامل محورهای شمالی و غربی مریوان، پاوه، قصرشیرین، سر پل ذهاب و مهران، دهلران (در استان‌های

کردستان، کرمانشاه و ایلام) و محورهای جنوبی شوش، دزفول، سوسنگرد، بستان، اهواز و خرمشهر و آبادان می‌شد. برای برنامه‌ریزی و هماهنگی محورهای مذکور دفاتری در سنندج، کرمانشاه و اهواز راه‌اندازی شد که رویکرد دفتر سنندج با مسئولیت مجید نداف و سپس غلام شفیعی ظریفیان، احمد رضاپور و هادی درودیان معطوف به مسائل امنیتی داخلی کشور و فعالیت گروه‌های مخالف و ضدانقلاب شد که عمدتاً مأموریت و اهداف دفتر سیاسی را تأمین می‌کرد و در مواردی نیز نیم‌نگاهی به جنگ با دشمن خارجی نیز داشت، اما تمرکز دو دفتر دیگر معطوف به آن‌سوی مرزها با گرایش و توجه کامل، به دشمن خارجی بود. تقسیم کار و اعزام محققان براساس محورهای عملیاتی و متناسب با اوضاع جنگ در سال اول بود که نبردها به‌شکل محدود، پراکنده، ایذایی، چریکی و شبیخون اجرا می‌شد.

در محور جنوب، مسئولیت راه‌اندازی دفتر موردنظر بنا به ضرورت و اهمیت به‌عهده محمد درودیان قرار گرفت و اسامی افرادی که زیر نظر وی ایفای نقش می‌کردند از این قرار بود: جوادی‌فر در محور غرب کرخه و دزفول، فرهاد درویشی سه‌تلائی در محور اهواز - سوسنگرد و جواد زمان‌زاده در محور آبادان - خرمشهر. مسئولیت راه‌اندازی محور غرب یا میانی نیز به‌عهده محمد الهیاری گذاشته شد. البته، با گذشت زمان از وجود افراد دیگری نیز استفاده شد که عبارت بودند از:

در محور جنوب: احمد اسدی، مسعود عزلتی مقدم، رضا فاضل، محمد گرکانی، علی مینو و حسین رضوانی.

در محور غرب: اسدالله احمدی.

ملاک انتخاب افراد برای راه‌اندازی دفاتر شاخصه‌هایی از قبیل: علاقه، تجربه، مدیریت، کاردانی، خلاقیت، توانایی و پشتکار، برخورداری از ایمان، اعتقاد و روحیه معنوی، ارتباطات مؤثر و مفید جهت شناخت فرماندهان و مسئولان عالی‌رتبه و نیز عضویت آنان در سپاه و دفتر سیاسی بود.

بنابراین، فرایند انتخاب افرادی که شرایط عمومی و اختصاصی لازم را دارا بودند و از مدتی قبل به عضویت

بخش تاریخ جنگ فعالیت‌های
خود را به‌طور گسترده به
انجام‌دادن مصاحبه و جمع‌آوری
اسناد و مدارک از روز و ماه‌های
اول جنگ معطوف کرد.

سپاه و سپس دفتر سیاسی درآمده بودند به دلیل اینکه آنان مراحل جذب و گزینش را به طور رسمی پشت سر گذاشته و صلاحیتشان از قبل تایید شده بود و پس از آن نیز مدتی را در مدیریت های گوناگون دفتر سیاسی سپاه مشغول به کار بودند، با سرعت بیشتری انجام می شد و پس از اعلام موافقت مدیریت تاریخ جنگ و شورای مرکزی دفتر سیاسی - که اعضای تشکیل دهنده آن درواقع همه مدیران دفتر سیاسی بودند برای حضور این افراد در مناطق عملیاتی و اجرای مأموریت محوله، افراد متقاضی، در مدیریت جنگ کار خود را آغاز می کردند. باتوجه به این فرایند، مرکز به عنوان یکی از مدیریت های تعیین کننده، پژوهشگر، مدیر اجرایی، کارکنان دفاتر تأسیس شده در استان خوزستان و همچنین استان های کرمانشاه و ایلام را پس از طی مراحل گوناگون جذب و گزینش، به مدیریت جنگ دفتر سیاسی سپاه معرفی می کرد.

مأموریت افراد معرفی شده به دفاتر مراکز استانی نیز تحقق اهداف، وظایف و اموری بود که از قبل برای مدیریت جنگ دفتر سیاسی در آن مجموعه و همچنین شورای فرماندهی سپاه پیش بینی شده بود. این مأموریت در جهت تحقق امر تاریخ نگاری بود. فعالان دفاتر مراکز استانی مانند سایر مدیریت ها صرفاً به امر وقایع نگاری و تهیه گزارش برای درج در بولتن های عمومی و اختصاصی دفتر سیاسی اکتفا نکرده، گزارش های عملیات مستند اولیه را نیز تدوین و تنظیم می کردند که به تدریج بر دامنه، عمق و محدوده فعالیت آنان افزوده شد.

از نظر ساختاری و تشکیلاتی بیشترین مسئولیت ها را محمد درودیان با حمایت های محمدابراهیم حاجی محمدزاده رئیس دفتر سیاسی و محسن رشید عهده دار بود، اما از جنبه نظری و به لحاظ تفکر و اندیشه، پیشبرد امور به تصمیمات اعضای شورای مرکزی دفتر سیاسی متشکل از محمدابراهیم حاجی محمدزاده، محسن رشید، حسین شریعتمداری، بهاءالدین شیخ الاسلامی و مهندس هادی نخعی وابسته بود، که در این میان، نقش محوری مهندس هادی نخعی از نظر اندیشه و فکر برجسته تر

بود. در بسیاری مواقع مدیریت جنگ مرکز از توان فکری او چه هنگام حضور در مناطق جنگ زده به منظور اداره امور و چه در تغییر و تحول ساختار و تشکیلات و نیز خلق آثار ماندگار و بی بدیل یاری می جست. به هر جهت، به دنبال تعیین روش های لازم به منظور تدوین تاریخ دفاع مقدس ملهم از متدولوژی ها مرسوم سنتی و مدرن و در مواردی نیز تلفیق آن دو سبک با یکدیگر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با اتکاب به تحقیقات میدانی منحصربه فرد خویش و نیز تحقیقات

کتابخانه ای گسترده در پی پاسخ گویی هرچه دقیق تر و جامع تر به این پرسش های اساسی درباره جنگ ایران و عراق برآمد: جنگ چرا و چگونه آغاز شد؟ جنگ چرا و چگونه ادامه یافت؟ جنگ چرا و چگونه پایان یافت؟

برای این پرسش ها انواع پاسخ ها از جنبه های گوناگون سیاسی، راهبردی، ژئوپلیتیک، تاریخی، مؤلفه های قدرت و... وجود داشت، اما هریک از منظر یا سطوحی آن را دنبال می کردند. بر این اساس، ضرورت داشت تا مدیریت مرکز علاوه بر اتخاذ شیوه های لازم برای ورود به موضوع که بیشتر معطوف به

چارچوب محتوایی کار تاریخی می شد نیز رویه ای را در پیش بگیرد. بنابراین، مدیریت جنگ که در حوزه سیاسی روش تحلیل ملی، منطقه ای و بین المللی را در دستور کار قرار داده بود، در بعد نظامی و عملیاتی نیز بایستی اصول و شیوه های تحلیل دیگری را در نظر می گرفت. این سطوح عبارت بودند از رده های مختلف تصمیم گیری و سیاست گذاری، مدیریت پشتیبانی و در نهایت اجرا کنندگان عملیات. این رده ها، از رده فرماندهی کل قوا که تصمیم گیری مباحث کلان و راهبردی و تعیین سرنوشت خطوط کلی جنگ را برعهده دارد شروع می شود و به اجرای عملیات

راوی درواقع شاهد و ناظر بی واسطه حوادث بود که از جزئیات امور مطلع می شد، حتی المقدور بیشترین تماس و ارتباط را با واقعه می داشت.

بنابراین، راین بایستی در محدوده مأموریتی خویش حضوری مستمر و مداوم می‌داشتند تا براساس طرح تعیین‌شده، به‌منظور پاسخ‌گویی به چرایی و چگونگی آغاز جنگ، دلایل و چگونگی ادامه و خاتمه آن به تحقیق و ثبت و ضبط وقایع و رخدادهای مهم می‌پرداختند. البته، درخصوص آنچه از ابتدای جنگ تا زمان حضور محققان رخ داده بود خلأ اطلاعاتی وجود داشت، لذا مقرر شد این نقیصه با انجام‌دادن مصاحبه‌های فراوان با فرماندهان، رزمندگان، خالقان دوران حماسه مقاومت مردمی و حاضران در صحنه‌های نبرد نخستین روزها و ماه‌های جنگ، در بازه

* سیدمحمد گرکانی متولد سال ۱۳۴۱ ه.ش از رویان توانا و فعال مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سیاه بود، وی در عملیات‌های بیت‌المقدس و رمضان به‌ترین‌بدر ۲۹ لشکرهای ۲۲ بدر و ۱۹ فجر بود و در نهایت در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به‌عنوان فرمانده گروه اربعه جز بقیه از گروهان‌های



محمد الهیاری راوی بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه درحال ثبت و ضبط مکالمات بی سیمی در عملیات بیت المقدس. حضور آیت الله صدوقی و آیت الله مشکینی در قرارگاه کربلا

صحنه‌های نبرد به امری ثابت تبدیل شد راویان بایستی اطلاعات، اخبار و اسناد رده‌های فرماندهی تا نیروهای رزمنده حاضر در صحنه‌های نبرد را از قرارگاه مرکزی و تابعه و یگان‌های تحت امر آنها جمع‌آوری کرده، ضمن نگارش و ثبت و ضبط روزانه وقایع، مستندات لازم دیگر را نیز تهیه می‌کردند تا زمینه لازم برای انجام دادن تحقیق‌های ژرف‌تر فراهم می‌شد.

به این ترتیب، کار مهم و دشوار جمع‌آوری اخبار، گزارش‌ها، آمارها و اطلاعات معتبر و موثق از مراکز طرح‌ریزی، هدایت و فرماندهی عملیات و همچنین میدان‌های نبرد و صحنه‌های درگیری که از بهار ۱۳۶۰ آغاز شده بود، با حضور راویان پر تلاش، متعهد و خستگی ناپذیر با انگیزه‌ها و رویکردهای جدیدتری ادامه یافت. در عملیات طریق القدس حضور راویان گامی بود در جهت گردآوری هرچه دقیق‌تر جزئیات و حضور فعال‌تر در صحنه‌های عملیاتی. ضبط مکالمات بی سیم و حضور در اتاق‌های جنگ فرماندهی و هدایت عملیات در این مرحله؛ یعنی آذر ۱۳۶۰، انجام شد. اما حضور صرف در کنار فرمانده عملیات کفایت نمی‌کرد. تأمل در این مرحله، موجب اتخاذ تدبیری جدید از سوی فرماندهان جنگ با مرکز در نشستی مشترک گردید

بعد در قالب کتابی با عنوان خرمشهر در جنگ طولانی با همکاری و فعالیت مشترک هادی نخعی، محمد درودیان و مهدی انصاری، منتشر گردید و در اختیار علاقمندان جامعه قرار گرفت.*

پس از گذشت چند ماه از آغاز فعالیت بخش تاریخ جنگ و در پی افزایش حضور نیروهای مردمی در جبهه و تلاش گسترده‌تر مسئولان نظام و فرماندهان سپاه و ارتش و رزمندگان اسلام برای بیرون راندن اشغالگران از کشور، دامنه و عمق فعالیت بخش تاریخ جنگ نیز به‌طور فزاینده و چشمگیری افزایش یافت.

تجربه تاریخی نگاری که پیشینه‌ای در کشور نداشت مانند سایر فعالیت‌های خودجوش انقلابی به سرعت از نظر کمی و کیفی ارتقا یافت و همچون ضروریات دیگر جنگ در

لشکر ۱۰ سیدالشهدا به درجه رفیع شهادت نائل آمد.
* نگارش اولیه کتاب خرمشهر در جنگ طولانی در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ با استفاده از منابع و اسناد سپاه پاسداران، ارتش، شهریانی فرمانداری، استانداری و روایت کسانی که در خرمشهر جنگیده‌اند صورت گرفته است. کتاب در انعکاس مقاومت مردمی و هویت و ارزش مقاومت مردم خرمشهر موفق عمل کرده است و بیان واقعیت‌هایی چون فعالیت ستون پنجم، خوف اسارت نیروهای خودی و خوی ددمنشانه دشمن از نقاط قوت آن است. این اثر که با سبک تاریخ شفاهی تنظیم و در سال ۱۳۷۵ منتشر شد، از سوی دست‌اندرکاران امور فرهنگی و نیروهای مسلح به عنوان کتاب برگزیده در حوزه نظامی معرفی شد.

به انقلاب و نظام بودند و از نظر عقیدتی و سیاسی متناسب با سپاه بوده و بهره‌هوشی بالا و قلم‌روانی داشتند به این امر اهتمام ورزیدند، از جمله:

«مهندس موسوی که در سال ۱۳۶۲ در دانشگاه علم و صنعت پذیرفته شد، همان سال وارد سپاه شد و اولین کارهای راوی‌گری را برای مرکز انجام داد که به تشخیص مسئولان دفتر، کار مهندس موسوی به‌عنوان راوی بسیار خوب بود و او خیلی سریع در این زمینه رشد کرد. ابتدا راوی تیپ ۵۷ لرستان شد، سپس راوی تیپ ۲۱ ام‌رضا، بعد راوی لشکر ۵ نصر و از سال ۱۳۶۴ به بعد هم راوی قرارگاه شد. مهندس موسوی یک راوی معمولی نبود، بلکه به‌عنوان یک راوی صاحب‌نظر در کنار فرماندهان سپاه مطرح بود.

فارغ‌التحصیلان دوره‌های مختلف مدرسه مفید از همان دوران دبیرستان و بعد از فارغ‌التحصیلی به‌صورت هفتگی جلسه داشتند و پیوند عمیقی بین آنها برقرار بود. آقای موسوی که در جلسات هفتگی بچه‌های مدرسه شرکت می‌کرد، به‌علت سابقه‌اش در جنگ و همچنین سن بیشترش، به‌نوعی نقش محوری را در بین آنها داشت و اطلاعات و تحلیل‌هایی را که از منابع مختلف به دستش می‌رسید با بچه‌های مدرسه که حالا هر کدامشان دانشجوی بهترین دانشگاه‌های تهران بودند، ردوبدل می‌کرد. از سال ۱۳۶۳، دفتر سیاسی نیاز به نیروهای جدید برای راوی‌گری پیدا کرد، چون نیروهای ثابتی که از سپاه در این دفتر فعالیت می‌کردند، برای پوشش‌دادن تمام یگان‌ها کافی نبودند. لذا دفتر از نیروهای با سابقه خود خواست در صورتی که افراد کارآمد و دست‌به‌قلم می‌شناسند، به‌عنوان راوی معرفی کنند. مهندس موسوی پیشنهاد پیوستن به دفتر سیاسی سپاه و فعالیت به‌عنوان راوی با بچه‌های مدرسه را مطرح کرد. بدین ترتیب بچه‌های دوره‌های مختلف در سه موج وارد دفتر سیاسی شدند و توانستند به‌خوبی از عهده این کار برآیند.^(۵) بروز تغییر و تحولات در مأموریت‌های حوزه فعالیت دفتر سیاسی که از وضعیت سازمانی مستقل گذشته به‌صورت تشکیلاتی تحت امر نمایندگی ولی فقیه براساس اساسنامه سپاه، مصوب مجلس شورای اسلامی درآمده بود،

که نتیجه آن در نبرد بعدی آشکار شد.

در عملیات فتح‌المبین که فرماندهی مشترک سپاه و ارتش به‌طور کامل و گسترده‌تری شکل گرفته و تیپ‌ها و گردان‌های سپاه به‌صورت فزاینده‌ای توسعه یافته بودند، در امر تحقیقات جنگ نیز تحولی مهم پدید آمد و بالطبع حضور محققان و راویان جنگ نیز متناسب با سازمان رزم و فرماندهی و هدایت عملیات، سازمان‌دهی‌شده و گسترش یافت و تا اواخر سال ۱۳۶۳ وضع به همین ترتیب پیش رفت. این تحول و گسترش، حوزه‌های جدیدی را دربرابر مورخان تاریخ جنگ گشود.

حاصل تجارب این دوره، انتشار کتاب گذری بر دو سال جنگ در خرداد ۱۳۶۱ بود که ضمن تشریح نبردهایی که منجر به آزادسازی بخش‌های مهمی از خاک میهن اسلامی ایران شده بود، بازتاب‌ها و پیامدهای داخلی و خارجی این موفقیت‌ها را نیز منعکس می‌کرد. این اثر ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای دوره خود در زمینه تدوین تاریخ جنگ، مورد توجه متصدیان و متولیان امور کشور از نظر اطلاعات تاریخی، آمارهای ارائه‌شده، تحلیل‌ها و نیز ازجمله تبلیغاتی قرار گرفت.

اقبال محافل داخلی و خارجی به این اثر سبب شد تا متولیان امر، آن را به دو زبان انگلیسی و عربی ترجمه و در اجلاس غیرمتعهدان در هند عرضه کنند تا بدین وسیله حقایق جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و نیز اقدامات، فعالیت‌ها و مظلومیت‌های کشور ایران را در این جنگ نابرابر در برابر دیدگان جهانیان قرار دهند.

بجز نیروهای علاقه‌مندی که از سایر واحدهای سپاه پاسداران جذب چنین فعالیت ارزنده‌ای می‌شدند، دانشجویان فارغ‌التحصیل دبیرستان مفید نیز که افرادی معتقد

اولین آموزه افراد اعزامی، شناسایی افراد مطلع اعم از نیروهای مردمی، ارتشی، سپاهی و بسیجی تأثیرگذار در میادین نبرد و سپس مصاحبه با آنان بود.

پاسداران صادر کردند و در پی تشکیل این سه نیرو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ نیز متناسب با تشکیلات جدید سپاه، سازمان خود را گسترش داد.

با گسترش تشکیلات مرکز و حضور گسترده و مستقیم محققان مرکز در قرارگاه‌ها و یگان‌های رزم سپاه پاسداران، راویان همه ابعاد جنگ را از بالاترین رده‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری تا رده‌های عمل‌کننده و خط‌شکن، عملیاتی، پشتیبانی رزم و خدمات رزم و مراحل گوناگون طراحی مانور، کسب آمادگی، شناسایی و اجرای عملیات، زیر پوشش قرار دادند و این کار تا پایان جنگ و حتی تا مدتی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش‌بس ادامه یافت.

یکی از آثار مرکز هم در این دوره با عنوان جنگ در سال ۱۳۶۵ منتشر گردید که با استقبال مردم و علاقمندان حوزه‌های دفاعی - امنیتی مواجه شد.

به دنبال گسترش کار و جذب نیروهای جدید، ضرورت داشت در هر برهه‌ای از جنگ حوزه فعالیت راویان مشخص شود و آنان در این زمینه توجه گردند. این کار در مقاطع گوناگون و مراحل جذب و به کارگیری افراد اعزامی انجام شد. از آن پس، حضور راویان در میادین نبرد به منظور مشاهده اتفاقات و ثبت وقایع بود که بدین مباحث و نتایج کار تاریخ‌نگاران (راویان) اشاره خواهد شد.

توجیه و آموزش راویان

در بدو امر تاریخ‌نگاری جنگ، این موضوع برای راویان تفهیم شد که کار آنها محقق‌ساختن هدف مرکز، یعنی تدوین تاریخ جنگ ایران و عراق است و کار مورخ نیز احیای گذشته و بازنمایی بدون کم و کاست آن می‌باشد که این مهم می‌بایست سرلوحه کار راویان و پژوهشگران مرکز قرار می‌گرفت. علاوه بر توجیه راویان در این مرحله، آموزش نیروهای اعزامی مرکز به مناطق عملیاتی به منظور درک و فهم اموری که با آن روبه‌رو می‌شدند و تسلط بر جوانب موضوع و نیز فعالیت و تلاش به منظور یافتن مستندات و ادله معتبر و قابل اعتنا و جمع‌آوری داده‌های اطلاعاتی در یک سیر

در این مرحله، علاوه بر تاریخ‌نگاری، تأمین نیازهای فکری و پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی درخصوص مسائل روز کشور، به‌ویژه در موضوعات سیاسی را برعهده داشت. برای تحقق امر خطیری که از گذشته با حمایت فرماندهی سپاه آغاز شده بود، ضرورت داشت، ساختاری مستقل از سایر مأموریت‌های دیگر زیر نظر فرماندهی سپاه شکل گیرد. از همین رو، مبدع تفکر تدوین تاریخ جنگ در سازمانی به نام معاونت سیاسی که به تازگی شکل گرفته بود، مدیریتی با وظایف تخصصی‌تر و گسترده‌تر به نام تاریخ جنگ تأسیس کرد و اکثر راویان با حضور در این مجموعه فعالیت قبلی‌شان را ادامه دادند تا خدشه‌ای به کارشان وارد نشود. این تغییرات سازمانی و مأموریتی تا مدتی سبب کندی کار شد، اما پس از گذشت مدتی، مدیریت تاریخ جنگ بار دیگر هویت سابق خود را بازیافت و فعالیت‌هایش را منظم‌تر و حتی بیشتر از گذشته ادامه داد. در این زمان نیازهای اطلاعاتی جامعه اعم از مسئولان و مردم درخصوص حوادث جنگ افزایش پیدا کرده بود طوری که آنان به اطلاعات کامل و جامع‌تری نیاز داشتند.

در این برهه با توجه به تجارب به دست آمده دوره چهار پنج‌ساله فرصتی فراهم شده بود تا علاوه بر اقدامات گذشته در زمینه آماده‌سازی راویان، فعالیت‌ها سنجیده‌تر شود و با در نظر گرفتن رویکرد جامعه به آثار مرکز، تلاش‌های تازه‌ای به منظور تأمین نیازهای اطلاعاتی جامعه انجام شود و وضعیت جدیدی در کارکرد مجموعه ایجاد گردد. بر این اساس، در اواخر سال ۱۳۶۳، بخش تاریخ جنگ از دفتر سیاسی نمایندگی ولی فقیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجزا شد و برای ادامه این مأموریت مهم، تشکیلاتی مستقل به نام مرکز "مطالعات و تحقیقات جنگ" در حوزه فرماندهی کل سپاه شکل گرفت و به تدریج از نظر نیروی انسانی خودکفا شد. از سال ۱۳۶۴ به بعد، حضور راویان مرکز در جنگ شکلی ثابت و دائمی یافت و راویان عضوی جدایی‌ناپذیر از سیستم فرماندهی جنگ شدند.

در اواسط سال ۱۳۶۴، امام خمینی فرمانی مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی در سازمان سپاه



جلسه توجیهی راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه قبل از عملیات‌های بیت‌المقدس ۳، والفجر ۱۰ و بیت‌المقدس ۴، در تهران

این کار، در آغاز با الگوگیری و الهام از تجارب ارزشمند مورخان پیشین به‌ویژه افرادی که در دوران باستان و بعد از اسلام با سعی و اهتمام فراوانی در مسیر واقعه‌نگاری و تدوین تاریخ مقاطع و ازمنه گوناگون رنج‌ها و مرارت‌های بسیاری را متحمل شدند، رقم خورد. همچنین از دانش و تجارب اساتید معاصر نیز غفلت نکردید و از تجارب ارزشمند روش‌های پژوهشی اساتیدی که در سمت هیئت علمی دانشگاه‌ها مشغول تدریس متون تاریخی، علمی و فلسفی بودند، نیز بهره‌گیری شد. افزون‌بر دانسته‌ها و داشته‌های قبلی، موارد قابل‌اعتنای دیگری در حین کار کسب شد و ملاحظات قبلی را کامل کرد. بدین ترتیب تلفیق سبک و شیوه‌های مطالعاتی گذشته و حال، بستر ساز ادامه راه آینده شد. کار تاریخ‌نگاری چندین بار دستخوش تغییر و تحولاتی گردید، اما هیچ‌گاه تعطیل یا متوقف نشد و با اراده و انگیزه مضاعف ادامه یافت.

بنابراین، کار سترگ و خطیر تاریخ‌نگاری جنگ با بهره‌گیری از روش سنتی و جدید با هدف ثبت حوادث و وقایع مهم و تاثیرگذار این مرزوبوم و انتقال میراث گران‌بهای معنوی به نسل‌های آینده و نیز تبیین نقش مردم، دولت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با استعانت از ذات

مشخص پیش‌بینی شده و همچنین تعیین و تشریح چگونگی حضور، مشاهده و دریافت اطلاعات به‌شیوه‌های گوناگون در یک دوره فشرده آموزشی برای راویان گنجانده و عملی شد که مهم‌ترین فعالیت‌های آنها از این قرار بود:

- تشکیل کارگاه‌های آموزشی کوتاه‌مدت
- بیان اهداف، اصول، ارکان و مبانی کار راوی‌گری
- ارائه تجارب راویان خبره و باسابقه برای افراد تازه‌کار یا جدیدالورود.
- تبادل اطلاعات و تجارب بین راویان قرارگاه‌ها و یگان‌ها در طول جلسات دوره‌ای و نوبه‌ای متعدد.
- جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده در کارگاه‌های آموزشی و جلسات راویان توسط متصدیان ذی‌ربط در مرکز.
- تهیه و تدوین دستورالعمل، روش تحقیقاتی جاری، شیوه‌نامه و روش‌های پژوهشی در قالب جزوه‌های آموزشی.
- به‌کارگیری قالب‌های تئوری تجربه‌شده در حین کار که بایستی مبنای عمل کار راویان قرار می‌گرفت.
- تقویت روحیه پژوهشی، توجه به نوگرایی و پرسش و کاوش‌گری.
- ارزیابی نوبه‌ای راویان باسابقه و ممانعت از روزمرگی و فرسایش روحی آنان.

نشود و مقاطع مهم تاریخی و مایه قضایای دفاع مقدس فارغ از هرگونه ذهنیت و پیش‌داوری به تصویر کشیده شود. در تاریخ‌نگاری محقق بایستی خود را از دام قضاوت ارزشی، احساسی و صنفی برهاند و دیدگاهی واقع‌گرایانه داشته باشد. امری که در برخی سازمان‌های نظامی از هنگام آغاز جنگ مانند پیلای مبنای تفکر، عمل و نگرش قرار گرفت و در آثار و نوشته‌های آنان نفوذ و رسوخ کرد و همچنان با آنان همراه است.

در ثبت وثایع تاریخی باید به این موضوع توجه داشت که، رویدادی که در گذشته به وقوع پیوسته، کیفیتی تغییرناپذیر و تثبیت‌شده دارد. آنچه که روی داده است، دقیقاً به این معناست که عینیت یافته و ویژگی‌هایی دارد و همان واقعه باید براساس مستندات بازنمایی شود و درواقع، آنچه بازسازی می‌شود، با اعتنا به مستندات باید نشان‌دهنده عین واقعیت باشد. درواقع، اصالت با اصل واقعه و رخداد است نه استنباط راوی. لذا کار راوی از مرحله حضور در صحنه و مشاهده وقایع، تا هنگام حصول به یک درک و فهم جدید به‌منظور درج گزارش‌های اصل ماجرا رقم می‌خورد نه جانب‌داری به‌سمت ایل و تبار و صنف خویش.

پس از آنکه راوی در صحنه حضور می‌یافت و درک و استنباطی از محل و حیطه مأموریتی خود پیدا می‌کرد، می‌بایست حاصل مشاهدات و استنباط‌های خود را به‌طور منظم و منسجم در دفاتر مخصوص راوی درج می‌کرد. در این مرحله، راوی با دریافت‌های فکری و ذهنی و استنباط‌هایی که به دست آورده بود، باید به ثبت و ضبط وقایع و تولید اطلاعات می‌پرداخت.

بدین ترتیب، راوی در گام بعدی به‌جای اینکه مصرف‌کننده صرف اطلاعات باشد، قدم در مسیر دیگری می‌نهاد و حاصل دریافت‌هایش را به‌طور منظم و دقیق در دفاتر مخصوص راویان ثبت می‌کرد. گزارش‌هایی که بدین ترتیب تهیه می‌شدند از دو جهت اهمیت داشتند: ۱. داده‌های اطلاعاتی دست اول به شمار می‌رفتند. ۲. منشا تولید آثار دیگر می‌شدند در ادامه به برخی از این منابع اشاره‌ای گذرا می‌شود.

اقدس الهی و پیروی از رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام‌خمينی^(ره) مبتنی بر عوامل و شاخص‌های ملموس علمی و تجربی آغاز شد.

حضور، مشاهده و درک

بافراهم شدن مقدمات و زمینه لازم برای آغاز فعالیت راویان با هدف تاریخ‌نگاری جنگ و همچنین تبیین و تشریح مأموریت محول‌شده و سپری‌شدن دوره‌های آموزشی لازم، کار اصلی راویان آغاز می‌شد. حوزه فعالیتی راویان بگانی بود که بدان مأمور شده بودند که شامل تیپ، لشکر، قرارگاه تاکتیکی (نصر، فتح، فجر و قدس) و قرارگاه اصلی (کربلا) فرماندهی هدایت عملیات می‌شد. زمان آغاز کار نیز دقیقاً از تصویب طرح اصلی مانور و تعیین منطقه عملیاتی موردنظر بود.

پایه و اساس تحقیق و پژوهش محققان اعزامی که با هدف تاریخ‌نگاری وارد میدان شده بودند، حضور دائمی و ثابت در کنار فرماندهان یگان بود که درواقع این فرماندهان ایفاکننده نقش اصلی و تعیین‌کننده در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و منشا صدور فرمان‌های گوناگونی مانند حمله و دفاع بودند.

از آنجایی که در هر پژوهشی، حضور محقق یا پرسشگر یا متصدی توزیع و جمع‌آوری پرسش‌ها برای اطمینان از کار لازم و ضروری است، این موضوع نیز در کار راوی‌گری مرسوم شد. بنابراین، پژوهشگران در یگان‌ها حاضر می‌شدند و براساس مشاهداتشان استنباطی از موضوع پیدا می‌کردند. مشاهدات راوی در کنار فرمانده، داده‌های اطلاعاتی پژوهشگر را کامل می‌کرد و درک کاملی از موضوع به او می‌داد. اما چنین درک و فهمی از موضوع نباید محقق را از مدار انصاف و انتقال امانت‌دارانه حقایق دور می‌کرد. در وضعیتی که راوی همیشه ملازم و همپای فرمانده یگان بود، باید بدون پیش‌داوری به درج وقایع و رویدادها اقدام می‌کرد.

رعایت عینیت در کار مورخ به این معناست که نظر شخصی تاریخ‌نگار در تشریح و تبیین وقایع و حوادث وارد

دفترچه راوی (دفاتر روزنگاشت)

اطلاعات دفترچه راوی مجموعه‌ای از صورت‌جلسات، مشاهدات، شنیده‌ها، ملاحظات و جمع‌بندی وقایع در صحنه نبرد از اتاق‌های فرماندهی گرفته تا مناطق عملیاتی است. از این نوع دفاتر بیش از ۱۲۵۰ نسخه در مرکز موجود می‌باشد.

راوی در طول مدت مأموریت خویش می‌بایست علاوه بر ضبط گفت‌وگوهای غیر رسمی، جلسات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و مکالمات بی‌سیم در سه مقطع قبل، حین و پس از عملیات، همه حوادث مهمی را که مشاهده می‌کرد یا می‌شنید در دفترچه‌ای اختصاصی ثبت می‌کرد. این دفاتر قطع و شکل خاصی داشتند و ویژه راویان تهیه شده بودند. اگرچه وظیفه راوی ثبت همه حوادث پیرامونی نبرد بود، اما فقط به این موضوع محدود نمی‌شد و موارد پشت پرده و پنهانی، فعالیت‌های پشتیبانی در عقبه و حضور مردمی که در اداره امور یگان و مراکز پشتیبانی آن نقش داشته یا به‌نوعی دخیل بودند را نیز شامل می‌شد. بنابراین، سطح آن، به‌دلیل نفوذ و رسوخ در سایر موارد و تلاش برای یافتن ریشه‌های موضوعات فراتر از حد ثبت و ضبط صرف بود. راویان وقایع را به‌گونه‌ای ثبت می‌کردند که آیندگان بتوانند سیر حوادث و اتفاقات را به‌طور منظم دنبال کنند و به نتایج قابل قبول و منطقی برسند. در این دفاتر، استنادات و وقایع به‌گونه توصیفی درج می‌شدند، علاوه بر آن، در برخی مواقع، راوی به علت یابی یا ذکر دلایل و ریشه‌ها به‌صورت تحلیلی - توصیفی نیز مبادرت می‌ورزید. بنابراین، دفاتر دربردارنده اطلاعات کاملی از وقایع، ابعاد، ریشه‌ها و علل وقوع هستند که به‌صورت توصیفی و تحلیلی نوشته شده‌اند.

البته، در سیر ثبت و ضبط وقایع، راویان گاه با مشکلاتی نظیر خرابی دستگاه‌های ضبط صوت یا فقدان باتری برای ضبط مواجه می‌شدند که در این وضعیت به‌ناچار یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های مستند راوی به کار می‌آمد و از ایجاد خلأ اطلاعاتی در امر پژوهش‌های ضروری بعدی جلوگیری می‌شد. بنابراین، دفاتر راوی که مبتنی بر مستندات، مشاهدات، ملاحظات و توضیحات راوی است، همواره

یکی از منابع اطلاعاتی دست اول به حساب می‌آید که همه مطالب لازم و ضروری را در خود جای داده و ثبت کرده است. این دفاتر مدخلی برای دستیابی به سایر منابع دست اول دیگر بودند و درواقع به‌عنوان راهنما و هنگام تحقیق به کمک پژوهشگر می‌آمدند و اکنون نیز به آنها مراجعه می‌شود.

نوارهای صوتی

در اواخر دهه ۱۳۵۰ و ابتدای دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی، مناسب‌ترین شیوه ثبت مطالب شفاهی و گفت‌وگوها، نشست‌ها و سایر مطالب شنیداری، ضبط آنها بود، راوی ملزم بود ضمن ضبط جلسات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، هدایت عملیات‌ها، بی‌سیم‌ها و نشست‌ها و مذاکرات غیررسمی، همه مطالب لازم درخصوص نبرد را گردآوری و فراهم کند و بر غنای منابع دست اول خود بیفزاید. راویان این منابع دست اول و ناب را پس از پایان یافتن عملیات، سازمان می‌دادند و به تعبیری سازمان‌دهی اولیه می‌کردند تا در بخش‌های بعدی پردازش‌های لازم جهت حفظ و نگهداری و بهره‌برداری لازم از آنها انجام شود.

نوارهای صوتی انواع و اقسام داده‌های اطلاعاتی را شامل می‌شدند که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

نوارهای جلسات

از جمله وظایف راوی ثبت و ضبط نشست‌هایی بود که در حوزه‌های گوناگون و متنوع رزمی، خدمات رزم و پشتیبانی رزم به‌اهتمام فرماندهان یگان‌ها با مسئولان واحدهای تحت امر خود، برگزار می‌شد. این نوارها حاوی اطلاعات ارزشمندی در زمینه‌های آماده‌سازی، پشتیبانی و طرح مانور، هماهنگی بین واحدها، شناسایی‌ها و شناخت از دشمن می‌باشد.

نوارهای بی‌سیم

هنگام هدایت نبرد، همه تماس‌های فرمانده یگان با واحدهای تحت امر و بالادست خود به‌طور کامل ضبط، نگهداری و

محورهای جنگ، موضوعات سیاسی روز، عملیات یا در قالب گزارش روزانه فرمانده ضبط و ثبت می‌شد.

راوی می‌بایست این صحبت‌ها و مذاکرات را که حجم بسیار زیادی داشتند از نظر زمان، مکان و موضوع تفکیک می‌کرد، شماره نوارها باید درج می‌شد و تحت عنوان نوارهای با فرماندهی مشخص می‌گردید و در دفترچه راوی نیز ثبت می‌شد.

این رویه قبل از آغاز نبرد تا پایان مأموریت محول‌شده به راوی هر یگان ادامه داشت و راوی موظف بود که در دروه مأموریت خود به این کار اهتمام ورزد.

نوارهای مصاحبه

نوارهای مصاحبه شامل گفت‌وگوهای راوی با فرمانده، جانشین فرماندهی، مسئول ستاد و همه واحدهای رزمی، پشتیبانی خدمات رزم و فرماندهان تحت امر اعم از قرارگاه، لشکر، تیپ، محور، گردان و گروهان بود. با توجه به اسناد و مدارک جمع‌آوری‌شده از یگان‌ها، انجام مصاحبه با تبعیت از سبک تاریخ شفاهی به منظور تکمیل اطلاعات

ضرورت داشت، اما برای تحقق این منظور نیز شیوه‌نامه‌ای تنظیم و تدوین شده بود که اساس و چارچوب کار مورد نظر در آن مشخص و تبیین شده بود که در اینجا به طور مختصر بدان اشاره خواهد شد.

کاربرد مصاحبه

چنانچه تاریخ شفاهی را معادل ثبت خاطرات شخصیت‌های مؤثر و رجال تلقی نکرده، آن را فراهم‌سازی مواد خام و داده‌های اطلاعاتی موضوع تحقیق بدانیم که تاریخ‌نگار در صدد است با انجام دادن مصاحبه با شخصیت‌های خرد

ثبت می‌شد. نوارهای بی‌سیم، اطلاعات گران‌بهایی از حوادث و رخدادهای قبل، حین و پس از عملیات را در خود جای داده است.

به‌طور طبیعی، این کار در آستانه نبرد آغاز می‌شد و در طول عملیات باید راوی همچنان در کنار فرماندهی یگان ذی‌ربط حاضر می‌شد و صحبت‌های فرماندهی با یگان‌های تحت امر خود از طریق بی‌سیم و تلفن یا اخبار رسیده را ضبط و ثبت می‌کرد. اولویت کار راوی حضور در اتاق فرماندهی بود، لذا چنانچه فرماندهی بنابه ضرورت، اتاق بی‌سیم و هدایت عملیات را به‌منظور سرکشی به یگان‌ها یا واحدهای تحت امر یا ملاقات و جلسه با مقامات بالادستی خود ترک می‌کرد، ضرورت داشت راوی نیز در کنار وی حضور داشته باشد، اما در صورت امکان و همچنین وجود ضبط یا نیروی اضافی، لازم بود که در غیاب راوی، بی‌سیم اتاق هدایت عملیات ضبط شود.

نوارهای سخنرانی

این دسته از نوارها شامل سخنرانی فرمانده یا جانشین یگان در جمع رزمندگان یا مردم (در اجتماعات مرسوم یا مراسم‌های معمول مثل نماز جمعه شهرهای نزدیک به مناطق جنگ‌زده یا خطوط مرزی) می‌باشد که راوی آنها را ضبط و ثبت می‌کرد تا مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این سخنان بنا به وضعیت نیروهای رزمنده یا فرماندهان متفاوت بود، برخی مواقع حالت حماسی و تشجیعی به خود می‌گرفت، گاهی اوقات حالت عاطفی، احساسی یا تبیینی و توجیهی و گاهی نیز جنبه اطلاع‌رسانی داشت. بدیهی است که هریک از این موارد باید در جایگاه خود دسته‌بندی شود و به دقت بررسی گردد.

نوارهای با فرماندهی

به‌دلیل اینکه در بسیاری مواقع صحبت‌های غیررسمی و پراکنده فرماندهان، درخصوص مباحث عملیاتی بود، در صورت تشخیص راوی، صحبت‌ها، مذاکرات یا اظهارنظرهای غیررسمی در مکان‌های مختلف حول

اطلاعات دفترچه راوی
مجموعه‌ای از صورت‌جلسات،
مشاهدات، شنیده‌ها، ملاحظات
و جمع‌بندی وقایع در صحنه
نبرد از اتاق‌های فرماندهی
گرفته تا مناطق عملیاتی است.



راویان مرکز در دوران دفاع مقدس: ردیف پایین از راست: چراغی، شهید حسین الله‌داد، علی ایزدی، اسداله توفیقی، امیر رزاق‌زاده.
ردیف وسط از راست: شهید امیری مقدم، مهدی خداوردی، حمیدرضا فراهانی، احمد نیک‌روش، محسن رخصت طلب.
ایستاده از راست: ناشناس، حسین ساجدی، محمد شریعتی، سیدعلی خاتمی، مسعود سرمدی، مهدی انصاری، افخم، الیاس حضرتی

گوناگون مطالعاتی و تحقیقاتی به این موضوع به‌طور خاص توجه کرد تا بر غنای مطالب افزوده شود و از کنکاش برای ورود به درون این انسان چندوجهی و واکاوی محتوای ذهنی و درونی‌ای آن برای پی‌بردن واقعیات حداکثر بهره‌برداری را نمود. بنابراین، می‌توان به‌خوبی دریافت که مصاحبه به‌عنوان ابزار مهم تاریخ شفاهی تاریخ معاصر ایران و جهان، سخت نیازمند توجه است و باید به همه جزئیات و مسائل درونی و بیرونی و پیرامونی آن نظر دوخت. باید آن را زیر ذره‌بین تحقیقات و پژوهش‌های واقع‌بینانه و دقیق و علمی علم تاریخ و تاریخ‌نگاری برد و در تارهای جزئی‌ترین بافت‌های آن تعمق و تدبر کرد تا نقشه نهایی و کلی آن هویدا گردد و خودنمایی کند.^(۷) بنابراین، مسئولان مرکز از بدو تأسیس آن تاکنون، با توجه به حساسیت، اهمیت و نقش مصاحبه در تاریخ شفاهی و به تبع آن تنظیم و ترسیم تاریخ معاصر ایران، توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند و همواره بر این اصل که باید از شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری نیز در این زمینه

و کلان حاضر در بستر زمانی واقعه یا موضوع مورد تحقیق، هرچه بیشتر به کنه واقعه نزدیک‌تر شود، آن‌گاه اهمیت مصاحبه و چگونگی انجام آن و شرایط و فضای پیش یا پس و حین انجام‌دادن آن بهتر درک خواهد شد. اگر دریابیم که برای درک هرچه بهتر یک واقعه یا رویداد یا مسئله یا موضوعی جزئی و کلی در برهه‌ای از تاریخ معاصر، باید با افراد حاضر در آن برهه زمانی از طبقات و گروه‌ها و دستجات مختلف به گفت‌وگو بنشینیم تا به‌طور ملموس‌تر و واقعی‌تر فضای آن زمان را از خلال گفته‌های مصاحبه‌شوندگان درک کنیم و مواد خامی چند گرد آوریم تا در حصول نتیجه خویش از آن بهره گرفته و از قبل آن نگارشی تاریخی و دقیق و علمی و درست از آن موضوع ارائه دهیم،^(۸) متوجه خواهیم شد که تحقق چنین رویه‌ای در خصوص وقایع جنگ ایران و عراق و به‌ویژه نبردهای دو طرف، چه اعتبار، اهمیت و پیچیدگی‌ای دارد. براین اساس و با استناد به این اصول و نکات، باید به هسته اصلی تاریخ شفاهی توجه ویژه داشت و در کار تاریخ‌نگاری به موازات بهره‌گیری از ابزارهای

این موضوع برای راویان کاملاً تشریح می‌شد که مصاحبه فقط یک ابزار صرف ارتباطی خام نیست، بلکه فراگردی است که طرفین مصاحبه در شکل‌گیری آن از نظر تأثیرگذاری نقشی برابر دارند، به‌طوری‌که گفت‌وگوی طرفین از حالت گفت‌و شنود خام صرف که مونولوگ (تک‌گویی) نام دارد و چیزی شبیه مصاحبه خبری و خاطره‌گویی شفاهی صرف است، فاصله می‌گرفت و به‌سوی دیالوگ سوق پیدا می‌کرد.

تعریف دیالوگ

دیالوگ مفهوم بسیار کلی استدلال و اندیشیدن را می‌رساند که در قالب گفتار یا نوشتار ظاهر می‌شود و صورت یک مفهوم یا نظریه را به خود می‌گیرد. دیالوگ نشان‌دهنده نوعی سیلان و جریان معنایی میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنایی و مفهومی، به‌طور منطقی نوعی فهم و درک جدیدی که قبلاً وجود نداشته است، پدید می‌آید.

اهمیت دیالوگ

اندیشیدن دربارهٔ واقعه به مفهوم تاریخی تبدیل می‌شود که خود روایت تاریخی را می‌سازد. سؤالات مطرح‌شده هنگام گفت‌وگو جنبه استهفامی صرف ندارد، بلکه جنبه استنباطی و ارتقای سطح ادراکی طرفین و کاربران موضوع را پیدا می‌کند. به‌طور معمول، گفت‌وگو و مصاحبه راویان با فرماندهان در این قالب می‌گنجید و از حالت دیالوگ برای کشف واقعیت‌ها تبعیت می‌کرد و شکل مونولوگی و خبری صرف را از دست می‌داد. علاوه بر توجه راویان به ویژگی‌های دیالوگ در مصاحبه، توجه راویان مرکز هنگام انجام دادن امر خطیر تاریخ‌نگاری به موارد دیگری نیز جلب می‌شد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چگونگی انجام مصاحبه

یک مصاحبه از زمانی که مصاحبه‌کننده تصمیم به انجام دادن آن می‌گیرد تا زمانی که انتشار می‌یابد،

بهره‌برداری شود، تأکید و اصرار کرده‌اند. این موضوع در شیوه و روش‌های پژوهشی مرکز ملموس و مشهود است، به‌طوری‌که در آثار خلق‌شده گذشته تاکنون نیز بدین مسائل اشاره شده و در جزوه‌های آموزشی تهیه‌شده نیز چنین ملاحظات دیده می‌شود.

از آنجایی که هدف از انجام دادن مصاحبه در حوزه تاریخ جنگ کشف حقایق و کسب اطلاعات لازم و درک اصول حاکم بر هدایت و مدیریت نبرد است، با کنکاش در زوایای گوناگون واقعه یا رویداد و جمع‌آوری اسناد مستند دست اول از مکان وقوع حادثه، راوی به شناخت لازم از زوایا و کنه واقعه دست خواهد یافت.

شایان ذکر است که اتخاذ برخی تصمیمات و سیاست‌ها، ابهاماتی را در پی داشت که راوی با مطالعه و تحقیق صرف در اسناد و مدارک قادر به درک و فهم آن نبود، چراکه منابع اطلاعاتی موجود به‌قدر لازم کفایت فهم موضوع را نمی‌کرد. بنابراین، فقدان منابع اطلاعاتی در دسترس، برای ترسیم دقیق واقعه ایجاب می‌کرد تا با انجام دادن مصاحبه با فرماندهان خرد و کلان حاضر در صحنه و طرح پرسش‌های مناسب، خلأها و شکاف‌ها و ابهامات اطلاعاتی مرتفع شود. بدیهی است با انجام مصاحبه‌ای مطلوب که با اشراف راوی انجام می‌پذیرفت، اطلاعات مورد نیاز برای تدوین مقاطع تاریخی مهمی از این مرزوبوم فراهم می‌شد.

روش کار در مصاحبه*

برای انجام دادن مصاحبه درخصوص وقایع و رخدادها، جنگ به‌منظور کسب اطلاعات لازم، باید ارتباط کلامی لازم بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده برقرار شود.

* البته شیوه نامه و چگونگی انجام مراحل مصاحبه به‌طور مبسوط در شماره‌های پیشین نگین و همچنین در مقاله "مبانی و اصول و چارچوب‌های نظری مصاحبه و کاربرد آن در تاریخ شفاهی" با تأکید بر روش‌ها و آثار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، نوشته امیر رزاق‌زاده در کتاب مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی (۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۶) درج شده است.

۶. استفاده از سؤالات ساده و مرکب.
۷. وقت شناسی.

۱. تعیین موضوع و شخص مورد نظر برای مصاحبه. نخستین کار برای انجام مصاحبه تعیین افراد و موضوع مصاحبه است که این کار باید در کمیته کارشناسی مطرح و بعد از حصول در شورای سیاست‌گذاری به نتیجه برسد.
۲. ارتباط با مصاحبه شونده و انجام توافقات لازم.

گام اول: پیش‌بینی سناریویی برای مصاحبه و انجام دادن تحقیقات لازم درباره موضوع مصاحبه.

گام دوم: مرتب کردن سؤالات.

- بعد از تعیین فرد مصاحبه شونده و اعلام موضوع به وی کارهای مقدماتی زیر باید انجام شود:
اطلاع از وضعیت روان‌شناختی فرد و موضوع مصاحبه.

گام چهارم: خارج‌نشدن مصاحبه‌کننده در طول مصاحبه از سیر و هدف اصلی و مشخص‌بودن سؤالات و جان‌بخشیدن به روند مصاحبه.

گام پنجم: بیان نکات اساسی و اصلی موضوع (طرح مسئله اصلی، اخذ پاسخ‌های صریح، روشن و صحیح، دریافت اطلاعات جامع و کامل).

- مطالعه درباره شخصیت و آگاهی یافتن از ویژگی های صاحب‌ه شونده و سوابق و فعالیت های وی.

گام ششم: تبیین مباحث مبهم از میان صحبت‌های مصاحبه‌شونده (بیان اخبار نگاشته و نانوشته، پاسخ‌گویی به نیازهای تاریخ و اطلاعات).

- طرح و تدوین سؤالات.
پس از آشنایی فرد
مصاحبه‌شونده با راوی
سؤالات لازم براساس موضوع

ویژگی سوالات مصاحبه

مصاحبه‌کننده در حوزهٔ مربوط باید شخصی طراز اول، مشهور و باتجربه باشد یا اینکه علاوه بر مطلع بودن از رویدادهای تاریخی و شناخت و تفکیک حوادث اصلی و فرعی، تسلط کاملی بر موضوع داشته باشد و بتواند وقایع را تفسیر کند. بنابراین، مصاحبه‌گر بایستی ویژگی‌هایی داشته باشد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

مدنظر تهیه می شود.

۱. داشتن تخصص، تجربه و اطلاعات کافی،

۱. منظم بودن پرسش ها.
۲. صراحت پرسش ها؛ پرسش ها باید صریح، رسا و مستقیم باشد و از حاشیه روی پرهیز گردد.

۲. داشتن توانایی‌های ارتباطی.

۳. پافشاری و دنبال کردن موضوع مصاحبه.
۴. اشراف مصاحبه کننده بر موضوع و داشتن اطلاعات لازم درباره آن.

۱. برخورداری از حافظه‌ای بیش از حافظه متوسط جامعه.
۲. داشتن ذهنیت قوی برای تحلیل هم‌زمان داده‌ها و طرح

۵. داشتن اطلاعات وسیع مصاحبه کننده.

دفتر راوی دربردارنده اطلاعات کاملی از وقایع، ابعاد، ریشه‌ها و علل وقوع هستند که به‌صورت توصیفی و تحلیلی نوشته شده‌اند.



از راست: جواد زمان زاده، حسین اردستانی، محسن رخصت طلب راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سال ۱۳۶۲

سؤالات جدید.

۳. قوه استنباط بالا.

۶. بیان فعالیت‌های مصاحبه‌شونده به صورت مفصل از آغاز تا پایان واقعه (بیان رخداد‌های مهم به طور مبسوط).

تهیه سناریو برای مصاحبه دیالوگی

تهیه و تدوین سناریو برای مصاحبه‌های دیالوگی ضرورتی است که مصاحبه‌شونده پیش از پرداختن به موضوع اصلی باید به آن اهتمام ورزد. نکاتی که در سناریو باید مطرح شوند عبارت‌اند از:

۱. ذکر بیوگرافی فرد (وضعیت خانوادگی، محل زندگی، مکان و تاریخ تولد و...)

۲. بیان زندگینامه فرد مصاحبه‌شونده و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و... وی تا زمان پیروزی انقلاب و آغاز جنگ (سوابق مبارزاتی) به صورت کلی.

۳. ذکر سوابق شغلی و مسئولیت‌های وی به طور کلی و مسئولیت‌های وی هنگام زمینه‌سازی عراق برای آغاز جنگ.

۴. بیان نقش مصاحبه‌شونده هنگام تعرضات مرزی و فعالیت‌های عراق در شهرهای منطقه.

۵. ذکر فعالیت‌های فرد مصاحبه‌شونده از زمان آغاز جنگ تا انتهای آن به صورت مختصر (ذکر رخداد‌های مهم به صورت تیتروار).

شیوه و روش جاری مرکز در امر راوی‌گری برای تاریخ‌نگاری

بی‌تردید تاریخ جنگ سرمایه جاودانه ایران و اسلام است. در عالم واقع، برخی حوادث چنان عظیم و سترگ هستند که غبار فراموشی بر آنها نمی‌نشیند، طوری که عظمت واقعه بر قدرت هنر زمان برای فراموش کردن، آن واقعه سیطره می‌یابد. برخی پدیده‌های تاریخی بر حصار زمان غلبه می‌کنند و تصور نقطه و محدوده‌ای برای آنان اشتباه و ناممکن است، چراکه از ویژگی ابدی بودن برخوردارند. بعثت پیامبر و آغاز طلوع سپهر اسلام در آسمان ظلمت بشریت و واقعه عاشورا از جمله این رویدادها هستند.

پدیده انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در عصر حاضر نیز از این دست حوادث محسوب می‌شوند که هرگز کهنه و فراموش نمی‌شوند. این پدیده‌ها تولد تمدن نوین بشری در دنیای خشک و دوقطبی بود که حیات دوباره و تازه‌ای به زندگی بشر بخشید و قلوب و دل‌ها را احیا کرد. جنگ هشت‌ساله ایران و عراق همانند سایر تغییر و

با فراهم شدن موقعیت بهره‌برداری از اطلاعات جنگ، مرحله اطلاع‌رسانی درخصوص منابع موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ آغاز شد و درپی آن محققان از نیروها و فرماندهان یگان‌های سپاه، ارتش و جهاد گرفته تا افراد حقیقی علاقه‌مند به منظور برآورده‌شدن نیازهای خود به مرکز مراجعه می‌کنند و بانک‌های اطلاعاتی مرکز هم درحد توان، نیازهای پژوهشی محققان را برآورده می‌سازد. با فراهم شدن سازوکارهای لازم، محققان، مؤلفان، نویسندگان و اهل قلم، هنرمندان، کارگردانان سینما و تئاتر و افراد علاقه‌مند به فعالیت در حوزه دفاع مقدس به مرکز مراجعه می‌کنند و با دراختیارگرفتن منابع اطلاعاتی مورد نیاز خود به تهیه آثار و محصولات فرهنگی در زمینه‌های

پس از شکل‌گیری، تثبیت و گسترش دامنه فعالیت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در طول هشت سال دفاع مقدس، مرکز به شکل فراگیر، اقدام به شناسایی و جمع‌آوری اسناد و اطلاعات جنگ کرد و هم‌زمان اقداماتی را نیز برای حفظ و نگهداری آنها در دستور کار قرار داد و در این راه با تقدیم ۱۷ شهید و چندین جانباز از راویان خود، نقش مهمی را در تاریخ سرنوشت‌ساز کشور ایفا کرد.* مجموعه

نادر صباغیان، سید محمد اسحاقی، محمد رضا ملکی، سعید عیسی وند، حسین جلالی پور، سید محمد گرانی، سید حسین ابوالسباع (محسن امین)، حمید رضا صالحی، محسن فیض، حسین الله داد، محسن اخوندی، فراهانی، تقی رضوانی، امیر، مقدم، علم، فتح، هادی درویشان، ...

مورخان و نویسندگان و سایر مردم جامعه شفاف‌سازی شود و برداشت‌های غلط، نابخردانه، غیرمنطقی یا دروغ‌پردازی‌ها و تحریفات مجال بروز نیابند.

برگزاری جلسات تاریخ شفاهی با فرماندهان سطوح عالی (فرماندهان سپاه، ارتش، جانشین فرمانده کل قوا در قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) و...) سطوح میانی (شامل فرمانده قرارگاه‌های تاکتیکی همچون کربلا، نجف، رمضان، نوح و...)، سطوح تاکتیکی (نظیر فرماندهان لشکر، تیپ، محورها و...) در دوره جدید جزء وظایف و مأموریت‌های اصلی مرکز می‌باشد. در این جلسات با استناد به مدارک و اسناد معتبر موجود مطالب واکاوی و حقایق بیان می‌شود.

تعیین سناریو و ارکان و اصول مصاحبه آنهم با شیوه گفت‌وگو و پرهیز از مونولوگ (تک‌گویی) و یافتن اطلاعات کمیاب و دریافتن احساسات و برداشت‌ها فرماندهان که در ذهن یا در سینه آنان برای سالیان متمادی مانده بود، افق جدیدی در برابر پژوهشگران و علاقه‌مندان گشوده است تا ناگفته‌ها را کشف و در اختیار عموم مردم جامعه قرار دهند.

تاکنون ده‌ها نشست تاریخ شفاهی با فرماندهان برگزار شده است، نمونه‌ای از جلسات تشکیل شده در فصلنامه نگین شماره ۴۶ درج شد تا سایر مراکز و حوزه‌های نظامی و تحقیقاتی آن را مطالعه کنند و با بیان دیدگاه‌ها، پیشنهادها و انتقادهای خود به پیشبرد هرچه بهتر کار کمک کنند.

در دوره جدید، مرکز در پی یافتن ابعاد دیگری از گنجینه دفاع مقدس برآمده که امید است با عنایت الهی و مدد مسئولان و مراکز دیگر در این مرحله نیز موفق شود.

گونگون دفاع مقدس می‌پردازند و محصولات خود را به جامعه عرضه می‌کنند. با گذشت قریب سه دهه از آغاز جنگ، در اواخر دهه ۱۳۸۰، این مرکز در دوره جدید به بازنگری ساختار، مأموریت و وظایف خود پرداخت و با رویکردی نوینی وارد عرصه جدید مأموریتی خود شد، زیرا تبیین وقایع جنگ هشت‌ساله ایران و عراق و پیامدهای آن نیاز به عزم و اراده ملی داشت. برای تحقق این امر، هم‌زمان با شروع دوره جدید نام مجموعه نیز به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تغییر یافت و مأموریت‌ها و وظایف و سازمان آن نیز گسترش یافت. در چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه‌های مبسوطی پیش‌بینی و در زمینه‌های متعدد دسته‌بندی شده است: از جمله: مطالعات عام نظامی، مطالعات جامعه‌محور در عملیات‌ها و صحنه‌های نبرد، مطالعات تخصصی شامل راهبردها و تحولات و تصمیم‌گیری‌های طرفین منازعه، تاریخ شفاهی، سیاست و جنگ، جامعه و دفاع مقدس، دین و دفاع مقدس، رهبری و دفاع مقدس و...

از آنجا که برخی فرماندهان دفاع مقدس تصور نمی‌کردند که آثار و محصولات فرهنگی - تاریخی مرکز فراگیر شود و مراجعات متعددی به‌منظور کسب اطلاعات به آنها شود، باتوجه به اینکه اطلاعات فراوانی را در سینه خود نگاه داشته بودند و از بیان آن ابا داشتند یا بنا به مصلحت امنیتی - دفاعی بروز آن را به هر دلیل کتمان می‌کردند، پس از برگزاری نشست‌های تخصصی بازخوانی و بازنگری نبردهای دفاع مقدس مانند همایش واکاوی عملیات طریق القدس در نهم اردیبهشت ۱۳۸۸، به ضرورت بیان مطالب خود پی بردند، به‌ویژه پس از مشاهده تحریف‌ها و دخل و تصرف‌هایی که سازمان‌های موازی دیگر در ارائه مطالب انجام می‌دادند. از همین رو، آنان که حاصل تلاش هشت‌ساله دفاع مقدس و دستاوردها و ارزش‌های منبعث از آن در معرض تهدید جدی دیدند، با فهم مشترکی که در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس حاصل شده بود، درصدد بازگوکردن وقایع و مطابقت آن با دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های خویش برآمدند تا خلایهای اطلاعاتی پر شود. تحقق این امر سبب خواهد شد رخدادهای دفاع مقدس به‌طور کامل و جامع برای

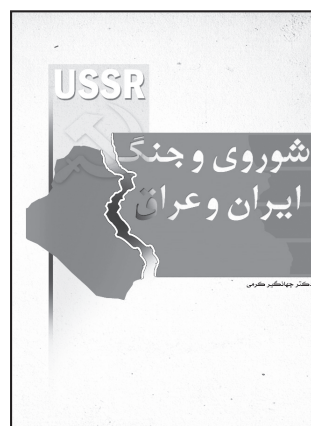


شوروی و جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل

یعقوب نعمتی

کتاب شوروی و جنگ ایران و عراق



ایران و عراق بررسی و تحلیل شده است. نویسنده کتاب شوروی و جنگ ایران و عراق، دکتر جهانگیر کرمی، دانشیار مطالعات بین‌الملل دانشگاه تهران می‌باشد. این کتاب در سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات صفحه جدید در ۳۶۱ صفحه و ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. ناظر علمی کتاب دکتر حسین اردستانی می‌باشد. از دیگر آثار دکتر کرمی می‌توان به کتاب‌های سیاست خارجی روسیه، روابط ایران و روسیه، دکترین نظامی روسیه، امنیت ملی در جهان سوم، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، اشاره کرد.

درواقع، موضوع اصلی این کتاب، بررسی سیاست شوروی درخصوص جنگ عراق علیه ایران و مراحل آن است. نویسنده، کتاب را در هفت بخش تنظیم کرده است. بخش اول با عنوان "روابط اتحاد شوروی با ایران و عراق تا پیش از جنگ"، روابط شوروی با ایران و روابط شوروی با عراق را بررسی کرده است.

بخش دوم کتاب با عنوان "محیط بین‌المللی و منطقه‌ای در آستانه جنگ" شامل چهار سرفصل "شوروی و ورود به رقابت بین‌المللی شدیدتر؛ شوروی و جهان سوم؛ شوروی و مسائل خاورمیانه؛ شوروی و خلیج فارس" می‌باشد. بخش سوم نیز به بررسی "محیط داخلی شوروی" پرداخته است؛ بدین ترتیب که ابتدا نظام سیاسی شوروی؛ تحول سیاست داخلی و خارجی را بررسی کرده و سپس

جنگ عراق علیه ایران، یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ کشور ایران می‌باشد که بعد از دو جنگ بزرگی که میان ایران و روسیه (۱۸۰۴ تا ۱۸۲۸) رخ داد، ایران کمتر درگیر چنین جنگی شده است. بسیاری از تحلیل‌گران مسائل جنگ، این جنگ را طولانی‌ترین جنگ سده نامیده‌اند.

در دوره هشت‌ساله جنگ، دو جبهه بین‌المللی مؤثر در جهان وجود داشت: از یک‌سو، نظام غرب به رهبری امریکا و از دیگر سو، نظام شرق به رهبری شوروی درمقابل یکدیگر قرار داشتند؛ از این رهگذر که کمابیش غرب به اشکال گوناگون از عراق حمایت می‌کرد، سیاست اتحاد جماهیر شوروی درخصوص جنگ عراق علیه ایران اهمیت خاصی پیدا می‌کند؛ این موضوع در کتاب شوروی و جنگ

شرح می‌باشد:

فرضیه نخست: شوروی برخلاف اعلام بی‌طرفی در جنگ، در عمل به حمایت از عراق پرداخت.

فرضیه دوم: مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سیاست شوروی را می‌توان شامل منافع ملی آن کشور در سطح روابط دو جانبه با ایران و عراق، مسائل منطقه‌ای و رقابت‌های بین‌المللی، تحولات داخلی شوروی، سیاست ایران و عراق و تحولات عرصه جنگ دانست.

فرضیه سوم: شوروی مخالف شروع جنگ و تداوم آن بود، همواره می‌کوشید تا هرچه زودتر جنگ خاتمه یابد و در عین حال، مخالف پیروزی یا شکست یکی از دو طرف و خواستار حفظ موازنه میان آنها بود، اما در عمل ضمن حفظ روابط با دو طرف، کمک‌های تسلیحاتی فراوانی به عراق می‌کرد.

فرضیه چهارم: اتحاد جماهیر شوروی با کمک‌های نظامی به عراق در حفظ حکومت صدام نقش مهمی ایفا کرد، همچنین با کمک موشکی به عراق و کمک به تصویب قطعنامه ۵۹۸ تأثیر مهمی در پایان دادن به جنگ داشت.

مهم‌ترین متغیرهای این پژوهش عبارت‌اند از:

الف) سیاست خارجی شوروی: شامل خط مشی و رفتارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور.

ب) جنگ تحمیلی عراق علیه ایران: به منزله جنگی طولانی که در آغاز، تداوم و پایان در معرض سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ قرار داشت.

ج) عوامل داخلی در شوروی: ساختارها، نهادها، نگرش‌ها و مقامات تصمیم‌گیرنده در حوزه سیاست خارجی.

د) عوامل منطقه‌ای: وضعیت خلیج فارس و تحولات آن و روابط شوروی با دولت ایران و عراق.

ه) عوامل بین‌المللی: ساختار نظام بین‌المللی، رقابت‌ها و تعاملات امریکا و شوروی.

و) تحولات عرصه جنگ: وضعیت نظامی طرف‌های جنگ، موفقیت‌ها و شکست‌های آنها.

درواقع، سیاست شوروی در برابر این جنگ از عوامل

ساختار تصمیم‌گیری درباره سیاست خارجی شوروی و تصمیم‌گیری نظام سیاسی شوروی در خصوص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را شرح داده است.

بخش چهارم کتاب، "سیاست شوروی در دوره برژنف؛ بی‌طرفی رسمی و حمایت محدود از عراق" نام دارد که پنج عنوان "منطق زمان‌بندی سیاست شوروی"؛ "آغاز جنگ و نخستین واکنش‌های شوروی"؛ "ادامه کمک‌های نظامی به عراق"؛ "حفظ ارتباط و کمک‌های محدود و غیرمستقیم به ایران" و "ماهیت سیاست شوروی، تناقض‌های ناگزیر" را در بر می‌گیرد.

بخش پنجم با عنوان دوره آندروپوف و چرنینکو؛ حمایت آشکار از عراق "سه موضوع" فتح خرمشهر و دستگیری سران حزب توده؛ محدود کردن ایران و حمایت جدی‌تر از عراق؛ "محاکمه سران حزب توده و تیرگی روابط با مسکو" را تحلیل کرده است.

نویسنده، بخش ششم کتاب را "دوره گورباچف؛ ادامه حمایت از عراق و تلاش برای پایان جنگ" نام نهاده و در این بخش هشت موضوع "تلاش‌ها برای جلب نظر مسکو"؛ "موج جدید انتقال تسلیحات به عراق"؛ "تصرف فاو و افزایش نگرانی‌ها در شوروی"؛ "آغاز تلاش‌ها برای پایان دادن به جنگ"؛ شوروی و قطعنامه ۵۹۸؛ "مسئله تحریم و نیروهای بین‌المللی"؛ "موشک‌باران تهران و توافق برای فشار بر ایران"؛ "پایان جنگ و ملاحظات شوروی" را بررسی کرده است.

بخش هفتم کتاب نیز شامل نتایج و یافته‌ها است.

این کتاب در قالب نوعی تاریخ‌نگاری توصیفی، به دنبال پاسخ دادن به این پرسش‌ها و تحلیل وقایع و تبیین سیاست‌ها و اقدامات در طول این جنگ می‌باشد:

شوروی در طول هشت سال جنگ عراق و ایران، چه سیاستی را در خصوص جنگ برگزید؟

این سیاست تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفت؟

این سیاست چه اهدافی را دنبال و چه تحولاتی را سپری کرده است؟

سیاست شوروی چه تأثیری بر جنگ گذاشته است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه‌های کتاب به این

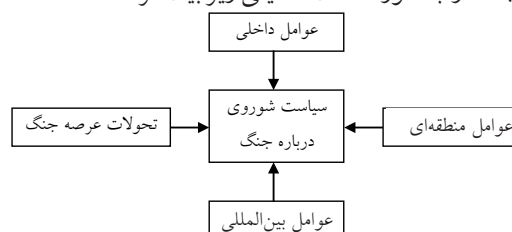
جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل



جنگ ایران و عراق یکی از مهم‌ترین جنگ‌های بین دولتی در قرن بیستم به شمار می‌آید. از جمله مسائلی که بایستی حول این جنگ بررسی شود، مسئله چرایی آغاز آن، دلایل تداوم هشت‌ساله آن و درنهایت، عوامل تاثیرگذار بر پایان آن است. آنچه در این بین در ادبیات پژوهشی دفاع مقدس مغفول مانده است، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق با توجه به نظریه پردازی‌های مرسوم در رشته روابط بین‌الملل است. مطالعه جنگ ایران و عراق از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل موجب آزمودن و در نتیجه تکمیل این نظریه‌ها در موضوع جنگ شده و با استفاده از آنها جنبه‌هایی از این جنگ شفاف‌تر و روشن‌تر گشته است. نمونه‌ای از این مطالعات، کتاب جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل به قلم دکتر امیر محمد حاجی یوسفی دانشیار دانشگاه شهید بهشتی و نظارت علمی دکتر حسین اردستانی است که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است تا ابعاد نوینی از جنگ تحمیل شده بر ملت ایران را از رهگذر نظریه‌های شناخته‌شده روابط بین‌الملل تجزیه و تحلیل کند. این کتاب در ۲۹۴ صفحه و در قالب ۵ فصل تهیه شده است. نویسنده این اثر از روش تحقیق اسنادی در گردآوری داده‌ها و روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده و براساس مهم‌ترین نظریات رایج در رشته روابط بین‌الملل، به بررسی جنگ ایران و عراق به عنوان یک مورد مطالعاتی پرداخته است.

الف) منافع ملی شوروی در وضعیت بین‌المللی دوقطبی و جنگ سرد دوم؛ ب) وضعیت منطقه خلیج فارس و حضور امریکا در این منطقه؛ ج) کاهش تعاملات مسکو و تهران که از سال ۱۳۵۷ آغاز شد و تا سال ۱۳۶۷ سیری نسبتاً نزولی یافت؛ د) تداوم روابط استراتژیک مسکو با بغداد و گسترش آن؛ ه) وضعیت حاکم بر جنگ و هراس شوروی از احتمال شکست ارتش عراق تأثیر می‌پذیرفت.

نویسنده کتاب، سیاست خارجی شوروی در برابر جنگ را به صورت مدل تحلیلی زیر بیان کرده است:



بدین ترتیب و براساس یافته‌های پژوهش حاضر، سیاست‌های اصلی و مهم مسکو درخصوص جنگ تحمیلی عبارت بودند از:

مخالفت ظاهری با اصل جنگ و معرفی آن به عنوان پدیده امپریالیستی در جهت منافع غرب.

رضایت از تداوم جنگی محدود و کنترل شده.

مخالفت با پیروزی یک طرف.

تأکید بر بی‌طرفی در جنگ به صورت اعلامی و نه عملکردی.

حفظ ارتباط با عراق و تأمین تسلیحات و تکنولوژی نظامی این کشور.

تداوم روابط با دو طرف برای امتیازگیری از طرف دیگر.

ناپایداری روابط با ایران و پایداری نسبی روابط با عراق.

بازی توازن به سبک خود و برای حفظ روابط با دو طرف.

اتفاق نظر با غرب برای خاتمه جنگ در مراحل پایانی.

تأثیر نسبی بر جنگ به شکلی که عراق از طریق تسلیحات روسی توانست در برابر ایران مقاومت کند و مسکو جنگ را با تصویب قطعنامه ۵۹۸ به پایان برساند.

تجزیه و تحلیل نظریه‌های جنگ در رشته روابط بین‌الملل و جنگ ایران و عراق اختصاص یافته است، فرضیات چهار پارادایم واقع‌گرایی، لیبرال، مارکسیستی و برساخت‌گرایانه را درباره علل آغاز، تداوم و پایان جنگ به تفکیک در مورد جنگ ایران و عراق به آزمون می‌گذارد. دکتر حاجی‌یوسفی در این فصل ۶۸ فرضیه استخراج شده از نظریه‌های فوق را بررسی و اذعان می‌کند که: «از ۱۷ فرضیه لیبرالیستی تنها ۹ مورد تأیید شده و کلیه فرضیات مارکسیستی رد و تمامی فرضیه‌های برساخت‌گرایی مورد تأیید واقع می‌شود. در مقایسه میان نظریه‌ها، بیشترین فرضیه از میان فرضیات نظریه رئالیستی با جنگ ایران و عراق تطبیق دارد.»

در فصل پنجم کتاب جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل که به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی فصول پیشین کتاب اختصاص دارد، نظریه‌های مطرح شده به اختصار مقایسه شده، نظریه‌ای که بهتر می‌تواند آغاز، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق را تبیین کند، تعیین می‌گردد. نویسنده در این فصل با ترسیم جدولی که مقایسه فرضیه‌های استخراجی و تأیید شده از نظریه‌های رئالیسم، لیبرالیسم و برساخت‌گرایی را امکان‌پذیر می‌سازد، خاطر نشان می‌کند: «نظریه رئالیسم بیشتر از نظریه‌های دیگر توانایی تبیین آغاز و پایان جنگ ایران و عراق را دارد. نظریه‌های غیررئالیستی؛ یعنی لیبرالیسم و برساخت‌گرایی در رده بعد می‌توانند این مسئله را نشان دهند. این در حالی است که در مورد تداوم جنگ عمدتاً نظریه‌ها توانایی تبیین جنگ ایران و عراق را ندارند.»

در مجموع، باید اذعان کرد که کتاب جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل با اتخاذ رویکردی علمی و ژرف به مطالعه جنگ ایران و عراق از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌پردازد. شایان ذکر است که در ادبیات پژوهشی دفاع مقدس خلأ مطالعاتی در این زمینه به شدت محسوس بوده است. همچنین این کتاب علاوه بر روشن ساختن زوایایی نوین از جنگ تحمیلی، پیش‌بردی در نظریه‌های روابط بین‌الملل در خصوص علل آغاز، تداوم و پایان جنگ نیز محسوب می‌شود.

در فصل اول یا مقدمه کتاب جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل، عناوینی از قبیل طرح مسئله، سؤال‌های اصلی و فرعی تحقیق، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مباحث مفهومی، روش و سازماندهی تحقیق ذکر شده است. نویسنده سؤال اصلی تحقیق را بر این اساس مطرح می‌کند که: «آیا و چگونه می‌توان نظریه‌های جنگ در رشته روابط بین‌الملل را در مورد جنگ ایران و عراق به کار بست و آزمود.» نگارنده بر این باور است که ماهیت جنگ ایران و عراق می‌تواند مفهومی کلیدی در آشکار ساختن چرایی وقوع، تداوم و خاتمه آن باشد، بنابراین، از طریق بررسی ماهیت نظامی - امنیتی، ماهیت سیاسی، ماهیت اقتصادی و ماهیت هویتی می‌توان نظریه‌های جنگ را در این باره به کار بست و آزمود.

نویسنده در فصل دوم این کتاب نظریه‌های متعارض جنگ در رشته روابط بین‌الملل را شرح داده است. در این فصل ضمن اشاره به شیوه‌های مختلف طبقه‌بندی نظریه‌های جنگ در سه مبحث آغاز، تداوم و پایان جنگ، مهم‌ترین نظریه‌های سیاست خارجی در قالب چهار پارادایم واقع‌گرایی، لیبرالیسم، برساخت‌گرایی و مارکسیسم تبیین و تحلیل شده است. از جمله نظریاتی که دکتر امیر محمد حاجی‌یوسفی در این فصل بررسی کرده، به نظریه موازنه قوا، نظریه مطلوبیت مورد انتظار بوئنو دو موسکوئیتا، نظریه انتقال قدرت و جنگ‌های هژمونیک (نظریه ارگانسکی و نظریه مادلسکی و تامپسون)، نظریه فشار جانبی، نظریه حمله - دفاع و نظریه لحظه مناسب زارتمن است.

فصل سوم کتاب با عنوان "ماهیت منازعه و جنگ ایران و عراق"، با مروری اجمالی بر عوامل بروز جنگ ایران و عراق، ماهیت چندبعدی و چندساحتی منازعه‌ای که منتج به جنگ مذکور شده را نشان می‌دهد. منازعه مرزی، منازعه بر سر اداره حکومت، منازعه اقتصادی، منازعه قومی، منازعه مذهبی و منازعه ایدئولوژیک از جمله رهیافت‌هایی است که در این فصل بررسی شده‌اند. نویسنده در فصل چهارم کتاب حاضر که به



مراسم رونمایی چهار کتاب منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در پنجمین نمایشگاه ملی دفاع مقدس

حسین طاهری

اشاره

آیین رونمایی چهار عنوان کتاب از انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در تاریخ ۸ مهر ۱۳۹۳ با حضور جمعی از پژوهشگران، اندیشمندان، نویسندگان و اصحاب قلم و رسانه و دیگر مهمانان در سالن اجتماعات نمایشگاه باغ موزه دفاع مقدس هم‌زمان با پنجمین نمایشگاه کتاب دفاع مقدس برگزار شد. در این جلسه سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و نویسندگان آقایان عبدالمجید حیدری و مجید سانکهن جهت رونمایی از چهار کتاب زیر حضور داشتند:

۱. اطلس خوزستان در جنگ عراق و ایران نوشته ابوالقاسم حبیبی.
 ۲. نظریه جنگ عادلانه نوشته دکتر مصطفی زهرانی.
 ۳. همسفر نوشته مجید سانکهن.
 ۴. جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام ترجمه عبدالمجید حیدری.
- در این جلسه ابتدا دکتر حسین اردستانی و سپس نویسندگان و در پایان جلسه سردار احمد غلامپور مطالبی در حوزه دفاع مقدس بیان کردند.

جنگ ایران و عراق مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر
در ابتدای جلسه، آقای دکتر حسین اردستانی، رئیس مرکز

اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ضمن خوشامدگویی به حاضران در جلسه سخنان خود را چنین آغاز کردند:

مرکز افتخار دارد که پس از گذشت نزدیک به سه دهه از جنگ همچنان درباره ابعاد و موضوعات این حادثه بزرگ قرن در جهان و مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر و بلکه تاریخ سده میانی ایران تاکنون، به بحث و پژوهش و تجزیه و تحلیل بپردازد. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس حدود ۳۳ سال پیش راهاندازی شد و از عملیات فتح‌المبین تا پایان جنگ، راویان در کنار فرماندهان در داخل قرارگاه‌ها و یگان‌ها حضور داشته، تحقیقات میدانی وسیعی انجام دادند و اسناد و دست‌نوشته‌های بسیاری را فراهم کردند. امروز حجم بالایی از داده‌های پژوهشی که دستاورد راویان می‌باشد و با حضور میدانی آنها در صحنه نبرد همراه بوده است، در مرکز، جمع‌آوری و نگهداری می‌شود و در پژوهش‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد. مرکز چه در دهه جنگ - که تحقیقات میدانی انجام می‌داد - و چه در دوران پس از جنگ تا به امروز، هیچ‌گاه از سنت رفتاری و نظری خودش عدول نکرده و همواره انجام پژوهش‌های دفاع مقدس و پژوهش‌های مستند در بخش‌های مختلف را در دستور کار داشته است. اخیراً بخش‌های دیگری نیز به آن اضافه شده، اما هیچ‌گاه از این سنت نظری و روش عدول نکرده است.

مرکز اسناد، شارح اصلی و منحصر به فرد پژوهش‌های

دکتر اردستانی درخصوص کتاب‌هایی که رونمایی می‌شود توضیحاتی دادند و گفتند: کتاب اول، اطلس خوزستان در جنگ عراق و ایران نوشته آقای ابوالقاسم حبیبی است که ایشان نتوانستند در رونمایی کتابشان حضور یابند. در مرکز کمتر کتابی وجود دارد که سیری طولانی را طی نکرده باشد. این کتاب هفت سال است که در دست پژوهش و نظارت است؛ از سال ۱۳۸۶ شروع و امروز منتشر شده است. این بدان معنا است که این کتاب کار زیادی برده، و بنا به دلایل مختلف متوقف شده است، ولی در این فرایند زمانی - حتماً دو سال کار برده - ناظر این کتاب سردار جبهه‌های نبرد و فرمانده سپاه خوزستان در اولین جنگ و دبیر عالی شورای امنیت ملی امروز کشور، جناب آقای علی شمخانی است. ایشان بعضی منابع مرکز را دیدند و با آن روحیه شوخ‌طبعی خودشان



مراسم رونمایی چهار کتاب تازه منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در پنجمین نمایشگاه کتاب دفاع مقدس، ۱۳۹۳/۷/۸

جنگ، سقوط فاو و موضوعاتی از این قبیل پرداخته است. اهل پژوهش می‌توانند در این حوزه از این کتاب استفاده کنند. ورود مرکز به بخش ترجمه و بی‌نیازی از منابع مستشرقین چهار سال است که مرکز وارد بخش ترجمه شده است. تابه‌حال در ایران سنت علوم انسانی بر آن بوده که در بسیاری از بخش‌ها توان خود را صرف ترجمه کتاب‌های بیرونی کند. اینجانب به‌عنوان معلم یا استاد درس تحول سیاسی اجتماعی ایران در دانشگاه بهشتی - که سال‌ها به تدریس این درس پرداخته‌ام - هنگام مراجعه به منابع بایستی به سراغ منابع مستشرقین می‌رفتم. ما در جنگ عراق و ایران به یمن مرکز پژوهشی دفاع مقدس درخصوص آثار و سیر جنگ کتاب‌های مهمی را منتشر کرده‌ایم که قابل استفاده در مراکز پژوهشی و دانشگاهی است. امروز جامعه ایران برای پی‌بردن به سیر تاریخ جنگ نیاز به منابع غربی شرقی ندارد، بلکه آنها نیاز دارند که از منابع اصلی ما استفاده کنند.

راه‌اندازی سایت مرکز

ایشان در ادامه عنوان کردند که سایت مرکز چهارشنبه رونمایی آزمایشی شده و در آینده نزدیک به‌طور رسمی

می‌گفت من حاضرم. برای مرکز زحمت بسیار کشید. ما راویان در مرکز مرهون و مدیون زحمات او برای پیشبرد اهداف و مأموریت‌هایمان بودیم

چهارمین کتاب، جنگ عراق و ایران از دیدگاه فرماندهان صدام است. ما حدود سه، چهار سال است که با حضور آقای حیدری در مرکز پا را از حد خود فراتر نهاده، وارد بحث‌های ترجمه شده‌ایم. تا قبل از اینکه آقای حیدری به مرکز اسناد بپیوندند، مرکز یک یا دو ترجمه منتشر کرده بود؛ یکی جنگ ایران از نگاه ابوغزاله و دوم جنگ خلیج فارس. بعد از آن. دیگر کار ترجمه نداشتیم. آنچه در مرکز ترجمه شد مرهون زحمات، مدیریت، دلسوزی و وجدان کاری ایشان است. هدف مرکز از ورود به این بخش این بود که جنگ را از نگاه عراقی‌ها ببیند

امریکایی‌ها با ژنرال حمدانی - که در سال ۱۳۶۶ فرمانده لشکر گارد بود - مصاحبه کردند. تأکید من این است پس از سقوط صدام امریکایی‌ها برای پی‌بردن به زوایایی از جنگ عراق و ایران می‌خواستند اطلاعات بیشتری از ایران به دست بیاورند، به همین دلیل با وی گفت‌وگو کردند. این کتاب حاوی مطالب ارزشمندی برای پژوهشگران است و به مقاطع گوناگون جنگ و موضوعاتی مثل پایان

کتاب جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام با عنوان لاتین Iran of perspective generals sadam ۴۱۶ صفحه، شامل یک مقدمه طولانی و گفت‌وگو با پنج ژنرال عراقی است. گروه گفت‌وگوکننده متشکل از پنج پژوهشگر آمریکایی از مؤسسه تحلیل‌های دفاعی می‌باشد که با وزارت دفاع آمریکا کار می‌کنند. طرف‌های گفت‌وگو پنج نفر از ژنرال‌های رژیم صدام هستند که معمولاً با درجه‌های سرلشکری و سپهبدی در زمان جنگ در سطح فرماندهی نیرو و فرماندهان سپاه و لشکر ایفای نقش می‌کردند. الگویی که نویسنده‌ها برای تنظیم کتاب استفاده کرده‌اند تحت عنوان طرح سال ۱۹۴۶ معروف است و دلیل نام‌گذاری آن این است که در سال ۱۹۴۶، بعد از جنگ جهانی دوم، پژوهشگران آمریکایی با ژنرال‌های آلمانی مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای انجام دادند و به‌نوعی آنها را تخلیه اطلاعاتی کردند و از قبل آن یک سری منابع درمورد جنگ جهانی دوم مستندسازی کردند. آنها دقیقاً همان الگو را درباره جنگ ایران و عراق به کار گرفته و شروع به کار کردند. تابه‌حال دو کتاب کار شده است: اول کتاب جنگ صدام (مصاحبه با حمدانی) که در مرکز ترجمه شده؛ کتاب دوم کتاب حاضر می‌باشد و کتاب سومی هم دارند که هنوز منتشر نشده است. گفت‌وگوها در یک بازه ۷ تا ۱۰ روزه، در سه کشور مصر، اردن و امارات در سال ۲۰۰۹ انجام شده است. در سال ۲۰۰۹ با ژنرال‌هایی در این کتاب مصاحبه شده است: اول، ژنرال حمدانی معروف، فرمانده تیپ لشکر که آخرین سمت وی فرمانده سپاه دوم گارد ریاست جمهوری عراق بوده است؛ دوم سرلشکر میثم رشید العبدی، فرمانده اطلاعات عراق در بخش‌های مرتبط با ایران، که بیشترین دشمنی را با ایران داشته است؛ سوم سرلشکر علاالدین حسینی مکی خمص، رئیس ستاد سپاه سوم؛ چهارم، سپهبد عبید محمد الکعبی، فرمانده نیروی دریایی عراق و پنجم، سرلشکر الوان اسنون الوان العبوثی، که خلبان و فرمانده اسکاتران و تیپ‌های هوایی عراق بوده است. در ساختار این کتاب یک طرف آمریکایی‌ها قرار دارند و یک طرف هم ژنرال‌های عراقی.

رونمایی خواهد شد. این سایت پژوهشی برای محققان بسیار ارزشمند است و ان‌شاءالله مرکز در مرحله بعد بخش انگلیسی سایت را که زبان پژوهشی بین‌المللی است و سپس بخش عربی سایت را که زبان جهان اسلام است، راه‌اندازی خواهد کرد تا ما بتوانیم با مرکز و آثار مرکز جنگمان را به بیرون معرفی کنیم تا دیگران با ادبیات منابع دست اول و نوشته‌های متون اساسی جنگ آشنا شوند نه با تحلیل‌ها و تعریف‌ها. امیدواریم که در آینده، محققان و نسل جدید مرکز بتوانند این راه سترگ و سخت را ادامه بدهند و آثار بیشتری منتشر کنند.

پس از سخنرانی آقای دکتر حسین اردستانی، مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، آقای عبدالمجید حیدری، مترجم کتاب جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام، به جایگاه آمدند و درباره این کتاب مطالبی را به این شرح بیان کردند: مرکز سه عنوان از کتاب‌ها را تابه‌حال به زبان انگلیسی و فرانسه ترجمه کرده که یا چاپ شده یا در آستانه چاپ می‌باشد؛ کتاب اجتناب‌ناپذیری جنگ، بازیابی ثبات و تنبیه متجاوز. اطلس بزرگ

جنگ را به چهار زبان روسی، فرانسه، عربی و انگلیسی ترجمه کرده است. ترجمه عربی آن چاپ شده و سه ترجمه دیگر هم در آستانه چاپ می‌باشد. امسال هم ترجمه کتاب روند جنگ ایران و عراق نوشته سردار علایی را به زبان انگلیسی و عربی در دست کار داریم که ان‌شاءالله ترجمه‌اش را شروع می‌کنیم. نکاتی را درخصوص ترجمه کتاب رونمایی شده خدمتان عرض می‌کنم.

مطالعه و تحقیق درخصوص جنگ ایران و عراق ضرورت مورد توجه آمریکایی‌ها

اطلس خوزستان در جنگ عراق
و ایران آنچه را که در خوزستان
اتفاق افتاده است، در قالب اطلس
به تصویر کشیده شده است.

صدام، آخر کار، صدام را مستبد و دیکتاتور می خوانند و به نوعی تخطئه اش می کنند و می گویند رفتار صدام نشان دهنده فلسفه فکری او است، او به خشونت اعتقاد داشت.

حمدانی همچنین می گوید که جاه طلبی صدام و شخصیت خشن او همه چیزهای خوب را در عراق خراب کرد.

نکته مهم مشترک در صحبت های این فرماندهان اعتراف به شکست می باشد. اغلب نویسندگان غربی

که در مورد جنگ ایران و عراق مقاله می نویسند، می گویند که عراق پیروز جنگ بوده و ایران شکست خورده است. آنان بیشتر به پیشروی های آخر جنگ استناد می کنند، لیکن خود همین ژنرال ها در مواردی اعتراف می کنند که ما در جنگ شکست خوردیم.

آقای حمدانی شکست خرمشهر را ضربه سیاسی بزرگی برای عراقی ها می داند و از نظری بازپس گیری خرمشهر به معنای آن بود که امکان سقوط بصره نیز وجود دارد. وی در جایی می گوید جنگ همه توان ما را

تحلیل برده بود و اعتقاد داشت باتوجه به اینکه جمعیت ایران ۳ برابر عراق بوده به راحتی توان اداره جنگ طولانی را داشت. وی همچنین اذعان می کند که تا پایان سال ۱۹۸۷ ایرانیان عملاً جنگ را برده بودند، اما صدام نمی خواست این موضوع را بپذیرد.

کمک اطلاعاتی و ماهواره ای آمریکا به عراق

ژنرال مکی می گوید آغاز جنگ متعارف با ایرانیان اشتباهی بود که همه مرتکب آن شدیم و شکست را برایمان به ارمغان آورد. ژنرال های عراقی به صراحت به شکست

انتظار بر این است که کتاب علی القاعده اقدامات امریکا و عراق را توجیه کرده باشد، لیکن در لابه لای گفت وگوها مطالبی بیان شده که به نوعی مواضع جمهوری اسلامی را تأیید می کند. بخش اول کتاب حاوی نکات بسیار خوبی درباره مسائل تاکتیکی راهبردی سیاسی و عملیاتی است و یافته ها و نتیجه گیری های خوبی دارد درواقع یک مقاله تمام و کمال در مورد جنگ ایران و عراق است. توصیه می کنم دوستان مقدمه را با دقت بخوانند. در مقدمه کتاب، امریکایی ها می گویند این جنگ به دلایل مختلف باید مورد مطالعه و تحقیق قرار بگیرد. این گفته را مقایسه کنید با نظر بعضی از دوستان داخل کشور که می گویند جنگ دیگر تمام شده و باید به موزه تاریخ سپرده شود.

اعتراف ژنرال های عراقی به شکست در جنگ با ایران

از جمله مطالب بیان شده در کتاب توصیف رزمندگان اسلام است. ژنرال مکی می گوید: ایرانیان رزمندگان خوبی هستند که برای دستیابی به هدفشان بسیار پافشاری می کنند، از مرگ نمی ترسند، به رهبران شان وفادارند.

وی همچنین اذعان می کند که نیروهای ایرانی نیروهای نامتعارف و پرتعدادی بودند که روحیه بالایی داشتند. آنها عملیات عبور از رودخانه را بسیار خوب طراحی و از تاریکی شب استفاده می کردند. جایی دیگر نیز می گوید: چون نیروهای ایران نامتعارف بودند و کلاسیک نمی جنگیدند وقتی ۱۵ یا ۲۰ نفر هم از آنها باقی مانده بود باز هم از حمله دست نمی کشیدند.

در مورد امام از آقای حمدانی می پرسند اگر امام آتش بس را نمی پذیرفت و به جنگ ادامه می داد به نظر تان چه اتفاقی می افتاد؟

وی بالا فاصله می گوید: تازه اشتباه صدام را مرتکب می شد و کشور خودش را بدبخت می کرد. صدام کشور ما را خراب، ویران و بدبخت کرد. بنابراین تصمیم شجاعانه و هوشیارانه امام حتی مورد تأیید دشمن نیز می باشد. تقریباً همه این ژنرال ها ضمن تعریف و تمجید از

کتاب جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام شامل یک مقدمه طولانی و گفت وگو با پنج ژنرال عراقی است.

دراماتیک و داستانی دارد بسیار کار می‌برد. باتوجه به توان اندکی که داشتیم سعی کردیم کتاب شکل دراماتیک و داستانی داشته باشد تا شکل روایت و پیاده‌نوار. در پیاده‌نوار یکی از مشکلات اصلی این است که شما گویش‌های مختلفی را تجربه می‌کنید و یک گویش آکادمیک بالا به یک گویش بسیار عامیانه تنزل پیدا می‌کند و این مخاطب را اذیت می‌کند، ولی دراماتیزه کردن داستان، به آن شکلی همناخت و یکسان می‌دهد و ضرب‌آهنگ خاص خودش را دارد. اصل داستان در این کتاب به صورت زوجی نوشته شده است. یک طرف راوی قرار دارد و در طرف دیگر هم توصیفات زندگی شهید و برداشت‌هایی است که هنگام نقل زندگی ایشان شکل گرفته و به آن پرداخته شده است که سبب می‌شود خواننده خسته نشود و موضوع را پیگیری کند. سعی شده است مطالب انسجام داشته باشند و مطول، گسترده و گسسته نباشد و به کوتاه‌نویسی توجه شود. در فصل‌بندی زندگینامه‌های شهدا ترتیب زمانی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی همه فرازها و فرودهای زندگی فرد از ابتدا تا انتهای زندگی وی، از زمان تولد تا زمان شهادت به تفصیل بیان می‌شود. در این کتاب، هم سیر زمانی و هم موضوع زندگینامه شهید در نظر گرفته شده است. شهید موسوی و دیگر شهدا در برهه‌های مختلفی زندگی می‌کردند و برداشت‌های مختلفی از شخصیت آنان در مخاطبین و کسانی که با آنها زندگی می‌کردند وجود داشته است. از همین رو، فصل‌بندی‌ها از نگاه همسر، همسایگان، دوستان و همکارانشان واقعی‌تر و غیرتبلیغاتی است و جذابیت بیشتری دارد. هنگام روایت زندگی حضرت امام یا مقام معظم رهبری یا فرمانده یک لشکر با سطوح بسیار گسترده‌ای مواجه هستیم، اما حین روایت زندگی افرادی که مسئولیت کمتر و پایین‌تری داشتند، کار سخت‌تر می‌شود و برای نگارش سیر زندگی این افراد باید تحقیق و پژوهش بیشتری انجام شود.

شکل‌گیری ادبیاتی تازه در مرکز اسناد

ادبیات تازه‌ای در مرکز شکل گرفته است که می‌تواند

عراق در جنگ و کمک‌های امریکا اعتراف می‌کنند و بسیار صریح می‌گویند که امریکا به ما کمک اطلاعاتی و ماهواره‌ای می‌کرد. یکی از ژست‌هایی که رژیم عراق می‌گرفت دشمنی با رژیم صهیونیستی بود، اما وقتی از ژنرال مکی درباره دشمنی با ایران می‌پرسند، می‌گوید: اگر از من بپرسید که رابطه با ایران اسلامی را ترجیح می‌دهی یا رابطه با رژیم صهیونیستی را او می‌گوید من دومی را انتخاب می‌کنم، زیرا این رژیم هیچ خطری برای خاورمیانه ندارد، خطر اصلی ایران است. آقای حیدری در پایان صحبت‌های خود به این نکته اشاره می‌کنند که مطالب این کتاب خود سندی است که می‌شود از آنها استفاده کرد. پس از اتمام سخنان آقای حیدری، از آقای مجید سانکهن نویسنده کتاب همسفر دعوت شد تا به جایگاه آمده، درخصوص این کتاب توضیحاتی دهد. آقای سانکهن سخنان خود را چنین آغاز کردند:

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه حضار، عزیزان، پژوهشگران، نویسندگان، سرداران و فعالان در حوزه پژوهش دفاع مقدس. در این مجال کوتاه درخصوص کتاب همسفر (زندگینامه شهید سید محمود موسوی) مطالبی خدمتتان عرض کنم. تقریباً از سه سال پیش کار تحقیق و پژوهش کتاب شهید موسوی آغاز شد که با فرازونشیب‌هایی فراوان همراه بود. به دلیل آنکه خانواده ایشان در اصفهان زندگی می‌کردند دسترسی به آنها مشکل بود که به لطف خداوند کار شروع شد.

دراماتیک و داستانی بودن کتاب شهید موسوی

دو نکته را لازم می‌دانم خدمت دوستان عرض کنم یکی بحث فرم و دوم بحث محتوا. کتاب‌های زیادی در حوزه دفاع مقدس و درباره زندگینامه شهدا نوشته شده که اغلب پیاده‌نوار هستند این قبیل کارها به سرعت انجام می‌شوند و درواقع سوژه آن‌طور که باید معرفی نمی‌شود. یک نکته دیگر هم در حوزه بیوگرافی و زندگینامه‌نویسی وجود دارد و آن داستانی کردن زندگی فرد و سوژه‌ای است که به آن پرداخته می‌شود. بیرون کشیدن آن نقاط ثقل که کشش

حضور داشتند. چگونگی تحول ایشان برای من بسیار جالب بود، دائماً متحول‌تر می‌شدند مانند سنگی که مرتباً تراش می‌خورد. تا اینکه به نقطه پایانی و نقطه رحلت و شهادتشان می‌رسند. نقل قولی هم از همسر بزرگوار ایشان کنم. وقتی از ایشان سؤال می‌شود شما آقای موسوی را قبل از مجروحیت بیشتر دوست داشتید یا بعد از آن؟ ایشان می‌گویند: بعد از مجروحیتش، به دلیل اینکه متحول‌تر و اصلاً آدم دیگری شده بود.

توفیق داشتیم این بضاعت اندکمان را در حوزه نگارش در اختیار این شهید بزرگوار قرار دهیم. امیدواریم که حضرت حق از ما بپذیرد. در پایان لازم می‌دانم از حمایت‌های بی‌شاعبه جناب آقای دکتر اردستانی و عزیزانی چون آقایان نیازی، نصرتی، فراهانی، رخصت‌طلب و جناب آقای محسن رشید که از نظر حسی در این کار کمک بسیاری به من کردند و راه‌های زیادی را برای من هموار کردند تشکر کنم. همچنین از خانواده محترم شهید موسوی و همسر بزرگوارشان سپاسگزارم.

در ادامه، آقای سوری، مجری برنامه، ضمن تشکر از آقای سانکهن و سایر نویسندگان، از سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا، درخواست کرد به جایگاه آمده، با صحبت‌های خود حضار را مستفیض کنند و ایشان سخنان خود را چنین آغاز کردند: درود می‌فرستیم به روح پرفتوح همه شهیدان به‌ویژه شهدای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس. ابتدا لازم می‌دانم از همه عزیزان زحمتکش در مرکز، به‌ویژه جناب آقای دکتر اردستانی تشکر ویژه داشته باشم، به دو دلیل: اول، به دلیل زحمات شبانه‌روزی که خود از نزدیک شاهد این زحمات در تبیین مسائل و موضوعات مختلف دفاع مقدس و نشر فرهنگ دفاع مقدس به نسل حاضر و مخاطبین هستیم؛ دوم، به دلیل اینکه این فرصت را برای بنده ایجاد کردند که در خدمت جمعی از عزیزان اهل قلم و محققان و پژوهشگران حوزه دفاع مقدس باشم. معمولاً در هر حادثه و اتفاق تاریخی به میزانی که از عمق و عظمت و بزرگی

الگویی برای مراکز پژوهشی دیگر باشد؛ ادبیاتی بینابینی و دوجهی که هم وجه پژوهشی و هم وجه دراماتیک و داستانی دارد. در حال حاضر، در دنیا هم در حوزه پژوهش، ادبیات بینابینی دنبال می‌شود که هم مستند است و هم ادبیات در آن ایفای نقش می‌کند. مرکز در این حوزه کارهای موفقی منتشر کرده است؛ خرمشهر در جنگ طولانی، نبرد لامیه و نبرد فاو. اینها کارهایی است که می‌شود به عنوان ادبیات بومی و اختصاصی مرکز به دیگران ارائه داد. بنده سعی کردم در این کار از تجارب مرکز استفاده کنم.

شهید موسوی ماحصل فرهنگ انقلاب اسلامی

وقتی با زندگی شهید موسوی ارتباطی غیرمستقیم برقرار کردم، دریافتم که ایشان ماحصل فرهنگ انقلاب اسلامی است، فردی که در جریانات انقلاب اسلامی متحول شده است. وی در ابتدا اصلاً با حوزه مذهب، انقلاب و حوزه‌های اعتراضی ارتباطی نداشت و منشأ تحول ایشان شخصیت حضرت امام بوده است. در سال ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸، انرژی بسیار زیادی را در وجودش حس می‌کند که نمی‌تواند آن را مدیریت کند. به چند دکتر مراجعه می‌کند و پزشکان به ایشان می‌گویند که شما بیماری روانی دارید و بایستی خود را درمان کنید. با شروع جنگ، ایشان به عنوان راننده به جبهه می‌رود و وارد حوزه دفاع مقدس می‌شود. دو نفر از همکاران مرکز، آقای زمان‌زاده و رنجبر نقل کرده‌اند که در سال‌های آغازین جنگ به مراکز مربوط مراجعه کردیم تا برای مرکز ماشین بگیریم و مسئولان آنجا گفتند ما ماشین را با راننده می‌دهیم. اولین راننده‌ای که دیدیم، شهید موسوی بود. ایشان ظاهری کاملاً متفاوت با رزمندگان داشت؛ موهای بلند، ریش‌های بسیار کوتاه، یقه باز و... تپش طوری بود که یکی از دوستان گفت او را نبریم به درد این کار نمی‌خورد. در هر حال، ما ایشان را بردیم، فکر می‌کردیم هنگام عملیات ایشان می‌رود و ماشین می‌ماند، ولیکن ایشان تا زمان جانبازی‌شان در جبهه

تحمیلی یا هر چه از آن نیام می‌بریم - که خودش هم یک سردرگمی است - واقعاً تکلیفمان روشن نیست که از این حادثه بزرگ با چه عنوانی یاد کنیم؟ آن را جنگ تنها بنامیم؟ جنگ تحمیلی بگوییم؟ دفاع مقدس بگوییم؟ چه بگوییم؟ کدام وجهش درست است؟ همه این تعابیر درست است؟ اگر همگی درست هستند آیا مرزبندی بین آنها صورت گرفته است؟ لذا این سردرگمی که امروز ما در دو بخش واژه‌های کلیدی و اساسی دفاع مقدس با آن مواجه هستیم کار ما را بسیار سخت می‌کند. در حوزه دفاع مقدس، کارها و تلاش‌های بسیاری انجام شده است، ولی امروز من به‌عنوان فرمانده دوران دفاع مقدس نمی‌دانم وقتی که سخنرانی می‌کنم یا قرار است مطلب یا کتابی بنویسم از این حادثه بزرگ با تعبیر جنگ تحمیلی، دفاع مقدس یا جنگ تنها یاد کنم؟ چه عنوانی را به کار بگیریم؟ چه بگوییم؟ این مسئله مهمی است. اینها جزء واژه‌های کلیدی و اساسی ورود در این حوزه می‌باشند.

از طرفی در ریشه‌یابی و علت‌یابی دچار سردرگمی هستیم. به هر حال، ما نمی‌دانیم این جنگ یک اتفاق و حادثه‌ای است که بین دو کشور همسایه به نام ایران و عراق اتفاق افتاده یا نه، یک حادثه‌ای است که عمق بیشتری دارد؟ وقتی این دو سناریو را کنار هم می‌گذاریم تازه از اینجا تناقضات شروع می‌شود، با در نظر گرفتن وجه اول قضیه می‌بینیم جنگی بوده بین دو کشور ایران و عراق که عملاً اتفاق افتاده است. اشکالی هم در هیچ کدامشان به آن معنا وجود نداشته است، ولی وقتی از این جهت نگاه می‌کنیم می‌بینیم که یک جنگی است که می‌گویند ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شده و تیرماه ۱۳۶۷ با قبول یک قطعنامه از طرف دو کشور درگیر در جنگ تمام شده است.

علت جنگ چه بوده؟ همان اختلافات مرزی است؟ اما اگر با نگاه دوم ببینیم تفاوت‌های بعضاً فاحشی وجود دارد. اولاً، جنگ ۳۱ شهریور آغاز نشده، جنگ ما با آمریکا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده، حوادث بسیار زیادی قبل از تهاجم سراسری صدام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ اتفاق افتاده که همه آنها شبیه جنگ است که ما

آن حادثه شناخت پیدا کنیم می‌توانیم در تبیین دقیق و انتقالش به مخاطب موفق باشیم.

تسخیر لانه جاسوسی انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول

به خاطر دارم زمانی که در سیزده آبان سال ۱۳۵۸ وقتی حادثه اشغال لانه جاسوسی اتفاق افتاد، دو برخورد صورت گرفت؛ یک برخورد از طرف دولت موقت بود که این موضوع را اقدامی غیردیپلماتیک و اقدامی که در عرف بین‌المللی یک عمل خلاف تلقی می‌شد، می‌پنداشتند و آمدند و استعفا دادند و یک نگاه هم نگاه امام بود که این نگاه بسیار عجیب و استثنایی بود و در آن زمان و مقطع خیلی‌ها متعجب و شگفت‌زده شده بودند از تعبیری که امام در مورد این حادثه به کار بردند - درحالی‌که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حادثه بزرگ تلقی می‌شد و به‌عنوان حادثه‌ای که نه تنها یک رژیم استکباری و طاغوتی را ساقط کرده، بلکه ملتی را احیا کرده بود و این همه آثاری که در خارج از حوزه جغرافیایی ایران ایجاد کرده بود - امام درباره حادثه لانه جاسوسی فرمودند:

"این انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول بود" و این بسیار موضوع مهمی بود. بعضی‌ها آن را نفهمیدند. بعدها معلوم شد که کشتی انقلاب با همه عظمتش یک حفره‌ای در آن ایجاد شده که اگر این حفره بسته و دیده نمی‌شد چه بسا کشتی انقلاب با همه بزرگی و عظمتش غرق می‌شد. بنابراین، شناخت حوادث و اتفاقات بسیار مهم است.

اهمیت تعریف واژه‌های کلیدی و مرزبندی دقیق میان آنها

من فکر می‌کنم امروز ما در موضوع دفاع مقدس، یا جنگ

در کتاب نظریه جنگ عادلانه جنبه‌های اخلاقی و انسانی جنگ به لحاظ نظری بیان شده و مقایسه‌ای هم بین جنبه‌های اخلاقی و عدالت در قوانین بین‌المللی و اندیشه‌های سیاسی غرب انجام شده است.



مراسم رونمایی چهار کتاب منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در پنجمین نمایشگاه کتاب دفاع مقدس، ۱۳۹۳/۷/۸

آن طرفی می‌گویید به درک واصل شد. این طرف خاکریز با آن طرف خاکریز، چه شرایطی دارد؟ چه وضعیتی حاکم است که این طرف را با این همه ویژگی برایش ارزش قائل‌اید و آن طرف را این‌گونه باطل و طرد می‌دانید؟ بنابراین، من فکر می‌کنم یک مشکل اساسی ما این است که با وجود این همه زحماتی که در حوزه دفاع مقدس کشیده می‌شود، هنوز نتوانسته‌ایم یک مرزبندی دقیق بین واژه‌های کلیدی جنگ ایجاد کرده، آنها را به‌طور صحیح تعریف کنیم.

واقعیت این است که وقتی درباره جنگ تحمیلی بحث می‌کنیم، منظورمان اتفاقی است که از طرف دشمنان بر ما تحمیل شده است. بنابراین، در حوزه جنگ عموماً از خشونت، جنایت، تجاوز و برخوردهای آن‌چنانی دشمن، اما در حوزه دفاع مقدس عموماً از شهادت، ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی حرف می‌زنیم. متأسفانه بخش زیادی از توان و انرژی ما صرف پاسخ‌گویی به سؤالات و ابهاماتی می‌شود که از جای دیگری برای ما ایجاد شده است، مثلاً چرایی ادامه جنگ بعد از حادثه آزادسازی خرمشهر. بنده یاد ندارم از سال ۱۳۶۱ که این حادثه اتفاق افتاده تا سال ۱۳۷۳ - ۱۳۷۲، کسی این سؤال را مطرح کرده باشد چرا از

در آن شهید، اسیر و مجروح دادیم. همان‌طوری که آقای ادموند ماسکی، وزیر خارجه وقت آمریکا، دو یا سه ماه بعد از انقلاب اظهار می‌کند که ما سه اقدام برای مقابله با ایران در دستور کار خود داریم؛ اول، جنگ است. بنابراین، در ظاهر، متولی و آغازگر جنگ عراق است، اما تصمیم به جنگ از جای دیگر صورت گرفته است. امام در صحیفه نور می‌فرمایند آمریکا برای حفظ منافع خودش به صدام دستور داد به ایران حمله کند. بالاخره جنگ از طرف صدام و بعث عراق به ما تحمیل شده یا از طرف آمریکا، پشت سناریوی واقعی تحمیل جنگ آمریکا است یا عراق؟ از منظر زمانی هم دچار مشکلیم. آیا از سال ۱۳۶۷ که جنگ تمام شده دفاع مقدس هم تمام شده است؟ آیا در برابر انواع و اقسام توطئه‌های دشمن این دفاع صورت نمی‌گیرد؟ آیا حوزه جنگ تمام شده است؟ بنابراین یک مشکل اساسی که ما با آن مواجه هستیم تعریف واژه‌های کلیدی است: ۱. عامل و آغازگر اصلی جنگ ۲. زمان جنگ؟ ۳. حوزه دفاع مقدس؟ امروز وقتی به دانشگاه‌ها می‌رویم دانشجو سؤال می‌کند این خاکریزی که حداکثر عرضش یک متر بوده آن‌طرفش یک نفر و طرف دیگرش یکی دیگر کشته می‌شود، چرا به این می‌گویید شهید اما به



مراسم رونمایی کتاب تازه منتشرشده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در پنجمین نمایشگاه کتاب مقدس، ۱۳۹۳/۷/۸

این دفاع در بسیاری از حوزه‌ها ادامه دارد. همه اتفاقاتی که پیرامون ما روی می‌دهد به واسطه آن عامل و دلیل اصلی وقوع جنگ؛ یعنی انقلاب اسلامی است که یک تحولات عظیمی در منطقه و در جهان ایجاد کرده است. در بحث ورود به موضوع دفاع مقدس و انتقالش به مخاطب و نسل حاضر باید تغییری در رویکرد و روش فعلی خودمان بدهیم. امروز مخاطبین ما گروه سنی سی سال به پایین هستند و هیچ نگاه و ذهنیت عینی و فیزیکی درباره جنگ و حوادث قبل از آن ندارند. لذا بسیار سخت است با تشریح عملیات‌ها و حوادث جنگ بر آنها تأثیر بگذاریم، ضمن اینکه گاهی برخی حوادث، آن تأثیر مطلوب و مورد نیاز ما را نمی‌توانند روی مخاطب داشته باشند. در بررسی دو واحد درس دفاع مقدس در دانشگاه‌ها، دیدیم اصلاً این بخش از دفاع مقدس در قالب تشریح عملیات‌های بزرگی که در آن دوران انجام شده هیچ کاربردی برای دانشجو ندارد. ما باید برای مخاطب مصادیق عینی و قابل رؤیت داشته باشیم. به مخاطب مصادیق و نمونه‌های به‌روزتر و عینی‌تری که خود شاهد آن است را متذکر شویم که تأثیرپذیر باشد تا اینکه او را به فضایی دیگر ببریم. با تشکر

مرز گذشتیم؟ بیشتر به نظر می‌رسد سؤالات ساخته ذهن افرادی است که به‌نوعی می‌خواهند ما را از مسائل اساسی و اصولی جنگ به‌سمت حاشیه‌ها ببرند. امروز بیش از ۹۰ درصد انرژی‌مان را روی حوادث و اتفاقاتی که در آن دوره زمانی هشت‌ساله اتفاق افتاده است گذاشته‌ایم. انگار جنگ یک حادثه‌ای تاریخی بوده مثل جنگ چالدران. دائماً می‌گوییم در آن هشت سال چه اتفاقاتی افتاد؟ چه جاهایی فتح شد؟ چه عملیات‌های بزرگی انجام شد؟ واقعاً کسی تحقیق نکرده که آثار و برکات آن حماسه بزرگ چه بوده است؟ این همه حوادث و اتفاقاتی که در صحنه بین‌الملل اتفاق می‌افتد کسی نیست ارتباط آنها را با آن حادثه بزرگ ارزیابی و تبیین کند و بنویسد. درواقع، این اتفاقی که در کشور ما در قالب جنگ روی داد، آثار و برکات زیادی داشت. بنابراین، دفاع مقدس و جنگ هنوز ادامه دارد.

انقلاب اسلامی دلیل اصلی وقوع جنگ و همه اتفاقات پیرامونی ما

با تعاریف جدیدی که از جنگ از منظر کارشناسان نظامی دنیا می‌شود، ما در بسیاری از حوزه‌ها در جنگ هستیم و



گزارش مراسم رونمایی از چهار عنوان کتاب‌های روزشمار جنگ ایران و عراق

مهدی فرجی

اشاره

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس روز چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳، مراسم رونمایی از چهار جلد کتاب روزشمار را که تازه به چاپ رسیده است، برگزار کرد. روزشمار جنگ ایران و عراق از کلیدی‌ترین آثار این مرکز و بلکه کشور در حوزه دفاع مقدس و از جمله آثار مرجع تاریخ جنگ ایران و عراق است. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به منظور سرعت بخشیدن به کار تدوین و آماده سازی این کتب، تیمی مجرب از نویسندگان خود را به کار گرفته و تاکنون ۱۹ جلد از این مجموعه ۵۷ جلدی منتشر شده است. عنوان چهار کتاب روزشمار که در این مراسم رونمایی شد عبارت‌اند از:

۱. کتاب بیست و یکم: عملیات مسلم‌بن عقیل^(ع)؛
۲. کتاب بیست و دوم: عملیات محرم؛
۳. کتاب بیست و سوم: عملیات والفجر مقدماتی؛
۴. کتاب پنجاه و چهارم: عملیات والفجر ۱۰.

دکتر اردستانی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، در آغاز مراسم ضمن معرفی مجموعه روزشمار، از محقق، راوی و نویسنده گرانقدر دفاع مقدس آقای دکتر نخعی به عنوان یکی از محورهای اصلی مجموعه روزشمار این گونه یاد کرد: دکتر نخعی طراح مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق و محور اصلی کتاب‌های روزشمار است و بسیاری از کتاب‌های منتشر شده این مجموعه با مسئولیت ایشان به نتیجه رسیده است. دو اثر ماندگار و مؤثر یعنی کتاب‌های دو سال جنگ و تروریسم ضد مردمی از اولین آثار مرکز، جزو آثار دکتر نخعی است. در ادامه مراسم، نویسنده کتاب پنجاه و چهارم روزشمار آقای یدالله ایزدی خلاصه‌ای از تلاش‌های خود برای تدوین این کتاب را بیان کرد. سپس سردار مرتضی صفاری، فرمانده محترم دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین^(ع)، به صحبت پرداخت.

معرفی اجمالی آثار رونمایی شده

کتاب ۲۱ روزشمار جنگ ایران و عراق: عملیات مسلم‌بن عقیل^(ع)، شامل ۱۰۸۷ صفحه است که حوادث جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را از تاریخ ۱ شهریور تا ۳۰ مهر ۱۳۶۱ مورد بررسی قرار می‌دهد. محورهای کلیدی این دوره تاریخی جنگ اجرای عملیات مسلم‌بن عقیل (آزادی ارتفاعات سومار و تهدید مندلی) و صدور قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

کتاب ۲۲ روزشمار جنگ ایران و عراق: عملیات محرم، شامل ۱۰۷۲ صفحه است که حوادث جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را از تاریخ ۱ آبان تا ۳۰ آذر ۱۳۶۱ در قالب ۹۰۴ گزارش بررسی می‌کند. محور کلیدی این کتاب و این دوره تاریخی جنگ، عملیات محرم و بهبود وضعیت امنیتی و اقتصادی کشور است. مطالب کتاب در دو بعد نظامی و غیرنظامی تدوین شده است. مطالب نظامی کتاب حول محور عملیات محرم و دستاوردهای آن است. بخش غیرنظامی آن نیز در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به بازتاب رخدادهای سیاسی و اقتصادی ایران و عراق و تلاش‌های بین‌المللی برای برقراری آتش‌بس میان دو کشور می‌پردازد.

کتاب ۲۳ روزشمار جنگ ایران و عراق: عملیات والفجر مقدماتی، شامل ۸۰ صفحه است که حوادث جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را از تاریخ ۱ دی تا ۳۰ بهمن ۱۳۶۱، در قالب ۷۰۸ گزارش مورد بررسی قرار می‌دهد. به سبب سایر روزشمارهای مرکز، این کتاب نیز شامل دو بخش نظامی و غیرنظامی است که محور اصلی بخش نظامی آن عملیات والفجر مقدماتی است. مهم‌ترین محور بخش غیرنظامی دستگیری سران حزب توده و تیرگی روابط ایران و شوروی؛ بررسی اجلاس سه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران، لیبی و



مراسم رونمایی از چهار جلد کتاب روزشمار جنگ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۳/۸/۷.

کرد و بلندپروازی سپاه به مرکز سرایت کرد و از روزی که طراحی این مجموعه صورت گرفت در قالب ۵۷ جلد طراحی شد. بعضی جلد‌ها هم در عمل در دو جلد تقسیم شده و اکنون در مجموع ۶۰ جلد روزشمار جنگ ایران و عراق منتشر شده یا در دستور کار است. کار این مجموعه با دشواری‌های بسیار روبه‌رو است. روزشمار یا کرونولوژی یک تعریف بین‌المللی و یک تعریف دانشگاهی مرسوم دارد که درج مجموع اخبار هر روز راجع به یک موضوع است. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ دیروز، عنوان روزشمار را انتخاب و محتوای جدیدی برای آن طراحی کرد. با اتکا به همان سبک و سیاق بین‌المللی؛ خبر را به استخدام درآورد، روز را به استخدام درآورد، اما از مجموعه خبرها حول یک موضوع گزارش ایجاد کرد. فرق اساسی و کلیدی روزشمار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با روزشمارهای منتشرشده در سایر نقاط جهان در تبدیل اخبار به گزارش و سمت‌وسو دادن به موضوع است و اتفاقاً یک از دلایل کندی کار مجموعه روزشمار ما و طولانی شدنش همین نکته است چون جمع‌آوری خبر و تنظیم تک‌تک آن از یک دانشجوی عادی هم برمی‌آید، اما وقتی اینها می‌خواهد تبدیل به گزارش شود باید هارمونی و انسجام داشته باشد. اتصال خبرها به همدیگر و همخوان کردن آنها در یک گزارش و تنظیم گزارش‌ها در یک روز کار را بسیار دشوار می‌کند، علاوه بر این

سوریه؛ اقدامات گروه‌های مسلح غیر قانونی خصوصاً حزب دمکرات؛ گسترش روابط و پیوند سازمان مجاهدین خلق با حکومت عراق و ... می‌باشد.

سه کتاب مذکور به همت و تلاش راوی، محقق و نویسنده گرامی جناب آقای علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان به رشته تحریر درآمده است.

کتاب ۵۴ روزشمار جنگ ایران و عراق: عملیات والفجر ۱۰، شامل ۱۰۸۸ صفحه است که حوادث مقطع پایانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را از تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ تا ۲۷ فروردین ۱۳۶۷، در قالب ۶۹۰ گزارش مورد بررسی قرار می‌دهد. مهم‌ترین موضوعات کتاب عملیات والفجر ۱۰، بمباران شیمیایی حلبچه و فشار بین‌المللی به ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است. این کتاب به قلم راوی، محقق و نویسنده گران‌قدر جناب آقای یدالله ایزدی نگاشته شده است. گزیده‌ای از مطالب مطرح‌شده در مراسم رونمایی این کتاب‌ها چنین است:

کتاب روزشمار، منحصر به فرد و بلند پروازانه

دکتر حسین اردستانی: مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق جزو آثار بی‌بدیل و بی‌همتای پژوهش‌های دفاع مقدس در سطح ملی است. بلندپروازی جمهوری اسلامی به سپاه سرایت

دوره ۳۵ روزه این کتاب حجم بسیار عظیمی از اطلاعات، اخبار، داده‌ها، هم در حوزه مسائل سیاسی و هم نظامی و همه ابعاد وجود دارد که باید این حجم گسترده مطالب در قالب یک کتاب عرضه می‌شد.

در این دوره ۳۵ روزه، چهار عملیات بیت المقدس ۳، والفجر ۱۰، بیت المقدس ۴ و بیت المقدس ۵ اجرا شد که عملیات بیت المقدس ۵ را ارتش و سه عملیات دیگر را سپاه پاسداران انجام داده‌اند. اخبار مربوط به فعالیت‌های منافقین در جدار مرز، در طول این ۳۵ روز بسیار فشرده و انباشته بود، اخبار

و حوادث مربوط به حوزه سیاست، چه در کشورهای همسایه، چه در حوزه سیاست بین‌الملل، بسیار دوره پر حجمی است. در این دوره فشار جهانی شدیدی برای قبولانیدن قطعنامه ۵۹۸ به ایران وارد می‌شود، فراوانی منابع اختصاصی و عمومی این دوره آن چنان زیاد بود که مرا دچار آشفتگی بسیار می‌کرد. نظارت علمی جناب آقای دکتر اردستانی خیلی کمک کرد که مسیر رادرست تشخیص بدهم و مسیر اصلی را از مسیرهای فرعی باز بشناسم و همچنین بتوانم اینها را براساس یک منطق علمی و روشمند در قالب

گزارش‌ها تدوین کنم. در طول این دوره، ۴۳۰۰ سند نظامی را که هر کدام شامل یک تا هفتاد برگ بود، مطالعه کردم. چون این عملیات (والفجر ۱۰) آخرین عملیات بزرگ رزمندگان ما در طول هشت سال دفاع مقدس بود، مرکز هم در این دوره جنگ به لحاظ تجربه راوی گری به بلوغ کار خودش رسیده بود، گزارش‌های راویان یگان‌ها و قرارگاه‌ها بسیار مفصل بود، گزارش‌ها بسیار کامل بود. اسنادی نیز که راویان جمع‌آوری کردند خیلی فراوان بود. این اسمش ۳۵ روز است ولی باور کنید وقتی فهرست این اسناد را می‌دیدم من را دچار آشفتگی می‌کرد؛ حداقل ۵۵ دفتر راوی برای این دوره ۳۵ روزه جمع‌آوری شده

توانایی قلم‌زدن در این کار امری ضروری است. محدودیت دومی که کار روزشمار را طولانی می‌کند جنبه نظامی و تخصصی بودن آن است که این کار جز از تعدادی از راویان مرکز ساخته نیست یا خیلی محدود و به سختی امکان‌پذیر است.

تا امروز ۱۹ کتاب از این مجموعه چاپ شده، حدود ۹ تا ۱۰ کتاب هم در حال تحقیق و تدوین است که آنها هم ان شاء الله ظرف یک سال آماده می‌شود.

مجموعه روزشمار جنگ جزو معدود آثاری است که در نمایشگاه‌های مختلف، بسیاری سراغ آن را از مرکز خیلی می‌گیرند. و اظهار می‌کنند که چرا منتشر نمی‌شود، چرا این قدر تأخیر افتاده است.

مراحل تدوین روزشمار

دکتر حسین اردستانی: در مرکز برای تدوین روزشمار با توجه به محدودیت‌ها، اول نویسنده انتخاب می‌شود که راوی محور است. بعد نویسنده باید منابع را مطالعه و طرحش را تهیه کند و سپس در شورای روزشمار جنگ ارائه کند، اگر شورا تصویب کرد، وارد کار می‌شود، مدتی منابع را باید استخراج و جمع‌آوری بکند. سپس به مطالعه دقیق منابع بپردازد و از آنها فیش‌برداری بکند. بعد به تفکیک و تنظیم موضوعی و زمانی فیش‌ها بپردازد و سپس گزارش نویسی را شروع کند. در همه این مراحل نظر ناظر علمی باید تأمین بشود. در پروژه‌های روزشمار و اصولاً در کارهای علمی مرکز، ناظر علمی باید همپای نویسنده از اول تا آخر پیش برود. اخیراً برای تسریع در کار ما یک طراحی جدیدی کرده‌ایم که جای بحثش اینجا نیست، امیدواریم که نتایج آن را در یکی دو سال آینده ببینیم.

تشکر می‌کنم از حضور سردار سرتیپ پاسدار از فرماندهان جنگ جناب آقای مرتضی صفاری که به جمع خودشان تشریف آوردند.

سخنان نویسنده کتاب ۵۴ روزشمار جنگ ایران و عراق

آقای ی‌الله ایزدی: کتاب ۵۴ روزشمار تدوینش حدود دو سال طول کشید. هر چند عنوان این کتاب والفجر ۱۰ است ولی در

دکتر اردستانی: فرق اساسی و کلیدی روزشمار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با روزشمارهای منتشر شده در سایر نقاط جهان در تبدیل اخبار به گزارش و سمت و سو دادن به موضوع است.



مراسم رونمایی از چهارجلد کتاب روزشمار جنگ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۳/۸/۷

رخ داد که هر روزش پر از حادثه بمباران و موشک‌باران شهرها و مناطق مختلف مسکونی و اقتصادی بود. در این دوره عراق برای اولین بار به تهران موشک زد. در طول این دوره حداقل ۱۰۰ موشک به تهران و شهرهایی مثل قم، کرج، اصفهان، شیراز اصابت کرد که اخبار و پیامدهایش مسائلی بود که به نظر من این روزشمار را از برخی روزشمارهای دیگر متمایز می‌کرد. به هر حال، خودم هم در هاله‌ای از بیم و امید به سر می‌بردم که این کار قابلیت خروجی پیدا می‌کند که الحمدلله تا آنجایی که مطلع هستم در حدی توانست نظر مرکز را تأمین بکند.

سخنرانی سردار مرتضی صفاری فرمانده دانشگاه افسری و تربیت پاسدار امام حسین (ع)

سلام علیکم جمیعاً و رحمه الله. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. السلام علی الحسین وعلی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین. بنده هم ایام سوگواری اباعبدالله الحسین علیه السلام را خدمت همه شما بزرگواران تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم، امیدوارم خداوند متعال به همه‌مان توفیق بدهد که از این ایام پربرکت حظ معنوی و اعتقادی و ایمانی و حماسه‌آفرینی را ببریم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (ص).

بود. ۴۶ گزارش عملیات از سطح قرارگاه خاتم تا تیپ‌های مستقل، به صورت گزارش‌های تعجیلی یا گزارش‌های مفصل از عملیات‌های این دوره تهیه شده بود که همه اینها باید خوانده می‌شد و از آنها کار گزینش اطلاعات انجام می‌شد. حداقل ۱۸۰ بولتن طبقه‌بندی سازمان‌ها، نهادها، ادارات دولتی و بخش‌های مختلف بود که همه اینها باید مطالعه می‌شد. ده‌ها کتاب از کتاب‌های منتشر شده به همت مرکز و نیز سایر مراکز که با این دوره ارتباط موضوعی داشتند، باید همه اینها بررسی و فیش‌برداری می‌شد. نزدیک به پنج هزار فیش تهیه کردم شامل اطلاعاتی که مستقیماً مربوط به این دوره و مربوط به موضوع روزشمار جنگ بود. علاوه بر این، همه روزنامه‌هایی که در آن دوره منتشر می‌شد، و نیز خبرنامه‌هایی که وزارتخانه‌ها، نهادها و سازمان‌های مختلف مثل وزارت ارشاد، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و همه سازمان‌هایی که مرتبط با این دوره خبر منتشر می‌کردند و نزدیک چهار هزار عکس در آرشیو مرکز، همه این داده‌ها را من جمع‌آوری کرده و براساس رهنمود شورای روزشمار فیش‌برداری کردم. نظارت علمی هم به صورت پیوسته بر ماجرا ناظر و حاکم بود تا این کار به جایی برسد که بتواند آن معیارهای اولیه مرکز را تأمین بکند.

همان‌طور که عرض کردم چهار عملیات در این دوره انجام شد. همچنین دوره چهارم جنگ شهرها در این دوره



مراسم رونمایی از چهار جلد کتاب روزشمار جنگ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۳/۸/۷

یادی از حماسه عاشورا و راوی آن صحنه‌های خطر و اهمیت ثبت وقایع

نوشته بشود، حادثه عاشورا از همه زوایا نگاه بشود و این جاوید بماند و ماندگار. هزار و چهارصد سال پیش حدوداً این هنر نمایی شده، درست است راوی‌هایشان انسان‌های صدیقی بودند مثل حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، یا حضرت امام سجاد علیه‌السلام یا کسانی که در آن صحنه از خود دشمن بودند راوی‌گری کردند با صحنه‌هایی که نشانشان دادند یا مثلاً در مختارنامه نگاه می‌کنیم می‌بینیم که یکی یکی اینها را که می‌آورد آنجاست گفت که صحنه را تعریف کن؛ بعد هم می‌گفت آن‌طور نگارش کن؛ یعنی یک یک جنایاتی که انجام داده بودند دشمنان می‌آمدند اقرار می‌کردند اینجا مکتوب می‌شد؛ یعنی از همه زوایا. بعد فرمودند چطور ما هشت سال جنگ کردیم و حوادث متنوع، مشابه حماسه امام حسین^(ع) در هر عملیات رخ داد، در هر روزش، نه فقط یک عملیات، ممکن است یک عملیات بیش از پنجاه روز طول بکشد مثل فاو، یک عملیات مثل فتح‌المبین یک هفته. آن اتفاق ۱۴۰۰ سال پیش با همه محدودیت‌هایی که داشته ماندگار مانده، هشت سال دفاع مقدس باید مثل حماسه امام حسین^(ع) جاودان بماند. چه چیزی نیاز است که این حرکت نقادانه بشود، اما به سلامت بگذرد؟ وقتی ما نگاه می‌کنیم به قصه روزشمار با همه آن زوایایی که دیده می‌شود من احساس می‌کنم این است که چشمه‌ای از مقتل امام حسین علیه‌السلام را، یعنی وقتی که کامل این را می‌گذاریم در دید همه، چه نقادان، چه حالا غیر خودی. در حماسه امام حسین

توفیق می‌دانم در مراسم رونمایی از چهار کتاب ارزشمند روزشمار حضور پیدا کنم و خوشحالی خودم را به شیوه‌ای عرض بکنم. چون ایام، ایام حماسه حسینی است و خداوند متعال مشیتش بر این است که این واقعه و حادثه کربلا به عنوان یک نماد، به عنوان یک الگو، به عنوان یک حرکت انقلابی برای همه ما به یادگاری بماند. حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه فرموده بودند که تکلیف همه ما را ابا عبد الله الحسین روشن کرده؛ یعنی ما تمسک می‌کنیم برای حفظ اسلام، برای حفظ انقلاب، که بتوانیم مسیر و راهی را که امام حسین علیه‌السلام در پیش روی ما گذاشته استمرار بدهیم. «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» کشتی نجات ما ادامه حرکت امام حسین^(ع) است. چراغ روشن راه ما، مسیر امام حسین^(ع) و یارانش است، حضرت آقا یک جمله‌ای دارند که می‌فرمایند صحنه عاشورا را وقتی نگاه می‌کنیم یک نیم‌روزی اتفاق افتاد، نه یک روز، یک شبانه‌روز، شب عاشورا و تا عصر روز عاشورا، این مقطع چندساعته، یک تاریخ عظیمی جلوی ما گذاشت. ما الآن حرکت‌مان، عزت‌مان، انقلاب‌مان، بیمه‌شدن و زنده‌شدن دین و اسلام‌مان بر پایه چنین حرکتی است. می‌فرمایند چطور امکان دارد که یک همچین نیم‌روزی یک هنر نمایی درستی اتفاق بیفتد، یک مقاتلی

است می‌گویم جای خوشحالی عمیق دارد که یک حرکتی در این مجموعه اتفاق افتاده که دارد صحنه‌آفرینی می‌کند.

تأکید مقام معظم رهبری بر نگارش تاریخ جنگ مبتنی بر واقعیات و حقایق

آن دغدغه‌ای که حضرت آقا داشتند این بود که بیاییم تاریخ هشت سال دفاع مقدس را به گونه‌ای به تصویر بکشیم، به گونه‌ای به نگارش در آوریم بکشیم. که همه حقایق جنگ زنده بشود برای همه نسل‌ها و این بیمه کند جهان اسلام را و ما بتوانیم مقدمات جهان اسلام را ایجاد کنیم یا جهان بین‌الملل اسلام را که این را ما می‌گوییم تمدن‌سازی که حضرت آقا می‌گویند شروع کردیم تمدن‌سازی اسلامی را که می‌خواهد وصل بشود. می‌گوییم یکی از موضوعات کلیدی هشت سال دفاع مقدس ما، همین روزشمارها است که با همه اسناد و مدارک ارائه می‌شود و جاوید می‌ماند و استمرار پیدا می‌کند. در هر صورت، من جداً خوشحالم که شیوه نگارش، این شیوه است، و الا کتاب‌های زیادی ما برای دفاع مقدس داریم، شیوه‌های خاطره‌گویی، شیوه رمانی، شیوه‌های نوع عملیات، اما شیوه جامع، این شیوه‌ای است که انتخاب شده و ماندگار خواهد شد، یعنی یک مأخذ می‌شود یک منبعی که همه مراجعه می‌کنند و می‌توانند استفاده کنند. این کار، کار سنگینی است و هرکسی هم هنر این کار را ندارد. عزیزانی که خالص بودند، در صحنه‌های جنگ بودند، خودشان در این موضوعات شرکت داشتند در آن صحنه‌ها و الآن می‌بینیم بهترین‌ها انتخاب شده‌اند و این کارهای ماندگار را انجام دادند. من از همه عزیزان، پژوهشگران، همکارانشان، همه بزرگوارانی که این انگیزه الهی در آنها بوده که این کار جاوید را انجام بدهند تشکر می‌کنم؛ خصوصاً از برادر عزیزمان آقای اردستانی که محور این حرکت و این اقدام الهی بود، امیدوارم که خداوند به همه ما توان بدهد که بتوانیم خصوصاً نسل جدید را که ذهن و فکرشان در فضای مجازی است به سمت و سوی مطالعه و تحقیق گرایش دهیم و خصوصاً دانشگاه‌های ما. ان شاء الله بتوانیم آن بسترسازی ظهور آقا امام زمان را فراهم کنیم و هر کدام یک نقشی داشته باشیم، قطعاً این اقدامات توشه آخرتمان خواهد شد و خداوند برات این اقدامات خالصانه را به همه خواهد داد.

شما بیایید مقاتل نوشته‌شده را ببینید اصلاً نقادی در آن هست؟ در جامعه مانیز خیلی دشمن داریم؛ همین وهابیت، همین کسانی که مقابل به‌شیعه می‌کنند، وقتی به این صحنه می‌رسند، نگاه می‌کنند، در مانده می‌شوند که چه بگویند؛ همه زوایا ریز و موشکافانه بیان شده، لحظاته‌ش جاوید می‌شود، این ماندگار می‌شود.

الگو برداری از حماسه امام حسین (ع) و نحوه نقل آن در تاریخ جهت ماندگاری و اثربخشی پژوهش در حوزه روزشمار

کاری که به عنوان روزشمار اتفاق افتاده، وقتی با همه زوایایش مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که این کار دارد یک جامعیتی پیدا می‌کند، هویتی پیدا کرده و ماندگار می‌خواهد بشود. ما می‌گوییم این اثر توجه و هنرمندی‌ای می‌خواهد تا دوران دفاع مقدس را جاوید کند. من گفتم خوشحالی‌ام را امروز می‌خواهم اعلام کنم به این دلیل است وقتی مقایسه می‌کنیم که حماسه امام حسین (ع) با آن اوضاع و احوال آن روز، چنین ماندگار شده است، قطعاً الآن خیلی برجسته‌تر از آن زمان می‌توان صحنه‌ها را زنده کند، به تصویر کشید و این ما را بیمه می‌کند، نه فقط ما را بلکه می‌گوییم انقلاب‌های جهان اسلام را، این یک تکلیفی روی دوش ما است. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه فرمودند که ما باید این انقلاب را به صاحب اصلی‌اش امام زمان تحویل بدهیم، این رسالت سنگین تک‌تک آحاد ملت ما است؛ مخصوصاً آنها که پژوهشگر و نویسنده هستند؛ مخصوصاً آنهايي که در حوزه حتی فیلم‌سازی و تئاتر می‌باشند. موضوعات امروز، سخنوری باشد، هر چیزی که نیاز هست، همه مسئولیم در این مسیر حرکت کنیم و این امانت الهی است. ما وارث خون همه شهدای صدر اسلام، هشت سال دفاع مقدس و انقلاب هستیم. همین الآن در جنگ نرم ما داریم شهید می‌دهیم، این ادامه دارد. از این بابت است که من می‌گویم اگر این را جاوید کردید، این نگارش منطقاً علمی را با مسائل روزی که بشود اینها را کامل به جامعه ارائه داد هر کسی بخواهد می‌تواند بیاید نقادی کند، چون همه اسناد و مدارک واقعی آنجا، حتی کسانی که به عنوان شاهد زنده در صحنه بودند، الآن هستند و اینها مستند هستند، رؤیایی نیست، آرمانی نیست، مثل بعضی از فیلم‌ها نیست، از این بابت

The Hunain Headquarters in Operation Kheibar In a Conversation with Aziz Jafari

Narrated by: Alireza Tajic

Edited by: Muhammad Javad Akbarpour Bazargani

Abstract:

Operation Kheibar was one of the most important operations after operation Ramadan for the Islamic Republic of Iran. This operation was planned in the south and north areas of Iraqi city of Basrah. Although the Operation Kheibar failed to achieve its main objective to close the road of Basra-Amara and to reach to the Nashveh from the Zaid area, but a region about one thousands of square kilometers in the flooded area of Howr along with the north and south islands of Majnoun with their huge reserves of oil were occupied after three weeks of heavy fighting. In addition, the trend of military thought was matured in the IRGC and if the goals of the operation had been achieved, there could have been a development in the scene of the operations. This Battle shifted the level of military thinking and operation of the IRGC from the ground operations to the amphibious operations and paved the road for the operations Badr and Fao.

The contents of the conversation of the narrator of Center for War Studies and Research, Alireza Tajic, with Muhammad Ali Jafari the then commander of Hunain Headquarters in Operation Kheibar have provided using the tapes recorded 14287 and 14288. The interview recorded by Alireza Tajic in March 22, 1984 and April 5 1984 and is related with the actions and activities of planning and implementation of Operation Kheibar in the periods prior, during and after the operation.



Planning and Implementing the Operation Tariq-ul-Quds Oral History Narrated by Sardar Ahmad Gholampour

Majid Mokhtari

Abstract:

Before the implementation of the operational plan of Karbala-1, Mohsen Rezaei and Ali Sayad Shirazi entered the war arena as the IRGC commander and the Army Ground Forces commander respectively, and thus a development arose in the process of management and decision making of war. With their revolutionary attitude, Rezaei and Shirazi undertook the responsibility for planning and commanding the liberation operations of Bostan which was later renamed to Tariq-ul-Quds and was considered as the first step towards the liberation of the Iranian occupied territories. Using the initiative and planning, the IRGC chose the sand dune axis as the main operational area in this operation. Under Commanding of Hussein Kharazi, the newly established 14th Imam Hussein (as) Brigade penetrated in the enemy rears in the early of the operation and seized enemy artillery and imposed a heavy defeat on the Iraqi army. In any event, the Operation Tariq-ul-Quds achieved to victory through such an initiative and only after one year the IRGC proved its capabilities. Henceforward, the special foresight and initiative in the operations became a factor for dominance of the Iranian forces in war and they achieved to many successes through this course of action.



Articles

The Formation of IRGC Combat Organization in Operation Fat'h-ul-Mobin The Oral History Narrated by Dr. Mohsen Rezaei	5	✍ Dr. Hussein Ardestani
The Counter-revolutionaries and the Individuals Involved in the Liberation of Kurdistan and the Lines of Communication The Oral History Narrated by Dr. Sayyid Yahya Rahim Safavi	29	✍ Dr. Hussein Ardestani
The Hunain Headquarters in Operation Kheibar In a Conversation with Aziz Jafari	43	Narrated by: Alireza Tajic Edited by: Muhammad Javad Akbarpour Bazargani
Planning and Implementing the Operation Tariq-ul-Quds Oral History Narrated by Sardar Ahmad Gholampour	69	Majid Mokhtari
Taking a Four-dimensional Model in the IRGC Navy Operations Oral History Narrated by Dr. Hussein Alaei	79	Mahdi Khodaverdi
An Introduction to the Oral History and Interview Skills	93	Dr. Hussein Ahmadi
The Function of Interview for the Narrators of the Center for War Studies and Research	113	Amir Razaqzadeh
Book Review		
The Soviet and Iran-Iraq War The Iran-Iraq War from the Perspective of International Relations Theories	135	Yaqub Neamati
Conference Reportage		
The Unveiling Ceremony of Four New Published Books of the Center for Holy Defense Documentation and Research in the 5th National Holy Defense Fair.	139	Hussein Taheri
The Unveiling Ceremony of Four Titles of the Chronology Books of Iran-Iraq War.	149	Mehdi Faraji



The Center for Holy Defense Documentation and Research

NEGIN IRAN

Vol.13 □ No.50 □ summer 2014

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head and Executive Editor	Dr. Hussein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hussein Alaei Hamid Aslani
Executive Manager	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Zahra golmuhammadi
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Muhammad Behrozi
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi) Zafar (Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909522
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	80,000 R